

"به نام خدا"

موضوع پروژه:

تبیین حضور بهینه مردم در اقتصاد

مجری پروژه: اکرم آقالوی آغمیونی

کارفرما: کمیسیون اقتصاد کلان، بازرگانی و امور اداری

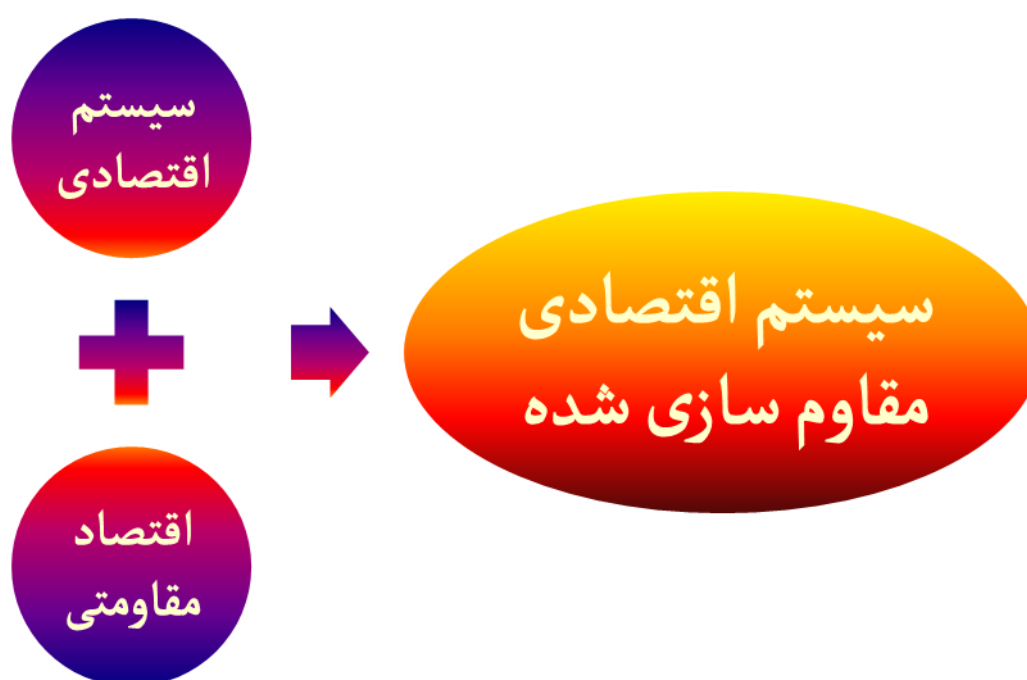
بهمن ماه ۱۳۹۵

فهرست مطالب

۲	مقدمه
۸	نظام های حکومتی رایج و نقش مردم در هر یک از آنها
۸	نظام اقتدار طلب
۱۰	نظام توتالیتر
۱۲	نظام کمونیستی
۱۷	نظام مردم سالاری
۴۴	اقتصاد مشارکتی
۴۶	تعریف
۴۸	تاریخچه و خاستگاه
۴۹	ارزشها
۵۷	نهادهای
۶۸	دولت مشارکتی
۷۴	توسعه مشارکتی و حکمرانی خوب
۹۰	شبکه های اجتماعی
۹۹	سازمانهای مردم نهاد (سمن ها)
۱۱۰	توانمندسازی
۱۱۳	شاخصهای مربوط به مشارکت مردم در اقتصاد
۱۲۳	کلام نهایی
	منابع و مأخذ

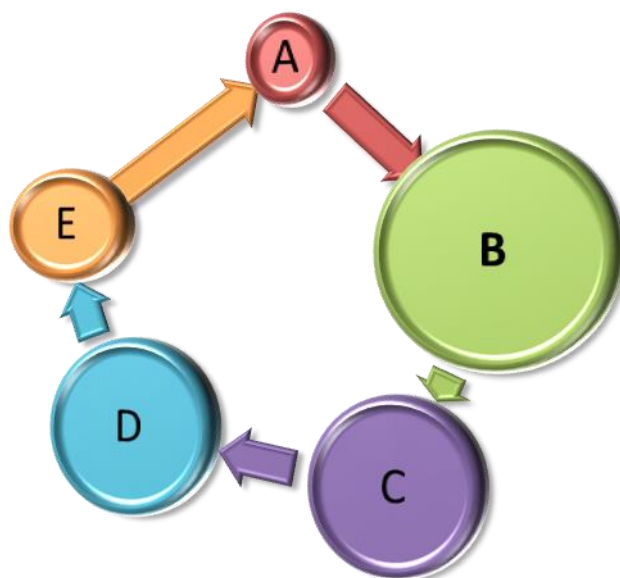
مقدمه:

همانگونه که در ادبیات اقتصاد مقاومتی نیز مطرح شده، اقتصاد مقاومتی به عنوان یک ویژگی (پارامتر) به هر سیستم اقتصادی اضافه می شود. شرط اساسی و اصلی آن مشارکت حداکثری عامه مردم در اقتصاد است. هر سیستمی که اجازه بدهد مردم در اقتصاد مشارکت نمایند، می تواند پذیرای پارامتر اقتصاد مقاومتی باشد. لذا می توان نتیجه گرفت که هر سیستمی که اجازه مشارکت اقتصادی به مردم را بدهد پذیرای اقتصاد مقاومتی است.



شرط مشارکت حداکثری در اقتصاد از ماهیت اقتصاد مقاومتی سرچشمه گرفته است. در اقتصاد مقاومتی گذارهای مهمی تعریف شده به این معنا که مقاومت جمع پذیر نیست. جمع مقاومت افراد در جامعه قابل جمع نیست. از آنجاییکه افراد در جامعه مانند حلقه های یک زنجیر به هم متصل و پیوسته هستند و بر هم اثر گذارده و از هم اثر می پذیرند، مجموع مقاومت جامعه برابر است با مقاومت ضعیف ترین حلقه ای این زنجیر. این مفهوم بسیار ژرف و عمیق است. اگر شما اقدام به تقویت و توانمندسازی همه ی حلقه های زنجیر نمایید در مجموع مقاومت زنجیر را افزایش داده اید. در غیر این صورت حتی اگر فقط به یک حلقه از این زنجیر پرداخته نشود و یک فرد جامعه از فرآیند توانمندسازی محروم گردد، مجموع مقاومت در آن زنجیر افزایش نخواهد یافت. یعنی در سیستم های اقتصادی که به هر دلیل اقدام به حذف یا نادیده گرفتن گروهی از افراد جامعه می نمایند، سازگاری کمتری با اقتصاد مقاومتی داشته و قدرت مقاومتشان کاهش می یابد. مثلاً در

جامعه‌ای که بین افراد براساس رنگ، نژاد، جنس، مذهب و ... تفاوت و تبعیض وجود دارد، قطعاً مقاومت به نسبت جامعه‌ای که فاقد این تبعیض‌هاست، کمتر خواهد بود.

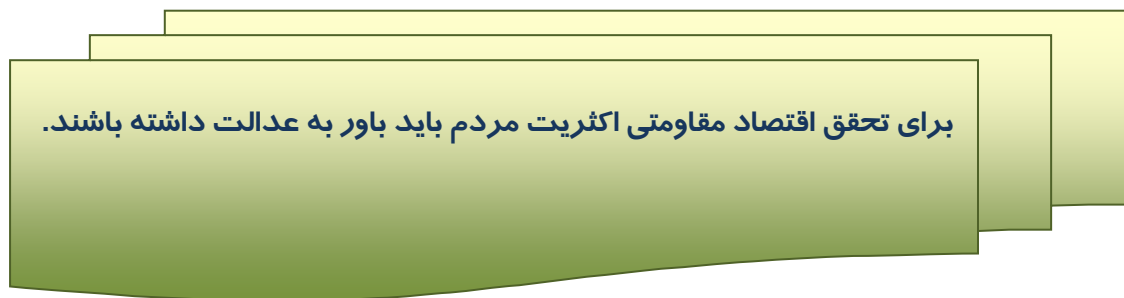


اگر شکل بالا را یک زنجیر در نظر بگیریم و اندازه‌ی هر حلقه را نیز برابر با مقاومت آن حلقه، مقاومت این زنجیر برابر است با مقاومت کوچکترین و ضعیف‌ترین حلقه‌ی آن که در شکل بالا با A نشان داده شده است. اگرچه شاید B قویترین حلقه‌ی این زنجیر باشد اما، زنجیر در زیر فشار، از ناحیه‌ی حلقه‌ی ضعیف A تهدید می‌شود. لذا با افزایش مقاومت آن باید A تقویت گردد. این مثال ساده می‌تواند به سادگی **مفهوم عمیق جمع ناپذیری مقاومت** را بیان نماید.

شرط بعدی که اقتصاد مقاومتی با آن معنا پیدا می‌کند باور به عدالت در جامعه و سیستم اقتصادی است که به دنبال آن فرد قبول می‌کند تا مسئولیت اجتماعی‌اش را بپذیرد. این به معنای آن است که اگر تک تک افراد جامعه اعتقاد و باور به عدالت اجتماعی نداشته باشند، مسئولیت اجتماعی را هم نخواهند پذیرفت. یعنی گروهی که مشارکت می‌کند باید باور به عدالت داشته و از مشارکت خود راضی باشد و در نهایت مسئولیت اجتماعی احساس نموده و بداند که رقابت مرز دارد و در نهایت به وجود عدالت در سیستم باور داشته باشد. صرف مشارکت عده‌ای که باور به عدالت ندارند برای تحقق اقتصاد مقاومتی کفایت نمی‌کنند.



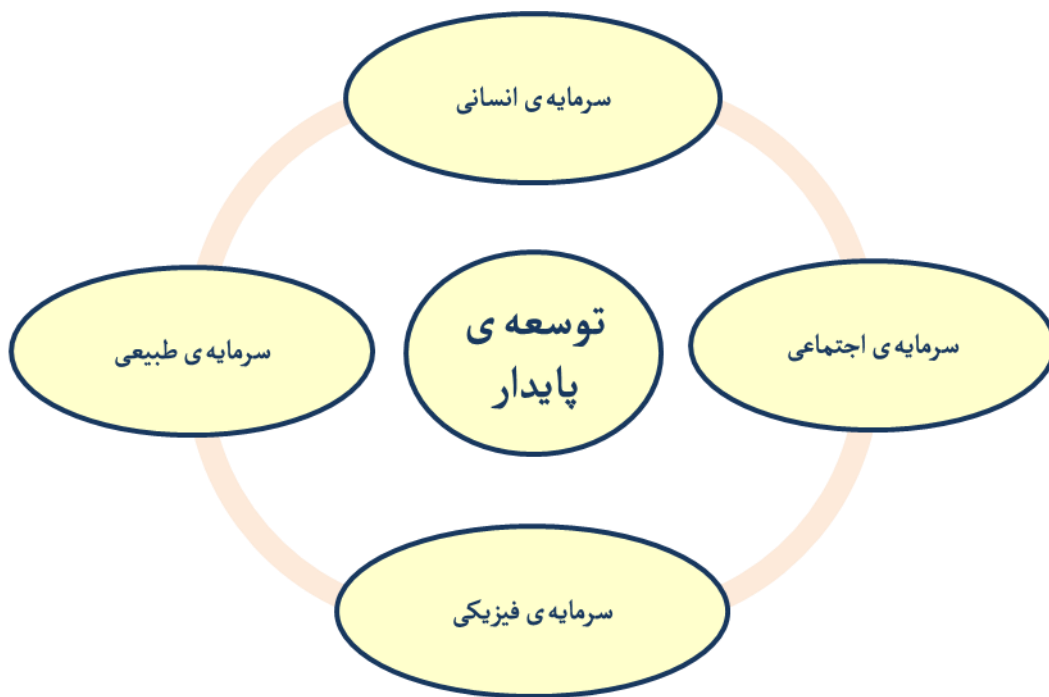
اما بحثی که ممکن است اینجا مطرح شود این است که عدالتی که جامعه به آن باید باور داشته باشد چگونه تعریف می‌شود؟ پاسخ به این سوال می‌تواند این بحث را بسیار طولانی نماید لذا از پرداختن به آن صرف نظر کرده و تنها به این موضوع اکتفا می‌نماییم که تعریف عدالت از بینش و فرهنگ حاکم در آن جامعه برخاسته و در نهایت باید اکثریت احساس کنند که عدالت برقرار است. **توده‌ی مردم مشارکت‌کننده باید باور به عدالت داشته باشند.**



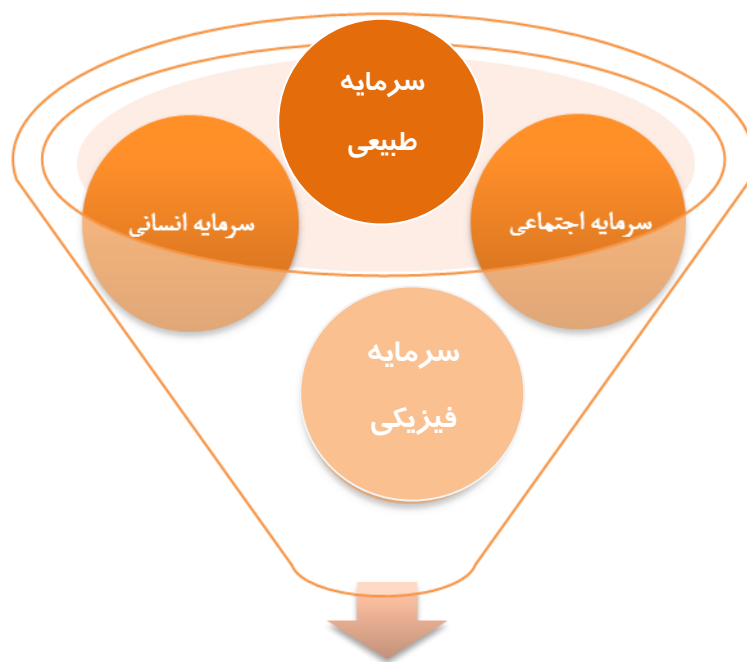
توسعه‌ی پایدار رویکردی است که در آن چهار نوع سرمایه مطرح است:

- سرمایه‌های انسانی
- سرمایه‌های اجتماعی
- سرمایه‌های طبیعی
- سرمایه‌های فیزیکی

برای تحقق توسعه‌ی پایدار این چهار سرمایه باید با یکدیگر در تعامل باشند. در واقع توسعه پایدار از تعامل این چهار سرمایه پدید می‌آید.



چنانچه در شکل هم مشاهده می‌شود توسعه پایدار تعاملی پایدار بین این چهار عامل است. توسعه، رشد متوازن نیست. البته باید در نظر داشت که رشد نیز جزئی از این مفهوم است. در نهایت توسعه پایدار و تعامل این چهار سرمایه به این منجر خواهد شد که فرد در جامعه **احساس سلامت، شادابی، رفاه، و.. و در یک کلمه احساس خوب زیستی (Well Being)** داشته باشد.



توسعه پایدار و احساس خوب زیستی (Well Bing) برای افراد جامعه

فرد خود را با معیارهای موجود مقایسه کرده و حس می‌کند در شرایط مناسبی زندگی می‌کند. دید هر فرد نسبت به شرایط بستگی به باورهای وی دارد نه نسبت به محیط.

در این حالت در جامعه‌ای که نسل اندر نسل در حال مشارکت حداکثری است و به عدالت در جامعه باور داشته و مسئولیت اجتماعی خود را نیز پذیرفته به جایی می‌رسیم که مشارکت تبدیل به عرف جامعه می‌شود و در این حالت دیگر محیط حاکم بر فرد نخواهد بود و این خود فرد است که بر محیط حاکم می‌شود. این افراد هستند که با پذیرش مسئولیت اجتماعی سعی در اعمال آن دارند و اینجاست که بحث مردم‌سالاری قابلیت‌های خود را در اقتصاد مقاومتی از دست می‌دهد زیرا برای پیاده‌سازی مردم‌سالاری در این شرایط نمایندگان منتخب افراد پیوسته باید جهت اخذ نظر مردم به آنها مراجعه نمایند و با توجه به هزینه‌ی بالا و غیر ممکن بودن این موضوع شکل حکومت تغییر خواهد کرد.

چنانچه بیان شد، پارامتر اقتصاد مقاومتی در ترکیب با هر سیستم اقتصادی و در بلند مدت در نهایت منجر به این خواهد شد که جامعه سرنوشت خود را در دست گیرد. در واقع نتیجه نهایی این پارامتر در اقتصاد آن است که به دنبال وضعیتی خواهیم بود که جامعه با مشارکت حداکثری، حداقل تصمیم‌گیری‌ها را به نمایندگان خود واگذار نماید. جهت تحقق این امر حضور شبکه‌های اجتماعی (Social Network) قوی بسیار حایز اهمیت خواهد بود.

مثلاً نظر سنجی یا اعلام نظر در شبکه‌های اجتماعی به شدت هزینه‌ی تبادل اطلاعات را کاهش داده، سرعت تبادل اطلاعات را افزایش داده و در نهایت منجر به تصمیم‌هایی خواهد شد که حداکثر منافع را برای جامعه به دنبال خواهند داشت. به عنوان مثال می‌توان به نظر سنجی سایت دیجی‌کالا اشاره نمود. در این سایت از خریداران درخواست شده که نظر خود را در مورد کالای خریداری شده اعلام نمایند. زمانی که تعداد نظرات افزایش پیدا می‌کند، مشتری جدیدی که خواهان خرید کالا است با مطالعه کلیه مزایا و معایب کالای عرضه شده، دست به انتخاب خواهد زد. در این حالت انتخاب وی آگاهانه‌تر بوده و در نهایت سود بیشتری را نصیب وی نماید.

در خصوص مسئولیت اجتماعی بیان می‌شود اگر می‌خواهید امتیاز بگیرید و مقاومت زنجیره را افزایش بدهد، باید کسی دیگری در این زنجیره را مقاوم کنی. بهره‌مندی از زنجیره‌ی مقاوم‌تر منوط به پذیرش مسئولیت اجتماعی و تلاش در جهت توانمندسازی و مقاوم کردن حلقه‌های این زنجیر است. بعد از مقاوم‌سازی و توانمندسازی انسانها در اقتصاد مقاومتی موضوعی که مطرح می‌شود عملکرد شبکه‌های اجتماعی به صورت یک هویت (Identity) واحد است. اقتصاد مقاومتی برای هر هویت حق و حقوق خود را در نظر می‌گیرد. مثلاً فرض کنید شما در خانواده‌ی خود چندین نقش دارید (پدر، مادر، همسر، فرزند، خواهر، برادر، و...) یا در دانشگاه نیز نقش (دانش‌آموز، دانشجو، استاد و...) را دارید، در محل کار نیز نقش‌هایی مانند کارمند، کارگر، مدیر و... را دارید و هر یک از هویت‌های ذکر شده چه حقی در جامعه دارند؟ شرکتها و واحدهای تجاری نیز هر یک هویتی خود دارند و لذا باید حق و حقوق مشخص خود را داشته باشند. نقش تصمیم‌گیری‌های جمعی

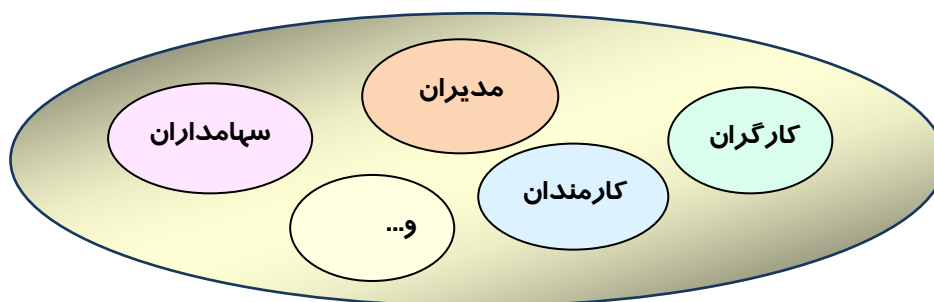
هویت‌هایی مانند خانوار، شرکتها و.. کجا می‌تواند وجود داشته باشد؟ اما آنچه در حال حاضر در حکومت‌های مردم‌سالار و مردم سالار توانمند شده مشاهده می‌شود این است که همه اتکاء بر فرد است. هر فرد در نقش خود به تنهایی و جدا از هویت خود در تصمیم‌گیری‌ها حضور دارد. هر فرد در نقش فردی خود از حق اجتماعی برخوردار است اما هویت‌های جمعی از این حقوق برخوردار نیستند. حتی برای خانواده به عنوان یک هویت جمعی یا نهاد متصور نیست. می‌توان نتیجه گرفت که هیچ نوع حکومت مردم سالاری توانایی پاسخگویی به این موضوع را ندارد. می‌توان ادعا کرد که هر نوع سیستم فرد محور در این رویکرد ناتوان خواهد بود اما اقتصاد مقاومتی مردم محور است. اقتصاد مقاومتی هویت مردم را با تعریف خودشان می‌پذیرد.

مثلاً اگر مقرر است بانکها مقاومتی شوند، همه بانکها در یک زنجیره در کنار هم قرار خواهند داشت و باید هر بانک برای توانمندی به توانمندی دیگری کمک نماید و بداند که توانمندی خودش در کنار توانمندی سایرین در نهایت مقاومت زنجیره را افزایش خواهد داد. البته بانکها می‌توانند به طور جداگانه در خصوص توانمندسازی خود برنامه‌ریزی نمایند اما تنها با مسئولیت پذیری جمعی، مقاوم سازی یکدیگر است که مقاوم سازی کل زنجیره، محقق خواهد شد.

پس در مدل اقتصاد مقاومتی بانک برای خود هویتی دارد و بانکها برای مقاوم سازی در کنار هم مانند یک زنجیره قرار گرفته و با پذیرش اصل مسئولیت‌پذیری اقدام به مقاوم سازی خود می‌نمایند.

در نهایت در اقتصاد مقاومتی شبکه‌های اجتماعی، افراد و هویتها در کنار هم تصمیم‌گیری نموده و با تداوم آن، نحوه‌ی تصمیم‌گیری در خصوص زندگی فردی و جمعی و در نهایت حکومت را تحت تأثیر قرار می‌دهند. شبکه‌های اقتصادی، شبکه اجتماعی را مدیریت می‌نماید و شبکه اجتماعی شبکه سیاسی را مدیریت خواهد کرد. این روند منجر به ظهور مدل و روابط اجتماعی پایداری خواهد شد. تمام موارد مطرح شده با مدل توسعه‌ی پایدار که در صفحات قبل به آن پرداختیم سازگاری دارد. هر جزئی از جامعه هویتی (Identity) فردی دارد و کوچکترین جزء در سرمایه‌های انسانی همین هویت فردی است. اما در مقابل هویت فردی، هویت جمعی نیز که متشکل از هویت‌های فردی است قرار دارد. مثلاً خانواده یک هویت جمعی است متشکل از هویت‌های فردی مانند پدر، مادر، فرزندان و... اما اگر از لایه‌ی بالاتر به آن نگاه کنیم، خانواده نیز در شبکه‌ی خانوارهای اجتماعی یک هویت فردی خواهد بود. مثلاً خانواده در شبکه‌ی فامیلی یک هویت فردی است. شبکه‌ی فامیلی متشکل از خانوارهای مختلف است. موضوع قابل تأمل در این زنجیره این است که خانواده در تصمیم‌گیری‌های فامیلی به عنوان یک هویت فردی چه نقشی دارد. چه حق و حقوقی دارد؟ خانواده در مورد موضوعی خاص چه فکر می‌کند و چه رای خواهد داشت.

این موضوع در مورد بنگاهها نیز صادق است. بنگاه نیز مانند خانواده یک هویتی جمعی (Collective Identity) است که متشکل از مجموعه کارکنان، سهامداران، مدیران و.. می‌باشند. دولت هم برای خودش یک هویت جمعی است حکومت نیز یک هویت جمعی است. حکومت شامل مقام معظم رهبری و سه قوه مقننه، مجریه، قضاییه می‌باشد.



هویت جمعی (Collective Identity) یک بنگاه

برای آنکه اقتصاد مقاومتی محقق گردد هر هویتی چه جمعی و چه فردی باید حق و حقوقی خود را داشته باشد و در مقابل پاسخگو نیز باشد.

نظام های رایج حکومتی و نقش مردم در آنها

در این بخش به معرفی نظامهای حکومتی رایج در دنیا پرداخته و سازگاری آن را با اقتصاد مقاومتی مورد بررسی قرار می دهیم. نظامهای مورد بحث عبارتند از نظام اقتدارطلبی (نظام استبدادی و نظام دیکتاتوری)، نظام تمامیت خواهی، نظام سوسیالیستی، انواع نظامهای مردم سالار. ابتدا به معرفی هریک از نظامهای یاد شده پرداخته و در نهایت به سازگاری این نظام با پارامتر مقاومت و ویژگی های آن خواهیم پرداخت. شایان ذکر است مهم ترین ویژگیهای مقاومت عبارتند از باور به عدالت، مشارکت حداکثری، شبکه های اجتماعی و هویت گروهی. پیش از شناسایی سازگارترین نظام با پارامتر اقتصادی مقاومتی در بخش پایانی گزارش به معرفی نظام اقتصاد مشارکتی و الزامات تحقق آن خواهیم پرداخت.

نظام اقتدار طلبی:

در اقتدارطلبی به عنوان نظام سیاسی، حکام خواستهای خود را در قالب تصمیمات سیاسی از بالا بر مردم تحمیل می کنند. در واقع اقتدارطلبی صفت اشکال مختلفی از نظامهای سیاسی از جمله نظامهای محافظه کار، فاشیست، استبداد سنتی و مدرن، توتالیتریزم و غیره است. در نظامهای اقتدارطلب تصمیم گیری سیاسی تقریباً به صورت یکجانبه توسط هیأت حاکمه و بدون رجوع به افکار عمومی و خواسته های مردم انجام می گیرد، محدودیت واقعی و قانونی بر قدرت حکام سیاسی اعمال نمی شود و منبع مشروعیت آنها معمولاً غیرمردم سالار است. نظامهای اقتدارطلب، مشروعیت خود را از منابع ماوراء اجتماعی، قانون الهی، قوانین کلی تاریخ و طبیعت و یا ویژگیهای کاریزماتیک رهبران می گیرند. حکام این گونه نظامها براساس چنان منابعی، توقع اطاعت و

فرمانبرداری کامل از اتباع خود دارند و آنها را برای داوری در خصوص مشروعیت نظام سیاسی صالح و شایسته نمی‌یابند.

برخی از نویسندگان میان رژیم‌های اقتدارطلب و تمامیت خواه تمیز قائل می‌شوند. رژیم توتالیتار در همه‌ی حوزه‌های عمومی و خصوصی زندگی شهروندان خود مداخله می‌کند و می‌کوشد تا زیست سیاسی و اجتماعی و فرهنگی مردم را براساس سرمشق ایدئولوژیک واحدی سامان بخشد، در حالی که رژیم اقتدارطلب تنها مخالفان سیاسی خود را سرکوب می‌کند و از حکومت قانون جلوگیری می‌نماید، بدون آنکه حیات خصوصی مردم را دستخوش دست اندازیهای ایدئولوژیک خود سازد. ساده‌ترین شکل اقتدار طلبی در حکومت استبداد یک نفره (اتوکراسی) نمودار می‌شود که در آن هیچگونه محدودیت قانونی بر قدرت حاکم وضع نشده و حاکم خود منبع قانون و مظهر حاکمیت و اقتدار است. استبداد تنها در شرایط اجتماعی و اقتصادی خاصی قابل دوام است. هرچه جامعه‌ی مدنی گسیخته‌تر و ضعیف‌تر و نیروهای سیاسی و اجتماعی پراکنده‌تر و ناتوان‌تر، و ارتباطات و آگاهی عمومی نارساتر باشد، امکان تداوم خودکامگی سیاسی بیشتر است. از همین رو حکام مستبد در طی تاریخ نفع خود را در جلوگیری از گسترش ارتباطات، آگاهی، سازماندهی اجتماعی و تقویت نیروهای سیاسی یافته‌اند.

یکی از اشکال نظام‌های اقتدارطلب، دولت مطلقه است که درمقایسه با نظام‌های استبدادی قدیم و جدید و دولت‌های اقتدارطلب مدرن، از پیچیدگیهای بیشتری برخوردار می‌باشد. دولت‌های مطلقه نه تنها از حیث شیوه‌ی اعمال قدرت تا حدود زیادی فارغ از محدودیت‌های قانونی بودند، بلکه با تکیه بر قدرت فراگیر خود در پی ایجاد تحولات اجتماعی و نوسازی اقتصادی و فرهنگی نیز برمی‌آمدند. برخی نویسندگان از این نظر دولت مطلقه را متعلق به دوره‌ی خاصی از تاریخ جوامع می‌دانند که شاهد گذار از یک صورتبندی اجتماعی به صورتبندی دیگری (مثلاً از فئودالیسم به سرمایه‌داری) بوده‌اند. در اروپا پس از قرن شانزدهم گرایش به گسترش اقتدار حکام مرکزی و تحکیم اقتدار و انباشت منابع قدرت ایشان آشکارا فزونی یافت. در مرحله‌ی نخست دولت مطلقه بر کلیسا و نهادهای مذهبی تسلط و تفوق یافت و سپس در جهت تمهید شرایط برای نوسازی به مقابله با قدرت طبقات اشرافی و فئودالی و نیروهای محلی برخاست. در قرن هجدهم دولت‌های مطلقه به اوج قدرت خود رسیدند و ارتش‌های بزرگ و دستگاههای دیوانی گسترده‌ای ایجاد کردند و با تکیه بر آنها به اصلاحات اقتصادی، اجتماعی و حقوقی دست زدند. دولت‌های مطلقه نیرومندی در آن قرن در اتریش، روسیه، پروس و فرانسه پدیدار شدند. اما در فرانسه ناتوانی دولت مطلقه در ایفای کار ویژه‌ی نوسازی خود، سرانجام به وقوع انقلاب انجامید.

دولت مطلقه کارویژه‌های تاریخی چشمگیری از حیث ایجاد شرایط لازم برای گسترش سرمایه‌داری، توسعه‌ی اقتصادی، نوسازی، اصلاحات حقوقی، عقلانی کردن نظام اداری و تقویت طبقات متوسط ایفا کرده است. دولت‌های مطلقه در فرآیند تاریخ کشورهای مختلف در برهه‌های گوناگونی پیدا شده‌اند. برخی از نویسندگان، دولت رضا شاه پهلوی را به عنوان دولت مطلقه تجلیل کرده‌اند.

بررسی تطابق آن با اقتصاد مقاومتی:

چنانچه در مقدمه نیز اشاره شد، پارامتر اقتصاد مقاومتی می‌تواند به هریک از نظام‌ها اضافه شده و آن نظام را مقاوم نماید. اما سازگاری آن با برخی از نظام‌ها بیشتر است. چنانچه اشاره شده چهار ویژگی اصلی پارامتر مقاومت عبارتند از:

🌸 مشارکت حداکثری مردم

🌸 باور به عدالت

🌸 شبکه‌های اجتماعی فعالی و پویا و آزاد

🌸 حق رای و پذیرفتن هویت فردی در کنار هویت جمعی

چنانچه اشاره شد، در نظام‌های اقتدار طلب معمولاً قدرت در دست یک فرد یا گروهی قلیل و اندک می‌باشد. لذا نمی‌توان به آن از نظر مشارکت حداکثری مردم در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی نمره خوبی داد. در نظام‌های اقتدار طلب یا مردم مشارکت ندارند یا مشارکت آنان در حداقل ممکن می‌باشد.

چون در نظام‌های اقتدار طلب افراد در تعیین قوانین و سرنوشت خود نقشی ندارند لذا نمی‌توانند باور به عدالت داشته باشند. البته شواهد تاریخی نیز نشان می‌دهد که اغلب حکومت‌های اقتدار طلب در طول تاریخ عدالت محور نبود و مردمان آنها به عدالت باور نداشته‌اند.

از سوی دیگر چون آگاهی و جریان آزاد اطلاعات برای این سیستم‌ها نوعی خطر محسوب می‌گردد لذا شبکه‌های اجتماعی فعال، پویا و آزاد نیز در آنها اجازه‌ی فعالیت ندارند.

همچنین چون به افراد اجازه‌ی مشارکت نیز داده نمی‌شود. نه هویت فردی افراد مورد احترام است و نه هویت جمعی ایشان.

در نهایت می‌توان نتیجه گرفت که نظام‌های اقتدار طلب با پارامتر اقتصاد مقاومتی سازگاری چندانی ندارند. اگرچه می‌توان این پارامتر را به آنها افزود اما ماحصل آن چندان مطلوب نخواهد بود.

شاخص‌های پارامتر مقاومت	جایگاه شاخص پارامتر مقاومت در نظام‌های اقتدار طلب
🌸 مشارکت حداکثری مردم	ضعیف
🌸 باور به عدالت	ضعیف
🌸 شبکه‌های اجتماعی فعالی و پویا و آزاد	ضعیف
🌸 حق رای و پذیرفتن هویت فردی در کنار هویت جمعی	ضعیف-ضعیف

توتالیتریسم

نظام‌های توتالیتر نظام‌هایی هستند که برطبق ایدئولوژی فراگیری در همه‌ی حوزه‌های زندگی فرد و جامعه دخالت می‌کنند و می‌کوشند آن ایدئولوژی را بر واقعیت تحمیل کنند. به این تعبیر، توتالیتریزم با سیاسی کردن جامعه، حوزه‌های خصوصی و غیرسیاسی زندگی را نابود می‌کند. طبعاً سیاسی کردن تنها از چشم‌انداز یک ایدئولوژی صورت می‌گیرد و در نتیجه اصل تنوع عقیده‌ها و شیوه‌های زندگی زیر سؤال می‌رود. توتالیتریزم نیازمند کنترل دولت بر کلیه‌ی وسایل ارتباط جمعی و دستگاه‌های آموزشی و فرهنگی است. دولت توتالیتر با ازمیان بردن نهادهای خودجوش جامعه‌ی مدنی، می‌کوشد تا برای تحکیم قدرت خود، نهادهایی از بالا بر جامعه تحمیل کند. برخی نویسندگان توتالیتریزم را به دو نوع چپ و راست تقسیم کرده‌اند و نمونه‌های اصلی آنها را به ترتیب آلمان و ایتالیا در دوران سلطه‌ی نازیسم و فاشیسم و اتحاد شوروی پیشین ذکر کرده‌اند.

در توتالیتریزم چپ دولت می‌کوشد تا آنچه را که با کلیت ایدئولوژی حاکم سازش ندارد، ازمیان بردارد. دولت نقش میانجی منافع متضاد را ایفا نمی‌کند، بلکه منافع مغایر با خود را از میان برمی‌دارد. دولت توتالیتر به نام هدف و غایتی جهان شمول عمل می‌کند که همگان باید از آن پیروی کنند. اصول اخلاق در توتالیتریزم مطلق و عینی تلقی می‌شود و سلیقه‌های فردی را نمی‌توان با حقیقت مطلق یکسان انگاشت. نوعی روحیه‌ی مذهبی در توتالیتریزم به طور کلی حاکم است. کسانی که از اصول اخلاقی ایدئولوژی حاکم پیروی نکنند، گناهکار و مستوجب مجازات به شمار می‌روند. تفتیش عقاید از رویه‌های رایج دولت‌های توتالیتر است. شکست خوردگان در مبارزات سیاسی، بخت برگشته و کافر و منحرف به شمار می‌روند. از این رو تصفیه حزب، دولت و نهادهای سیاسی از عناصر مرتد و منحرف یکی دیگر از رویه‌های رایج در دولت‌های توتالیتر بوده است. از دیدگاه توتالیتریزم مردم همواره مصلحت واقعی خود را تشخیص نمی‌دهند، بلکه حزب یا گروه حاکم از زبان مردم سخن می‌گوید و خود را نماینده‌ی منافع راستین و خواسته‌های واقعی اکثریت مردم می‌داند.

در توتالیتریزم راست، جامعه کلی انداموار تلقی می‌شود که همه اجزاء آن به هم وابسته‌اند و کارکردهای متقابل دارند. به سخن دیگر این نوع توتالیتریزم وجود هرگونه تضاد و تعارض بویژه تضادهای طبقاتی در جامعه را نفی می‌کند. دولت خود غایت و هدفی از آن خویش دارد و مظهر وحدت اخلاقی و سیاسی جامعه به شمار می‌رود و بالاتر از اجزاء تشکیل دهنده‌ی خود قرار دارد. اجزاء، خادم کلیت دولت هستند و تنها به این شکل معنا پیدا می‌کنند. دولت مظهر آگاهی و اراده‌ی عمومی انسان در تاریخ تلقی می‌شود. بطور کلی ملت، نژاد یا دولت اصالت دارد، نه فرد و آزادی یا حقوق وی. در توتالیتریزم چپ دست کم از لحاظ نظری مردم‌سالاری مورد ستایش و استبداد مورد نکوهش قرار می‌گیرد. اما در توتالیتریزم راست هیچ‌گونه تظاهری به دفاع از مردم‌سالاری هم نمی‌شود. برعکس بر اصالت رهبر و رهبری و نقش آن در هدایت توده‌ها آشکارا تأکید می‌شود. اعضای حزب فاشیست در ایتالیا به رهبر سوگند وفاداری یاد می‌کردند و

می گفتند: « سو گند می خورم که فرمانهای رهبر را اجرا کنم. » یکی از « ده فرمان » معروف موسولینی به این شرح بود: « باور کنید، اطاعت کنید، جنگ کنید. »

رهبر توتالیتار "خواست مردم" را بدون در نظر گرفتن خواست مردم تعیین می کند. در آلمان گفته می شد که « اعتقاد مردم به نازیسم را نمی توان ابطال کرد، زیرا توده ها با خون خود می اندیشند. » در توتالیتاریسم به طور کلی نهادهای جامعه مدنی بسیار تضعیف می شوند و تمایزات و تشکیلات اجتماعی جای خود را به جامعه توده ای می دهند. توتالیتاریسم در حقیقت مبتنی بر قدرت مطلقه و خودکامه ای حکام نیست، بلکه حکومت قوانین کلی تاریخ و طبیعت بر انسانهاست. اجرای قانون کلی نیازمند ایجاد فضایی آکنده از ترس و هراس است که به ویرانی روابط میان انسانها می انجامد. اما مهمترین ابزار حکومت توتالیتار همان ایدئولوژی فراگیر است که تنوع های اجتماعی را از میان برمی دارد و رابطه ی انسان با واقعیت و با خودش را نیز مخدوش می سازد. به یک تعبیر دولت توتالیتار، خصوصیات زندان، پادگان و گورستان را در خود جمع می کند.

بررسی تطابق آن با اقتصاد مقاومتی:

نظام های توتالیتار تا حد بالایی به به نظام های اقتدار طلب شباهت دارند. چنانچه اشاره شد توتالیتاریسم نیازمند کنترل دولت بر کلیه ی وسایل ارتباط جمعی و دستگاه های آموزشی و فرهنگی است. دولت توتالیتار با از میان بردن نهادهای خودجوش جامعه مدنی، می کوشد تا برای تحکیم قدرت خود، نهادهایی از بالا بر جامعه تحمیل کند. لذا علاوه بر آنکه مشارکت مردمی، در این نظام در حداقل می باشد و نیز باور به عدالت در مرم اندک است، شبکه های اجتماعی فعال و نهادهای مدنی محدود بوده و چه هویت فردی و چه هویت جمعی در این نظام نادیده گرفته می شود. به طور خلاصه در جدول ذیل تطابق شاخص های اقتصاد مقاومتی با نظام توتالیتار آورده شده است.

شاخص های پارامتر مقاومت	جایگاه شاخص پارامتر مقاومت در
مشارکت حداکثری مردم	نظام های توتالیتار
باور به عدالت	ضعیف
شبکه های اجتماعی فعالی و پویا و آزاد	ضعیف
حق رای و پذیرفتن هویت فردی در کنار هویت جمعی	ضعیف - ضعیف

نظام کمونیستی:

کمونیسم از واژه لاتین (Communis) اخذ شده که می‌کوشد براساس مالکیت مشترک روش‌ها و ابزارهای تولید و در غیاب مالکیت خصوصی یک سازمان اجتماعی فاقد طبقه‌های اجتماعی را ترسیم کند. کمونیسم را شاخه‌ای از مکتب سوسیالیسم می‌دانند. اصول و مؤلفه‌های عمده‌ی مکتب سوسیالیسم عبارتند از:

۱. **جامعه‌گرایی (جامعه‌باوری):** مهم‌ترین اصل مشترک تمامی نظریه‌های سوسیالیستی، اهتمام آنها به ترجیح جامعه بر فرد، و فراتر نهادن سود همگانی بر سود فردی است. از این رو، لبه‌ی تیز انتقاد سوسیالیستها به سوی «مالکیت خصوصی» (اساسی‌ترین مؤلفه سرمایه‌داری) است. سوسیالیسم معاصر نیز فردگرایی اقتصادی، صنعتی و سرمایه‌سالاری مدرنیسم را رد می‌کند. این مکتب با فردیت انسان و آزادیهای اقتصادی لیبرالی و سرمایه‌داری موافق نیست و به فرد به‌عنوان عضوی از پیکره جامعه می‌نگرد. سوسیالیسم در واقع، بر ضد لیبرالیسم اقتصادی و کاپیتالیسم است؛ زیرا از نظر لیبرالیسم و کاپیتالیسم دخالت دولت در اقتصاد موجب اخلاص و عدم شکوفایی سیستم اقتصادی است، اما سوسیالیستها معتقدند مالکیت خصوصی، رژیم اقتصادی آزاد و مناسبات تولیدی مالکیت خصوصی و اقتصاد آزاد و اصل ارزش اضافی، عامل اساسی نابرابریها و ناهنجاریهای اجتماعی و حتی فرهنگی بوده و هست، و اعتقاد دارند که دخالت و نظارت دولت در مقام نماینده اجتماع یا اکثریت، می‌تواند نفع عمومی را از دستبرد فرد در امان دارد.

۲. **برابری:** یکی دیگر از مؤلفه‌های سوسیالیسم، اصل «برابری» است. سوسیالیستها مالکیت خصوصی ابزار تولید را سرچشمه تمامی مفاصد و بیدادگریها و نابرابریهای زیان خیز اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌دانند. به همین جهت، بر اصل برابری تأکید دارند.

۳. **فراملیتی (انترناسیونالیستی Internationalistic):** از جمله اصول و عناصر سوسیالیسم، تفکرات فراملیتی و گونه‌هایی از تمایلات انسان‌گرایانه و امانیستی بودن است (امانیسم جمع‌گرا). سوسیالیستها ادعای کوشش و مبارزه برای آزاد ساختن کل بشریت را دارند.

براساس نظر کمونیسم تمام منابع اقتصادی کشور اعم از صنعتی و امور دیگر مربوط به جامعه است نه افراد و خانواده‌ها. اما کمونیسم به معنای جدید عبارت است از اینکه دولت بر تمام مراکز اقتصادی جامعه کنترل داشته باشد و همه چیز باید در دست او قرار گیرد. جامعه‌ی کمونیسم عبارت است از جامعه‌ای بی‌طبقه با مالکیت واحد همگانی مردم بر وسایل تولید، برابری کامل همه اعضای جامعه. اما کمونیسم به معنای امروزی عبارت است از اعتقاد به لزوم کنترل جامعه نسبت به کل حیات اقتصادی اجتماع و خصوصاً مالکیت اشتراکی همگان نسبت به وسایل تولیدی مانند کارخانجات صنعتی، ماشین‌ها، راه آهن و غیره.

سوسیالیسم نفی این نظریه است که پیگیری نفع فردی، چنانکه هواداران سرمایه‌داری ادعا می‌کنند، خود به خود به نفع اجتماعی می‌انجامد، بلکه به عقیده این مکتب، دخالت اکثریت و دولت، در مقام نماینده اکثریت، می‌تواند نفع عمومی را از دستبرد افراد در امان دارد. نظریه یا سیاستی که مالکیت یا نظرات کل اجتماع بر

ابزار تولید (سرمایه، زمین، داری و غیره) و اداره آنها در جهت تأمین منافع همگانی را هدف خود قرار می دهد، یا از آن حمایت می کند را سوسیالیسم گویند.

سوسیالیسم نظامی است که در آن ابزار تولید، توزیع و مبادله کالا در مالکیت دولت است و از سوی دولت اداره می شود. پس به معنای دقیق، نقطه مقابل سوسیالیسم، سرمایه داری است؛ یعنی نظامی که در آن ابزار تولید، توزیع و مبادله کالا در جامعه، در مالکیت خصوصی است و توسط مالکان خصوصی اداره می شود. سوسیالیسم به معنای ساده خود، نظامی سیاسی - اقتصادی است که در آن دولت از راه برنامه ریزی یا به شکلی مستقیم تر ابزارهای اساسی تولید را کنترل می کند یا مالک قانونی آن است. هدف از اعمال چنین کنترلی بر دارایی های صنعتی و گاه کشاورزی، تولید کالاها و خدمات مورد نیاز جامعه است، نه تولید آنچه سودآور باشد.

کارل مارکس معتقد است برای تبدیل یک جامعه از وضعیت تولید سرمایه داری به حالت تولید کمونیسم، می بایست دوران گذاری را طی کرد و این امر به یکباره امکان پذیر نیست، مارکس این دوران گذار را دیکتاتوری پرولتاریا، یا انقلاب کمونیست می نامد. جامعه کمونیستی مورد نظر مارکس که از کاپیتالیسم برمی خیزد هرگز در عمل تحقق نیافته و به صورت نظری باقی مانده است، و در واقع مارکس درباره ی خصوصیات جامعه کمونیستی صحبت زیادی نکرده است. با این وجود، اصطلاح «کمونیسم»، مخصوصاً وقتی با کاپیتالیسم همراه شود بیشتر به رژیم های سیاسی و اقتصادی تحت سلطه احزاب کمونیست اشاره می کند که مدعی هستند نماینده دیکتاتوری پرولتاریا (طبقه کارگر) می باشند.

در اواخر قرن ۱۹، نظریات مارکس احزاب سوسیالیست را در سراسر اروپا به طور گسترده ای فعال کرد اما در نهایت سیاست های این احزاب در مسیر کاپیتالیسم «اصلاحی» شکل گرفت و نه در جهت براندازی آن. تنها استثناء در این مورد حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه بود. رهبر یکی از شاخه های این حزب که به بولشویک معروف است لنین بود، پس از سرنگون کردن دولت موقت روسیه در انقلاب ۱۹۱۷ روسیه به قدرت رسید. در سال ۱۹۱۸، نام این حزب به حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی تغییر کرد.

پس از پیروزی انقلاب اکتبر در امپراتوری روسیه بسیاری از احزاب سوسیالیست در اکثر کشورهای جهان به احزاب کمونیست تبدیل شدند که درجه ی اطاعت پذیری آنها از حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی متفاوت بود. پس از جنگ جهانی دوم، کمونیست ها در اروپای شرقی به قدرت رسیدند و در سال ۱۹۴۹، حزب کمونیست چین (CPC) توسط مائو زدونگ در جمهوری خلق چین تأسیس شد، این حزب در ادامه، مسیر ایدئولوژیکی رشد کمونیستی خود را به گونه ای متفاوت طی کرد. در میان کشورهای جهان سوم که دولتهای طرفدار مکتب کمونیسم تشکیل دادند می توان به دولتهای کشورهای کوبا، کره ی شمالی، ویتنام شمالی، لاوس، آنگولا و موزامبیک اشاره کرد.

در اواخر دهه ۱۹۸۰، با زوال دولتهای کمونیستی و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ۸ دسامبر ۱۹۹۱ قدرت کمونیسم در اروپا کاهش چشمگیری یافت. با این وجود هنوز حدود یک چهارم جمعیت جهان در کشورهای کمونیستی و بخصوص جمهوری خلق چین زندگی می‌کنند.

از نظر ساختاری حزب کمونیست تابع اصل « مرکزگرایی دموکراتیک » به این معنی بود که اقلیت‌های فکری باید تابع اکثریت باشند و از تفرق پرهیزند. کنگره‌ی حزب به عنوان رکن عالی، کمیته‌ی مرکزی حزب را برمی‌گزید که به نوبه‌ی خود هیأت رئیس‌ه را انتخاب می‌کرد.

فروپاشی شوروی نتیجه‌ی بیش از ۷۰ سال دیکتاتوری کمونیستها، سرکوب عقاید، کشتار مردم، جنایات و حشیانه، فساد، اعدام، شکنجه، زندان، بی عدالتی، اردوگاههای کار اجباری، عدم امکان مشاکت مردم در سرنوشت سیاسی و... بود.

شاید بتوان علل بحران نظام شوروی را به شرح زیر ریشه یابی و خلاصه کرد. این نظام سه حیطه‌ی اساسی جامعه یعنی سیاست، اقتصاد و فرهنگ را در انحصار حزب کمونیست قرار داده بود. مردم شوروی پس از انقلاب و پس از شکل گیری نظام با حکومتی روبه رو بودند که از یک طرف بدون شرکت واقعی آنان و به رهبری حزب تمامی تصمیم‌های کلان و غیر آن را در انحصار خود داشت. در قوانین اساسی شوروی شوراها، اتحادیه‌ها و هرگونه قانون و نهاد دیگری صرفاً وجودی نمادین داشتند اما در خود حزب نیز روندهای مردم‌سالار تبدیل به نمادهای نمایشی شده و حزب در عمل در اختیار عده‌ای انقلابی قرار داشت که با آمدن نسل جدید رهبری تبدیل به دیوان سالاران حزبی شد که منافع خویش را بر آرمان انقلابی نسل قبل ترجیح می‌دادند. از طرف دیگر این چنین نظامی با متمرکز کردن اقتصاد و برنامه‌ریزی برای آن کوشش داشت بدون شرکت مردم، برای آنان رفاه آرمانی خود را فراهم سازد. در این چارچوب، حکومت شوروی خود را موظف به تامین کار، آموزش و پرورش، بیمه‌های اجتماعی و خوراک در حد ارزان یا رایگان می‌دید و بالاخره اینکه به این دو حیطه باید حیطه‌ی فرهنگی را نیز اضافه کرد که در تسلط کامل حزب قرار داشت.

در توضیح علل بحران و سقوط شوروی باید به دو گروه از دلایل داخلی و بین المللی یا خارجی توجه داشت. عوامل داخلی دو دسته‌اند:

☀ یکم، اقتصاد متمرکز با برنامه‌ریزی تولید تا جزیی‌ترین مسائل و از بین بردن اهرم‌های بازار و مالکیت خصوصی کوشش در تامین زندگی شهروندان با تضمین اشتغال، بیمه‌های اجتماعی و...داشت این واقعیت در عمل و طی مدتی ریشه‌های انگیزه‌ی کار و نوآوری را در تولید از بین برد. در جوامع سرمایه‌داری یک شرکت یا واحد تولیدی همواره در معرض رقابت با دیگران قرار دارد و مدیریت و کارگران آن برای بقا، ناچارند خوب کار کرده و با نوآوری در تولید مقام خود را در بازار حفظ کنند. مدیریت همواره قادر است برای صرفه‌جویی یا عدم بازدهی نیروی کار، کارگران را اخراج کند و در صورت عدم نوآوری فنی خود نیز دچار ورشکستگی شود. در اقتصاد سرمایه‌داری اصل بر سر **"بقای قابل‌ترین"** است و بنابراین انگیزه‌ی کار و نوآوری، بقا در رقابت بازار است. در اقتصاد

سوسیالیستی انگیزه‌ی کار قاعده‌تاً باید از کوشش برای بقا به وجدان کار (آگاهی نیروی کار) و تضمین کار تحول یافته باشد. یعنی از طرفی با تضمین کار و بیمه‌های اجتماعی برای کارکنان جامعه (چه مدیریت، چه کارگر و چه روشنفکر) عامل قانون جنگل یا "بقای قابل‌ترین" را کنار گذارد و از طرف دیگر با به وجود آوردن نظام آموزش گسترده و آزادی کامل در جامعه و شرکت دادن همه شهروندان در تعیین سرنوشت خویش وجدان کار و آگاهی شهروندان را جایگزین انگیزه‌های نظام سرمایه‌داری کند. در شوروی جنبه‌ی دوم قضیه، یعنی **وجدان کار در بین کارگران وجود نداشته است، چرا که آزادی و شرکت شهروندان در سرنوشت خویش اصولاً مطرح نبوده است**. شهروندی که با نظام سیاسی - اقتصادی کشور خود بیگانه است وجدان‌کاری نیز نخواهد داشت. بنابراین کارگری که از لحاظ کار و بیمه‌های اجتماعی تامین است و وابستگی خاصی هم به نظام سیاسی و اقتصادی ندارد کار مفید و لازم هم نمی‌کند چون نظام را از آن خود نمی‌داند. مدیری که در همین شرایط قرار دارد دیگر مساله‌اش نوآوری نیست و فقط می‌خواهد با برآورده کردن خواست مرکز در مورد حد تولید روز از «شر» کار خلاص شود. اینجاست که می‌بینیم **بخش اعظم صنایع شوروی متخصص در تولید کالای بنجل و آن هم نه به اندازه کافی می‌شوند**. کیفیت و کمیت پایین تولید، نبود انگیزه‌ی کار و نوآوری در تولید از ویژگی‌های نظام اقتصادی شوروی بود که با از بین بردن بسیاری از نیروها و امکانات، بحران اقتصادی در این کشور را دامن زد.

☀️ دوم: گونه‌ی دوم عوامل داخلی بحران با نظام سیاسی این کشور ارتباط داشت. از طرفی حزب و دولت با شهروندان بیگانه بودند و نه از طرف آنان انتخاب می‌شدند و نه به آنان پاسخگو بودند. از طرف دیگر شهروندان نسبت به حکومت بیگانه بودند و آن را از خود نمی‌دانستند. نتیجه رشد و سپس شیوع فساد بود. بدین معنی که دستگاه حزبی و دولتی برای خود مرتبه‌ای به عنوان قشر برگزیده قائل بود و امتیازات اجتماعی و اقتصادی بیشتری به خود می‌داد.

ب عوامل خارجی: در مورد عوامل خارجی نیز باید به اختصار گفت رقابت شوروی با غرب در دوران جنگ سرد این کشور را ناچار کرد با اقتصادی ناکارآمد و به مراتب کوچک‌تر از جهان سرمایه‌داری دست به رقابت تسلیحاتی و... با آن بزند. این رقابت در درازمدت برای شوروی قابل حفظ نبود. در دهه ۱۹۸۰ عمق بحران بدان جا رسیده بود که یا باید خطر از هم‌پاشی را قبول می‌کردند یا دست به اصلاحات می‌زدند. روی کار آمدن میخائیل گورباچف در سال ۱۹۸۶ در واقع تبلور اقدام حزب کمونیست برای اصلاح نظام بود. گورباچف با اعلام بازگشایی فضای سیاسی (گلاستن‌آست) و ترمیم اقتصاد (پرسترویکا) کوشش کرد نظام را حفظ کند اما این اقدام موجب رهایی و رشد نیروهای استقلال طلب و گریز از مرکز در شوروی شد و آغازگر روندی شد که به سقوط آن انجامید.

بررسی تطابق آن با اقتصاد مقاومتی:

از انجاییکه این نظام به اصل جامعه‌گرایی باور دارد لذا اعتقادش بر این است که دخالت و نظارت دولت به عنوان نماینده اجتماع یا اکثریت به نفع عموم است. لذا در این نظام مالکیت عوامل تولید و برنامه‌ریزی تولید و ... همه بر عهده دولت قرار دارد. سیاست، اقتصاد و فرهنگ همه در اختیار دولت است. دولت نیز نماینده طبقه کارگر است. در خوشبینانه‌ترین حالت و پذیرش آنکه واقعاً چنین دولتهایی نماینده طبقه‌ی کارگر هستند لذا بخش مشارکت حداکثری در این نوع نظام‌ها حداکثری نخواهد بود. از سوی دیگر نتایج اجرای این نظام در کشورهای مثل چین و اتحاد جماهیر شوروی نشان داده که در عین آنکه عدالتی در جامعه برقرار نیست، اما جامعه تا حدی به عدالت باور دارد. از سوی دیگر این نظام‌ها به شبکه‌های اجتماعی فعال و پویا اجازه فعالیت چندانی نمی‌دهند و لذا در این شاخص ضعیف هستند. در ضمن قایل به هویت فردی نیز نیستند. لذا در بخش هویت فردی ضعیف و در بخش هویت جمعی به دلیل اصولی که بر آن حاکم است، شوراهای کارگری حضوری متوسط دارند. در نهایت به طور خلاصه می‌توان موضوع در جدول ذیل خلاصه نمود.

شاخص‌های پارامتر مقاومت	جایگاه شاخص پارامتر مقاومت در
	نظام‌های کومونیستی
 مشارکت حداکثری مردم	ضعیف
 باور به عدالت	متوسط
 شبکه‌های اجتماعی فعالی و پویا و آزاد	ضعیف
 حق رای و پذیرفتن هویت فردی در	ضعیف - متوسط
کنار هویت جمعی	

نظام مردم‌سالاری

مردم‌سالاری قرن بیستم حاصل لیبرالیسم قرن نوزدهم است. البته لیبرالیسم قرن نوزدهم خود ریشه در افکار هیوم، میل و روسو دارد. برخی مردم‌سالاری را ایدئولوژی سیاسی طبقات متوسط می‌دانند. به هر حال تفاوت اصلی میان مردم‌سالاری در قرن نوزدهم و بیستم در این است که امروزه اصول و ایدئولوژی سیاسی طبقات متوسط به اقشار گسترده‌ای از جامعه تسری یافته است. مفهوم اصلی این ایدئولوژی برابری همگان در حوزه‌ی سیاسی و حقوقی است. در قرن نوزدهم هدف مردم‌سالاری بر آوردن خواست‌های حقوقی و سیاسی اقشار متوسط بود و از این رو سرمایه‌داری، سیستم اقتصادی متناسب با این ایدئولوژی بشمار می‌رفت، اما در قرن بیستم برابری در حوزه‌ی اجتماعی بیشتر مورد توجه بوده است این نوع برابری با نوع سرمایه‌داری آزاد قرن نوزدهم مناسبت چندانی ندارد، در عوض مفهوم دولت رفاهی پشتوانه و ضامن واقعی مردم‌سالاری سیاسی در قرن بیستم بوده است. از سوی دیگر از نظر اخلاقی، دموکراسی بر اصل نسبیّت ارزشها استوار است، یعنی

هیچگونه معیار مطلق برای تعیین سلسله مراتب ارزشها در کار نیست. نتیجه‌ی این نگرش انکار عینیت هر گونه حقیقت اخلاقی است، زیرا با اعتقاد به مفاهیم اخلاقی مطلق، سلطه‌ی سیاسی سنتی همچنان برقرار خواهد ماند و اصل درستی نظر اکثریت مردم (که ممکن است برخلاف اصول اخلاقی قدیم باشد) مقبول نخواهد بود. برعکس رژیمهای اقتدارطلب و غیرمردم‌سالار همواره براساس ارزش‌های مطلق اخلاقی حکم رانده‌اند. مظهر فلسفی مردم‌سالاری مکتب پراگماتیسم (عمل‌گرایی) است که بعد از جنگ دوم بخصوص در افکار چارلز پیرس در آمریکا پدیدار شد. ویلیام جیمز روانشناس آمریکایی و جان دیویی نیز از هواداران این مکتب بودند. نقطه نظر اصلی این مکتب آن است که عنصر اصلی تشکیل دهنده‌ی حقیقت، فایده است. مثلاً اموری مثل مذهب و سنت تا آنجا که برای حفظ جامعه فایده دارند، حقیقت نیز دارند. حقیقت عقاید از نتایج عملی آنها معلوم می‌شود. به این ترتیب از نگاه این مکتب حل مشکلات اجتماعی جانشین دستیابی به حقیقت مطلق می‌شود. همچنین مکتب عمل‌گرایی معتقد به نسبییت اخلاق است و به هر گونه اقتدار اخلاقی عینی و مطلق حمله می‌کند.

در توضیح ویژگی‌های کلی مردم‌سالاری بر چند نکته اساسی معمولاً تأکید می‌نمایند:

۱. مردم‌سالاری حکومتی است مبتنی بر **آراء و افکار عمومی و باید مستمراً نسبت به آن احساس مسئولیت کند**، به سخن دیگر صرف مردمی بودن منشأ حاکمیت برای مردم‌سالاری کافی نیست، بلکه مسئولیت در مقابل مردم باید مستمر باشد و حکومت دائماً منشأ مردمی خود را تجدید کند.
۲. **افکار عمومی به شیوه‌ای آزاد و آشکار ابراز شود** و شیوه‌های مناسبی برای ابراز آن همچون روزنامه‌های آزاد، انتخابات، تحزب، مراجعه به آراء عمومی و غیره وجود داشته باشد.
۳. **در مورد مسائل مورد اختلاف در نزد افکار عمومی، باید افکار اکثریت عددی را در نظر گرفت** و برای تأمین نظر اکثریت، باید حق رأی و مشارکت سیاسی را به همه‌ی گروهها و اقلیتها بسط داد.
۴. **حکومت مردم‌سالار در فضایی عمل می‌کند که سرشار از نهادها و انجمن‌های مستقل و خودجوش و متعددی باشد که در مقابل خودکامگی احتمالی حکام از حقوق و آزادی‌های افراد و انجمن‌ها پشتیبانی کنند.**
۵. **حکومت مردم‌سالار مستلزم کثرت‌گرایی اجتماعی است.** یعنی این واقعیت که هر جامعه‌ای مرکب از منافع و علائق و ارزشهای گوناگون است، باید در نظر گرفته شود. حکومت مردم‌سالار نمی‌تواند به سود یکی از این اجزاء عمل کند.
۶. مردم‌سالار مستلزم نسبی‌گرایی ارزشی و اخلاقی است و بنابراین هیچ گروهی حق ندارد در جایگاه حکومت، هیچ فلسفه یا ایدئولوژی خاصی را برگروههای دیگر تحمیل کند. با تغییر افکار

عمومی، حقایق و اخلاقیات هم دگرگون می‌شوند. پس **مردم‌سالاری حکومتی است که در آن**

امکان تبدیل اقلیت‌های فکری به اکثریت همواره وجود دارد.

۷. شرط عملکرد رضایت بخش نهادهای مردمی رعایت آزادی‌های اساسی از جمله آزادی بیان،

انجمن و قلم است، **آزادی همچون جریان خون ارگانیسم حکومت مردم‌سالار است.**

بطور کلی سه دسته نظریه درباره‌ی حکومت مردم‌سالار وجود دارد:

✚ یکم، مردم‌سالاری به معنای حکومت اکثریت مردم،

✚ دوم، مردم‌سالاری به معنای حکومت قانون

✚ سوم، مردم‌سالاری به معنای حکومت متناوب چندین گروه برگزیده.

مردم‌سالاری اکثریتی یا ژاکوبینی: این دیدگاه همان دیدگاه کلاسیک درباره‌ی مردم‌سالاری است که به آراء

ژان ژاک روسو باز می‌گردد. براساس این دیدگاه اکثریت هیچگاه اشتباه نمی‌کند. مردم‌سالاری به این معنا

مظهر اراده‌ی اکثریت مردم است. اما برای آنکه این اراده آشکار شود، شرایطی باید تحقق یابد. بویژه حکومت

اراده‌ی اکثریت مشروط به گسترش تعلیم و تربیت در میان مردم، گسترش آگاهی‌های عمومی نسبت به

مسائل جامعه، تعدد احزاب سیاسی و بسط ارتباطات سیاسی است. از چنین دیدگاهی باید به عقل و ادراک عامه

اعتماد کامل داشت. عقاید درست در ذهنیت اکثریت مردم تجلی می‌یابد، در حالی که عقاید نادرست به

حاشیه رانده می‌شوند و ذهن اقلیت‌ها را اشغال می‌کنند.

مردم‌سالاری قانونی: برخی دیگر جوهر مردم‌سالاری را نه در حکومت یا "استبداد" اکثریت، بلکه در حکومت

قانون می‌دانند. از این دیدگاه قدرت اساساً خطرناک است و باید به قانون محدود شود، **حکومت خوب**

حکومت محدود است، اما اراده‌ی اکثریت محدودیتی بر قدرت محسوب نمی‌شود، بلکه ممکن است کار را به

خودکامگی اکثریت بکشانند. استبداد اکثریت چه بسا که از استبداد اقلیت خردکننده‌تر و سنگین‌تر باشد. مسأله‌ی

اساسی از این دیدگاه، حفظ حقوق و آزادی‌های فردی در مقابل هرگونه قدرت مطلقه و اراده‌ی خودکامه و

خودسرانه‌ی اکثریت نیز باید به وسیله‌ی نهادهای قانونی کنترل شود. بعلاوه قانون در مردم‌سالاری

ماهیتاً نهی‌کننده است، نه آمر و اجبارکننده. قانون تعیین نمی‌کند که مردم چگونه باید زندگی کنند، بلکه آنها

را از انجام اعمال خاص و مشخصی برحذر می‌دارد. حداکثر این است که مردم‌سالاری نه حکومت مستقیم

توده‌ها یا اکثریت مردم، بلکه وسیله‌ای برای مشورت با اکثریت در جهت حفظ منافع افراد و اقلیت‌هاست.

حمایت توده‌ها از حکام، لازمه‌ی مردم‌سالاری نیست. چه بسا خودکامگانی که از حمایت توده‌های عظیم

برخوردار بوده‌اند.

مردم‌سالاری به معنای تعدد گروه‌های برگزیده: برخی نظریه پردازان معاصر جوهر مردم‌سالاری مدرن

را رقابت میان چندین گروه قدرت می‌دانند. به نظر آنها مفهوم حکومت اراده‌ی اکثریت یا حکومت قانون

ماهیت مردم‌سالاری‌های مدرن را توضیح نمی‌دهد. به عبارت دیگر این نظریه پردازان برداشتی "واقع نگرانه"

از سرشت مردم‌سالاری مدرن دارند. در اصل استدلال اساسی این گونه نظریه پردازان در مقابل "نخبه گران"

کلاسیک مطرح شد که اندیشه‌ی دموکراسی را کلاً واهی می‌دانستند و همه‌ی حکومت‌ها را انواعی از الیگارشی می‌شمردند.

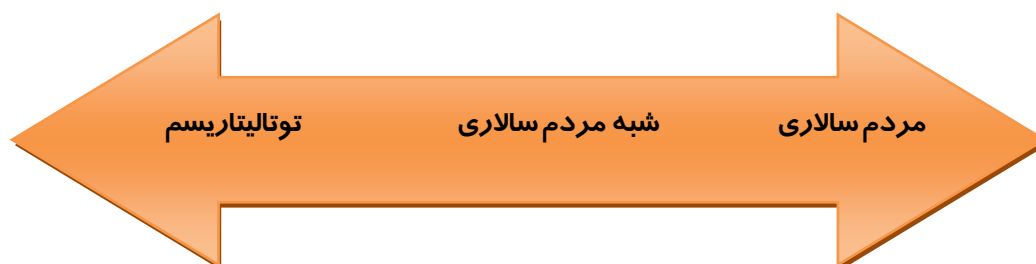
مردم‌سالاری اجتماعی: مردم‌سالاری اجتماعی، آن نوع از مردم‌سالاری است که بر تأمین رفاه اجتماعی و ایجاد دولت رفاهی و توزیع ثروت در جامعه به وسیله‌ی دولت تأکید می‌گذارد. طرفداران مردم‌سالاری اجتماعی در پی آن بوده‌اند تا اصول لیبرالیسم و حکومت مبتنی بر اصل نمایندگی و حاکمیت مردم را با اصول اصلاحات اجتماعی و عدالت توزیعی درآمیزند. به عبارت دیگر دموکراسی اجتماعی آن نوع مردم‌سالاری است که تا اندازه‌ای روح سوسیالیسم در آن دمیده است و از این رو از لحاظ سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی در حد وسط میان لیبرالیسم و سوسیالیسم قرار می‌گیرد. بنابراین مردم‌سالاری اجتماعی بر مسئولیت اجتماعی دولت تأکید دارد و درعین حال پاسدار نظام سرمایه‌داری به وجهی تعدیل شده است. بسیاری از نویسندگان ریشه‌ی اولیه‌ی مردم‌سالاری اجتماعی را در افکار ادوارد برنشتاین، مارکسیست تجدید نظرطلب اوایل سده‌ی بیستم می‌یابند که خواهان کوشش برای تحقق آرمانهای سوسیالیستی، نه از طریق انقلاب، بلکه به شیوه‌ی پارلمانی و اصلاح‌طلبانه بود.

یکی دیگر از ریشه‌های اصلی مردم‌سالاری اجتماعی به افکار جنبش سوسیالیستی فابین (در انگلستان) بویژه اندیشه‌های کسانی چون اچ. جی. ولز، برنارد شاو و سیدنی وب باز می‌گردد. دولت‌های رفاهی قرن بیستم در غرب در حقیقت برپایه‌ی چنین آرمانها و اصولی تأسیس شدند. از نمایندگان متأخرتر مردم‌سالاری اجتماعی در آمریکا بویژه باید جان رالز و رونالد دورکین را نام برد که هوادار عدالت اجتماعی توزیعی و توزیع عادلانه‌ی ثروت هستند. این تعبیر جدید از مردم‌سالاری اجتماعی در اواخر قرن بیستم در مقابل تعبیر نئولیبرال مردم‌سالاری در نزد کسانی چون فریدریش فون هایک فیلسوف اتریشی عرضه شده است که دخالت دولت در اقتصاد و عدالت توزیعی را مغایر با اصول لیبرالیسم و بی‌حاصل می‌دانند. البته چنان که اشاره شد، سوسیال دموکراسی اساساً سنتی اروپایی بوده است و تعبیر آمریکایی آن بیشتر متأثر از فردگرایی و لیبرالیسم آمریکایی است تا سوسیالیسم. هواداران مردم‌سالاری اجتماعی از حقوق اجتماعی دفاع می‌کنند. در قرن نوزدهم بر "حقوق سیاسی" در قرن هجدهم بر "حقوق مدنی" و در قرن هفدهم بر "حقوق طبیعی" تأکید گذاشته شده بود. این خود تعبیری لیبرالی از مردم‌سالاری اجتماعی است، زیرا به جای تأکید بر مفهوم سوسیالیستی مسئولیت اجتماعی دولت بر مفهوم حقوق فردی تأکید می‌گذارد. برخی از نویسندگان از این حد هم فراتر رفته و برخورداری از حقوق اجتماعی را شرط شهروندی به معنی درست کلمه در مردم‌سالاری‌های امروز می‌دانند.

در نهایت آنچه امروزه از مردم‌سالاری اجتماعی برداشت می‌شود، چیزی بیش از دفاع از دولت رفاهی نیست. تأمین اشتغال کامل و خدمات رفاهی، تعدیل شکافهای طبقاتی از طریق سیاست‌های مالی، افزایش هزینه‌های عمومی و غیره، مهم‌ترین اقدامات دولتهای رفاهی بوده است. مردم‌سالاری اجتماعی بنابراین چیزی بیش از دموکراسی لیبرال و با این حال کمتر از سوسیالیسم است.

شبه مردم سالاری

شبه مردم سالاری در کشورهای در حال توسعه پدید آمده‌اند. در این نوع نظام‌ها زندگی سیاسی نه کاملاً مردم سالار و نه کاملاً توتالیتر است. چنین کشورهایی اصولاً درگیردار فرایند نوسازی و توسعه و گذار از سنت به تجدد قرار دارند و کشمکش‌های برخاسته از این شرایط از استقرار مردم سالاری و توتالیتریزم هر دو جلوگیری می‌کند.



همچنین ساختار اجتماعی سنتی و فرهنگ سنتی گسیخته و پراکنده امکان استقرار کامل نظام سیاسی مدرن (چه مردم سالار و چه توتالیتر) را منتفی می‌سازد. در این گونه کشورها سه انقلاب تاریخی الگوی سازماندهی به زندگی اجتماعی و سیاسی بوده است، اول انقلاب فرانسه، دوم انقلاب صنعتی و سوم انقلاب روسیه با الگوی اتحاد شوروی سابق، از الگوی سیاسی انقلاب فرانسه اندیشه‌هایی چون مشروطیت، قانون اساسی و حاکمیت ملی، ملیت و مردم سالاری گرفته شد. همه این مفاهیم با نظام‌های سیاسی بومی یعنی استبداد و پدرسالاری سنتی، تئوکراسی، شیخ سالاری و غیره در تعارض بودند، هر چند هر یک از این نظام‌ها لاجرم برخی از آن اندیشه را اقتباس کردند و آمیزه‌های عجیب و غریبی از لحاظ فکری و سیاسی پدید آوردند.

انقلاب صنعتی الگوی اقتصادی بسیاری از این کشورها برای صنعتی کردن، رشد اقتصادی و نوسازی بوده است. طبعاً ترکیب مقتضیات الگوی اقتصادی انقلاب صنعتی و الگوی سیاسی انقلاب فرانسه در شرایط کشورهای در حال توسعه بسیار دشوار بوده است. الگوی سوم یعنی الگوی دولتی انقلاب روسیه با تأکید بر دولت مقتدر، برنامه ریز و بزرگ با میراث الگوی سیاسی انقلاب فرانسه در تعارض قرار داشت. مشکل اصلی بسیاری از کشورهای در حال توسعه ایجاد ساختار دولت مدرن (مطلقه، بوروکراتیک و نوساز) بوده است. از این رو الگوی انقلاب روسیه نمی‌توانست به نحو شایسته‌ای به کاربرده شود. بطور کلی استقرار مردم سالاری در کشورهای در حال توسعه مواجه با موانع مهمی است از جمله:

- سلطه‌ی گروه‌های اشرافی و قدیمی که مردم سالاری را مغایر با منافع خود می‌یافتند،
- سلطه‌ی ارزشهای مطلق کهن و استحکام سنت‌ها،
- ادامه قدرت نهادهای قدیمی مغایر با مردم سالاری مثل دربارها، نهادهای مذهبی نیرومند و ارتش‌ها.

- ❶ عدم پیدایش طبقات متوسط تجاری و صنعتی که معمولاً به تساهل و صلح و مردم‌سالاری علاقه مندند،
- ❷ شدت شکافهای قومی، مذهبی و فرهنگی که معمولاً از اجماع و تفاهم اجتماعی جلوگیری می‌کنند،
- ❸ مقتضیات و فشارهای ناشی از فرآیند نوسازی و صنعتی کردن،

از سوی دیگر زمینه‌های مساعد برای گرایش به شیوه‌های حکومت اقتدارطلب نیز قوی بوده است. در نتیجه ترکیب این عوامل شبه مردم‌سالاری‌های بی‌ثباتی در کشورهای درحال توسعه شکل گرفته است که میان اتوکراسی، الیگارشی، پوپولیسم، شبه مردم‌سالاری یا مردم‌سالاری ظاهری نوسان دارند.

فرآیند مردم‌سالاری

اگر بپذیریم که مردم‌سالاری در عمل به معنای مشارکت و رضایت سیاسی شماری از گروه‌ها و منافع سازمان‌یافته به منظور تصرف قدرت سیاسی و اداره‌ی کشور برحسب سیاست‌ها و مواضع هر یک از آن گروه‌هاست، در آن صورت احزاب سیاسی و انتخابات کانون و هسته‌ی اصلی زندگی مردم‌سالار را تشکیل می‌دهند. در این بخش به بررسی فرآیند مردم‌سالاری می‌پردازیم و موضوعات عمده‌ای چون مشارکت سیاسی، احزاب و انتخابات، نظام‌های حزبی و انتخاباتی و گروه‌های نفوذ و افکار عمومی را اجمالاً توضیح می‌دهیم.

مشارکت سیاسی

مشارکت مردم در سیاست به هر شکل معناداری برای تحقق مردم‌سالاری لازم است، هرچند کافی نیست. ساده‌ترین شکل مشارکت سیاسی رأی دادن شهروندان به احزاب، افراد و سیاست‌هاست. اشکال دیگر مشارکت سیاسی عبارتند از مبارزات انتخاباتی، اعمال نفوذ بر سیاستمداران، تشکیل گروه‌های نفوذ و احزاب سیاسی و غیره. مشارکت از طریق حق رأی از اواخر قرن نوزدهم در غرب گسترش یافت. در آغاز در آمریکا حق رأی محدود به مالکان، مردان و سفید پوستان بود. در بیشتر کشورهای اروپائی مشارکت سیاسی و حق رأی پس از انتخابات سال ۱۸۴۸ گسترش یافت. در اغلب آن کشورها حق رأی عمومی در نخستین دهه‌های قرن بیستم اعطا شد. با این حال حق رأی زنان در اغلب کشورها دیرتر تحصیل شد. در انگلستان در ۱۹۷۸، در آمریکا در ۱۹۲۰، در فرانسه در ۱۹۴۶ و در سوئیس در ۱۹۷۱ زنان حق رأی پیدا کردند. در آمریکا نیمی از جمعیت سیاه پوست تا سال ۱۹۶۵ نمی‌توانستند از حق قانونی خود در رأی دادن استفاده کنند.

مشارکت سیاسی بدون رقابت سیاسی، مشارکت مردم‌سالارانه به شمار نمی‌رود. در بسیاری از کشورها پس از سقوط مردم‌سالاری، حق رأی عمومی همچنان پابرجا بوده است. در نظام‌های توتالیتر اکثریت قریب به اتفاق مردم در انتخابات شرکت می‌کنند و قدرت همچنان در انحصار یک گروه یا حزب باقی می‌ماند. نظام‌های خودکامه و دیکتاتوریه‌ای مختلف مردم را به شیوه‌های گوناگونی به پای صندوق‌های رأی کشانده‌اند.

مطالعه‌ی مشارکت مردم در انتخابات و رأی دادن آسانتر از انواع دیگر مشارکت است و اطلاعات رسمی بیشتری در خصوص آن به دست می‌آید. در اغلب مردم‌سالاری، شأن شهروندی لازمه‌ی کسب حق رأی است، خارجی‌ان مقیم در کشور حق رأی ندارند. در آمریکا شهروندی از لحاظ قانون اساسی لازمه‌ی رأی دادن نیست،

اما همه‌ی ایالات آن را در عمل لازم می‌شمارند. میزان مشارکت افراد واجد حق رأی در مردم‌سالاری متفاوت است. در آمریکا حدود ۵۷/۵ درصد جمعیت واجد حق رأی در انتخابات سال ۲۰۱۲ ریاست جمهوری شرکت کردند. به نظر برخی کارشناسان یکی از علل مشارکت پائین مردم در انتخابات، ضرورت ثبت نام برای رأی دادن پیش از انتخابات است. در اغلب مردم‌سالاری‌ها ثبت نام ضروری است. عامل دیگر امکان شرکت در انواع گوناگونی از انتخابات است، هرچه تعداد بیشتر باشد، احتمال کاهش مشارکت در یکی از آنها افزایش می‌یابد. روی هم رفته مردم آمریکا بیش از همه‌ی مردم‌سالاری‌های دیگر فرصت برای رأی دادن دارند. در اغلب قریب به اتفاق مردم‌سالاری‌ها رأی دادن آزاد است، تنها در شمار بسیار اندکی اجباری است و یا رأی ندادن جریمه دارد. در استرالیا و بلژیک کسانی که رأی ندهند، جریمه می‌شوند. در ایتالیا بر روی شناسنامه‌ی کسانی که رأی ندهند، مهر "رأی نداده" می‌زنند که گاه مشکلاتی برای استخدام دولتی آن‌ها یا بهره‌برداری از مزایای دولتی ایجاد می‌کند. یکی دیگر از عوامل مؤثر بر میزان شرکت در انتخابات خود نظام حزبی است. هرچه رقابت بیشتر باشد، مشارکت بالاتر می‌رود. وقتی حزب واحدی همواره در انتخابات پیروز شود، مشارکت کاهش می‌یابد. همچنین نظام انتخاباتی نمایندگی نسبی بیش از نظام اکثریتی، مردم و گروه‌های مختلف را به مشارکت در انتخابات تشویق می‌کند. حتی روز انتخابات هم در میزان مشارکت تأثیر دارد. در کشورهایی که روز انتخابات عمومی، روز تعطیلی است، روی هم رفته مشارکت مردم در انتخابات بیش از کشورهایی است که در آن‌ها روز انتخابات، روز کاری است. همچنین براساس شواهد موجود، در کشورهای که پارلمان تک مجلسی دارند، مشارکت بیشتر از کشورهای است که پارلمان دو مجلسی دارند، زیرا پارلمان تک مجلسی به تنهایی نقش تعیین کننده‌ای در سرنوشت سیاسی کشور ایفا می‌کند. عوامل جامعه‌شناسانه نیز طبعاً در میزان مشارکت مؤثرند. مطالعه‌ی این عوامل به ویژه در کشورهایی که مشارکت عمومی در آن‌ها پائین‌تر است (مانند آمریکا) نتایج بامعناتری می‌دهد، زیرا وقتی مشارکت گسترده باشد، چندان تفاوتی میان گروه‌های اجتماعی از این حیث نمی‌توان یافت. براساس مطالعات موجود در مورد مردم‌سالاری‌های غربی، در بین گروه‌های اجتماعی، مردان بیش از زنان، اکثریت قومی بیش از اقلیت‌های نژادی، طبقات مرفه و متوسط بیش از طبقات پایین، افراد متأهل و میانسال بیش از افراد جوان و مجرد، افراد دارای تحصیلات بالا بیش از افراد دارای تحصیلات پایین و افرادی که احساس هویت حزبی دارند، بیش از افراد دیگر در انتخابات شرکت می‌کنند.

گرچه ظاهراً افزایش میزان مشارکت، مردم‌سالاری را تحکیم و تقویت می‌کند، ولی برخی از صاحب نظران در این خصوص تردیدهایی روا داشته‌اند. به نظر آن‌ها کسانی که معمولاً رأی می‌دهند بیش از کسانی که رأی نمی‌دهند به اصول مردم‌سالاری پایبند هستند، کسانی که رأی نمی‌دهند، معمولاً چندان اعتقادی به مردم‌سالاری ندارند. پس تحریک و بسیج چنین کسانی به مشارکت در سیاست ممکن است به حال مردم‌سالاری سودمند نباشد. در یک مورد یعنی آلمان در سال ۱۹۳۳ گسترش بی‌سابقه‌ی مشارکت سیاسی به نابودی مردم‌سالاری و پیروزی فاشیسم انجامید. با این حال پیروزی نازیها تنها نتیجه‌ی افزایش مشارکت

نبود، بلکه تغییر در گرایشهای حزبی رأی دهندگان سابق نیز در این میان مؤثر افتاد. گسترش مشارکت عمومی ممکن است از گسترش علاقه به اصول مردمسالاری حکایت نکند، بلکه بیانگر احساس ناکامی و ناخرسندی و تقاضای تحولات رادیکال باشد. بنابراین در شرایط خاص ممکن است گسترش مشارکت همگانی، به زیان نهادهای مردمسالار تمام شود.

مشارکت در زندگی سیاسی برای افراد هزینه‌هایی در بر دارد و مستلزم صرف وقت، توان و منابع است. طبعاً هرچه هزینه‌ی مشارکت کمتر باشد، میزان آن افزایش می‌یابد. در جوامع بسته و غیرمردمسالار معمولاً افراد برای مشارکت واقعی در سیاست متحمل هزینه‌های کم و بیش سنگینی می‌شوند. گرچه مشارکت در سیاست در نظریه‌های کلاسیک مردمسالاری نوعی فضیلت مدنی به شمار رفته است، اما صرفاً نتیجه‌ی احساس وظیفه‌ی مدنی نیست، بلکه معمولاً دلایل دیگری هم دارد. کسب منافع اقتصادی یکی از دلایل عمده است. عملکرد مردمسالاری در نظام سرمایه‌داری نمی‌تواند از روح سودجویی آن تأثیر نپذیرد. با این حال انگیزه‌های مشارکت ساده نیستند و معمولاً درآمیخته و مرکب‌اند. بنابراین ترکیبی از سودجویی، قدرت‌طلبی، کسب‌شأن و حیثیت اجتماعی و احساس امنیت در انگیزه‌های مشارکت سیاسی درهم می‌آمیزد.

گروه‌های ذی نفع و ذی نفوذ

یکی از مجاری مشارکت سازمان یافته در مردمسالاری گروه‌های ذی‌نفوذ هستند. گروه‌های ذی‌نفع و ذی‌نفوذ، گروه‌هایی هستند که در پی اعمال نفوذ بر تصمیم‌گیری‌های دولت در جهت منافع خویش برمی‌آیند. چنین گروه‌هایی لازم نیست حتماً برای اعمال نفوذ بر حکومت تشکیل شده باشند، بلکه معمولاً کارویژه‌ها و مقاصد اجتماعی و اقتصادی دیگری دارند، لیکن درصدد اعمال نفوذ بر مقامات دولتی در جهت تأمین منافع خویش نیز برمی‌آیند. برخی از صاحب نظران، گروه‌های ذی‌نفع و ذی‌نفوذ را از لوازم مردمسالاری و عامل دوام و بقای آن می‌دانند. درمقابل برخی دیگر بر وجوه زیانبار آن‌ها برای مردمسالاری تأکید می‌گذارند. از دیدگاه مدافعان، گروه‌های ذی‌نفوذ، خود مهم‌ترین نشانه جامعه‌ی باز و آزادند و مجرای انعکاس منافع و خواسته‌های عموم مردم در سطح زندگی سیاسی به شمار می‌روند. همه‌ی قوانین اساسی مردمسالار، آزادی افراد در تشکل در گروه‌های دلخواه خود را تأیید می‌کنند. بدون چنین گروه‌هایی فرد به تنهایی نمی‌تواند از حقوق خود در مقابل دستگاه گسترده‌ی دولت حراست کند. گروه‌های ذی‌نفع و ذی‌نفوذ ترجمان طبیعی تنوع و پیچیدگی ساختار اجتماعی و اقتصادی و وجود طبقات و علائق مختلف در جامعه هستند. جامعه‌ی مدنی به عنوان اساس زندگی مردمسالار بدون گروه‌های ذی‌نفع و ذی‌نفوذ ممکن نیست. گروه‌های ذی‌نفع منبع اطلاعات سیاستمداران و تصمیم گیرندگان نیز محسوب می‌شوند. از این رو چنین گروه‌هایی نقش عمده‌ای در "اجتماعی کردن" سیاست ایفا می‌کنند. یکی از مجاری دسترسی و تماس افراد با مقامات دولتی همین گروه‌ها هستند. از سوی دیگر گروه‌های ذی‌نفع اطلاعات مورد نیاز افراد خود را نیز تأمین می‌کنند. بدین‌سان گروه‌های ذی‌نفع از سایر نهادهای مردمسالار یعنی احزاب سیاسی و پارلمان‌ها پشتیبانی می‌کنند ایرادی که بر گروه‌های ذی‌نفوذ وارد می‌شود، این است که آنها صرفاً در پی منافع خود برمی‌آیند و چنین منافعی ممکن

است با منافع جامعه به طور کلی هماهنگ نباشد. اما داوری درباره‌ی هماهنگی یا ناهماهنگی منافع خصوصی و عمومی مسأله‌ی پیچیده‌ای است، از همین رو چنین ایرادی قابل بحث است. بعلاوه همه‌ی گروه‌های ذی‌نفوذ صرفاً در پی پیشبرد منافع صنفی خود نیستند، بلکه بسیاری گروه‌های فعال در زمینه‌ی محیط زیست، بهداشت، فرهنگ و غیره آشکارا منافع عمومی را تعقیب می‌کنند. به هر حال در زندگی مردم‌سالار هماهنگ‌سازی همه‌ی منافع و ارزش‌ها دشوار، بلکه ناممکن است. اقتصاددانان کلاسیک، از سوی دیگر استدلال می‌کردند که صرف پیگیری منافع خصوصی به طور خود به خودی منافع عمومی را تأمین خواهد کرد، از این رو نمی‌توان آزادی را به بهانه‌ی جلوگیری از تعقیب منافع صرفاً خصوصی و احتمالاً زیانبار به حال جامعه، محدود ساخت. در سنت مردم‌سالاری آمریکایی، جیمز مادیسون هوادار حداکثر آزادی برای گروه‌های ذی‌نفوذ بود. برخی از نویسندگان از این رو مردم‌سالاری آمریکایی را، مردم‌سالاری مادیسونی خوانده‌اند. در آمریکا گروه‌های ذی‌نفوذ نقش عمده‌ای در تصمیم‌گیری سیاسی ایفا می‌کنند. با این حال در برخی مردم‌سالاری‌ها، دولت به منظور تضمین رقابت اقتصادی در بازار آزاد و آزادی سیاسی، مقرراتی برای تجدید فعالیت گروه‌های ذی‌نفوذ وضع کرده است.

درباره‌ی کشورها مقررات سختی برای ثبت رسمی گروه‌های ذی‌نفوذ وجود دارد و برای جلوگیری از قدرت یافتن بیش از حد گروه‌های ذی‌نفوذ، کوشش‌هایی برای تقویت احزاب سیاسی انجام می‌شود. یکی از پیشنهاد-هایی که در این رابطه در مورد ایالات متحده آمریکا مطرح شده است، ایجاد ارتباط نزدیکتر بین اعضای کنگره و احزاب سیاسی است، به این معنی که اعضای کنگره بر حسب تعلقات حزبی خود و با تکیه بر مواضع حزبی انتخاب شوند. در حال حاضر اعضای کنگره از احزاب سیاسی استقلال دارند، زیرا احزاب بر تعیین نامزدها برای انتخابات کنترلی اعمال نمی‌کنند. در نتیجه، اعضای کنگره با گروه‌های ذی‌نفوذ پیوند نزدیکی دارند و چندان پایبند مواضع حزبی نیستند.

احزاب سیاسی

حزب مهم‌ترین سازمان سیاسی در مردم‌سالاریهای معاصر است. به نظر بسیاری از صاحب نظران مردم‌سالاری در نهایت چیزی جز رقابت حزبی نیست. انتخابات بدون رقابت احزاب معنی ندارد. به این اعتبار، حزب نیز خود قائم به مفهوم رقابت است. تنها در نظام‌های دو حزبی یا چند حزبی مفهوم حزب مصداق پیدا می‌کند، نظام‌های تک حزبی، نظام‌های رقابتی و دموکراتیک هستند.

مفهوم حزب به معنای گروه و دسته‌ی سیاسی، مفهومی اساساً مدرن است که در غرب پیدا شد. نخستین احزاب سیاسی به معنی درست کلمه، در اوایل قرن نوزدهم در ایالات متحده آمریکا ظهور یافتند. پس از آن که نهادهای قانونگذاری استقرار کامل پیدا کردند و بخش‌های عمده‌ای از مردم حق رأی یافتند، فعالیت احزاب اجتناب‌ناپذیر شد. در انگلستان اصلاحات انتخاباتی سال‌های ۱۸۳۳ و ۱۸۶۷ به ظهور آشکار احزاب سیاسی در صحنه‌ی سیاست آن کشور انجامید. احزاب مدرن صرفاً گروه‌بندیهای درون پارلمانی نبودند، بلکه در خارج از پارلمان نیز سازمان و عضو داشتند. با این حال ریشه‌ی اغلب احزاب مدرن در درون پارلمان شکل گرفت و

گسترش حق رأی عمومی زمینه‌ی فعالیت آن‌ها در خارج از پارلمان را تقویت کرد. برخی از احزاب نیز در خارج از پارلمان تکوین یافتند و به عنوان گروه‌های مخالف هیأت حاکمه خواستار مشارکت در قدرت شدند. مهم‌ترین نوع این احزاب، احزاب کارگری و سوسیالیست بوده اند که خود در گسترش حق رأی عمومی نقش داشته‌اند.

معروف‌ترین ملاک برای طبقه‌بندی احزاب سیاسی، ملاک ایدئولوژی است که براساس آن احزاب بر روی طیفی از راست افراطی تا چپ افراطی دسته بندی می‌شوند. مفاهیم چپ و راست به دو موضوع اساسی اشاره دارند. یکی حفظ یا تغییر روابط اقتصادی و یا به مفهومی مشخص‌تر عدم مداخله یا مداخله‌ی دولت در زندگی اقتصادی از حیث حفظ یا تأمین عدالت اجتماعی و دوم نوع ساختار قدرت و نظام سیاسی یعنی نظام سیاسی دموکراتیک یا اقتدارطلب. از این رو احزاب سیاسی به چهار دسته‌ی اصلی تقسیم می‌شوند:

۱. احزاب سیاسی راست مردم‌سالار، مثل احزاب لیبرال و محافظه کار و دموکرات مسیحی.

۲. احزاب سیاسی چپ مردم‌سالار، مثل احزاب سوسیال دموکرات و کارگری.

۳. احزاب راست اقتدارطلب، مثل احزاب فاشیست و ناسیونالیست.

۴. احزاب چپ اقتدارطلب، مثل احزاب کمونیست.

احزاب سیاسی معمولاً از سه منظر مطالعه می‌شوند:

☒ یکم حزب به وجهی که در عرصه‌ی حکومت و پارلمان به عنوان مجموعه‌ای از مقامات عمومی ظاهر می‌شود،

☒ دوم حزب به وجهی که در خارج از پارلمان به عنوان سازمانی برای مبارزات انتخاباتی نمودار می‌گردد

☒ سوم حزب به وجهی که به عنوان مجموعه‌ای از اعضا و هواداران و رأی دهندگان در عرصه‌ی حوزه-های انتخاباتی ظاهر می‌شود.

از دیدگاه اول نخستین احزاب سیاسی به صورت گروه‌ها و دسته‌های سازمان یافته‌ای در پارلمان یا قوه‌ی اجرایی ظاهر شدند. در بسیاری از احزابی که چنین سابقه‌ای داشتند، هنوز هم بخش پارلمانی حزب، بخش مسلط و عمده‌ی آن است. احزاب پارلمانی به عنوان وسیله‌ای برای سازماندهی به فعالیت نمایندگان و ایجاد مجاری ارتباطی و اطلاعاتی عمل می‌کردند. کارویژه‌ی حزب در حوزه‌ی اجرایی تصمیم‌گیری درباره‌ی سیاست‌های حکومتی، اجرای آن سیاست‌ها و استخدام نیروهای سیاسی است. قوه‌ی اجرایی در حکومت مردم-سالار بدون حضور احزاب متصور نیست. احزاب سیاسی به نحو فزاینده‌ای جانشین پارلمان‌ها و کابینه‌های دولت در امر سیاستگذاری می‌شوند. برنامه‌ها و سیاست‌های حکومتی معمولاً به وسیله‌ی کنوانسیون‌های حزبی تعیین می‌شود. میزان همبستگی اعضای یک حزب در سطح پارلمان در نظام‌های گوناگون متفاوت است. در کنگره‌ی آمریکا انسجام حزبی در رأی دادن کمتر از اغلب پارلمان‌های اروپایی است. بسیاری از احزاب دارای جناح‌بندی‌های و گرایش‌های ایدئولوژیک درونی هستند که مانع از انسجام آنها می‌گردد. جناح‌بندی‌های حزبی

معمولاً مشخص و سازمان یافته و مبتنی بر منافع و گروه‌های مختلف‌اند، در حالی که گرایش‌های حزبی اغلب، سازمان نیافته و ایدئولوژیک هستند.

فعالیت احزاب خارج از عرصه‌ی حکومت و پارلمان طبعاً بر حسب احزاب و کشورها گوناگون است. احزاب در این عرصه اشکال سازمانی مختلفی دارند. احزابی که مرکب از نمایندگان پارلمان و برخی افراد سرشناس بوده و سازمان و عضویتی در خارج از پارلمان نداشته‌اند، احزاب "کادر" خوانده شده‌اند. احزابی که سازمان و اعضای گسترده‌ای در خارج از پارلمان دارند، در مقابل احزاب "توده‌ای" نامیده می‌شوند. احزاب توده‌ای معمولاً می‌کوشند از طریق تأسیس مراکز و کانونهای مختلف فرهنگی، مذهبی، آموزشی و غیره به حیات اجتماعی اعضای خود نیز سامان بخشند. احزاب دموکرات مسیحی، سوسیال دموکرات و کمونیست در اروپا معمولاً چنین سازمان‌ها و فعالیت‌هایی دارند. فعالیت احزابی که اصلاً در خارج از پارلمان تأسیس شده بودند، همچنان به طور عمده در خارج از پارلمان متمرکز است. احزاب کارگری و سوسیال دموکرات معمولاً از طریق اتحادیه‌های کارگری شمار بسیار گسترده‌ای از اعضا فراهم می‌آورند. اتحادیه‌های کارگری و سازمان‌های مشابه مساعدت گسترده‌ای از حیث تأمین اطلاعات، آموزش، بسیج سیاسی و غیره به احزاب می‌کنند. علاوه در بسیاری موارد اعضا حق عضویت اندکی به حزب می‌پردازند، هرچند اخیراً با گسترش یارانه‌های عمومی به احزاب سیاسی، نقش مالی عضویت کاهش یافته است. احزاب سیاسی توده‌ای همچنین نیازمند فعالان حزبی هستند تا فعالیت‌های مختلف در زمینه‌ی سازماندهی و بسیج و غیره را انجام دهند. چنین فعالانی معمولاً انگیزه‌های مالی یا ایدئولوژیک در فعالیت‌های خود دارند.

مهمترین فعالیت احزاب در زمینه‌ی انتخابات و کسب آراء صورت می‌گیرد. افراد فعال از نظر سیاسی معمولاً برای خود هویتی حزبی قائل می‌شوند و نسبت به حزب خاصی تعلق خاطر و وابستگی پیدا می‌کنند و همین تعلق و وابستگی بر رفتار انتخاباتی و رأی افراد تأثیر تعیین کننده دارد. عوامل مختلفی چون تعلقات طبقاتی، مذهبی، قومی و غیره به نوبه‌ی خود ساختار نگرش‌های افراد نسبت به احزاب را تعیین می‌کنند و موجب هویت‌یابی حزبی می‌شوند. احزاب سیاسی معمولاً براساس ساختار شکاف‌های اجتماعی شکل گرفته‌اند. سیاسی شدن شکاف‌ها موجب تشکیل احزاب و هویت‌های حزبی در حول آنها می‌گردد. در تاریخ اروپا دو تحول عمده به تشکیل شکاف‌های اجتماعی و تکوین احزاب سیاسی بر حول آنها انجامید، یکی انقلاب‌های ملی و دیگری انقلاب صنعتی. انقلاب‌های ملی از قرن شانزدهم به بعد موجب ظهور زبان‌ها و فرهنگ‌های جداگانه و ملی و وقوع نزاع و کشمکش میان دولت و کلیسا شد. در بسیاری از کشورها احزاب سیاسی برحول این شکاف‌ها شکل گرفتند. انقلاب صنعتی نیز موجب ظهور شکاف‌های طبقاتی و شکاف میان مناطق شهری و روستایی شد که به نوبه‌ی خود بر تشکیل احزاب تأثیر تعیین کننده‌ای داشته‌اند. مجموعه‌ی این شکاف‌ها در تکوین هویت حزبی افراد مؤثر بوده‌اند و با توجه به ثبات و تداوم آن شکاف‌ها، هویت‌های حزبی نیز از ثبات و تداوم مشابهی برخوردار بوده‌اند. در قرن بیستم پیدایش مسائل جدیدی مانند احساس خطر مقامات و نهادهای کلیسایی و مذهبی درمقابل گسترش فرهنگ جدید، تقویت احساسات قومی و منطقه‌ای، گسترش مهاجرت بین‌المللی و

مشکلات زیست محیطی، موجب ظهور احزاب مذهبی و قومی جدید و نیز احزاب مخالف مهاجرت و "احزاب سبز" شده است.

برخی دیگر از نویسندگان شکل‌گیری احزاب در تاریخ را محصول بروز "بحران‌های توسعه" و کوشش برای پاسخگویی به آنها دانسته‌اند. بحران‌های هویت، مشروعیت، مشارکت و توزیع اقتصادی موجب شکل‌گیری فضا‌های ایدئولوژیک می‌گردند و احزاب چنین فضا‌هایی را اشغال می‌کنند. بنابراین در طی تاریخ، احزاب مذهبی و سکولار در حول بحران هویت، احزاب جمهوری خواه و سلطنت طلب در حول بحران مشروعیت، احزاب محافظه کار و لیبرال در حول بحران مشارکت و احزاب سوسیالیست و کمونیست در حول بحران توزیع اقتصادی شکل گرفتند. خود پارلمان‌ها نیز که از مراکز اولیه‌ی شکل‌گیری احزاب سیاسی بودند، در پاسخ به بحران مشروعیت پدیدار شدند.

نظام‌های حزبی

مجموعه‌ی احزابی که در انتخابات مشارکت می‌کنند و به پارلمان راه می‌یابند و دولت را در دست می‌گیرند، نظام حزبی یک کشور به شمار می‌رود. در فرآیند مردم‌سالاری معمولاً شمار بسیاری از خرده احزاب پدیدار می‌شود و در صورتی که مردم‌سالاری مستقر گردد، آن احزاب در درون نظامی مشخص‌تر و باثبات‌تر سامان می‌یابند، چنان که قبلاً هم اشاره شد، تنها نظام‌های حزبی رقابتی، مردم‌سالار به شمار می‌روند. نظام تک حزبی و غیررقابتی نمی‌تواند اساس مردم‌سالاری به شمار آید. در طبقه‌بندی نظام‌های حزبی، چند عامل را باید در نظر گرفت:

یکم: تعداد احزاب

دوم: اندازه و گستره‌ی آن‌ها از حیث حمایت رأی دهندگان و حضورشان در پارلمان و دولت

سوم: محورهای اصلی رقابت میان احزاب

چهارم: شکاف‌های اجتماعی که زیربنای احزاب را تشکیل می‌دهند

پنجم: ثبات و پایداری در شیوه‌های رأی دادن

تعداد احزاب ساده‌ترین معیار برای طبقه‌بندی انواع نظام‌های حزبی است. میان تعداد احزاب و بسیاری از ویژگی‌های نظام حزبی رابطه وجود دارد. از این حیث نظام‌های حزبی به تک حزبی، دو حزبی و چند حزبی بخش می‌شوند. چنان که اشاره شد، نظام‌های تک حزبی به علت تفاوت‌هایی که از حیث مبانی ایدئولوژیک و ساختار قدرت با نظام‌های مردم‌سالاری دارند، با نظام‌های دوحزبی و چند حزبی قابل مقایسه نیستند. در نظام‌های تک حزبی گرچه ممکن است مشارکت سیاسی گسترده نیز وجود داشته باشد، اما شاخص مهم‌تر مردم‌سالاری یعنی رقابت وجود ندارد. در برخی نظام‌های تک‌حزبی، تنها یک حزب از لحاظ قانونی اجازه فعالیت دارد و رقبا حذف یا سرکوب می‌شوند. در برخی دیگر، احزاب رقیب به لحاظ قانونی اجازه‌ی فعالیت دارند، ولی عملاً چنین امکانی پیدا نمی‌کنند، زیرا یک حزب مسلط بر زندگی سیاسی استیلای کامل دارد. وضعیت دیگر آن است که احزاب رقیب به طور عملی و قانونی امکان فعالیت و رقابت دارند، اما یک حزب مشخص در

عمل تفوق می‌یابد و همواره قدرت سیاسی را در دست می‌گیرد. حزب کنگره در هندوستان و حزب سوسیال دموکرات در سوئد، مدت‌های مدید به عنوان احزاب مسلط قدرت را در دست داشتند. نظام حزب واحد مسلط به این شکل را نمی‌توان غیرمردم‌سالار خواند.

روی هم رفته نظام‌های تک‌حزبی به منظور ایجاد وحدت و جلوگیری از رقابت میان نیروهای سیاسی در شرایط بحرانی تأسیس می‌شوند. برخی هواداران نظام تک‌حزبی استدلال کرده اند که نظام سیاسی مطلوب بیشتر به خانواده شباهت دارد تا به جامعه‌ی مدنی و از این رو نظام تک‌حزبی، نظام طبیعی است.

نظام‌های دو حزبی در کشورهای انگلوساکسون مسلط هستند. معمولاً چهار امتیاز اصلی برای این گونه نظام‌ها در مقایسه با نظام‌های چند حزبی ذکر می‌کنند، اعتدال در سیاستگذاری، ثبات سیاسی، انتخاب روشن و آشکار و مسئولیت پذیری شفاف. اعتدال در سیاستگذاری از آن جا پدید می‌آید که هر دو حزب می‌باید به منظور پیروزی در انتخابات به رأی دهندگان میانه‌رو یا حد میانه توسل جویند. چون در نظام‌های دوحزبی پارلمانی، همواره یک حزب اکثریت پارلمانی را در دست دارد، دولت در دست حزب اکثریت است. چنین دولت‌هایی اصولاً با ثبات‌تر از دولت‌های اقلیت و یا ائتلافی هستند. همچنین رأی دهندگان با گزینش ساده‌ای میان دوحزب روبرو می‌شوند. مسئولیت نیز به طور شفاف متوجه حزب اکثریت است.

چنان که در بخش نظام‌های انتخاباتی خواهیم دید، ماهیت نظام انتخاباتی بر تعداد احزاب تأثیر می‌گذارد. میان نظام دوحزبی و نظام انتخاباتی اکثریتی، رابطه‌ی به نسبت معناداری یافته شده است. زیرا شمار کاندیداهایی که از حوزه‌ی انتخابی برگزیده می‌شوند، در این میان مؤثر است. در نظام انتخاباتی اکثریتی و مبتنی بر حوزه‌ی تک نماینده‌ای، معمولاً دوحزب عمده مسلط می‌شوند، زیرا کسب پیروزی برای احزاب کوچک‌تر بسیار دشوار است. در نتیجه به طور عمده دو حزب به مجلس راه می‌یابند و احزاب دیگر به اندازه‌ی قوت خود نماینده به دست نمی‌آورند. از سوی دیگر اگر کل کشور حوزه‌ی انتخاباتی واحدی باشد، کوچک‌ترین احزاب نیز می‌توانند نمایندگانی به دست آورند. در نتیجه شمار احزاب افزایش می‌یابد. اغلب نظام‌های انتخاباتی مبتنی بر حوزه‌ی چند نماینده‌ای برای توزیع کرسی‌های هر حوزه میان احزاب، از روش نمایندگی تناسبی بهره می‌جویند.

از سوی دیگر نظام‌های دوحزبی معمولاً در کشورهایی پیدا می‌شوند که از لحاظ ساختار شکاف‌های اجتماعی ساده‌ترند؛ یعنی معمولاً دارای یک شکاف عمده و فعالند و دیگر شکاف‌های اجتماعی در آن‌ها خاموش و غیرفعال شده‌اند. برعکس هرچه ساختار شکاف‌های اجتماعی متنوع‌تر و پیچیده‌تر شود، بر شمار احزاب افزوده می‌گردد. تقاطع شکاف‌های طبقاتی، مذهبی، قومی و غیره شمار حوزه‌های وفاداری سیاسی و در نتیجه تعداد احزاب را افزایش می‌دهد. میان نظام‌های چندحزبی نیز می‌توان تمیز قائل شد. برخی از نویسندگان از دو نوع نظام چندحزبی سخن گفته‌اند؛ یکی نظام چندحزبی معتدل که در آن‌ها شمار احزاب فعال بین سه تا پنج در نوسان است؛ و دیگری نظام چندحزبی افراطی که در آن‌ها بیش از پنج حزب عمده و فعال وجود دارد. در نظام‌های معتدل طیف ایدئولوژی محدودتر و تمایل رأی دهندگان به احزاب میانه بیشتر است. در این نظام‌ها دولت از

ائتلاف دو یا چند حزب تشکیل می‌شود و به طور کلی دو بلوک رقیب در مقابل هم قرار می‌گیرند. نظام چند حزبی معتدل در کشورهایی مثل آلمان، ممالک اسکاندیناوی، بلژیک و سوئیس مستقر است.

ویژگی نظام‌های چند حزبی افراطی، وجود احزاب ضد نظام، طیف ایدئولوژی گسترده‌تر از راست افراطی تا چپ افراطی، وجود اپوزیسیون "غیروفادار" و بی‌ثباتی سیاسی نسبی است. مهم‌ترین ویژگی، "قطبی شدن" یعنی فاصله ایدئولوژیک چشمگیر میان احزاب است. نمونه‌ی عمده‌ی این نظام ایتالیا است.

معیار دوم وزن و اهمیت احزاب از حیث حمایت انتخاباتی، حضور در دولت و پارلمان، توانایی تشکیل حکومت ائتلافی و جز آن است. بنابراین صرف عدد تعیین کننده نیست و نمی‌توان به همه‌ی احزاب وزن یکسانی داد، بلکه باید احزاب فعال و مهم و عمده‌ای را که از لحاظ سیاسی تعیین کننده به حساب می‌آیند، در نظر گرفت. برخی مطالعات اولیه برخورداری احزاب از ۵ تا ۱۰ درصد از آرای عمومی را ملاک وزن و اهمیت آن‌ها می‌دانستند. این ملاک مورد نقد برخی صاحب نظران قرار گرفته است، زیرا براساس آن برخی احزاب کوچک اما تعیین کننده در تشکیل ائتلاف‌ها نادیده گرفته می‌شوند. از این رو توانائی حضور در دولت ائتلافی یا توانایی "باج خواهی" به عنوان ملاک وزن و اهمیت احزاب مطرح شده است. دست کم شرکت در مذاکرات برای تشکیل حکومت ملاک اهمیت احزاب است. در هر صورت چنین ملاکی حاکی از آن است که احزاب مورد نظر موضع سیاسی مناسب یا مهمی برای تشکیل حکومت یا ائتلاف حزبی دارند. منظور از "باج خواهی" آن است که حزبی بتواند بر فرآیند تشکیل ائتلاف یا استراتژیهای مذاکره سایر احزاب مهم تأثیر بگذارد، بدون آن که خود در مذاکرات مربوط به ائتلاف وارد شود.

محورهای رقابت میان احزاب بر صورتبندی نظام حزبی تأثیر می‌گذارد. موضعی که احزاب سیاسی در برنامه‌های مبارزاتی و انتخاباتی خود اتخاذ می‌کنند، در برخی از کشورها به طور عمده معطوف به مسأله‌ی مداخله یا عدم مداخله‌ی دولت در اقتصاد، تورم، مالیات و غیره است که موجب تشکیل طیف احزاب راست و چپ به شیوه‌ی قدیمی می‌شود. در کشورهای دیگری که مثلاً مسأله‌ی رابطه‌ی دولت و دین مهم است، صورتبندی نظام حزبی طبعاً متفاوت خواهد بود. ظهور مسائل تازه‌ای مثل حمایت از حقوق زنان و اقلیت‌ها، آلودگی محیط-زیست، مهاجرت‌های بین‌المللی و غیره بر صورتبندی نظام‌های حزبی تأثیر می‌گذارد. در آغاز جنبش‌های اجتماعی جدید مانند جنبش محیط زیست، خلع سلاح و غیره خارج از چارچوب احزاب سیاسی مستقر پدید آمدند و به فعالیت پرداختند. بعدها بسیاری از احزاب سیاسی به منظور آن که از قافله‌ی تحولات جدید عقب نمانند، مواضع لازم را در رابطه با جنبش‌های مذکور اتخاذ کردند و با آن‌ها به همکاری پرداختند.

در جهت گیریهای حزبی افراد نیز، هم عوامل ساختاری و قدیمی مانند قومیت، مذهب و تعلق طبقاتی مؤثرند و هم علائق و مسائل جدیدی که با تحولات فنی و اقتصادی ظهور می‌کنند. شکاف‌های قدیمی مرکز و پیرامون، شهر و روستا، دولت و کلیسا و طبقات بالا و پایین همچنان بر جهت گیریهای انتخاباتی افراد مؤثرند و برحسب آن که چگونه ترکیب شوند و چه نوع صورتبندی خاصی پیدا کنند، بر روی نظام حزبی تأثیر می‌گذارند. در کشورهای انگلوساکسون مهم‌ترین شکاف عمده، همان شکاف طبقاتی است، در حالی که در مردم‌سالارهای

دیگر شکاف دین و دولت و مرکز و پیرامون همچنان فعالند و بر صورت‌بندی نظام حزبی تأثیر تعیین‌کننده‌ای می‌گذارند. با این حال در مردم‌سالاری غربی شکاف طبقاتی، عمده‌ترین شکاف مؤثر بر جهت‌گیری‌های انتخاباتی و صورت‌بندی نظام‌های حزبی است و از این رو می‌توان گفت که تحولی اساسی در شیوه‌ی رأی دادن در مردم‌سالاری‌های غربی رخ نداده است. با این حال نقش عوامل سنی و جنسی ظاهراً فعال‌تر شده است. احزاب جدیدتر مثل حزب سبزها، اغلب حمایت خود را مرهون نسل جدید و جوان هستند، در حالی که احزاب جا افتاده بیشتر مورد حمایت گروه‌های سنی بالاتر قرار دارند. همچنین بسیج سیاسی زنان، تحولات چشمگیری در شیوه‌های رأی دادن ایجاد کرده است. برخلاف گذشته اینک به نظر می‌رسد که زنان بیشتر به احزاب چپ تمایل یافته باشند. تحولات چشمگیری در شیوه‌ی رأی دادن بخش‌های داخلی طبقه‌ی کارگر نیز مشاهده می‌شود. کارگران بخش دولتی که کمتر از کارگران بخش خصوصی در معرض فشارهای ناشی از رقابت بازاری قرار دارند، بیشتر به احزاب میانه و راست رأی می‌دهند. گسترش عدم وابستگی شهروندان به احزاب سیاسی خاص به طور مستمر و تغییر رأی آن‌ها از حزبی به حزب دیگر در انتخابات مختلف، یکی از پدیده‌های قابل توجه اخیر است.

نظام‌های انتخاباتی

نظام انتخاباتی، نظامی است که آراء را به مناصب و پست‌های سیاسی تبدیل می‌کند. مهم‌ترین ابعاد مبحث نظام‌های انتخاباتی عبارتند از: فرمول انتخابی نظام اکثریت ساده، اکثریت مطلق، نمایندگی تناسبی؛ وزن عددی حوزه‌های انتخاباتی (شمار نمایندگان هر حوزه)؛ حد نصاب انتخاباتی (حداقل حمایتی که هر حزب باید برای کسب نماینده به دست آورد) و ساختار رأی (امکان رأی دادن به بیش از یک حزب در انتخابات). مسائل دیگر مانند شرایط احراز حق رأی، رویه‌های رایج در نامزدی، قواعد حاکم بر هزینه مبارزات انتخاباتی، دوره‌ی تصدی منصب و غیره، دقیقاً جزء مبحث نظام‌های انتخاباتی به شمار نمی‌روند. چنان که گفته شد نظام انتخاباتی با شیوه‌ی تبدیل آراء به کرسی‌ها سروکار دارد. نظام‌های انتخاباتی از اهمیت بسیاری در مردم‌سالاریها برخوردارند، زیرا در تعیین نتایج انتخابات، ماهیت نظام حزبی، شمار احزاب عمده، تک حزبی یا ائتلافی شدن کابینه‌ها و انسجام درونی احزاب سیاسی بسیار مؤثرند، به نحوی که با تغییر نظام انتخاباتی می‌توان تغییری ماهوی در مردم‌سالاریها ایجاد کرد.

مهم‌ترین اشکال نظام‌های انتخاباتی شکل اکثریتی، شکل نمایندگی تناسبی و شکل نمایندگی نیمه تناسبی است. نظام اکثریتی را می‌توان برای انتخاب رؤسای جمهور و نمایندگان پارلمان به کار برد. در انتخابات پارلمانی ممکن است حوزه‌های انتخابی تک نماینده یا تک کرسی و یا چند نماینده یا چند کرسی باشند. ساده‌ترین وضع، انتخاب یک نماینده (اجرایی یا قانون‌گذار) در حوزه‌ی انتخابی تک نماینده‌ای است. در بین اشکال اکثریتی مختلف، نظام اکثریت ساده یا اکثریت نسبی بسیار رایج است. در این نظام نامزدی که بیشترین شمار آراء را به دست آورد، پیروز می‌شود. پس اکثریت مطلق یا نصف به علاوه یک برای پیروزی لازم نیست. این نظام از دیدگاه بسیاری از هواداران مردم‌سالاری نامطلوب است، زیرا برخلاف "قاعده‌ی طلایی اکثریت" در

مردم‌سالاری است و به موجب آن ممکن است کسی انتخاب شود که اکثریت به او رأی نداده باشد. از این دیدگاه رئیس‌جمهوری که کمتر از اکثریت آراء، مثلاً ۳۰ درصد آراء را کسب کرده باشد، از مشروعیت لازم برخوردار نخواهد بود. به منظور تضمین اکثریت مطلق آراء برای پیروزی در انتخابات، فرمول‌های مختلفی عرضه شده‌است. ساده‌ترین آن‌ها این است که انتخابات را آن قدر تکرار کنیم تا یکی از نامزدها اکثریت مطلق به دست آورد. اما این روش برای انتخابات عمومی پرهزینه و غیرعملی است. از این رو تعداد انتخابات را در فرمول دیگری به دو دور محدود کرده‌اند که خود دو شکل جداگانه دارد: یکی شکل مرکب از اکثریت نسبی و اکثریت مطلق؛ و دیگری شکل اکثریت مطلق دور دوم. در شکل اول در دور اول انتخابات باید اکثریت مطلق حاصل شود؛ اگر چنین اکثریتی نصیب هیچ کس نشود، در دور دوم انتخابات، نامزدی که اکثریت نسبی را به دست آورد، پیروز می‌شود. در نتیجه‌ی این شیوه، رأی دهندگانی که نمی‌خواهند رأی خود را به هدر بدهند، به نامزدهای عمده رأی می‌دهند. همچنین نامزدهای ضعیف دور اول انتخابات، اغلب از شرکت در دور دوم منصرف می‌شوند و یا اگر حد نصابی برای رأی در دور اول تعیین شود، از شرکت در دور بعدی منع می‌شوند. در شکل دوم، تنها دو نامزدی که بیشترین آراء را در دور اول به دست آورده‌اند، باقی می‌مانند و بقیه حذف می‌شوند. دور دوم در صورتی برگزار می‌شود که در دور اول هیچ یک از نامزدها به اکثریت مطلق دست نیافته باشد. طبعاً در این شیوه ممکن است نامزدهای به نسبت نیرومند به سهولت حذف شوند.

یکی دیگر از شیوه‌های اکثریتی شیوه‌ی جایگزینی آراء در انتخابات یک دوری است. در این شیوه رأی دهندگان نامزدهای مورد ترجیح خود را به ترتیب مشخص می‌کنند. در مرحله‌ی اول شمارش آراء، تنها ترجیحات اول در نظر گرفته می‌شوند. اگر نامزدی، اکثریت مطلق ترجیحات اول را به دست آورد، پیروز می‌شود. در غیر این صورت، نامزدی که حداقل ترجیحات اول را به دست آورده، حذف می‌شود و آراء او به عنوان ترجیح اول میان سایر نامزدها بر حسب ترجیحات دوم توزیع می‌شود. این روند ادامه می‌یابد تا آن که یکی از نامزدها اکثریت آراء را به دست آورد. به عنوان نمونه چهارکандیدای الف، ب، ج و د به ترتیب ۴۰، ۳۰، ۲۰ و ۱۰ درصد از ترجیحات اول را به دست می‌آورند. در روند جایگزینی، نخست نامزد د حذف و آراء او بر حسب ترجیحات دوم توزیع می‌گردد. مثلاً اگر نیمی از این ترجیحات ثانوی برای ب و نیمی برای ج باشد، در آن صورت الف، ب و ج به ترتیب ۴۰، ۳۵ و ۲۵ درصد آراء را به دست می‌آورند. در مرحله‌ی بعدی ج حذف می‌شود و آراء او بر حسب ترجیحات میان بقیه نامزدها توزیع می‌گردد تا سرانجام نامزد واجد اکثریت معلوم شود.

یکی دیگر از شیوه‌های اکثریتی، ترکیب روش اکثریت ساده با روش انتخاب اولیه در ایالات متحده‌ی آمریکاست. روش معمول در انتخابات مجلس نمایندگان در آمریکا، شرکت نامزدها در انتخابات اولیه‌ای است که بر حسب روش اکثریت ساده کاندیدهای حزب را برمی‌گزینند، اما کاندیدادهای دو حزب اصلی در انتخابات عمومی که به روش اکثریت ساده انجام می‌شود غلبه دارند. بدین‌سان چنین انتخابات دو دوره‌ای، احتمال کسب اکثریت مطلق به وسیله‌ی نامزدهای حزبی را افزایش می‌دهد. قاعده‌ی اکثریت ساده در انتخابات عمومی به عملکرد

تداوم نظام دوحزبی کمک می‌کند و نظام انتخابات اولیه نیز نامزدهای مختلف را تشویق می‌کند به جای پیوستن به احزاب کوچک، در انتخابات اولیه دو حزب اصلی شرکت کنند.

روش اکثریتی دیگری که در برخی کشورهای آمریکای لاتین رایج است، "روش رأی گیری دو گانه‌ی همزمان" است که در آن نامزد برنده، نامزد حزب برنده یعنی حزبی است که نامزدهای آن روی هم بیشترین آراء را به دست آورده‌اند و خود او نیز از دیگر نامزدهای حزب خودش، آراء بیشتری کسب کرده‌است؛ مثلاً اگر نامزدهای الف و ب از حزب اول ۳۰ و ۲۵ درصد آراء را به ترتیب به دست آورده‌باشند، و ج و د از حزب دوم به ترتیب ۳۵ و ۱۰ درصد آراء را کسب کرده باشند، حزب اول چون روی هم ۵۵ درصد آراء را به دست آورده، برنده است و نامزد الف به عنوان قوی‌ترین نامزد آن حزب پیروز می‌شود، هر چند شمار آراء او کمتر از آراء نامزد ج از حزب دوم بوده است.

به طور کلی روش اکثریتی به سود احزاب بزرگ تمام می‌شود و همچنین استقرار نظام دوحزبی را تشویق می‌کند، زیرا نامزدهای احزاب کوچک در حوزه‌های انتخابی تک نماینده‌ای چندان اقبال انتخاب ندارند. از این رو انتخابات با روش اکثریتی موجب عدم تناسب میان شمار آراء و شمار کرسی‌های بدست آمده می‌شود. مثلاً در چهار انتخابات پارلمانی انگلستان از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۲ حزب محافظه کار به طور متوسط ۴۲/۶ درصد آراء را به دست آورد، اما ۵۶ درصد کرسی‌های پارلمانی نصیب آن شد. حزب کارگر ۳۲/۴ درصد آراء را همراه با ۳۷/۸ درصد کرسی‌ها به دست آورد. اما حزب سوم یعنی لیبرال دموکرات ۱۹/۹ درصد آراء و تنها ۲/۹ درصد کرسی‌ها را کسب کرد.

یکی از دلایل انتخاب شیوه‌ی نمایندگی تناسبی از جانب بسیاری از کشورها جلوگیری از چنین عدم تناسبی است. به هر حال این شیوه تنها در مورد انتخاب نهادهای کثیرالعضو مثل پارلمان قابل کاربرد است و خود در دو روش اجرا می‌شود: یکی روش انتخاب میان فهرست‌های حزبی و دیگری انتخاب میان نامزدها از طریق تعیین اولویت‌ها و ترجیحات. نظام نمایندگی تناسبی در قرن نوزدهم ایجاد شد و در دهه‌های نخست قرن بیستم توسط بسیاری از کشورهای اروپایی که روش اکثریتی را به کار می‌بردند، اتخاذ شد و امروزه رایج‌ترین روش انتخابات در مورد پارلمان هاست. روش اکثریتی به طور عمده در انگلستان و کشورهایی که تحت سلطه‌ی آن بوده‌اند، رایج است (یعنی در آمریکا، کانادا، استرالیا، نیوزیلند، هند، مالزی و غیره). در بین کشورهایی که به سنت آنگلو ساکسون تعلق دارند، هر جا و در هر مورد انتخابات خاصی، نمایندگی تناسبی معمول است، نوع دوم آن به کار می‌رود. نظام انتخاباتی رایج در بقیه‌ی مردم سالاری‌ها، نمایندگی تناسبی از نوع اول (فهرست نامزدها) است. در نظام نمایندگی تناسبی هرچه شمار نامزدهای قابل انتخاب در حوزه‌های انتخاباتی بیشتر باشد، امکان کسب کرسی به وسیله‌ی احزاب کوچک‌تر بیشتر می‌شود. برعکس حوزه‌های انتخاباتی واجد نامزدهای قابل انتخاب کمتر، مانعی برای احزاب کوچک‌تر ایجاد می‌کنند. چون ایجاد تناسب میان آراء و کرسی‌ها هدف اصلی در کاربرد نمایندگی تناسبی است، کشورهای مربوطه شمار کرسی‌های حوزه‌های انتخابی را افزایش داده‌اند.

انتخابات غیرمستقیم

در برخی کشورها قوه‌ی مجریه یا بخشی از قوه‌ی مقننه (مجلس دوم) به وسیله‌ی نمایندگان منتخب مردم در پارلمان و یا کالج‌های انتخاباتی، گزینش و منصوب می‌شوند، یعنی مستقیماً به وسیله‌ی مردم انتخاب نمی‌شوند. در نظامهای پارلمانی طبعاً قوه‌ی مجریه به طور غیرمستقیم انتخاب می‌شود. مردم نمایندگان خود در پارلمان را انتخاب می‌کنند و پارلمان نیز نخست وزیر را برمی‌گزیند و می‌تواند با رأی عدم اعتماد وی را از کار برکنار کند. در برخی کشورها مثل سوئیس پارلمان نخست وزیر را برمی‌گزیند، اما نمی‌تواند از طریق رأی عدم اعتماد او را برکنار سازد. در برخی مردم‌سالاری‌های پارلمانی، رئیس‌جمهور (رئیس کشور) برای مدت معینی به وسیله‌ی پارلمان انتخاب می‌شود. قدرت رئیس‌جمهور در این موارد محدود به مذاکره با رهبران احزاب برای انتخاب نخست وزیر و نیز منحل ساختن پارلمان در صورت عدم امکان تشکیل دولت جدید است. در نظام‌های ریاستی اغلب رئیس‌جمهور که رئیس دولت نیز هست، مستقیماً به وسیله‌ی مردم انتخاب می‌شود. در برخی موارد مثل آمریکا رئیس‌جمهور به وسیله‌ی یک هیأت (کالج) انتخاباتی برگزیده می‌شود. این هیأت صرفاً به منظور انتخاب رئیس‌جمهور تشکیل می‌گردد و پس از آن منحل می‌شود. اعضای آن از نمایندگان مجلس مقننه نیستند، بلکه صرفاً به همان منظور به وسیله‌ی مردم انتخاب می‌شوند. در واقع این هیأت هیچ گاه برای مشاوره تشکیل نمی‌شود، بلکه نمایندگان هر ایالتی در مراکز آن ایالت رأی خود را اعلام می‌کنند. در برخی کشورها اعضای مجلس قانونگذاری دوم به وسیله‌ی اعضای مجلس اول به طور غیرمستقیم انتخاب می‌شوند. در فرانسه و هلند اعضای مجلس سنا به وسیله‌ی مجالس مقننه منطقه‌ای انتخاب می‌شوند. در آلمان نخست وزیران ایالات، نمایندگان خود را در مجلس دوم (بوند سرات) منصوب می‌کنند. (در ایالات آلمان نظام پارلمانی حاکم است و نخست وزیران به وسیله‌ی پارلمان انتخاب می‌شوند).

مبارزات انتخاباتی

مبارزه‌ی انتخاباتی مجموعه‌ی فعالیتهای ترغیبی در دوران پیش از رأی‌گیری و انتخابات توسط نامزدهای انتخاباتی است که از روشهای گوناگون صورت می‌گیرد و هزینه‌هایی در بر دارد و نیز قوانینی برای اعمال نظارت بر آنها معمولاً وضع می‌شود. هر مبارزه‌ی انتخاباتی سه طرف دارد: یکی نامزدهای انتخاباتی؛ دوم رسانه‌های منتقل کننده‌ی پیامهای انتخاباتی و سوم رأی دهندگان. دوران مبارزات انتخاباتی رسمی در فاصله‌ی انقضای پارلمان قبلی و افتتاح پارلمان بعدی و به طور متوسط معمولاً حدود یک ماه است. در اغلب کشورها مبارزات حاد انتخاباتی در دو هفته آخر متمرکز می‌شود.

مبارزات انتخاباتی از حیث نوع تبلیغات و میزان هزینه‌ها، معمولاً در چارچوب قوانین و مقررات خاصی صورت می‌پذیرد. مبارزات انتخاباتی از حیث ترغیب افراد به شرکت در انتخابات بسیار تعیین کننده است. اما در کشورهایی مانند ایتالیا، بلژیک و استرالیا که رأی دادن تقریباً اجباری است و معمولاً بیش از ۹۰ درصد افراد واجد شرایط رأی می‌دهند، تأثیر مبارزات انتخاباتی در ترغیب مردم به شرکت در انتخابات طبعاً تعیین کننده نیست. در مبارزات انتخاباتی بسیاری کشورها معمولاً ارباب و ارتشاء و ولخرجی صورت می‌گیرد. اما رأی

مخفی و وضع مقررات نظارتی در کشورهای پیشرفته‌تر فرصت برای چنین اقداماتی را کاهش داده است. در اغلب کشورها محدودیت‌هایی برای هزینه‌های مبارزاتی در نظر گرفته شده است. روش‌های مبارزه‌ی انتخاباتی با پیشرفت وسایل ارتباط جمعی، طبعاً تحول یافته است. در گذشته هواداران احزاب یا نامزدها مستقیماً برای ترغیب مردم به شرکت در انتخابات به در خانه‌ها می‌رفتند یا در مجامع عمومی به تبلیغ می‌پرداختند. امروزه تلویزیون نقش عمده‌ای در مبارزات انتخاباتی پیدا کرده است. بروز خشونت در مبارزات انتخاباتی پدیده‌ی رایجی است، هرچند در کشورهای پیشرفته‌تر میزان آن کاهش یافته است. در انتخابات کشورهایمانند هندوستان و ممالک آمریکای لاتین معمولاً تعدادی کشته و زخمی می‌شوند.

اعمال نظارت ملی یا بین‌المللی برای تضمین صحت انتخابات و جلوگیری از بروز خشونت در بسیاری موارد صورت می‌گیرد. در انتخاباتی که در روسیه پس از فروپاشی اتحاد شوروی و در آفریقای جنوبی پس از پایان دوران آپارتاید صورت گرفت، سازمان ملل و جامعه‌ی اروپا به همین منظور اعمال نظارت کردند. درخصوص صرف هزینه‌های هنگفت در مبارزات انتخاباتی، اعمال نظارت و کنترل معمولاً آسان نیست. امکانات مالی فراوان و دسترسی به رسانه‌های همگانی، معمولاً موجب نابرابری احزاب و نامزدها در مبارزات انتخاباتی می‌شود. مبارزه‌ی انتخاباتی در سطح ملی، تبلیغات در مطبوعات، نصب پوسترها و سفرهای انتخاباتی، هزینه‌های سنگینی طلب می‌کند. کوشش برای کنترل هزینه‌های انتخاباتی در کشورهایمانند آمریکا و انگلستان عملاً بیهوده بوده است. از دهه‌ی ۱۹۵۰ به بعد اقداماتی در جهت تأمین هزینه‌های مبارزاتی از جانب دولت صورت گرفته است. این شیوه هم اکنون در مورد انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا و کانادا معمول است.

در مبارزات انتخاباتی معمولاً پیام‌ها و شعارهای خیلی روشن و ساده‌ای برای ترغیب مردم مطرح می‌شود. هرچه شعار کوتاه‌تر و روشن‌تر باشد، احتمال فهم آن به وسیله‌ی عامه‌ی مردم بیشتر است. با این حال بیانیه‌های انتخاباتی مستدل و مشروح نیز اغلب توسط نامزدها صادر می‌شود. استفاده از سخنرانی نیز بسیار متداول است. اخیراً مصاحبه‌ی مطبوعاتی و نیز مناظره‌ی تلویزیونی به عنوان ابزار تبلیغات شیوع بسیار پیدا کرده است. در مردم‌سالاری‌های امروز شعارهای اقتصادی مثل افزایش نرخ رشد، کاهش نرخ تورم، حفظ اشتغال کامل و غیره در مبارزات انتخاباتی بسیار برجسته شده‌اند. در برخی کشورها به نامزدهای مختلف مدت زمان معینی برای انجام تبلیغات در رادیو و تلویزیون وقت داده می‌شود. در کشورهای دیگر نامزدها می‌توانند بر حسب توان مالی خود، وقت پخش تبلیغات خریداری کنند. مشاوره در امر مبارزات انتخاباتی به ویژه در آمریکا بسیار رایج شده است. "مبارزه‌ی منفی" نیز در مبارزات انتخاباتی رایج است. منظور از مبارزه‌ی منفی، هویدا کردن نقاط ضعف رقبا به جای تأکید بر نقاط قوت خویش است. همچنین استفاده از نتایج نظرخواهی‌های عمومی در مبارزات انتخاباتی بسیار رایج شده است. به نظر بسیاری از صاحب نظران، مبارزات انتخاباتی در بسیاری از کشورها امروزه در حال "آمریکایی شدن" است.

نظارت بر انتخابات

نظارت بر انتخابات به منظور تضمین صحت آن، در همه‌ی مردم‌سالاری‌ها رایج است. نظارت معمولاً به‌وسیله‌ی مقامات داخلی صورت می‌گیرد، اما نظارت بین‌المللی هم اخیراً گسترش یافته است. نخست تنها سازمان‌های غیردولتی در امر نظارت بین‌المللی بر انتخابات فعال بودند، اما در دهه‌ی ۱۹۹۰ سازمان‌هایی چون سازمان کشورهای آمریکایی و سازمان ملل متحد در این رابطه فعال شده‌اند. نظارت بین‌المللی به ویژه در مورد انتخاباتی اعمال شده است که از حیث سرنوشت ملی کشورهای مورد نظر تعیین کننده بوده‌اند. سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی، مانند اتحاد بین‌المجالس، گروه حقوق بشر بین‌المللی، سازمان بین‌المللی احزاب سوسیالیست، سازمان بین‌المللی احزاب دموکرات مسیحی و غیره نیز در موارد مختلف بر انتخابات نظارت کرده‌اند. این گونه سازمان‌ها در تعلیم شیوه‌ی نظارت بر انتخابات به احزاب محلی و عرضه‌ی آموزش سیاسی و مدنی مؤثر بوده‌اند. حضور سازمان‌های بین‌المللی، معمولاً به انتخابات مشروعیت می‌بخشد و تا اندازه‌ای صحت و سلامت آن را تأمین می‌کند.

سازمان‌های مذکور معمولاً بر سه مرحله از انتخابات نظارت می‌کنند:

➤ یکم: نظارت بر مبارزات انتخاباتی از حیث برخورداری همه‌ی احزاب از امکانات مادی؛

➤ دوم: نظارت بر روند اخذ رأی و شمارش آراء به منظور کنترل صحت انتخابات،

➤ سوم: نظارت بر شیوه‌ی اعمال و اجرای نتایج انتخابات در چرخش قدرت میان احزاب.

از دهه‌ی ۱۹۸۰ نظارت بین‌المللی بر انتخابات گسترش یافت. نظارت بر انتخابات فیلیپین در سال ۱۹۸۶، پاناما در سال ۱۹۸۹، نیکاراگوئه در سال ۱۹۹۰ و کامبوج در سال ۱۹۹۳ از موارد عمده بودند. سازمان ملل در دسامبر سال ۱۹۹۱ واحدی به نام واحد کمک‌های انتخاباتی برقرار کرد که در طی سال اول فعالیت به ۲۰ تقاضا از جانب کشورهای عضو برای نظارت بر انتخابات پاسخ مثبت داد.

معرفی و گزینش نامزدهای انتخاباتی

احزاب سیاسی در طی فرایندهای پیچیده‌ای درباره‌ی کسانی که به عنوان نامزدهای انتخاباتی مورد نظر آنها گزینش می‌شوند، تصمیم می‌گیرند. پس از آن، مقامات مجری و مسئول انتخابات آن افراد را به عنوان نامزدهای واجد صلاحیت برای انتخابات مورد نظر تأیید می‌کنند.

معمولاً شمار نامزدهای انتخاباتی بر حسب انتخاب بسیار زیاد است و از این رو توان و امکان و علاقه به شناخت اجمالی آن‌ها خود یکی از مبانی فرهنگ سیاسی دموکراتیک است. در نظام‌های بسته، حکام به گروه بسیار کوچکی محدود می‌شوند و مردم هم تنها به شناخت شمار اندکی از افراد در حوزه‌ی زندگی سیاسی عادت پیدا می‌کنند. تأیید نامزدهای انتخاباتی در مردم‌سالاری‌ها به دو شیوه اساسی صورت می‌گیرد:

➤ یکم: در کشورهایی که نظام انتخاباتی معمول در مجلس عوام انگلستان یعنی نظام حوزه‌ی انتخاباتی تک

عضوی را به کار می‌برند، روش "درخواست" رایج است. در انگلستان افراد مایل به شرکت در

انتخابات مجلس برای عضویت در آن، باید از اداره‌ی انتخابات منطقه‌ی مورد نظر خود نامه‌ی

تأییدیه‌ی نامزدی رسمی دریافت کنند و نام، نشانی و کار خود را در آن بنویسند. سپس آن نامه باید

به وسیله‌ی یکی از رأی دهندگان حوزه به عنوان "پیشنهاد دهنده"، یکی دیگر به عنوان "پشتیبان" و هشت رأی دهنده‌ی دیگر به عنوان "پذیرنده" امضا شود. سپس نامه‌ی مورد نظر به مقامات مسئول انتخابات سپرده می‌شود و همراه با آن مبلغی به عنوان ودیعه پرداخت می‌گردد. این مبلغ در صورتی که نامزد مورد نظر کمتر از ۵ درصد آراء حوزه‌ی انتخابی را به دست آورد، به خزانه‌ی دولت واریز می‌شود. پس از این مراحل نامزد مورد نظر در فهرست اسامی و بر روی برگه‌های انتخاباتی درج می‌شود. تا سال ۱۹۶۹ قانون انتخاباتی انگلستان ذکر تعلقات حزبی کاندیدها در اوراق انتخاباتی را ممنوع کرده بود و هر حزب می‌بایست خود در حوزه‌ی انتخاباتی مورد نظر به منظور نشان دادن پیوند میان نامزدها و حزب تبلیغ کند. اما پس از ۱۹۶۹، با تغییر مقررات هر نامزد انتخاباتی می‌تواند تعلقات حزبی خود را با کاربرد حداکثر شش کلمه مشخص سازد. در نتیجه نامزدهای احزاب بزرگ تعلق حزبی خود را در اوراق انتخاباتی چاپ می‌کنند. نظام‌های نامزدی مشابهی در کانادا و زلاندنو رایج است.

دوم: در اکثر مردم‌سالاری‌ها روش نمایندگی تناسبی با ذکر نام نامزدها در لیست‌های حزبی معمول است. در این روش هر حوزه‌ی انتخاباتی شماری از اعضای مجلس نمایندگان را انتخاب می‌کند و فهرست نامزدهای مورد نظر هر حزب برای آن حوزه در انتخابات اعلام می‌شود. در این گونه نظام‌ها معمولاً کمیته‌ی اجرایی حزب مورد نظر، فهرست نامزدهای خود برای حوزه‌های مختلف را تنظیم می‌کند و آن را برای تأیید به مقامات رسمی مسئول انتخابات تسلیم می‌نماید. این مقامات، صلاحیت قانونی نامزدهای انتخاباتی را برای عضویت در مجلس قانونگذاری بررسی و تأیید می‌کنند.

شیوه‌ی رایج برای معرفی نامزدهای انتخاباتی در ایالات متحده آمریکا منحصر به فرد است؛ در آن کشور از طریق شیوه‌ی انتخاب اولیه‌ی نامزدها (Primary)، نامزدهای انتخابات به وسیله‌ی رأی دهندگان در طی انتخاباتی تحت نظردولت گزینش می‌شوند. هرداوطلبی که از لحاظ قانونی واجد شرایط انتخابات و معرفی از جانب حزب خاصی به عنوان نامزد باشد، درخواستی برای تأیید نامزدی خود به مقامات مسئول انتخابات تسلیم می‌کند. این درخواست باید برحسب قانون به امضاء شماری از رأی دهندگان رسیده باشد. سپس مقامات مربوط اسامی داوطلبان نامزدی از جانب هر حزبی برای هر منصبی را در اوراق انتخاباتی چاپ می‌کنند. رأی دهندگان، ترجیحات خود را در مورد هر نامزدی برای کلیه مناصب مورد نظر در انتخابات اولیه تحت نظر دولت مشخص می‌کنند. مقامات انتخابات افرادی را که بیشترین شمار آراء را برای کلیه مناصب به دست آورده‌اند، به عنوان نامزد رسمی حزب مربوطه مورد تأیید قرار می‌دهند. سپس نام نامزدها و تعلقات حزبی آن‌ها برای انتخابات عمومی، رأی‌دهندگان از بین نامزدهای تأیید شده حزب یکی را برای منصب مورد نظر انتخاب می‌کنند. بدین‌سان به طور کلی تعیین نامزدهای انتخاباتی خود از طریق انتخابات اولیه‌ی صورت می‌گیرد که تحت نظارت مقامات حکومتی برگزار می‌شود.

در سایر مردم‌سالاری‌ها، احزاب سیاسی نامزدهای خود را به شیوه‌ای فراقانونی یعنی بدون اطلاع و دخالت رسمی مقامات حکومتی گزینش می‌کنند. فرایند تأیید قانونی نامزدها خود مبتنی بر همین شیوه‌ی فراقانونی یا سیاسی معرفی نامزدها از جانب حزب است. شیوه‌های گزینش داوطلبان در کشورها و احزاب مختلف، متفاوت است. این گزینش در سطح ملی، یا منطقه‌ای و یا محلی صورت می‌گیرد. بنابراین میزان تمرکزگرایی حزب مورد نظر در شیوه‌ی گزینش نامزدها مؤثر است. با این حال رایج‌ترین شیوه‌ی گزینش نامزدها یکی گزینش توسط مراجع حزبی در سطح حوزه‌های انتخابیه تحت نظارت مراجع حزبی در سطح ملی یا منطقه‌ای است و دیگری گزینش توسط مراجع حزبی پس از مشاوره با مراجع محلی و منطقه‌ای است. در احزاب برخی کشورها، رهبران حزب در سطح ملی، می‌توانند کاندیدادهای گزینش شده در سطح محلی را رد کنند. در موارد دیگر نیز رهبران حزب می‌توانند کسانی را به عنوان نامزد به مقامات حزب در سطح محلی پیشنهاد و توصیه کنند. میزان مشارکت اعضای عمومی حزب در گزینش کاندیداها نیز در این رابطه مؤثر است. در برخی کشورها مثل اسرائیل رهبران حزب کل نامزدها برای همه‌ی مناصب مورد نظر را گزینش می‌کنند و نیز ترتیب درج نام آن‌ها در فهرست نامزدها را مشخص می‌سازند.

از سوی دیگر در برخی از مردم‌سالاری‌ها مانند ایالات متحده‌ی آمریکا، چنان که دیدیم، در انتخابات اولیه همه کسانی که برای رأی دادن ثبت نام کرده‌اند، از لحاظ قانونی حق دارند در بین داوطلبان، نامزدهای حزب خود را گزینش کنند. هر چند میزان حضور رأی دهندگان در انتخابات اولیه معمولاً نصف میزان حضور در انتخابات عمومی است، با این حال نامزدهای دو حزب نه به وسیله‌ی رهبران حزبی، بلکه به وسیله‌ی صدها هزار رأی دهنده گزینش می‌شوند. شرکت در انتخابات اولیه هیچ‌گونه تعهدی برای رأی دهندگان نسبت به حزب مورد نظر و یا حمایت از نامزدهای آن در انتخابات عمومی ایجاد نمی‌کند. در انگلستان نامزدهای انتخاباتی به وسیله‌ی کمیته‌ی اعضای محلی حزب در هر حوزه گزینش می‌شوند. در آلمان اعضای محلی حزب در هر حوزه به موجب رأی، نامزدهای انتخاباتی را برمی‌گزینند.

افکار عمومی

انتخابات در مردم‌سالاری‌ها امروز درحقیقت مهم‌ترین وسیله‌ی انعکاس افکار عمومی و خواسته‌ها و ترجیحات مردم است. از این رو در پایان این گفتار اجمالاً به مقوله‌ی افکار عمومی اشاره می‌کنیم. افکار عمومی شامل نگرش‌ها، ارزش‌ها و باورهای عموم مردم است. در مردم‌سالاری فرض براین است که افکار عمومی بطور مستقیم یا غیرمستقیم بر روی تصمیم‌گیری‌های سیاسی تأثیر می‌گذارد. در بسیاری از کشورها از شیوه‌های تشخیص افکار عمومی، برگزاری رفراندوم و مراجعه به آراء عمومی در خصوص مسائل مختلف از سقط جنین گرفته تا مصرف مشروبات الکلی استفاده می‌شود. در کشورهای اروپایی، مردم در خصوص عضویت دولت خود در اتحاد اروپا اظهار نظر کردند و رأی دادند. در آفریقای جنوبی مراجعه به آراء عمومی در خصوص الغای نظام آپارتاید یکی از عوامل گذار به دموکراسی را تشکیل داد. با این حال تنها برخی مسائل مهم قابل ارجاع به افکار عمومی به شیوه‌ی رفراندوم است. شیوه‌ی متعارف اظهار افکار عمومی همان نظام نمایندگی

است که یکی از ارکان اصلی مردم‌سالاری را تشکیل می‌دهد. با این حال باید مجاری رسمی و غیررسمی مختلفی برای آگاهی مستمر نمایندگان مردم از افکار عمومی وجود داشته باشد. مطبوعات یکی از وسایل اصلی انعکاس افکار عمومی هستند، هرچند نمی‌توانند نمونه‌ی کاملی از آراء و افکار عموم مردم را باز نمایند. یکی دیگر از مجاری انعکاس افکار عمومی، چنان که دیدیم، گروه‌های ذی‌نفع هستند که در بسیاری از مردم‌سالاری‌ها مقامات عمومی را از فضای فکری جامعه و به خصوص مسائل مختلف از مالیات‌ها گرفته تا محیط زیست آگاه می‌سازند. با این حال گروه‌های ذی‌نفع معمولاً افکار بخش‌های از جامعه را منعکس می‌کنند و برای بازتاب افکار عمومی کافی نیستند. هرچه امکان تشکیل گروه‌های سازمان یافته ذی‌نفع برای بخش‌های مختلف جامعه بیشتر باشد، امکان انعکاس افکار عمومی افزایش بیشتری می‌یابد. گرچه ممکن است هیچ یک از این مجاری به تنهایی برای بیان افکار عمومی کافی نباشد، اما همگی روی هم رفته می‌توانند از زوایای مختلف افکار عمومی را بازتاب بخشند.

یکی از مسائلی که در بحث از افکار عمومی مطرح می‌شود، این است که عامه‌ی مردم تا چه اندازه درباره‌ی مسائل عمومی مختلف آگاهی می‌یابند. طبعاً عموم مردم درباره‌ی عموم مسائل به یک میزان اطلاع و آگاهی و علاقه پیدا نمی‌کنند. وقتی اطلاع و آگاهی عموم در خصوص مسأله‌ی خاصی بسیار محدود باشد، افکار عمومی پیرامون آن شکل نمی‌گیرد. **تشکیل افکار عمومی مستلزم ارتباطات و داد و ستد اطلاعات است.** بعلاوه افکار عمومی در پیرامون هر موضوع خاصی وقتی تشکیل می‌شود که روی هم رفته خودجوش، سنجیده و پایدار باشد. افکاری که گروه‌های حاکم از طرق گوناگون، در جامعه القاء می‌کنند و نیز افکار گذرا و ناسنجیده-ای که به شیوه‌ای تب‌آلود گریبانگیر بخشی از جامعه می‌شود، افکار عمومی به معنی درست کلمه نیست. به نظر برخی از صاحب نظران "پیچیدگی" ذهنیت عامه، لازمه‌ی تکوین افکار عمومی است. غیر از اطلاع‌رسانی و ارتباطات، رخدادهای سیاسی مانند انتخابات، مبارزات انتخاباتی و غیره، آموزش سیاسی مردم را افزایش می‌دهند و به تشکیل افکار عمومی پیرامون مسائل خاص می‌انجامند. همچنین تشکیل افکار عمومی به معنی واقعی آن، تنها در پیرامون مسائل عمومی مانند احساس هویت ملی، جنگ، صلح و غیره صورت می‌گیرد. هرچه دامنه‌ی عمومیت مسائل محدودتر باشد، افکار عمومی به بخش‌های محدودتری از جامعه مربوط می‌شود. مثلاً پیرامون مسائل دانشجویی، اغلب افکار عمومی دانشجویی شکل می‌گیرد، هرچند بخش‌های دیگر جامعه نیز ممکن است درباره‌ی آن مسائل داوری کنند.

امروزه روش نظرخواهی برای بیان افکار عمومی در بسیاری از مردم‌سالاری‌ها رواج یافته‌است. سابقه‌ی نظرخواهی عمومی به فعالیت‌های جرج گالوپ در دهه‌ی ۱۹۳۰ در آمریکا برمی‌گردد و نظرخواهی عمومی بیش از همه‌ی کشورها در ایالات متحده آمریکا رایج است. در آن کشور پیرامون رخداد سیاسی، تعداد کثیری نظرخواهی صورت می‌گیرد. رهبران سیاسی منتخب مردم و نمایندگان پارلمان‌ها، به نظرخواهی عمومی اهمیت بسیار می‌دهند، زیرا اگر گفتارشان از آن چه مورد انتظار افکار عمومی مربوطه است، فاصله‌ی زیادی بگیرد، احتمال انتخاب مجددشان کاهش می‌یابد. با این حال، در این باره بین صاحب نظران اختلاف هست که آیا

نمایندگان پارلمان هریک نماینده‌ی نظرات حوزه‌ی انتخابیه خویش است و باید افکار عمومی آن حوزه را در نظر بگیرد و یا این که نماینده‌ی کل مردم و مصلحت عمومی است. رهبران سیاسی معمولاً برای توجیه اقدامات خود، به نتایج نظرخواهی‌های مساعد اشاره می‌کنند. نظرخواهی‌های عمومی به ویژه در دوره‌ی مبارزات انتخاباتی از اهمیت بسیار برخوردار می‌شوند. نتایج این گونه نظرخواهی‌ها بر گزینش موضوعات از جانب نامزدها به عنوان مواضع و برنامه‌های انتخاباتی تأثیر می‌گذارد. از این رو سازمان‌های نظرخواهی عمومی نیز بر چنان گزینشی تأثیر می‌گذارند، زیرا با گزینش سؤالات خاص بر نتایج نظرخواهی‌ها تأثیر می‌نهند.

در مردم‌سالاری‌ها، اغلب مردم در شرایط عادی حساسیت زیادی نسبت به مسائل سیاسی نشان نمی‌دهند، اما در شرایط خاص یا بحرانی، مسائلی و موضوعاتی پیدا می‌شوند که شمار بسیاری از مردم را به تفکر و فعالیت سیاسی وا می‌دارند. برخی از مسائل نیز توجه گروه‌های خاص و ذی‌ربط را جلب می‌کنند. پس از آن است که افکار عمومی از طرق مختلف بیان می‌شود و نقش واهمیتی پیدا می‌کند. در آمریکا وقتی رئیس‌جمهور براساس نظرخواهی‌های عمومی از محبوبیت بیشتری برخوردار باشد، کنگره معمولاً از برنامه‌های قانونی وی حمایت بیشتری به عمل می‌آورد، زیرا نمایندگان از پیامدهای ناخوشایند مخالفت با رئیس‌جمهور محبوب می‌ترسند. برعکس وقتی محبوبیت رئیس‌جمهور در نزد افکار عمومی کاهش می‌یابد، نمایندگان کنگره نیز بیشتر به مخالفت با وی تمایل پیدا می‌کنند. بدین سان نظرخواهی‌ها بر روابط میان رئیس‌جمهور و کنگره، تأثیر تعیین‌کننده‌ای می‌گذارند.

به طور کلی در مردم‌سالاری‌ها افکار عمومی از طریق رأی دادن، رفتارندوم، تماس مردم با مقامات عمومی، گروه‌های ذی‌نفع، مطبوعات و رسانه‌ها، عضویت در احزاب و گروه‌ها و غیره انعکاس می‌یابد. با این حال با توجه به ماهیت طبقاتی جوامع مردم‌سالار و عدم تجانس و تنوع اجتماعی و فرهنگی گروه‌ها و اختلاف رأی و نظر میان آن‌ها، همواره گروه‌هایی هستند که مقامات یا سیاست‌های رایج را نماینده افکار خود نمی‌دانند.

بررسی تطابق آن با اقتصاد مقاومتی:

همانگونه که اشاره شد اصول اساسی مردم‌سالاری که در کلیه مدل‌های آن وجود دارد عبارتند از:

۱. مردم‌سالاری حکومتی است مبتنی بر **آراء و افکار عمومی و باید مستمراً نسبت به آن احساس مسئولیت کند**، به سخن دیگر صرف مردمی بودن منشأ حاکمیت برای مردم‌سالاری کافی نیست، بلکه مسئولیت در مقابل مردم باید مستمر باشد و حکومت دائماً منشأ مردمی خود را تجدید کند.
۲. **افکار عمومی به شیوه‌ای آزاد و آشکار ابراز شود** و شیوه‌های مناسبی برای ابراز آن همچون روزنامه‌های آزاد، انتخابات، تحزب، مراجعه به آراء عمومی و غیره وجود داشته باشد.
۳. **در مورد مسائل مورد اختلاف در نزد افکار عمومی، باید افکار اکثریت عددی را در نظر گرفت و برای تأمین نظر اکثریت، باید حق رأی و مشارکت سیاسی را به همه‌ی گروه‌ها و اقلیت‌ها بسط داد.**

۴. حکومت مردم‌سالار در فضایی عمل می‌کند که سرشار از نهادها و انجمن‌های مستقل و خودجوش و متعددی باشد که در مقابل خودکامگی احتمالی حکام از حقوق و آزادی‌های افراد و انجمن‌ها پشتیبانی کنند.
۵. حکومت مردم‌سالار مستلزم کثرت‌گرایی اجتماعی است. یعنی این واقعیت که هر جامعه‌ای مرکب از منافع و علائق و ارزشهای گوناگون است، باید در نظر گرفته شود. حکومت مردم‌سالار نمی‌تواند به سود یکی از این اجزاء عمل کند.
۶. مردم‌سالار مستلزم نسبی‌گرایی ارزشی و اخلاقی است و بنابراین هیچ گروهی حق ندارد در جایگاه حکومت، هیچ فلسفه یا ایدئولوژی خاصی را برگروههای دیگر تحمیل کند. با تغییر افکار عمومی، حقایق و اخلاقیات هم دگرگون می‌شوند. پس مردم‌سالاری حکومتی است که در آن امکان تبدیل اقلیت‌های فکری به اکثریت همواره وجود دارد.
۷. شرط عملکرد رضایت بخش نهادهای مردمی رعایت آزادی‌های اساسی از جمله آزادی بیان، انجمن و قلم است، آزادی همچون جریان خون ارگانیسم حکومت مردم‌سالار است.
- همانگونه که اشاره شد بر مبنای همین اصول سه نوع مردم‌سالاری را که از بقیه مدلهای در دنیا رایج‌تر است را می‌توان به شرح ذیل نام برد. یکم، مردم‌سالاری مستقیم^۱، دوم مردم‌سالاری ریاست جمهوری^۲، سوم مردم‌سالاری پارلمانی^۳. جدول ذیل به مقایسه‌ی این سه مدل پرداخته است.

^۱ - Direct Democracy

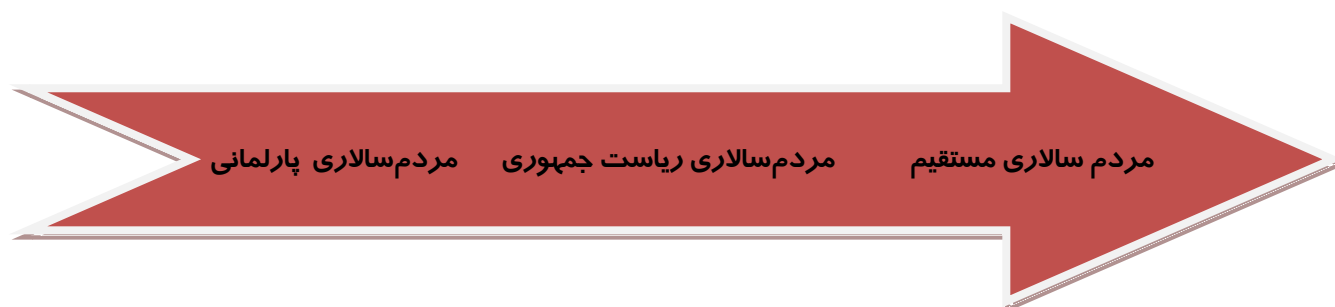
^۲ - Presidential Democracy

^۳ - Parliamentary Democracy

شرح	مردم‌سالاری مستقیم	مردم‌سالاری ریاست جمهوری	مردم‌سالاری پارلمانی
نمونه	سوئیس	آمریکا و فرانسه	انگلیس، آلمان، اسپانیا، ایتالیا
رئیس دولت	اعضای هیات دولت به نوبت هریک برای یکسال (این سمت اهمیت اجرایی ندارد)	رئیس جمهور، رئیس و رهبر دولت است.	رئیس دولت نخست وزیر نبوده و ممکن است یک پادشاه (یا ملکه) یا فردی انتخابی باشد.
دولت	افرادی با حقوق برابر که منتخب مجلس و به نمایندگی از کلیه‌ی احزاب (همسویی کامل آراء وجود ندارد اما پایدار است)	افرادی با حقوق برابر که منتخب مجلس و به نمایندگی از کلیه‌ی احزاب (همسویی کامل آراء وجود ندارد اما پایدار است)	دولت براسای رای اکثریت مجلس انتخاب می شود و ممکن است در زمانی که ائتلاف چند حزبی باشد در انتخاب با مشکل مواجه شود.
مجلس	مجلس برای یک دوره‌ی ثابت قانون گذاری بدون انحلال، تغییر یا ائتلاف انتخاب می‌شود.	مجلس برای یک دوره ثابت قانون گذاری انتخاب می‌شود. جدایی شفاف و واضح دولت از مجلس وجود دارد.	مجلس برای یک دوره ثابت قانون گذاری انتخاب می‌شود. اگر اکثریت محقق نگردد امکان انحلال و انتخابات جدید وجود دارد.
ارتبط مجلس و دولت	نیازی نیست اعضای دولت عضو مجلس باشند.	نیازی نیست اعضای دولت عضو مجلس باشند.	اعضای دولت باید عضو مجلس باشند.
قدرت	حضور مردم به واسطه‌ی رفراندومها و قوانین تکی بسیار قوی است.	قدرت رويس جمهور به واسطه‌ی حق وتو بالاست.	قدرت احزاب سیاسی بالاست.
قوانین	قوانین در چهار مرحله ایجاد می‌شود: ④ پیش‌نویس قانون توسط دولت به مجاس ارایه می‌شود ④ مشاوره با احزاب سیاسی، دولتمردان، اتحادیه‌ها، کارآفرینان و دیگر گروه‌های علاقمند انجام می‌شود. ④ بحث و تبادل نظر در خصوص قانون در مجلس انجام می‌پذیرد و در نهایت نسخه‌ی نهایی قانون	قوانین در مجلس پس از بحث و تبادل نظر تصویب می گردد. در اینجا احتمال وتوی قانون تصویب شده توسط رئیس جمهور وجود دارد	قوانین توسط دولت پیشنهاد و توسط مجلس مورد بحث، تبادل نظر و در نهایت تصویب قرار می‌گیرند. در مواردی که اکثریت یک حزب در مجلس حاکم است ممن است قانونی تصویب شود و در دوره‌ی بعدی که اکثریت با حزب مخالف است، قانون مصول لغو گردد.

شرح	مردم‌سالاری مستقیم	مردم‌سالاری ریاست جمهوری	مردم‌سالاری پارلمانی
	تصویب می‌شود. همواره امکان برگذاری رفراندوم وجود دارد.		
فرآیند ایجاد قوانین	فرآیند ایجاد و تصویب یک قانون اندکی کند است. ممکن است از مردم غیر حرفه‌ای بیش از تعداد اندک افراد حرفه‌ای در بحث پرسش گردد. با این حال به دلیل بحث‌های مطرح شده در جامعه افکار عمومی قوانین مصوب را به سادگی می‌پذیرند.	یک رئیس جمهور قوی ممکن است به سرعت عمل نماید اما تصمیم سری او ریسک‌های خاص خود را به همراه خواهد داشت.	در این مدل اگر تعداد احزاب کوچک زیاد باشد، وابستگی نزدیک دولت به اکثریت مجلس ممکن است به بی‌ثباتی منجر شود.
	تاریخ نشان می‌دهد هر زمان که مردم سوئیس تصمیم‌های درستی اتخاذ نموده اند لابی بین دولت و مجلس بیش از حد فعال بوده است. بنابراین به نظر می‌رسد که در مردم‌سالاری مستقیم، کنترل موثر و متوازن وجود داشته باشد. گاه مدتی طولانی (بیش از دهه‌ها) طول می‌کشد تا یک ایده‌ی جدید به طور گسترده در جامعه‌ی سوئیس پذیرفته شود.	اگرچه تفکیک قوا در تئوری ساده به نظر می‌رسد اما در این نوع مردم‌سالاری توازن بین دولت و مجلس به صورت خودکار برقرار نخواهد شد.	اگر تنها دو حزب وجود داشته باشد و یکی از آنها در مجلس اکثریت را داشته باشد، مجلس کنترل‌های کمتری را اعمال خواهد نمود.

چنانچه در جدول نیز اشاره شد، بین مدلهای مختلف پیاده شده از مردم‌سالاری تفاوتی وجود دارد اما این اختلاف از نحوه اجرای آنها نیز سرچشمه می‌گیرد. یعنی کشورهای مختلف یک مدل از مردم‌سالاری را با توجه به ساختارها و نهادهای موجود به شیوه‌های گوناگون اجرا نموده و نتایج همه‌ی آنها نیز یکسان نیست. عوامل مختلفی مثل ثروت ملی (به معنای متوسط درآمد و هم توزیع ثروت)، دسترسی و استانداردهای آموزشی، امید به زندگی، نرخ مرگ و میر نوزادان، فساد و... تمایل به انتخاب نظام مردم‌سالاری مستقیم را به شدت کاهش می‌دهد.



در شکل فوق جهت فلش حرکت به سمت مردم‌سالاری با کیفیت بالاتر را براساس اصول معرفی شده آن نمایش می‌دهد. با عنایت به موارد مندرج در جدول فوق می‌توان نتیجه گرفت که شاید نظام مردم‌سالاری مستقیم در بین مدلهای متفاوت دمکراسی بهترین باشد. لذا به مقایسه آن با پارامترهای اقتصاد مقاومتی می‌پردازیم.

شاخص‌های پارامتر مقاومت	جایگاه شاخص پارامتر مقاومت در نظام‌های مردم‌سالاری مستقیم
مشارکت حداکثری مردم	خوب
باور به عدالت	متوسط
شبکه‌های اجتماعی فعالی و پویا و آزاد	خوب
حق رای و پذیرفتن هویت فردی در کنار هویت جمعی	خوب- ضعیف

چنانچه در جدول نیز مشاهده می‌شود، مدل مردم‌سالاری مستقیم را می‌توان نزدیک‌ترین و سازگارترین مدل به پارامتر مقاومت دانست. تنها جایی که این مدل با اقتصاد مقاومتی سازگاری کمتری دارد، در خصوص

هویت جمعی است. در نظام‌های مردم‌سالار که براساس لیبرالیسم بنا نهاده شده‌اند، هویت فردی به طور کامل با کلیه حقوق پذیرفته شده و مورد احترام است اما، هویت جمعی هنوز از این جایگاه برخوردار نیست.

اقتصاد مشارکتی^۴

چنانچه اشاره شد پارامتر اقتصاد مقاومتی با مردم‌سالاری سازگاری بیشتری دارد اما نکته‌ای که بیشتر باید در خصوص آن تفکر نمود این است که در مردم‌سالاری، جایی برای ابراز نظرات و عقاید هویت‌های جمعی وجود ندارد. یعنی در یک نظام مردم‌سالار هر فرد برای خودش به تنهایی مشارکت نموده و رای می‌دهد و حق اظهار نظر، حق شهروندی و... را دارد. در حالیکه همانگونه که در مقدمه نیز اشاره شد، هر فرد جدا از هویت فردی خود نقش‌های متعددی در جامعه می‌تواند داشته باشد. مثلاً فرد می‌تواند نقش‌هایی مانند، پدر یا مادر، همسر، دختر یا پسر، دانشجو، دانش آموز، کارمند، مدیر و... را داشته باشد. که مجموعه‌ای نقش‌های و افراد هویت جمعی را تشکیل می‌دهد. هویت جمعی امری است که در اقتصاد مقاومتی مورد توجه قرار گرفته و دارای حقوق تعریف شده خاص خود است. یعنی مثلاً هر خانواده حق رای در خصوص مسابلی را دارد که آن خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنگاه‌ها در رابطه با موضوعاتی که فعالیت آنها و محیط کسب و کار را تحت تأثیر قرار می‌دهد حق اعلام نظر دارند و ... اقتصاد مشارکتی مدلی جدید برای اقتصاد بر پایه‌ی مردم-سالاری^۵، عدالت محوری^۶ و پایداری و ضربه‌گیری^۷ است که به عنوان جایگزینی برای سیستم رایج اقتصادی امروز، پیشنهاد می‌گردد.

جایگزین مطلوب و مناسب سیستم اقتصادی کنونی چه سیستمی می‌تواند باشد؟ اقتصاد مشارکتی که گاهی اوقات آن را به اختصار Parecon می‌نامند، روشی نسبتاً جامع و قابل است که اقتصاد می‌تواند حول محور آن سامان یابد و به عنوان جایگزینی برای مدل‌های رایجی که بررسی شد، مطرح است.

اقتصاد مقاومتی در دارمدت با تکیه بر مشارکت حداکثری آحاد مردم، الگوی حضور گسترده مردم را به صورت نوعی مردم‌مداری ساماندهی می‌کند.



نزدیک‌ترین الگوی شناخته شده برای این وضعیت الگوهای اقتصاد مشارکتی نسل جدید است.

⁴ -Participatory Economics

⁵ -Democracy

⁶ -Justice

⁷ -Ecological Sustainability

اقتصاد در قرن بیستم

دو سیستم اقتصادی غالب در قرن بیستم، سیستم اقتصادی سرمایه‌داری و سیستم اقتصادی برنامه‌ریزی متمرکز سوسیالیستی است. اقتصاد سرمایه‌داری مبتنی بر این ایده است که بخش (افراد) خصوص مالک ابزارهای تولید بوده، کارگران نیروی کار خود را در مقابل دستمزد می‌فروشند و رقابت بین خریداران و فروشندگان از طریق سیستم بازار توزیع کالا و خدمات را تعیین می‌نماید.

از آنجاییکه نابترین مدل سیستم اقتصاد سرمایه‌داری نیز بدون وجود یک دولت تنظیم‌کننده‌ی مقررات که از فروپاشی آن جلوگیری کند، هرگز نمی‌تواند وجود داشته باشد، در طول قرن گذشته، در کشورهای سراسر دنیا مدل‌های گوناگونی از دولت برای تحقق آن پیشنهاد شده است. اگرچه امروز استانداردهای زندگی در بسیار از کشورهای افزایش یافته (که عمدتاً به عنوان نتیجه حرکت‌های مردم‌سالارانه مانند ایجاد سیستم مدرن رفاهی) اما کشورها با روند رو به افزایش نابرابری بین فقیر و غنی، تخریب محیط زیست، مصارف تجملی، تکرار بحران‌های مالی، افزایش ساعات کار طولانی، قدرت گرفتن انحصارها، تداوم بیکاری و گروهی از نتایج نامطلوب دیگر، روبرو شده‌اند. اکثر کارگران کنترلی اندک بر زندگی کاری خود دارند در مقابل، شرکت‌های بزرگ و گروه‌های لابی‌گر، نفوذ قابل توجهی در نظام سیاسی بدست آورده‌اند. در ضمن چنانچه اشاره شد هویت جمعی در نظام سرمایه‌داری مبتنی بر مردم‌سالاری جایگاهی ندارد.

همانگونه که در اعلامیه‌ی جنبش اشغال وال‌استریت نیز آمده، "ما ۹۹ درصد جامعه را تشکیل می‌دهیم در حالی‌که سیستم، منافع عده‌ی کمی از نخبگان را به منافع اکثریت ترجیح می‌دهد و این موضوع، نه تنها ناعادلانه است بلکه ما را به سمت یک فاجعه‌ی زیست محیطی سوق می‌دهد."

در برابر سیستم اقتصاد سرمایه‌داری، کارگران در نقاط مختلف جهان خواستار بهبود عدالت اقتصادی و مردم‌سالاری و نیز کنترل بیشتر بر زندگی کاری خود بودند و لذا سوسیالیسم برنامه‌ریزی متمرکز در کشور اتحاد جماهیر شوروی و بخش‌هایی دیگر از جهان ظهور کرد. چنانچه اشاره شد، در این سیستم مالکیت خصوصی ابزار تولید با مالکیت دولتی جایگزین شده و بازارهای رقابتی جای خود را به برنامه‌ریزی مرکزی داد. طبقه‌ای ممتاز^۸ برای گرفتن جایگاه قدرت اقتصادی در جامعه بوجود آمد که از طبقه‌ی کارگر جدا بود. سوسیالیسم دولتی نیز مانند سرمایه‌داری در تحقق آرمان‌های مردم‌سالاری و عدالت ناموفق بود و به همان اندازه نیز نتایج فاجعه‌آمیز محیط زیستی به دنبال داشت.

جایگزینی در قرن بیست و یکم

در حالیکه بسیار از مردم در سراسر دنیا از رشد نابرابری در سیستم اقتصادی که بر پایه‌ی رقابت و نفع استوار شده، ناراضی هستند و همچنین معتقدند برنامه‌ریزی متمرکز پاسخ مناسبی نیست، این سوال که چه سیستمی را می‌توان جایگزین نمود، همچنان بدون پاسخ باقی می‌ماند.

⁸ - Privileged Class

"سیستم سرمایه‌داری، موفق نیست. هوشمند، زیبا، عادلانه و با فضیلت نیست و عاقبت خوبی نخواهد داشت. در کوتاه مدت، ما آن را دوست نخواهیم داشت و شروع به حقیر شمردن آن می‌نماییم. اما در بلندمدت زمانی که متوجه شویم چه چیزی را در آن جایگاه قرار داده‌ایم بسیار بهت زده خواهیم شد جان مینارد کینز؛^۹ در دهه‌ی ۱۹۸۰، نخست وزیر محافظه‌کار انگلیس، مارگارت تاچر، اعلام کرد که "هیچ جایگزینی وجود ندارد. (" که به دکترین بدبینانه TINA^{۱۰} معروف شده است). در پاسخ و به چالش کشیدن این گزاره‌ی افراطی، عده‌ای اعلام کردند که "دنیا‌یی دیگر امکان پذیر است"، اما اکثر آنها تا کنون نتوانسته‌اند جایگزینی منسجم و قانع‌کننده ارائه دهند. اقتصاد مشارکتی می‌تواند به عنوان یک چالش جدی در مقابل دکترین TINA مطرح شده توسط خانم مارگارت تاچر باشد و نیز تلاشی جدی برای تدوین و قاعده‌مند کردن پاسخ سوال در رابطه با چشم‌انداز اقتصادی است. امید است که اقتصاد مشارکتی بتواند سهم مهمی در حرکت به سمت ایجاد نظام اقتصادی عادلانه‌تر و مردم‌سالارانه‌تر داشته باشد.

تعریف اقتصاد مشارکتی:

بطور خلاصه، اقتصاد مشارکتی مستلزم مالکیت اجتماعی ابزارهای تولید^{۱۱}، خود مدیریتی محله‌ای کار^{۱۲} و شوراهای محلی^{۱۳} است. در محل کار تصمیم‌گیری مردم‌سالار بوده و هر کارگر یک رای دارد. مشاغل متعادل می‌باشد بطوریکه هیچکس فقط کار سخت و طاقت فرسا و تکراری انجام نمی‌دهد و دستمزد براساس تلاش افراد پرداخت می‌گردد. شهروندان در شورای محلی عضو هستند که می‌توانند در تصمیم‌گیری برای مصرف بیشتر و کالاهای عمومی محلی مشارکت نمایند. شوراهای کارگران و مصرف‌کنندگان^{۱۴} از طریق یک ساختار فدرال مردم‌سالار تشکیل شده از واحدهای جغرافیایی به واحدهای بزرگتر مرتبط هستند و از یک روش برنامه‌ریزی مردم‌سالار غیر متمرکز برای ایجاد چارچوب کلی اقتصاد، استفاده می‌نمایند. ارزشها یا اهداف کلیدی اقتصاد مشارکتی عبارتند از:

☀ **مشارکت در مدیریت بر مبنای دانش و توانمندی^{۱۵}:** حضور در تصمیم‌گیری به نسبتی که هر

فرد از آن تصمیم اثر می‌پذیرد. (هر فرد به میزانی که از هر تصمیم اثر می‌پذیرد در اتخاذ آن تصمیم نقش دارد)

☀ **عدالت محوری^{۱۶}:** پاداش برای تلاش یا فداکاری شخصی^{۱۷}

⁹ -John Maynard Keynes

¹⁰ -There is no alternative (TINA)

¹¹ -Social Ownership of Productive Property

¹² -Self-managed Workplace

¹³ - Neighborhood councils

¹⁴ -Workers and Consumers' Councils

¹⁵ -Self-Management

¹⁶ -Justice

¹⁷ -Personal Sacrifice

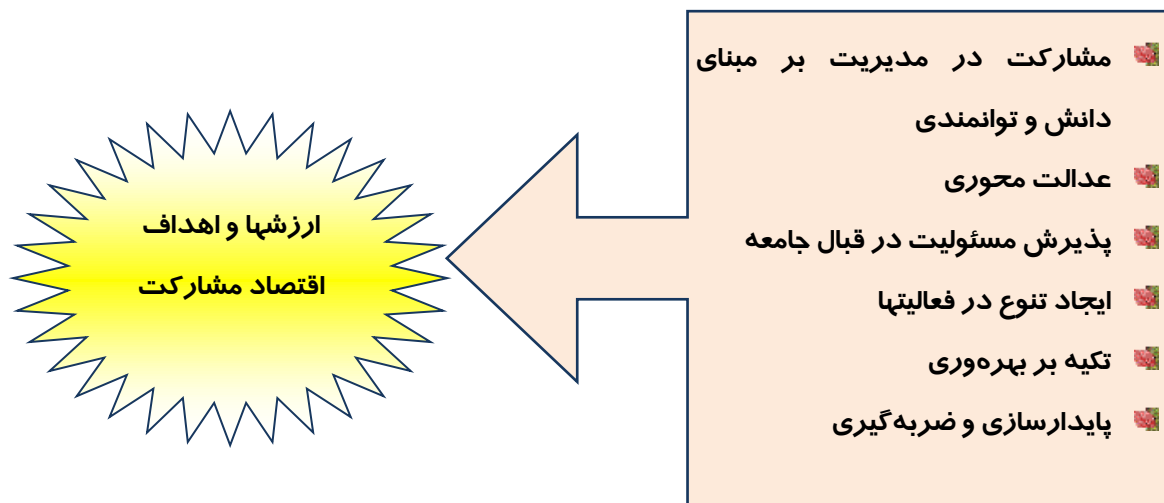
☀ پذیرش مسئولیت در قبال جامعه (حلقه‌ی ضعیف در اقتصاد مقاوتی)^{۱۸}: نگرانی برای رفاه

دیگران

☀ ایجاد تنوع در فعالیتها^{۱۹}: شکوفایی انواع شیوه‌های زندگی و نتایج.

☀ تکیه بر بهره‌وری^{۲۰}: تحقق اهداف بدون اتلاف زمان و منابع محدود

☀ پایداری و ضربه‌گیری^{۲۱}: محافظت، نگهداری و پرورش محیط زیست طبیعی



نهادهای کلیدی مشارکتی برای دستیابی به این اهداف عبارتند از:

✚ شوراهای مردم در چرخه‌ی تولید و مصرف

✚ نهادهای فردیابی با هدف تکیه بر اشتغال به عنوان عامل توانمندسازی

✚ نهادهای ارزیابی و شناخت مغزافزار و توانمندی برای ارزش آفرینی

✚ نهادهای مشارکتی برای تعیین برنامه‌های بلندمدت

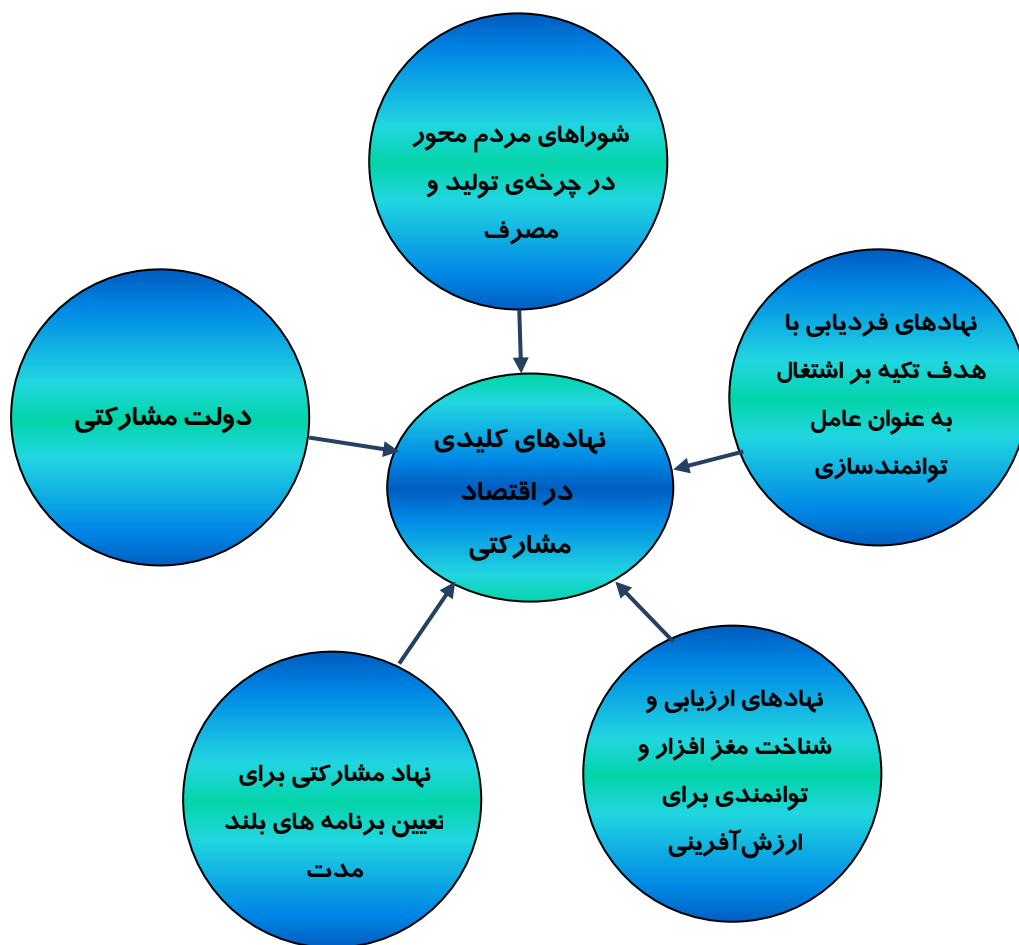
✚ دولت مشارکتی

¹⁸ -Solidarity

¹⁹ -Diversity

²⁰ -Efficiency

²¹ -Sustainability



تاریخچه و خاستگاه

"به عنوان یک اقدام، اقتصاد مشارکتی، در مجموع متضمن تلاش برای همکاری به جای رقابتی است که برای قرن‌ها بین کشورها وجود داشته است. اقتصاد مشارکتی امروز خود را در فرآیندهای بودجه بندی مشارکتی و توسعه‌ی اتحادیه‌های کارگری نمایش می‌دهد."

میخائیل لبوویتز، استاد اقتصاد دانشگاه سیمون فسر، ونکوور، کانادا^{۲۲}

سرچشمه‌ی اقتصاد مشارکتی به دو قرن قبل و این اندیشه و تجربه بر می‌گردد که انسانها باید برای مدیریت زندگی خود در ارتباط با دیگران بطور مردم‌سالارانه، همکارانه و بی‌طرفانه بدون دستور و اجبار از بالا یا تحریک بوسیله‌ی منافع یا ترس برای رقابت در برابر دیگری، آزاد باشند.

خاستگاه اقتصاد مشارکتی ریشه در چشم انداز اقتصادی دارد که بسیاری در حال مبارزه برای بهبود مردم-سالاری و عدالت اقتصادی می‌باشند اما در مقابل توسعه یافتگی در یک مدل رسمی منسجم توضیح می‌دهد که چگونه در عمل جامعه‌ی مدرن میلیونی، می‌تواند کار کند. بطور رسمی مدل اولیه برای اقتصاد مشارکتی در

²² -MICHAEL LEBOWITZ (PROFESSOR OF ECONOMICS AT SIMON FASER UNIVERSITY, VANCOUVER CANADA)

سال ۱۹۹۱ توسط اقتصاددانان مایکل البرت و رابین هانل^{۲۳} ارایه شد و از آن زمان به بعد در حال رشد و بهبود و گسترش می‌باشد.

از نظر تاریخی، مشخصه‌هایی از اجرای اقتصاد مشارکتی در بخشهای مختلف جهان مانند آمریکای جنوبی و نیز در انقلابهای اسپانیا و روسیه قابل مشاهده است که در آنها کارگران شبکه‌های مشارکت در مدیریت بر مبنای دانش و توانمندی که شامل شوراهای و فدراسیونها را شکل داده بودند. در جهان امروز شما می‌تواند در عمل اجرای اقتصاد مشارکتی را مشاهده نماید مثلاً جاییکه مردم بودجه بندی مشارکتی انجام می‌دهند و در درون جنبش همکاری جهانی^{۲۴} که متشکل و متعلق از هزاران کارگر است، کسب و کارها را کنترل می‌نماید. مدل اقتصاد مشارکتی به دنبال گسترش ارزش‌های شوراهای مردمی به کل اقتصاد از طریق ایجاد ارتباط بین آنها با کمک روش برنامه ریزی مردم‌سالارانه است.

ارزشها

زمانی که یک اقتصاد مطلوب را تصور می‌کنیم، تبیین و روشن نمودن اهداف، اینکه در مورد چه انسانی بحث و صحبت می‌کنیم و نیز چه اصول و ارزشهایی در این نوع اقتصاد مطلوب وجود دارد، بسیار حایز است. تنها پس از روشن شدن این موضوعات است که می‌توان شکل نهادهای اقتصادی و فرآیندهای تصمیم‌گیری و ارزیابی درجه‌ای از آنها که ما را به اهداف تعیین شده اقتصاد مشارکتی می‌رساند و این موضوع که چرا اقتصاد مشارکتی بهتر از سایر گزینه‌های ممکن است، پردازیم.

اقتصاد مشارکتی، اقتصادی است که برای مردم‌سالاری و مشارکت در مدیریت بر مبنای دانش و توانمندی، عدالت‌محور، پذیرش مسئولیت در قبال جامعه (حلقه‌ی ضعیف در اقتصاد مقاومتی)، ایجاد تنوع در فعالیتها، تکیه بر بهره‌وری و پایداری و ضربه‌گیری تلاش می‌نماید.

مردم‌سالاری اقتصادی^{۲۵}

امروزه هنگامی که به مدلها و روشهای رایج تصمیم‌گیری در محیطهای کار نگاه می‌اندازیم متوجه خواهیم شد که معمولاً اقلیتی در بالا، متشکل از مدیران، تصمیمات مهم سازمان را اتخاذ می‌نمایند در حالیکه، کارگران در رده‌های پایین‌تر آن تصمیمات را جامه‌ی عمل می‌پوشانند. اکثر کارگران در اداره‌ی محل کارشان یا زندگی کاری خود کنترل معنی‌دار ناچیز و اندکی دارند. ساختارهای سلسه‌مراتبی تصمیم‌گیری در نظام سیاسی که اصطلاحاً به آن دیکتاتوری یا استبدادی اطلاق می‌شود، در بسیاری از نقاط جهان دیگر قابل تحمل نیست. اگر ما ایده‌ی تحمیل نظر یک طبقه خاص را بر زندگی خود نفی می‌نماییم و برای مردم‌سالاری ارزش قایل هستیم، باید آنها را در همه‌ی حوزه‌های زندگی اجتماعی از جمله اقتصاد اعمال نماییم. اما دقیقاً منظور ما از مردم‌سالاری اقتصادی چیست؟

²³ -Michael Albert and Robin Hahnel

²⁴ -the global co-operative movement

²⁵ -Economic Democracy

یکی از تفاسیر این است که هر فرد آزاد است هر آنچه می‌خواهد با افراد و اموال خود انجام دهد از جمله اینکه آنها (افراد و اموال) حق ورود به هیچ قراردادی را با غیر ندارند. معمولاً چیزی که به عنوان آزادی اقتصادی به کار می‌رود همین تعریف است. مشکل این تعریف آن است که آزادی اقتصادی یک فرد می‌تواند در تضاد با آزادی اقتصادی فرد دیگر قرار گیرد. به عنوان مثال اگر فردی آزاد باشد که آلودگی ایجاد کند، این عمل وی آزادی افرادی را که آلودگی را دوست ندارند، تحت تأثیر قرار می‌دهد، یا اگر بانکها و موسسات اعتباری برای پذیرش ریسک بالا (قمار) آزاد بودند، شهروندان امکان صرفه‌جویی و زندگی در محیطی عاری از ریسک را نداشتند.

مفهوم دیگری از مردم‌سالاری اقتصادی، حکومت (قانون) اکثریت است. مشکل اول این تعریف آن است که مشخص نمی‌کند در تصمیمات خاص چه کسانی دارای حق رای هستند. مشکل دیگر حکومت اکثریت آن است که برخی از تصمیمات، عده‌ای از مردم را بیش از دیگران تحت تأثیر قرار می‌دهد (یعنی اثر یک تصمیم بر افراد متفاوت است). بنابراین مفهوم حکومت اکثریت در صورتی که اثر پذیری همه از تصمیم یکسان باشد، می‌تواند مقبولیت داشته باشد اما در جامعه‌ای که اثر پذیری افراد از نتایج تصمیمات متفاوت است، کار نخواهد کرد.



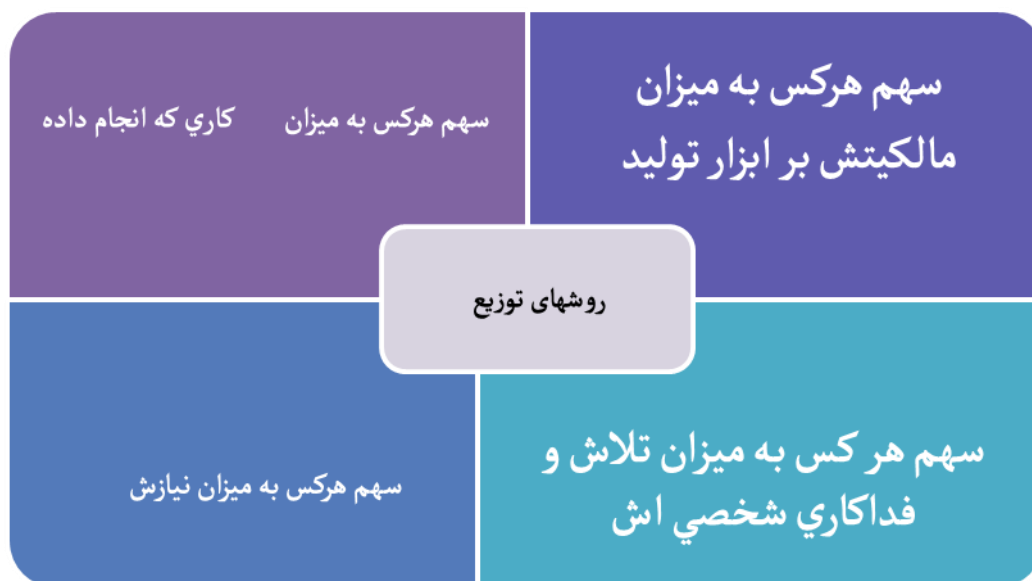
بنابراین طرفداران اقتصادی مشارکتی بیان می‌کنند که آزادی اقتصادی یعنی تصمیم‌گیری متناسب با درجه‌ای که افراد از آن تصمیم با نتایج آن تأثیر خواهند پذیرفت. اگر شما بیش از دیگران از یک تصمیم تأثیر خواهید پذیرفت باید در اتخاذ آن سهم بیشتری از فردی داشته باشید که کمتر از آن تصمیم اثر می‌پذیرد. اقتصاددانان اقتصاد مشارکتی این موضوع را مشارکت در مدیریت بر مبنای دانش و توانمندی می‌نامند.

اگر شما بیش از دیگران از یک تصمیم تأثیر خواهید پذیرفت باید در اتخاذ آن سهم بیشتری از فردی داشته باشید که کمتر از آن تصمیم اثر می‌پذیرد. اقتصاددانان اقتصاد مشارکتی این موضوع را مشارکت در مدیریت بر مبنای دانش و توانمندی می‌نامند.

حداکثر مشارکت در مدیریت بر مبنای دانش و توانمندی با دادن آزادی بیشتر به مردم برای اداره و کنترل زندگی خود محقق می‌گردد. ظرفیت تجزیه و تحلیل و ارزیابی نتایج و پیامدها اقدامها، قدرت انتخاب بین گزینه‌های جایگزین را براساس ارزیابی به ما می‌دهد و توانایی برای عمل براساس نیازهای مهم بشری، چیزهایی است که اقتصاد مشارکتی به دنبال تحقق آنهاست.

عدالت محوری

ورود به همکاری‌های اقتصادی با دیگران، منافع و مضار خاص خود را به همراه دارد. امروزه ما شاهد افزایش چشمگیری در درآمدها و نابرابری ثروت در جوامع هستیم که در آن اکثر منافع یک فعالیت اقتصادی به یک اقلیت کوچک تعلق می‌گیرد. در اکثر کشورها، یک درصد جمعیت ثروتمند جامعه بخش قابل توجهی از ثروت کل کشور را به خود اختصاص داده‌اند و تحقیقات در حال رشد نشان می‌دهد که ارتباط قوی و معناداری بین نابرابری و مشکلات اجتماعی مانند سطح جرم و جنایت وجود دارد. همچنین اثر آن بر سلامت روحی و روانی انسانها و کیفیت زندگی و رفاه ایشان غیر قابل انکار است. اما توزیع عادلانه منافع و مضار فعالیت های اقتصادی، چگونه باید باشد؟ در ادامه اصول اساسی چهارگانه توزیع را بیان می‌کنیم.



۱- سهم هرکس به میزان مالکیتش بر ابزار تولید

در یک رویکرد هرکس از اقتصاد به میزان ابزارهای تولیدی که در مالکیت دارد، سهم می‌برد. ابزارهای تولید (دارایی) شامل زمین، ساختمان، ماشین‌آلات - یا مواردی از این قبیل - یا مالکیت سهام شرکت‌های بزرگ است. رایج‌ترین روش برای بدست آوردن این دارایی‌های مولد، ارث است. یعنی این نوع دارایی‌ها به ارث می‌رسند. براساس این اصل، نوه یک فرد از طبقه‌ی کارگر باید چندین هزار بار بیشتر از نوه‌ی یک فرد ثروتمند تلاش نماید. یعنی اگر نوه‌ی فرد ثروتمند هیچ کاری در طول زندگی خود انجام ندهد، نوه‌ی فردی از طبقه‌ی کارگر ساعتها و سالها به کار تولید کالا و خدمات و محصولات سودآور برای دیگران مشغول باشد، باز هم نمی‌تواند جبران ثروت فرد ثروتمند را بنماید. داشتن شانس تولد در یم خانواده ثروتمند و به ارث بردن دارایی‌های اقتصادی، استدلال اخلاق قانع‌کننده‌ای برای تخصیص درآمد بیشتر نیست.

به عبارت دیگر عده‌ای از مردم مالکیت بیشتر ابزارهای تولید را به نسبت سایر مردم به دلیل شانس خوب خود بدست می‌آورند، به عنوان مثال سرمایه‌گذاری در سهام شرکت یا صنعتی که می‌تواند در حال رشد یا افول باشد، یا از طریق ایجاد مزیتی ناعادلانه مثلاً به دلیل قوی تر بودن، داشتن ارتباطات بهتر، داشتن اطلاعات داخلی یا مواردی از این قبیل. شانس خوب یا مزیت‌های ناعادلانه هیچ مبنای اخلاقی برای دریافت پاداش نیست.

اما حتی اگر فرض کنیم عده‌ای با استفاده از روش‌های اخلاقی بتوانند مالکیت بیشتری بر ابزارهای تولید به نسبت بقیه مردم کسب نمایند باز هم یک مشکل اخلاقی عمده وجود دارد. کار و بازارهای اعتباری مالکان ابزارهای تولیدی را قادر می‌سازد که بخش از افزایش بهره‌وری سایر مردم را مالک شوند و آن را تبدیل به یک جریان درآمد دائمی بالایی برای خود نمایند که در طول زمان در حال افزایش نیز هست. **به عنوان مثال زمانی که یک کارفرما، نیروی کار را با دستمزدی کمتر از ارزش کار یا ثروت تولید شده توسط آن کار، استخدام می‌نماید، صاحب بخشی از بهره‌وری نیروی کار به عنوان سود می‌شود. مالکیت سرمایه‌ی مولد، حتی اگر از روش‌های عادلانه کسب شده باشد، منجر به حصول درآمدی اضافی برای مالکش می‌شود که حاصل تلاش فرد دیگری است.**

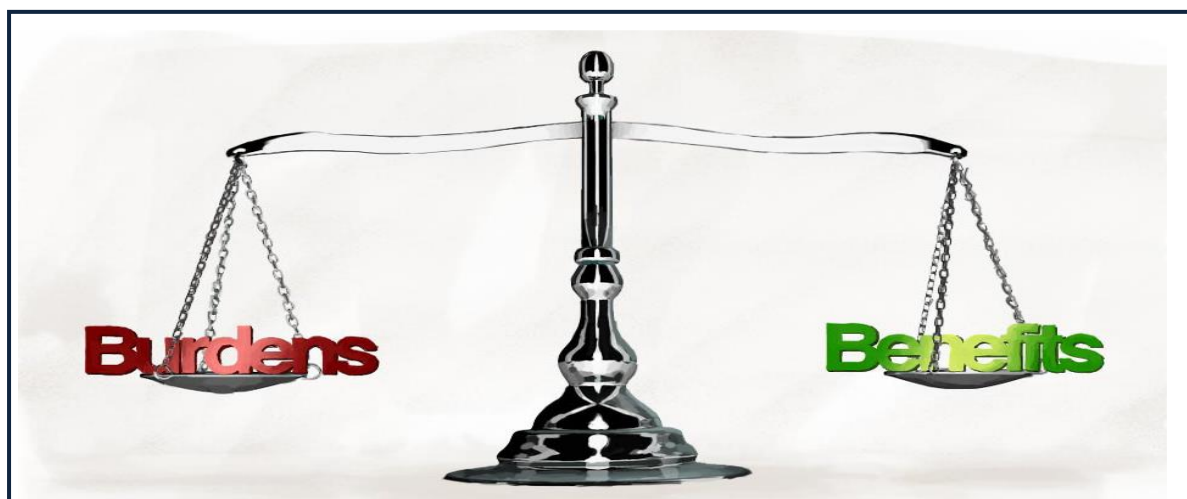
مطالعات تجربی در خصوص ریشه‌های نابرابری ثروت به این نتیجه رسیده‌اند که تفاوت در مالکیت ابزارهای تولیدی که توسط یک نسل بدست آمده، با توجه به تفاوت در تلاش و کار یا تفاوت در همکاری با یکدیگر، ارتباط بسیار اندکی با تفاوت در ثروت‌های به ارث رسیده، شانس و مزیت‌های ناعادلانه دارد. یعنی اثر ثروت انباشته شده ناشی از توارث، شانس، مزیت‌های ناعادلانه و مواردی از این قبیل است تا تلاش افراد. لذا اکثریت قریب به اتفاق درآمد حاصله از دارایی‌ها، عادلانه نیست.

۲- سهم هر کس به میزان کاری که انجام داده

بسیار از مردم موافقت می‌کنند که اکثر درآمدهای دارایی‌ها ناعادلانه است اما معتقدند که همه حق دارند ثمرات کار خود را طلب نمایند. دلیل آن این است که می‌گویند اگر کار یک فرد بیشتر به تولید محصول اجتماعی کمک می‌کند، پس آن فرد باید بیشتر از نتیجه‌ی آن منتفع شود. اگرچه این رویکرد در ظاهر خوب به نظر می‌رسد اما همان دلایلی که برای رد درآمد براساس مالکیت بر ابزارهای تولید صادق است در مورد آن صادق می‌باشد. زیرا بسیار از عواملی که بر بهره‌وری شخصی یک فرد اثر می‌گذارد در کنترل وی قرار ندارد. برای مثال ارزش آن چیزی که مردم تولید می‌کنند، شدیداً وابسته به تعداد کارگرانی است که در آن حوزه یا صنعت مشغول به کارند، تغییرات تقاضای مصرف‌کنندگان، کیفیت و کمیت کار سایر واحدهای درگیر مانند ماشین‌آلات و ابزارهای تولید و از همه مهم‌تر کیفیت ذاتی خود نیروی کار است. با این حال محصول بالای فردی که قدرت فیزیکی بیشتری دارد یا از ضریب هوشی بالایی برخوردار است به معنای کسب درآمد بالاتر برای وی در مقابل فردی که استعداد کمتری دارد اما تلاش مضاعف و سخت‌تری انجام می‌دهد، نیست. در واقع شانس و بخت ژنتیکی نیز مانند ارث ناعادلانه است.

۳- سهم هر کس به میزان تلاش و فداکاری شخصی‌اش

تنها چیزی که فرد می‌تواند بر آن کنترل داشته باشد تلاش و کوشش شخصی وی در جهت رشد است (فرد میران تلاشش را خود انتخاب می‌نماید)، در حالیکه انسان بر مشخصات ظاهر، هوش و... کنترل ندارد زیرا عوامل تعیین‌کننده‌ی آنها در اختیار وی نیستند. ناعادلانه است اگر کسی را به دلیل چیزی که بر آن هیچ کنترلی ندارد، مؤاخذه کرد. از آنجا که هریک از شرکت‌کنندگان، زحمتی را متقبل شده و در مقابل منفعتی کسب می‌نماید باید در این معادله، منفعت (فایده) خالص مثبت باشد. این باعث عادلانه بودن همکاری و تشریک مساعی می‌گردد. همه‌ی کارگران بطور مساوی و یکسان حق دارند که کار و درآمد بیشتر را انتخاب نمایند یا کار کمتر و لذت بردن بیشتر از اوقات فراغتشان را. انتخاب بین کار و اوقات فراغت کاملاً آزادانه می‌باشد.



در اقتصاد مشارکتی هدف این است که جبران (درآمد) بر مبنای تلاش و فداکاری شخصی باشد. این موضوع می‌تواند اشکالی مانند ساعات کار طولانی، کار ناخوشایند، یا شدید، کار خطرناک یا ناسالم، داشته باشد.

۴- سهم هر کس به میزان نیازش

بدیهی است در هر اقتصادی افرادی وجود دارند که قادر به مشارکت در فرآیند تولید کالا و خدمات نیستند مانند افراد معلول و افرادی نیز با آنکه قدرت مشارکت دارند براساس قانون در این فرایند وارد نمی‌شوند مانند کودکان و بازنشستگان، اما با این وجود به این گروه‌ها نیز درآمد اختصاص می‌یابد. همچنین مواردی وجود دارد که انسانها به کالا و خدماتی بیش از آن چیزی که حاصل تلاش یا فداکاری شخصی‌شان است نیاز دارند. به عنوان مثال کسانی که به واسطه‌ی بالایای طبیعی مانند سیل و زلزله آسیب دیده‌اند نیاز به مراقبت‌های پزشکی بیشتری دارند.

در این موارد، **حامیان اقتصاد مشارکتی معتقدند که چشم‌پوشی از تفاوت در تلاش یا فداکاری شخصی، ناعادلانه نخواهد بود.** نادیده گرفتن تفاوت در نیازها در برخی شرایط می‌تواند غیر انسانی باشد. لذا اصل توزیع کامل در اقتصاد مشارکتی این گونه بیان می‌شود که **"به هر فرد به میزان تلاش شخصی و نیازش"**.

عدالت محوری در اقتصاد مشارکتی = به هر فرد به میزان تلاش شخصی و نیازش

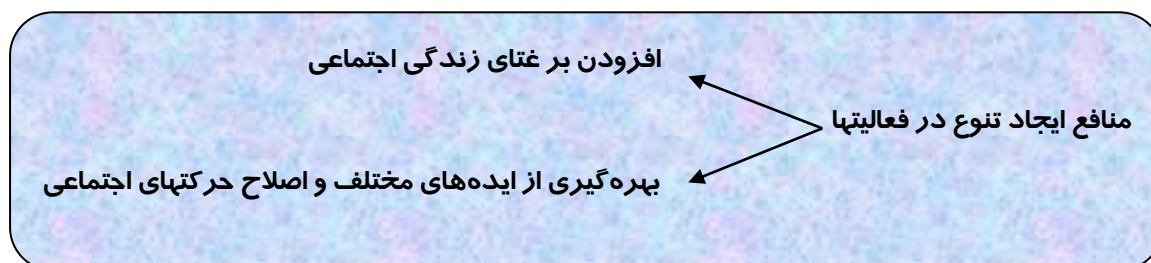
پذیرش مسئولیت در قبال جامعه (حلقه‌ی ضعیف در اقتصاد مقاومتی)

منطق اقتصاد امروز این است که منافع شخصی هر کس در تقابل با منافع دیگران قرار دارد بطوریکه حرکت رو به جلو برای یک نفر به هزینه شخص دیگر خواهد بود. (شرایط بهینه پره‌تو حاکم است. یعنی وضع هیچ کس را نمی‌توان بهبود داد مگر آنکه وضع فرد دیگری نقصان یابد. به این معنای که بازی برد-برد امکان ندارد و اگر بازی یک برنده داشته باشد حتما یک بازنده نیز خواهد داشت). در مقابل در اقتصاد مشارکتی به دنبال ایجاد شرایطی هستیم که منافع انسانها متقابل و درهم تنیده باشد بطوریکه با پیشرفت یک نفر همه پیشرفت کننده و روح کمک و همکاری متقابل و پذیرش مسئولیت در برای حلقه‌ی ضعیف، بر جامعه حاکم باشد. پذیرش مسئولیت اجتماعی یعنی نگرانی برای رفاه (وضعیت زندگی) دیگران. در طول تاریخ بشر همبستگی به عنوان خالق قدرتمند برای رفاه انسان بوده است. واضح است که برای جوامع بشری، همکاری بخش مهمی از زندگی انسان است و باید سعی در سازماندهی نهادهای اقتصادی برای تشویق مردم به پذیرش مسئولیت اجتماعی یکدیگر انجام دهیم.

ایجاد تنوع در فعالیتها

ایجاد تنوع در فعالیتها، به این موضوع بر می‌گردد که انسانها انتخابهای گوناگون و متنوعی برای تحقق و نیل به نیازها و خواسته‌های خود دارند. از آنجاییکه انسانها دامنهی وسیعی از ترجیحات، سلیقه‌ها، پتانسیل‌ها و شیوه‌های زندگی دارند، بهترین شرایط زندگی برای یک فرد لزوماً، بهترین شرایط زندگی برای فرد دیگر نیست. ایجاد تنوع در فعالیتها به غنای زندگی می‌افزاید. اقتصاد مشارکتی مطابقت (یکسانی) و همگن‌سازی را نفی نموده و از شکوفایی تنوع در زندگی جانبداری می‌نماید.

منفعت دیگری که ایجاد تنوع در فعالیتها با خود به ارمغان می‌آورد قرار ندادن همه‌ی تخم مرغها در یک سبد است. آزمایش ایده‌های مختلف، بررسی عقاید متفاوت و تشویق نقطه نظرات اقلیت و مشخص شدن اشتباهات در مسیر حرکت، بسیار مهم است.



تکیه بر بهره‌وری

کلمه کلیدی سیستم اقتصادی کنونی به دلایل زیر بهره‌وری است:

✚ یکم: بسیار از مردم تصور می‌کنند که بهره‌وری همان حداکثر سازی سود است (البته واضح است که اینگونه نیست)

✚ دوم: اغلب به ما گفته می‌شود خاصیت بازارهای آزاد، کارآمدی^{۲۶} است (که اینگونه نیست)

نتیجه‌ی یک اقتصاد کارا نمی‌تواند گرم‌شدن کره‌ی زمین، بحرانهای مالی، رونق و رکود و بیکاری مداوم باشد. بهره‌وری به معنای دستیابی به اهداف اقتصادی با حداقل اتلاف در منابع، نیروی کار، زمان و انرژی است. اقتصاد مشارکتی به دنبال اقتصادی کاراست که حداکثر رفاه را برای افراد جامعه محقق نماید بطوریکه منابع؛ وقت و انرژی افراد در کارهایی که ارزش اجتماعی ندارد هدر نرود.

از نظر اقتصاد مشارکتی بهره‌وری تقسیم ساده‌ی ستانده به داده نیست. در این مدل بهره‌وری برابر است با کارایی (تقسیم ستانده به داده) بعلاوه اثر گذاری. به عنوان مثال بهره‌وری آموزش عبارت است از آمار افراد باسواد بعلاوه آمار فراگیری در طول عمر ایشان. این جریانی است که هزینه را تبدیل به اثرگذاری می‌کند. در این دیگاه کارهایی که انجام می‌شوند علاوه بر آنکه خروجی دارند، باید اثرگذاری هم داشته باشند تا در تحقق هدف بهره‌وری مفید فایده باشند.

²⁶ -Efficient



پایدارسازی و ضربه‌گیری

درک سایر ارزشهای اقتصاد مشارکتی در گروه درک مفهوم پایداری است. برای مثال اگر یک اقتصاد از منابع طبیعی موجودش با سرعت بالا استفاده نماید بطوریکه منابع در مدت کوتاهی به اتمام برسد این اقتصاد بهینه نیست. اگر یک اقتصاد نیازهای نسل آینده را برای برآوردن نیازهای نسل جاری فدا کند، نقض عدالت بین نسلی است و اگرما جنگل‌های گرم‌سیری، جنگلها و اکوسیستمها را نابود کنیم تنوع کاهش می‌یابد. با این حال تعریف طرفداران اقتصاد مشارکتی چیزی بیش از آن است که در پاراگراف بالا به آن اشاره شد. ارزش نهادن و مراقبت از محیط زیست یک ارزش مهم، کلیدی و ذاتی در اقتصاد مشارکتی است. **اقتصاد مشارکتی، اقتصاد سبزی است که به دنبال رفع نیازهای اقتصادی انسانها بدون کاهش توانایی نسلهای آینده برای رفع نیازهای خود و ادامهی پیشرفتشان است.** این به معنای باقی ماندن شرایط برای نسل‌های آتی به شکلی است که حداقل به اندازه ما (نسل حاضر) از امکانات لذت ببرند.

ما زمین را از پدرانمان به ارث نبرده‌ایم بلکه از
فرزندانمان مانند گرفته ایم.

پس از تعریف مجموعه‌ای از ارزشها و اهداف برای یک اقتصاد مطلوب، می‌توان بر مبنای آنها نهادهایی را که جهت تحقق آن اهداف و ارزشها لازم است را طراحی نمود. در ادامه این مطلب نحوه‌ی طراحی نهادهای اقتصاد مشارکتی در جهت پیشبرد اهداف اقتصادی مشارکتی (مشارکت در مدیریت بر مبنای دانش و توانمندی، عدالت‌محوری، پذیرش مسئولیت دز قبال جامعه، ایجاد تنوع در فعالیتها، تکیه بر بهره‌وری و پایداری‌سازی و ضربه‌گیری)، را بیان خواهیم نمود.

نهادها^{۲۷}

اقتصادی مشارکتی سیستم اقتصادی است که حول دو محور شوراهای مردمی در چرخه‌ی تولید تا مصرف^{۲۸} و سیستم برنامه‌ریزی همکارانه‌ی غیر متمرکز^{۲۹} که به برنامه‌ریزی مشارکتی معروف است، سازمان یافته باشد. هدفش برقراری تعادل بین مشاغل از نظر توانمندسازی و شرایط مطلوب و جبران تلاش کارگران بر مبنای تلاش و فداکاری آنهاست.

مالکیت اجتماعی^{۳۰}

در اقتصاد مشارکتی مالکیت ابزارهای تولید متعلق به اجتماع است. ابزارهای تولید همچنین به عنوان سرمایه یا دارایی مولد نیز نامیده می‌شوند. ابزارهای تولید شامل سرمایه‌های طبیعی از قبیل زمین، منابع و معادن، سرمایه‌های تولید مانند ساختمان و تأسیسات و ماشین‌آلات و تجهیزات مستقر در آنها، و سرمایه‌ها یانسانی مانند مهارت‌ها و تجربه‌ی افراد می باشد. همچنین شامل انباشت دانش و تکنولوژی و فن‌آوری مورد نیاز تولید کالاها و خدمات نیز می‌شود.

ابزارهای تولید، نتیجه‌ی هزاران سال تلاش انسانهاست که آن را برای نسلهای بعد از خود به عنوان یک هدیه به ارث گذاشته‌اند. اقتصاد مشارکتی بر این باورند که ابزارهای تولید متعلق به همه ماست و ما باید حق برابری در استفاده و بهره بردن از آنها و تصمیم‌گیری در مورد نحوه‌ی استفاده از آنها داشته باشیم. این به معنای آن خواهد بود که در اقتصاد مشارکتی مالکی برای ابزارهای تولید ما وجود ندارد. ابزارهای تولید متعلق به همه است. همه و هیچ‌کس مالک ابزار تولید است. از طریق فرایند برنامه‌ریزی مشارکتی، به‌گونه‌ای عمل می‌شود که همه در منافع حاصله برابر باشند. این خود با بحث مالکیت خصوصی یا دولتی (سیستم‌های رایج اقتصادی در قرن بیستم) کاملاً متفاوت و متمایز است.

در این بخش به موارد ذیل خواهیم پرداخت:

۱. شوراهای مردمی در چرخه‌ی تولید تا مصرف
۲. نهادهای فردیابی با هدف تکیه بر اشتغال به عنوان عامل توانمندسازی^{۳۱}
۳. نهادهای ارزیابی و شناخت مغزافزار و توانمندی برای ارزش آفرینی^{۳۲}
۴. نهادهای مشارکتی برای تعیین برنامه‌های بلند مدت (برنامه‌ریزی مشارکتی)^{۳۳}
۵. دولت مشارکتی

²⁷-Institutions

²⁸ -Democratic councils of workers and consumers

²⁹ -Decentralised co-operative planning system

³⁰ -Social Ownership

³¹ -Jobs Balanced for empowerment and desirability

³² -Compensation based on effort

³³ -Participatory Planning

۱- شوراهای مردمی^{۳۴}

در تولید و مصرف اقتصاد فعلی ما، که عمدتاً توسط شرکتهای خصوصی انجام می‌شود، معمولاً سلسله مراتب تصمیم‌گیری از بالا به پایین است. اما در اقتصاد مشارکتی، شوراهای دموکراتیک کارگران و مصرف‌کنندگان وجود دارد. شوراهای موسساتی هستند که در آن مردم حق مساوی داشته و گردهم می‌آیند تا در مورد موضوعی بحث، تبادل نظر، تصمیم‌گیری و راگیری نمایند.

شوراهای چرخه‌ی تولید (کارگری)

در اقتصاد مشارکتی، همه کارگران عضو شوراهای کارگری با حق رای برابر هستند که می‌توانند در مورد سازماندهی و مدیریت محل کار، اعلام نظر نمایند.

شواری کارگری بالاترین رده‌ی تصمیم‌گیری در محل کار است و شبیه به مجامع سهامداران در اقتصاد فعلی می‌باشد با این تفاوت که در اقتصاد مشارکتی هر کارگر در شواری کارگری تنها یک حق رای دارد. تصور این است که تصمیم‌گیری در شوراهای کارگری از قاعده‌ی مشارکت در مدیریت بر مبنای دانش و توانمندی پیروی می‌کند که در آن هر کارگر به نسبت اثری که از نتیجه‌ی آن تصمیم امکان بحث و اظهار نظر دارد. مشارکت در مدیریت بر مبنای دانش و توانمندی با روشهای مختلف رای‌گیری نیز قابل اجراست مانند روش اکثریت؛ روش اجماع و همچنین محل‌های بزرگ کاری، ممکن است اقدام به ایجاد زیر بخش‌هایی مختلفی که دارای قدرت تصمیم‌گیری مستقل در خصوص موضوعاتی که تنها مسئله‌ی آنها، نمایند.

همه بدون هزینه امکان تکمیل فرم عضویت در شوراهای را به انتخاب خود دارند یا در صورت تمایل امکان ایجاد شورای کارگری جدید برای ایشان فراهم است.

شورای چرخه‌ی مصرف (مصرف‌کنندگان)^{۳۵}

هر فرد، خانواده یا هر واحد زندگی^{۳۶} عضو یک شواری مصرف‌کنندگان محلی است. در شورای مصرف‌کنندگان محلی، هر خانوار درخواست خود را در رابطه با تمایلیش در خصوص مصرف کالا و خدمات ارایه می‌دهد. (هر خانواده اعلام می‌کند تمایل به مصرف چه کالاها و خدماتی دارد). حقوق مصرف‌کنندگان بر مبنای درآمد اعضا محدود است. اعضای جامعه که به دلایلی مانند بازنشستگی یا بیماری از انجام کار معاف می‌باشند، کمک هزینه‌ای خواهند داشت که توسط جامعه تعیین شده است. علاوه بر حق مصرف بر مبنای تلاش، شورای چرخه‌ی مصرف برای تصمیم‌گیری در مورد اینکه به برخی از اعضا به دلیل نیازهای خاصشان کمک هزینه اضافی اعطاء نماید آزاد هستند.

خانواده‌ای که عضو شورای مصرف‌کنندگان محلی است، الویتها و تغییر در تصمیمات مصرفی خود را برای سال پیش رو به بحث و تبادل نظر می‌گذارد. در واقع بحث هویت جمعی (Collective Identity) در اقتصاد مشارکتی در اینجا مصداق پیدا می‌کند.

³⁴ - DEMOCRATIC COUNCILS

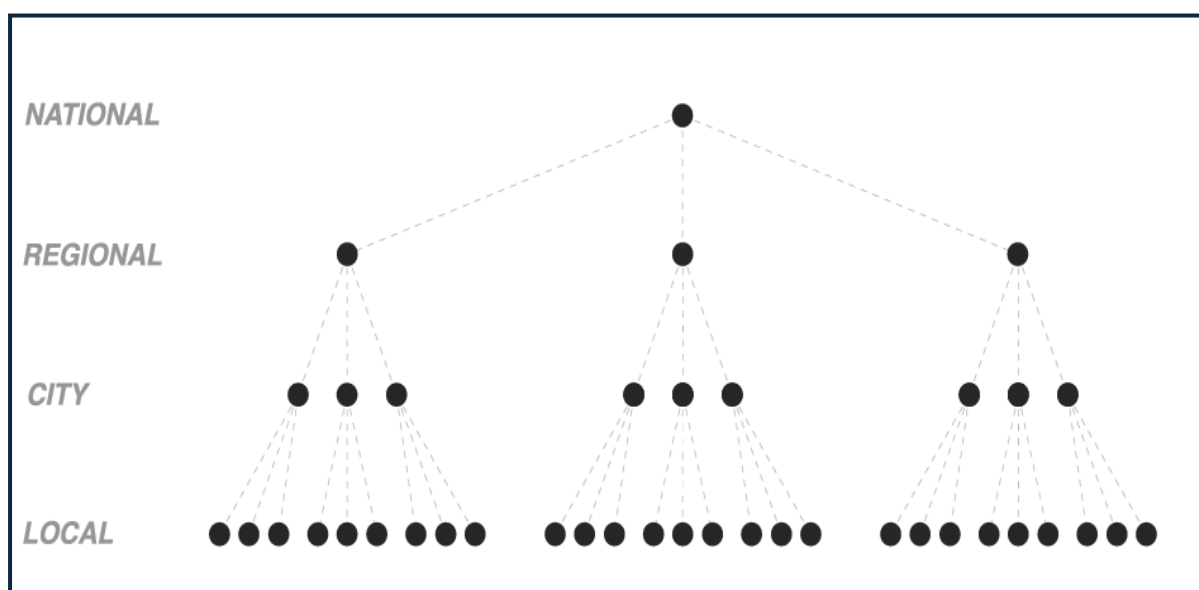
³⁵ - consumer council

³⁶ - living unit

همه افراد جامعه از هر دو کالاهای خصوصی (مانند غذا و لباس) و کالاهای عمومی (مانند پارکها، کتابخانه‌ها، زمینهای بازی) استفاده می نمایند. از طریق شورای مصرف کننده، اعضا می‌توانند درخواست خود را برای کالاهای عمومی به سادگی درخواست برای کالاهای خصوصی مطرح نمایند.

فدراسیونها^{۳۷}

هر کارگر یا مصرف کننده که در شواری مربوط به خود عضو است می‌تواند نماینده شورای خود را برای لایه‌های بالاتر انتخاب نماید که به آن فدراسیون شوراها^{۳۸} می‌گویند. شوراییهای کارگری در سطح صنایع و شوراهای مصرف کننده در سطح محلی، شهری، منطقه‌ای یا ملی فعال می باشند. تو در تو بودن^{۳۹} (لایه‌ای بودن) ضروری است زیرا تصمیم‌های مختلف، بطور متفاوتی بر بخشهای مختلف جامعه اثر می‌گذارد. به عنوان مثال، نمایندگان شوراهای چرخه‌ی مصرف محلی باید در خصوص مزیت نسبی کالاهای عمومی که سطح شهر و محله، با یکدیگر بحث و تبادل نظر نموده و در نهایت رای‌گیری بعمل آورند. در سطح ملی، نمایندگان در خصوص کالاهای عمومی مانند پارکهای مالی، آموزش و پرورش، بهداشت عمومی، بحث تبادل نظر رای‌گیری و در نهایت تصمیم‌گیری می‌نمایند.



به عنوان عاملی برای جلوگیری و حفاظت از سوء رفتارها، کلیه نمایندگان شوراهای عضو در فدراسیونها به صورت چرخشی بوده و نیز آموزشهایی از طرف ایشان برای اعضای سطح پایین‌تر شوراهای محلی برگزار گردد.

³⁷ - Federations

³⁸ - federations of councils

³⁹ - nesting

۲- نهادهای فردیابی با هدف تکیه بر اشتغال به عنوان عامل توانمندسازی^{۴۰}

در هر اقتصاد مشاغلی وجود دارد که شرح وظایفی را که هر کارگر باید انجام بدهد، تعریف می‌نماید. در اقتصادهای مبتنی بر سلسله مراتب^{۴۱} (از بالا به پایین)، مانند اقتصاد سرمایه‌داری یا سوسیالیستی مبتنی بر برنامه ریزی متمرکز، اکثریت مشاغل کاهنده توانایی^{۴۲} و نامطلوب می‌باشند در حالیکه اقلیت مشاغل فزاینده‌ی توانمندسازی و شرایط مطلوب کاری هستند. کاهش توانمندی در رابطه با مشاغل تکراری و پیش پا افتاده است. شغلی که موجبات توانمندسازی را فراهم می‌آورد شامل کارهای حرفه‌ای، مدیریتی و فنی است.

توزیع نابرابر وظایف در اقتصادهای مبتنی بر سلسله مراتب اغلب موجب می‌شود، توانمندسازی و رضایت شغلی عده‌ای از دیگران بیشتر باشد. بعلاوه این اقلیت تمایل به انحصار اطلاعات و دانش در محل کار دارند زیرا به دلیل اطلاعات و دانش است که رضایت شغلی و توانمندسازی برایشان فراهم شده است. از آنجاییکه نفوذ و تأثیر گذاری بر تصمیم‌گیری‌های اقتصادی بواسطه‌ی دانش بدست آمده در محل کار محقق می‌گردد، این احتمال وجود دارد که کارگرانی که دانش و اعتماد به نفس بیشتری در محل کار کسب نموده‌اند، بخواهند بر جلسات تسلط یابند در حالیکه هر کارگر در این جلسات تنها یک حق رای دارد. توزیع نابرابر توانمندسازی‌ها و رضایت شغلی نتیجه‌ی رشد گروه‌بندی (طبقه‌بندی) و ظهور نظام مبتنی بر سلسله مراتب است.

یکی از اهداف اقتصاد مشارکتی، سازماندهی متفاوت مشاغل است. تا جایی که ممکن و عملی است از شورای‌های کارگران خواسته می‌شود نسبت به توزیع و ترکیب وظایف مشاغل به نحوی اقدام نمایند که همه در برخی توانمندسازیها و رضایت شغلی مشترک باشند (یعنی سطحی از توانمندسازی و رضایت شغلی برای همه اعضا) کارگران) وجود داشته باشد) زیرا:

✚ یکم: برای جلوگیری از بروز اختلاف طبقاتی، بطوریکه حق رسمی شرکت در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی با حق موثر شرکت در آن تصمیم‌گیری برابر باشد. این خود باعث ترویج ارزش مشارکت در مدیریت بر مبنای دانش و توانمندی می‌شود.

✚ دوم: بطور منصفانه، مزایا و سختی‌های کار را بین کارگران به اشتراک بگذارید در نتیجه هرکسی این شانس (فرصت) را خواهد داشت تا کار خود را به صورت کامل و مطلوب انجام دهد. این موضوع باعث ترویج ارزش عدالت محوری می‌گردد.

ارزش مشارکت در مدیریت بر مبنای دانش و توانمندی

نهادهای فردیابی با هدف تکیه بر اشتغال به عنوان عامل

توانمندسازی تأمین کننده دو ارزش اقتصاد مشارکتی است: ارزش عدالت محوری

⁴⁰ -Balanced Jobs

⁴¹ - hierarchical economies

⁴² -Disempowerment

تخصص را نمی‌توان با توازن مشاغل حذف نمود. ایده این نیست که همه، هرکاری را انجام دهد و گردش شغلی بطور کامل بین مشاغل برقرار باشد. فرآیند تعادل مشاغل انعطاف پذیر بوده و ممکن است ماه‌ها بطور انجامد و کار که چند ساعت و چند روز نیست. کارگران با سطح بالای متوسط رضایت شغلی ممکن است برای تعادل سیستم ساعت بیشتری کار کنند یا درآمد کمتری بدست بیاورند. تعادل مشاغل همچنین شرایط محل کار را در نظر می‌گیرد. همچنین، تکنولوژی، توانایی‌های فردی و عملکردها در این فرآیند مد نظر قرار می‌گیرند. از آنجا که شوارهای کارگری عهده‌دار توازن مشاغل هستند و این کار توسط سیستم بوروکراتیک خارجی انجام نمی‌پذیرد، دامنه‌ای برای تعادل مشاغل با در نظر گرفتن خواسته‌های متعدد کارگران، توانایی‌ها، مهارتها و همچنین ویژگی‌های خاص محل کار، وجود دارد.

به عنوان مثال یکی از روشهایی ممکن برای دستیابی به نهادهای قراردایی با هدف تکیه بر اشتغال به عنوان عامل توانمندسازی این است که وظایف را از یک تا بیست (۲۰-۱) رتبه‌بندی کرده که در آن بیست (۲۰) بالاترین رتبه‌ی توانمندسازی و یک (۱) کمترین رتبه‌ی توانمندسازی است.

۳- نهادهای ارزیابی و شناخت مغز افزارها و توانمندی برای ارزش آفرینی^{۴۳}

در مقابل انجام کار، کارگران مزایایی به صورت حق مصرف کالاها و خدمات دریافت می‌نمایند. اگر ما آنچه اقتصاد تولید می‌کند را به عنوان یک کیک بزرگ در نظر بگیریم، به هرکارگر بخش از آن اختصاص خواهد یافت که آن را درآمد می‌نامیم. برای یک اقتصاد ضروری است جهت حصول اطمینان از توزیع، عادلانه؛ معیاری برای توزیع درآمد داشته باشد. در برنامه ریزی مشارکتی، اطلاعات کمی برای سیستم تخصیص برای مشخص کردن عملکردها لازم است.

در نظام اقتصاد فعلی، حق مصرف فرد به عواملی مانند مالکیت ابزارهای تولید، قدرت چانه‌زنی، استعداد، آموزش، شانس و تا حد کمی به تلاش فرد بستگی دارد که منجر به توزیع نابرابر و ناعادلانه مسئولیتها و منافع فعالیت‌های اقتصادی می‌شود. البته تنها عامل تحت کنترل افراد در این بین تنها تلاش وی است. بنابراین، اقتصاد مشارکت به دنبال جبران کارگران بر مبنای تلاش و فداکار آنها برای انجام کارهای اجتماعی مفید است.

شوراهای مردمی در چرخه‌ی تولید توصیه به راه‌اندازی فرآیندی برای امتیاز دهی به اعضا بر مبنای تلاش ایشان می‌نمایند. این به معنای آن خواهد بود که کسانی که در محل کار تلاش و فداکاری بیشتری از خود نشان می‌دهند با حق مصرف بیشتر پاداش خواهند گرفت. همانگونه که قبلاً هم توضیح داده شد، تلاش می‌تواند اشکال متفاوتی داشته باشد مانند ساعت کار طولانی‌تر، کار با شدت بیشتر، انجام کارهای خطرناک یا ناسالم، انجام کارهای کمتر لذتبخش یا ناخوشایند، داشته باشد.

توجه به این نکته مهم است که فرآیند تخصیص درآمد با فرآیند هزینه کرد در محل کار برای دسته‌های متفاوت نیروی کار، متفاوت است یعنی درآمدی که یک کارگر دریافت می‌نماید همان هزینه نیروی کاری که محل کار می‌پردازد نیست. این موضوع تحت برنامه‌ریزی مشارکتی قابل توضیح است.

شورای مردمی در چرخه‌ی تولید و مصرف که مشارکت آن بر مبنای دانش و توانمندی است، در مورد چگونگی رتبه‌بندی اعضای خود استقلال دارند. تنها محدودیت آن است که متوسط امتیاز تلاشی که شورای کارگری بر مبنای آن به اعضای خود پاداش می‌دهد از قبل تعیین شده است. همچنین متوسط اعلامی برای محل‌های کار بایستی یکسان باشد یا بر مبنای نرخ منافع و هزینه‌های اجتماعی محل کار که در برنامه‌ریزی مشارکتی توضیح داده می‌شود، تعیین گردد. دلیل تعیین نرخ متوسط این است که از احتمال تخمین بیش از اندازه‌ی تلاش دیگران توسط کارگران یا منجر به تورم رتبه‌بندی تلاش^{۴۴} جلوگیری نماید.

این احتمال وجود دارد که محل‌های کار مختلف، رویکردها و روشهای متفاوتی برای اندازه‌گیری تلاش داشته باشند. این تصمیمی است که توسط کارگران در هر محیط کاری به طور دمکراتیک اتخاذ می‌گردد. به عنوان مثال شاید یک محل کار تصمیم داشته باشد، کمیته رتبه‌بندی (امتیازدهی) تلاش ایجاد نماید، اما قوانین مربوط به تعداد اعضا، طول مدت خدمت ایشان، قوانین مربوط به جابه جایی اعضا، روش شکایت، روش جمع‌آوری اطلاعات و ... از یک شورای به شورای دیگر متفاوت باشد. برخی از محل‌های کار ممکن است برای سادگی اقدام به رتبه‌بندی انفرادی افراد بر مبنای اطلاعات اخذ شده از همکاران ایشان نمایند یا تنها تکیه بر خود-رتبه‌بندی^{۴۵} نمایند یا آنکه رتبه‌بندی را تنها براساس تعداد ساعات کاری انجام دهند.

همچنین بین شوراهای مختلف مردمی در خصوص سطح دقت در انتخاب روش رتبه‌بندی تلاش، تفاوت وجود دارد. همانگونه که قبلاً هم اشاره شد، بسیاری از شوراهای کارگری تنها از تعداد ساعات کاری برای رتبه‌بندی تلاش استفاده می‌نمایند. با این حال برخی از محل‌های کار تمایل به استفاده از درجه بندی تقریبی متوسط، بالاتر از متوسط و پایین تر از متوسط دارند و برخی از محل‌های کاری از درجه‌بندی بسیار دقیق‌تری در بازه‌ی ۱-۱۰ استفاده می‌نمایند. روش رتبه‌بندی که انتخاب می‌شود کاملاً بستگی به عملکرد انفرادی شوراهای کارگری دارد.

در اقتصاد مشارکتی، حق مصرف براساس نیاز نیز قابل اهداء می‌باشد. درخواست برای مصرف بر مبنای نیازهای خاص ساخته شده و ارزیابی آن توسط شورای مصرف کننده است نه شواری کارگری. علاوه بر این، حق مصرف به دلایل مشفقانه^{۴۶} (دلسوازانه) به افراد ذیل قابل اعطاء می‌باشد:

✚ یکم: افرادی که به لحاظ فیزیکی قادر به انجام کار نیستند مانند افرادی که به لحاظ پزشکی ناتوان هستند.

⁴⁴ Effort rating inflation

⁴⁵ -self-rating

⁴⁶ -compassionate grounds

✚ دوم: افرادی که تحت تأثیر حوادثی خارج از کنترل خود مانند بلایای طبیعی مثل سیل، زلزله، آتش-سوزی و غیره قرار گرفته‌اند.

✚ سوم، توانایی کار دارند اما توسط جامعه به عنوان کسانی که سن بالا یا پایین برای کار دارند شناخته شده‌اند مانند بازنشستگان و کودکان.

اینکه دقیقاً هر یک از گروههایی که در بالا به آنها اشاره شده چقدر دریافت خواهند کرد، در یک فرآیند مردم‌سالار که از جمله شامل سطح درآمد افرادی که توانایی انجام کار دارند اما تمایل انجام آن را ندارند، توسط جامعه تعیین می‌شود.

اصل توزیع کامل در اقتصاد مشارکتی عبارت است از: پاداش هر کس به میزان تلاش یا فداکاری یا نیاز وی.^{۴۷}

بطور خلاصه، در اقتصاد مشارکتی تفاوت در درآمد مبتنی بر تفاوت در سطحی از تلاش یا فداکاری است که کارگران برای عملکرد اجتماعی خود انتخاب می‌نمایند. همچنین فراهم آوردن درآمد بر مبنای نیاز، موجبات مسئولیت‌پذیری در مقابل افرادی از جامعه را به کمک نبوده یا از بلایای طبیعی آسیب دیده‌اند را فراهم می‌آورد.

۴- نهادهای مشارکتی برای تعیین برنامه‌های بلندمدت^{۴۸}

هر اقتصادی باید تصمیم بگیرد که چه کالا و خدماتی را تولید و مصرف نماید و از هر کدام چه مقدار. به عبارت دیگر هر اقتصاد باید یک سیستم تخصیص داشته باشد. به طور کلی سه سیستم تخصیص برای انتخاب به شرح ذیل وجود دارد:

یکم: بازارها: رقابت بین خریداران و فروشندگان است که تعیین می‌کند چه کالایی تولید و مصرف شود. دوم: برنامه‌ریزی دستوری: یک بروکراسی جمع‌آوری اطلاعات متمرکز تعیین می‌کند که در یک طرح چه کالاهایی تولید و مصرف شوند.

سوم: برنامه‌ریزی مردم‌سالار: کارگران و مصرف‌کنندگان شوراهایی را ایجاد نموده و طرح آنکه چه چیزی تولید و مصرف شود را تصویب می‌نمایند.

سیستم‌های متفاوت تخصیص، ارزشهای متفاوتی را ترویج و نهادهای متفاوتی را ایجاد می‌نمایند. اجزای اصلی اقتصاد مشارکتی عبارتند از:

✚ شوراهای مردمی چرغی تولید و فدراسیونهای مربوط به آنها

✚ شوراهای مردمی چرخه‌ی مصرف و فدراسیونهای مربوط به آنها

⁴⁷ -Remuneration to each according to their effort or sacrifice, and need.

⁴⁸ - participatory planning

در شوراهای مردمی چرخه‌ی تولید تصمیم‌ها به صورت مردم‌سالارانه اتخاذ شده و مشاغل برای توانمندسازی و رضایت شغلی متوازن بوده و تفاوت در درآمدها ناشی از سطح تلاشی است که مردم انتخاب می‌نمایند. بعلاوه کمک هزینه نیز براساس تصمیمی که شورای مصرف‌کننده اتخاذ می‌نماید، مجاز می‌باشد. اقتصاد مشارکتی نیاز به سیستم تخصیصی دارد که این نهادها را تکمیل نماید. تخصیص در یک اقتصاد مشارکتی از طریق بازارهای رقابتی یا برنامه‌ریزی دستوری امکان‌پذیر نیست زیرا این دو سیستم با اهداف و ارزشهای اقتصاد مشارکتی سازگار و هم‌سو نیستند. بنابراین تخصیص در سیستم اقتصاد مشارکتی به روش منحصر به فرد، برنامه‌ریزی مردم‌سالارانه انجام می‌پذیرد که به آن برنامه‌ریزی مشارکتی اطلاق می‌گردد. **برنامه‌ریزی مشارکتی، فرآیندی غیرمتمرکز است که به موجب آن شوراهای فدراسیونهای چرخه‌ی تولید و مصرف، طرح و برنامه فعالیت خود را به صورت گردشی (رفت و برگشت) ایجاد و اصلاح می‌نمایند تا منجر به یک طرح امکان‌پذیر، کارآمد و عادلانه گردد.**

این روش سالیانه، که در حال حاضر در مورد آن توافق وجود دارد برای سرمایه‌گذاری و طرح‌های توسعه‌ی بلند مدت اجرا می‌شود. این به معنای آن است که زمانی که برنامه‌ریزی سالیانه آغاز می‌شود، عرضه‌ی منابع مربوط به کالاهای سرمایه‌ای و نیروی کار تا پایان سال مشخص بوده و مقدار کالاهای سرمایه‌ای جدیدی که باید تا انتهای سال تولید شود نیز مشخص است.

مشارکت کنندگان^{۴۹}

مشارکت کنندگان در فرآیند برنامه‌ریزی مشارکتی شامل موارد ذیل می‌باشند:

- ✚ شوراهای مردمی چرخه‌ی تولید و فدراسیونهای مربوط به آنها
- ✚ شوراهای مردمی چرخه‌ی مصرف و فدراسیونهای مربوط به آنها
- ✚ انجمن تسهیل کننده گردش اطلاعات^{۵۰} (IFB)

در اقتصاد مشارکتی هر کارگر عضو یک شورای مردمی تولید است که از آن طریق در تهیه طرح تولید کالاهای در محل کار را برای سال پیش رو، سهم می‌باشد. شوراهای مردمی تولید در فدراسیونها از طریق انتخاباتی که کل صنایع را در بر می‌گیرد، تعیین می‌گردند.

هر شهروند یا هر گروه خانواده، عضو شورای مردم چرخه‌ی مصرف محلی است. این شورا جایی است که شهروندان نوع مصرف خود را تعیین می‌نمایند، شرکت در مباحثی که مربوط به درخواست کالای عمومی محلی است و شرکت در رای‌گیری برای انتخاب نمایندگان در فدراسیونها سطوح بالاتر برای حمایت از مصرف کننده در سطح محلی، شهر، استان، منطقه و ملی از اقدامات شهروندان عضو شوراهای حمایت از مصرف کننده می‌باشد.

⁴⁹ - The Participants

⁵⁰ -An Iteration Facilitation Board (IFB)

انجمن تسهیل کننده‌ی گردش اطلاعات (IFB) متشکل از کارگرانی است که نقش تسهیل کننده در جریان اطلاعات را در فرآیند برنامه‌ریزی مشارکتی بر عهده دارند. کارگران عضو انجمن تسهیل کننده‌ی گردش اطلاعات، قیمت‌های کلیه‌ی ورودها (مواد اولیه) و خروجی‌ها (محصول) را (برآورد فرصتها و هزینه‌های اجتماعی) بر مبنای مجموعه‌ای از قوانین و توافقات طراحی شده در جهت همگرایی به یک برنامه‌ی منسجم، به روز می‌نمایند که در ذیل بیشتر در مورد آن توضیح داده خواهد شد. شایان ذکر است افرادی که در تنجمن تسهیل کننده‌ی گردش اطلاعات عضو هستند، هیچ اختیاری نداشته و از نظر تئوریک می‌توان آنها را با یک الگوریتم جابه‌جا نمود.

فرآیند برنامه‌ریزی

مفهوم اساسی برنامه‌ریزی مشارکتی بسیار ساده است: شوراهای مردمی در چرخه‌ی تولید، آنچه تمایل به تولیدش را دارند پیشنهاد می‌کنند (عرضه)، مصرف کنندگان، چیزی را که تمایل به مصرف آن دارند پیشنهاد می‌نمایند (تقاضا)، قیمت‌ها به روز شده و این فرآیند همین‌طور ادامه پیدا می‌کند تا منجر به یک طرح امکان‌پذیر گردد یعنی تا زمانی که اضافه تقاضا برای هیچ کالا و خدماتی وجود نداشته باشد. هر نوبت از فرآیند برنامه‌ریزی شامل سه قدم ذیل می‌باشد:



گام اول: اعلام قیمت‌ها

انجمن تسهیل کننده‌ی گردش اطلاعات (IFB) قیمت‌ها را که تخمینی از فرصتهای اجتماعی منابع طبیعی، نیروی کار و سرمایه، هزینه‌های اجتماعی تولید کالاها و خدمات دیگر و خسارات ناشی از آلودگی‌های گوناگون است، اعلام

می‌نماید. این قیمتها، تخمینی از هزینه‌های اجتماعی استفاده از منابع و انتشار آلاینده‌ها در فرایند تولید کالا و خدمات مختلف را شامل می‌شود.

گام دوم: پیشنهادات

با استفاده از قیمتهای اعلام شده، شوراهای مردمی چرخه‌ی مصرف و فدراسیونهای مربوط پیشنهاد می‌دهند که تمایل به مصرف چه کالاها و خدماتی دارند. شوراهای مردمی چرخه‌ی تولید و فدراسیونهای مربوط به آنها نیز با در نظر گرفتن آلاینده‌ی تولید، پیشنهاد می‌دهند که چه کالاها و خدماتی تولید خواهند کرد.

گام سوم: به روزرسانی قیمت‌ها

انجمن تسهیل کننده‌ی گردش اطلاعات (IFB) قیمتها را با در نظر گرفتن اضافی عرضه یا اضافی تقاضا به روز می‌نماید.

فرآیند سه مرحله‌ای که در بالا به آن اشاره شد چندین بار تکرار می‌شود- در هر دوره (تکرار) دقت اطلاعات برای تخمین فرصتها و هزینه‌های اجتماعی بر مبنای چگونگی و نحوه‌ی انتخاب همه‌بازیگران، افزایش می‌یابد - تا زمانیکه اضافی عرضه و تقاضا وجود نداشته باشد، یعنی تا زمانیکه یک توافق واقعینامه و متقابل در مورد طرح پیشنهادی سال آینده بدست آید.

تصویب طرح پیشنهادی

همانگونه که شرح داده شد، در طول هر تکرار، هر کارگر و مصرف کننده، شورای مربوطه و فدراسیونهای آنها، طرح پیشنهادی خود- فعالیت⁵¹ را مبنی بر آنچه در سال پیشرو قصد تولید و مصرف آن را دارند ارایه می‌نمایند. طرح پیشنهاد نیازمند پذیرش توسط سایر شوراهای و فدراسیونهاست که به سادگی در مورد آن رای بله یا خیر نمی‌دهند. اما بر چه مبنایی شوراهای، طرح‌های دیگران را تصویب می‌نمایند؟

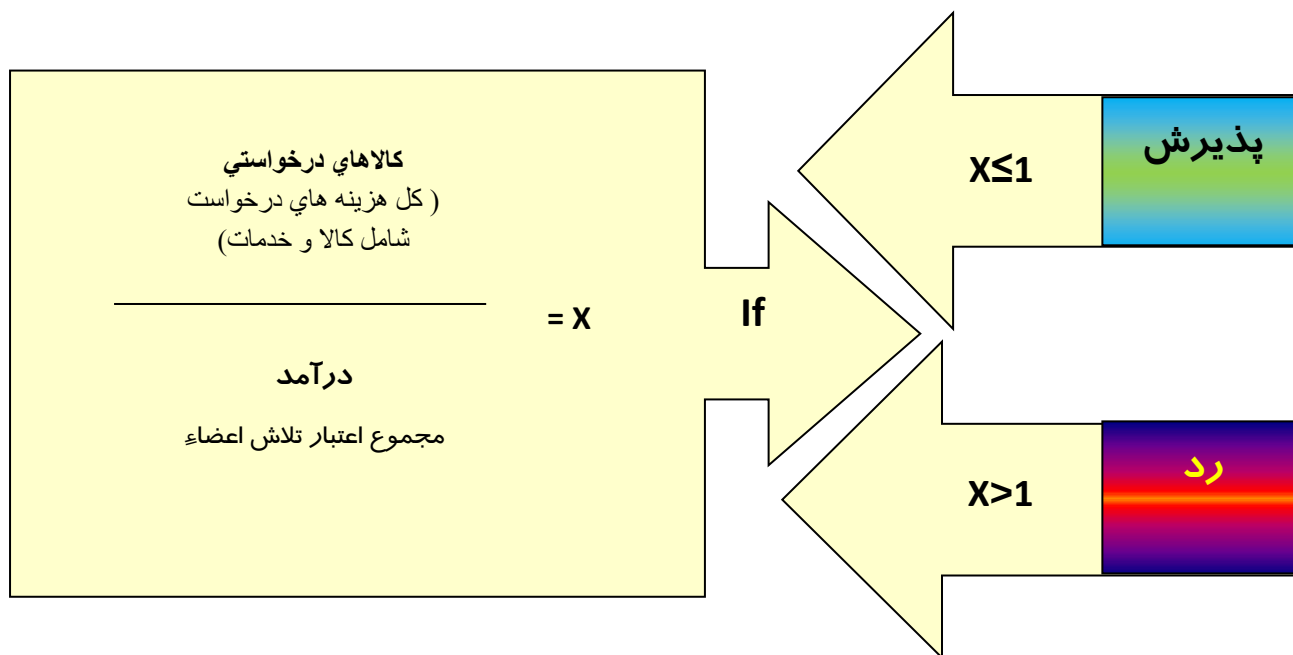
فرآیند برنامه‌ریزی مشارکتی به نحوی طراحی شده که اطلاعات مورد نیاز برای فعال نمودن شوراهای مردمی چرخه‌ی تولید و مصرف را مشخص نماید، چه طرح پیشنهادی توسط دیگران (سایر شوراهای یا فدراسیونها) در استفاده از منابع کمیاب پاسخگو باشد و درخواست مطرح شده توسط دیگران برای شورای مصرف کنندگان منصفانه باشد.

طرح پیشنهادی شورایهای مردمی چرخه‌ی مصرف و فدراسیونهای مربوطه، به واسطه مقدار مصرف کالاها و خدماتی که در پیشنهاد به واسطه قیمتها درخواست شده، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد (تخمین هزینه و فایده‌ی اجتماعی). این کل در مقایسه با متوسطه رتبه‌ی تلاش بعلاوه هر اجازه‌ی خاص مصرفی که شوراهای یا فدراسیونها به اعضای خود داده‌اند، درخواست را شکل می‌دهد. به عنوان مثال، اگر یک شورای مردمی چرخه‌ی مصرف متوسط امتیاز تلاشش با متوسط اجتماع برابر باشد، اعضای آن حق دارند از کالا و خدمات به میزان متوسط اجتماعی استفاده نمایند. شوراهای مردمی چرخه‌ی مصرف محلی که تلاش اعضای آنها از متوسط بالاتر است،

⁵¹ Self-Activity

حق مصرف کالا و خدمات را بالاتر از متوسط اجتماعی خواهند داشت و آنهایی که تلاششان کمتر از متوسط اجتماعی است، باید هزینه‌شان کمتر از متوسط اجتماعی باشد.

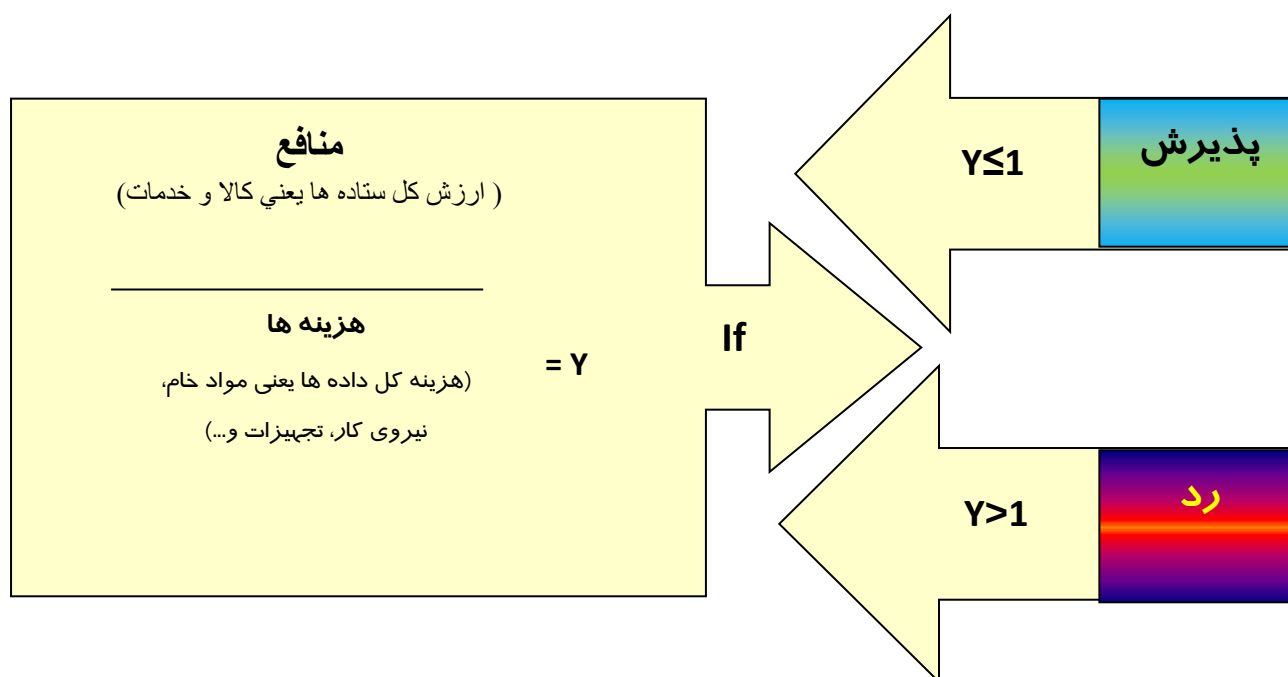
طرح‌های پیشنهادی شورای مصرف کننده



در سمت تولید، پیشنهادهای شورای مردمی چرخه‌ی تولید به روش مقایسه تخمین منافع اجتماعی ستانده‌ها و هزینه‌ی اجتماعی داده‌ها ارزیابی می‌گردد. این مبالغ با ضرب مقدار داده‌ها و ستانده‌ها در قیمت آنها، که شامل قیمت منفی برای آلاینده‌ها نیز می‌شود، محاسبه می‌گردد. این محاسبات برای هریک از پیشنهادهای شورایی مردمی چرخه‌ی تولید و در محاسبه نسبت هزینه- فایده اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد. اگر نسبت منافع اجتماعی به هزینه‌های اجتماعی از یک بزرگتر باشد، به معنای آن خواهد بود که اجرای آن به نفع همه جامعه بوده و منابع به آن پیشنهاد تخصیص خواهد یافت.

اطلاعاتی که در فرآیند برنامه‌ریزی ایجاد می‌شود، شوراهای مردمی چرخه‌ی تولید را قادر می‌سازد به سرعت و سادگی اعلام نماید که چیزی که اعلام شده عادلانه است یا خیر؟ کارا یا غیرکارا است.

طرح‌های پیشنهادی شورای کارگری



۵- دولت مشارکتی

"مشارکت به رای‌گیری ساده خلاصه نمی‌شود... بلکه مستلزم آن است که مردم یکصدا در تصمیماتی که بر زندگی آنها اثر می‌گذارد، مشارکت نمایند." (جوزف استیگلitz^{۵۲}، ۲۰۰۷، ۱۳)

چنانچه در بخشهای قبلی نیز به آن اشاره شد، سازگارترین مدل در نحوه اداره امور مدل مردمسالاری می باشد. اگر جامعه ای بتواند در جهت تقویت مردمسالاری گام بردارد به نوعی در جهت تقویت اقتصاد مشارکتی و نیز اقتصاد مقاومتی گام برداشته است. تقویت و تحکیم مردمسالاری الزاماتی دارد. گزارش توسعه‌ی انسانی سازمان ملل بر دو مولفه اساسی تأکید دارد:

تقویت نهادهای مردمسالار رسمی^{۵۳}

ارتقاء و ترویج سیاستهای مردمسالارانه برای تعمیق شیوه‌های مردمسالارانه.

دو مولفه فوق برای تقویت مردمسالاری ضروری هستند زیرا آنها کلیدی برای پاسخگویی به افکار عمومی توسط نهادهای مردمسالار می باشند. از طریق پاسخگویی^{۵۴} است که مردم قادر به حسابرسی از تصمیم‌گیران

^{۵۲} - Joseph Stiglitz, former Chief Economist of the World Bank and Nobel laureate.

^{۵۳} - Formal Democratic Institution

یا سایر افرادی هستند که زندگی آنها را تحت تأثیر قرار می دهند. در این شرایط حاکمان بیشتر در خدمت منافع مردم خواهند بود و در نتیجه از حصول حکومت مردم سالار و توسعه‌ی مشارکتی اطمینان حاصل خواهد شد. بنابراین پاسخگویی یعنی: "ضرورت حکومت مردم سالار و اطمینان از این موضوع که دارندگان اعتماد عمومی (حاکمان) به صورت کارا و عادلانه عمل می نمایند." (برنامه توسعه‌ی سازمان ملل، ۲۰۰۲، ۶۵).

لذا تقاضای پاسخگویی به خودی خود به عنوان یک حق مهم است. تقاضا برای پاسخگویی از یک سو توسط نهادهای جامعه‌ی مدنی و از سوی دیگر از طریق ساختارهای نمایندگی و نهادهای مستقل مانند کمیسیون خدمات عمومی^{۵۵}، بازرسان^{۵۶} و سایر ارگانها نظارت امکان پذیر است. این اقدامات از آن جهت اهمیت پیدا کند که عموماً تقاضای پاسخگویی، درستی پاسخ داده نمی شود. بمواردی مانند محدودیت منابع، فساد و تسلط نخبگان بر نهادهای مردم سالار و همچنین در ساختارها و نهادهای مردم سالار است اهمیت موضوع را آشکارتر می نماید.

در پاراگراف ذیل دو اقدام مهم برای تقویت مردم سالاری را شرح می دهیم:

برای تقویت مردم سالاری، تقویت نهادهای مردم سالار رسمی امری حیاتی و ضروری است. بعلاوه موضوع مهم است چون بسیار از تجارب و نمونه‌های مردم سالاری در جهان امروز از کمبود اعتماد رنج می‌برند به عنوان مثال عدم ثبت نام در احزاب سیاسی و مشارکت در قدرت از نمونه‌های بارز آن است. این موضوع باعث بروز بحران در سیستم نمایندگی شده و براساس نظریه توسعه‌ی انسانی اقداماتی که باید انجام پذیرد به شرح ذیل است. هریک از اقدامات به صورت جداگانه بحث شده است.

☀ "توسعه‌ی ابزارهایی قوی برای مشارکت سیاسی رسمی و نمایندگی از طریق احزاب سیاسی و نظام-های انتخاباتی.

☀ تقویت کنترل بر قدرتهای استبدادی از طریق جداکردن قدرتهای قانونگذاری، اجرایی و قضایی با کمک ایجاد نهادهای مستقل و موثر.

☀ تمرکززدایی مردم سالارانه: واگذاری قدرت از دولت مرکزی به استانها و روستاها و حمایت از آنها با استفاده از شیوه‌ها و نهادهای مردم سالارانه محلی قوی‌تر.

☀ توسعه‌ی رسانه‌های آزاد و مستقل. " (برنامه توسعه‌ی سازمان ملل، ۲۰۰۲، ۶۹).

موضوع اولی که به آن خواهیم پرداخت، توسعه‌ی ابزارهایی قوی برای مشارکت سیاسی رسمی و نمایندگی از طریق احزاب سیاسی و نظام‌های انتخاباتی، است. نکته اساسی در این زمینه، توسعه‌ی فرهنگ دموکراتیک در بین احزاب سیاسی است. این موضوع بسیار مهم است چرا که اگر احزاب در داخل خود ساختار شفاف و دموکراتیک

⁵⁴ -Accountability

⁵⁵ - Public Service Commission

⁵⁶ -Ombudsmen

نداشته باشند، بعید است بتوانند در خارج خود دمکراتیک باشند. (برنامه توسعه‌ی سازمان ملل، ۲۰۰۲، ۷۰).
برخی از فعالیتهایی که در این بخش می‌توان انجام داد عبارتند از:

- ✗ توسعه‌ی حکومت در احزاب سیاسی
- ✗ ترویج و بهبود مشارکت زنان و اقلیتها
- ✗ ساخت و ایجاد سیستم‌های انتخاباتی
- ✗ محدود کردن نفوذ مخرب پول در سیاست

این اقدامات راهکارهایی برای بهبود ساختار نمایندگی است. (برنامه توسعه‌ی سازمان ملل، ۲۰۰۲، ۷۱). از این‌ها گذشته اقدامات اشاره شده می‌تواند ما را در دستیابی به برابری و توانمندسازی (دو جزء از اجرای چهارگانه ای که محبوب الحق بر آنها تاکید دارد) نیز کمک نماید. همه راهکارها در پیشبرد عدالت و برابری در دسترسی به فرصتها که خود یکی از موضوعات اساسی در گسترش دامنه انتخاب و رفاه بشر است. بعلاوه بهبود فرصت مشارکت زنان و اقلیتها نیز از اهمیت خاصی برخوردار است.

مساله دوم، تقویت کنترل بر قدرتهای استبدادی از طریق جداکردن قدرتهای قانونگذاری، اجرایی و قضایی با کمک ایجاد نهادهای مستقل و موثر، مهم است زیرا ایجاد یک قوهی قضاییه مستقل در جلوگیری از سوء استفاده از قدرت کمک می‌کند، به عنوان مثال در نبود آن نظام‌های اقتدارگرا یا دمکراتیک تبدیل به نظام استبدادی خواهد شد. نهادهای مستقل، همانطور که در بالا توضیح داده شد، می‌تواند اثر خود را از طریق ترویج و دفاع از ارزشها و روشهای دمکراتیک بر شیوه‌های دمکراتیک بگذارند. (برنامه توسعه‌ی سازمان ملل، ۲۰۰۲، ۷۳).

مساله سوم، تمرکززدایی دمکراسی است. تمرکززدایی منجر به توانمندسازی مردم می‌شود اگرچه الزامات لازم برای تحقق این مهم هنوز به درستی محقق نگردیده است. ضروری است مشارکت در بین مردمی که در حاشیه^{۵۷} قرار دارند، گسترش یابد و پاسخگویی در سطوح محلی و منطقه‌ای رشد نماید زیرا، اگر این فرایندها هزمان انجام نشود، نخبگان در سطوح محلی می‌توانند قدرت حذف مردم از تصمیم‌گیری را داشته باشند. (برنامه توسعه‌ی سازمان ملل، ۲۰۰۲، ۷۴). به همین دلیل عدم تمرکز باید با حمایت از گروههای اجتماعی که می‌توانند مشارکت مردم را در تصمیم‌گیری‌ها و تقاضای پاسخگویی؛ تسهیل نمایند، همراه باشد. (برنامه توسعه‌ی سازمان ملل، ۲۰۰۲، ۶۹). بعلاوه این موضوع علاوه بر توانمندسازی است که محبوب الحق بر آن تاکید نموده است.

چهارمین بخش تقویت کنندهی نهادهای دمکراتیک، توسعه‌ی رسانه‌های آزاد و مستقل است. رسانه‌های آزاد و مستقل به سه روش در فرآیند تقویت دمکراسی عمل می‌نمایند:

- ⊕ به عنوان یک تریبون شهروندی (مدنی)
- ⊕ به عنوان یک عامل بسیج کننده (حرکت دهنده)

✚ به عنوان یک ناظر (دیدهبان)

رسانه به عنوان یک تربیون شهروندی عمل می کند زیرا زمینه‌ی مشارکت در مباحث را برای کلیه افکار و نقطه‌نظرهای موجود در جامعه فراهم می‌آورد. به عنوان یک عامل بسیج کننده، رسانه‌ها دسترسی مردم به اطلاعات را تسهیل می‌نماید. و در نهایت رسانه به عنوان یک ناظر است زمانی که برای نظارت و حسابرسی شفاف از مسئولان اقدام عمل می‌نماید.

همان‌طور که در بالا ذکر شد، ارتقاء و ترویج سیاستهای دموکراتیک برای تعمیق شیوه‌های دموکراتیک، دومین موضوع مهم است. وجود نهادهای دموکراتیک به تنهایی کافی نبوده و جامعه مدنی^{۵۸} از طریق رساندن صدای مردم و مشارکت آنها نقش بسیار مهمی در ترویج سیاستهای دموکراتیک دارد. فعالان جامعه‌ی مدنی اغلب به عنوان نگهبان و ناظر شناخته می‌شوند اما مشاهده می‌شود که بطور فزاینده‌ای ایشان شروع به تنظیم برنامه‌هایی نموده‌اند که نتیجه اش کسب قدرت بیشتر در تصمیم‌گیری‌هاست. این موضوع می تواند در این مثال قابل مشاهده باشد که پاسخگویی درآمدها و مخارج زمانی که فعالان جامعه‌ی مدنی بودجه‌ی رسمی و اثرات آن بر مسائل یا گروه‌های خاصی از مردم را بررسی می کنند، قابل مشاهده خواهد بود. علاوه بر این برخی از نهادهای جامعه‌ی مدنی در تهیه بودجه‌ی رسمی مشارکت می‌نمایند (بودجه‌ریزی مشارکتی^{۵۹}) که در نهادینه کردن مشارکت عمومی و افزایش توسعه‌ی انسانی نقش مهمی دارد. (برنامه توسعه‌ی سازمان ملل، ۲۰۰۲، ۷۹). علاوه بر این برخی از مسئولیتهای نهادهای نظارتی قبلاً متعلق به نهاد دولت بوده و این خود نشانگر آن است که نهادهای جامعه‌ی مدنی بیشتر درگیر شده و پذیرفته‌اند که نهادهای دموکراتیک را تقویت نمایند. (برنامه توسعه‌ی سازمان ملل، ۲۰۰۲، ۸۱). مجدداً این موضوع تحت مولفه‌ی توانمندسازی که توسط محبوب الحق مطرح شده قرار می‌گیرد. با این اقدامات مردم می توانند بر شرایط و وضعیت زندگی خود اثر گذار باشند.

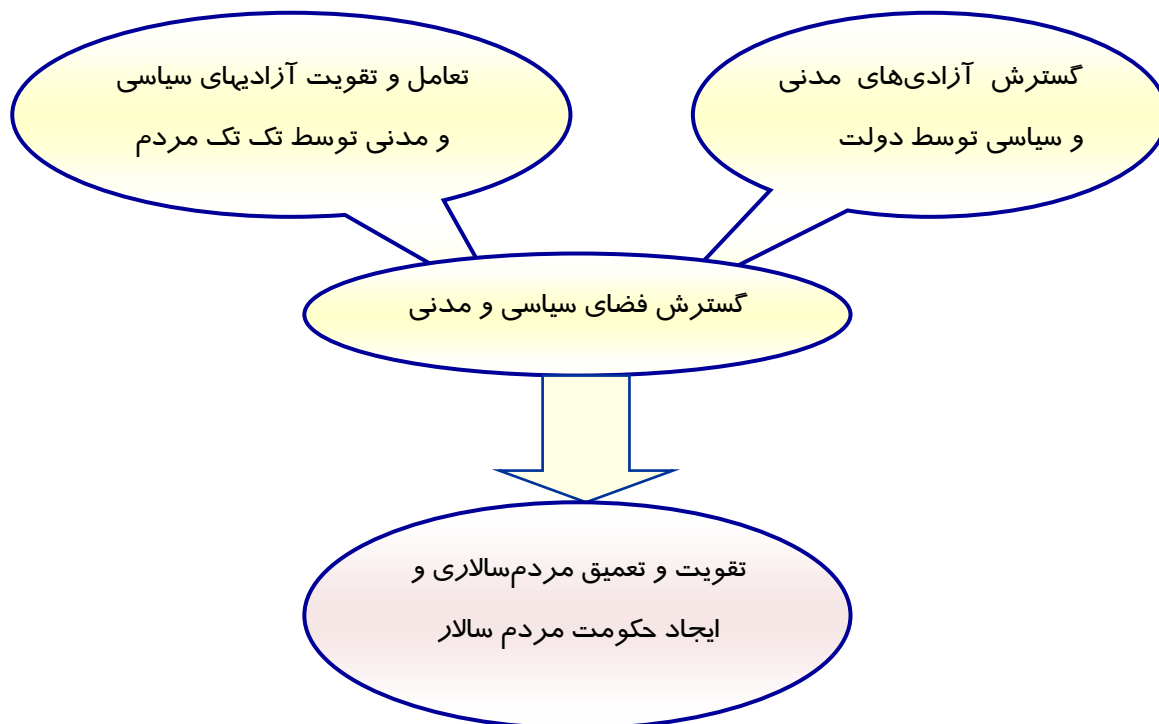
نکته حایز اهمیت در مقوله‌ی پاسخگویی، بحث پاسخگویی و مسئولیت نهادهای جامعه‌ی مدنی در مقابل مردم است. خصوصاً زمانی که نهادهای جامعه‌ی مدنی گسترش یافته و وارد شبکه‌های جهانی و بین المللی می‌شوند، مشکلات نمایندگی^{۶۰} آشکارتر می شود. این به آن معناست که گروه‌های جامعه‌ی مدنی بایستی ساختارهای خود را در جهت پاسخگویی و شفافیت در مقابل مردم تقویت نمایند. در نهایت به صورت خلاصه می توان گفت:

" گسترش فضای سیاسی و مدنی برای تعامل اجتماعی، تعمیق مردم‌سالاری و ایجاد حکومت مردم‌سالار، ضروری است. مسئولیت گسترش این فضا، بر عهده‌ی دولتی است که باید آزادیهای سیاسی و مدنی را فراهم آورد و نیز بر عهده‌ی تک‌تک اعضای جامعه است که در تعامل و تقویت این فرایند نقش دارند. (برنامه توسعه‌ی سازمان ملل، ۲۰۰۲، ۸۲)"

⁵⁸ - Civil Society

⁵⁹ - Participatory Budgeting

⁶⁰ - Problems of Representation



در یک جمله می‌توان ادعا کرد که گسترش آزادیهای مدنی و سیاسی توسط دولت و تعامل و تقویت آزادیهای سیاسی و مدنی توسط تک‌تک مردم منجر به گسترش فضای سیاسی و مدنی شده و در نهایت به تقویت و تعمیق مردم‌سالاری و ایجاد حکومت مردم سالار می‌گردد.

مشارکت مردم:

مشارکت تعاریف و معنای وسیع و گسترده‌ای دارد. از یک سو برخی محققان به سادگی مشارکت را درگیر شدن در هر فعالیت خاص، تعریف می‌نمایند.^{۶۱} از سوی دیگر محققان مشارکت را به عنوان یک فرآیند که از طریق آن مردم بطور موثر در کنترل طرحهای توسعه‌ای مشارکت می‌نمایند، تعریف می‌شود.^{۶۲} حامیان ایده‌ی دوم، مراحل مشارکت مردم در برنامه‌های توسعه‌ی محلی را به ۸ مرحله تقسیم می‌نمایند. اصطلاح ۸ پله‌ی مشارکت توسط آرنستین (Arnstein (1971)) به کار گرفته شده که عبارتند از:

۱- درستی‌کاری^{۶۳}

۲- درمان^{۶۴}

۳- اطلاعات^{۶۵}

⁶¹ - Bishop & Davis 2002; Paul 1987

⁶² - Arnstein 1971; Shand & Arnberg 1996; World Bank 1996

⁶³ - Manipulation

⁶⁴ - Therapy

⁶⁵ - Informing

۴- مشاوره^{۶۶}

۵- آشتی^{۶۷}

۶- مشارکت^{۶۸}

۷- توفیض اختیار^{۶۹}

۸- کنترل شهروندی^{۷۰}

در مقابل ویلوکس (Wilcox (1994) و سازمان بین المللی مشارکت عمومی^{۷۱} پیشنهاد مراحل پنجگانه مشارکت را مطرح نموده‌اند که عبارتند از:

۱- اطلاعات: یکی از راه های ارتباطات

۲- مشورت: ارتباط دو جانبه

۳- مداخله کردن در تصمیم ها^{۷۲}: تصمیم گیری جمعی

۴- همکاری: کار با یکدیگر

۵- توانمندسازی

در این تحقیق از رویکرد دوم استفاده شده و به جای ۵ مرحله برای مشارکت ۴ مرحله در نظر گرفته شده است. مرحله مداخله کردن در تصمیم ها و همکاری با یکدیگر تجميع شده و لذا داریم:

مرحله‌ی اول اطلاعات: فرآیندی یک طرفه است که در آن آژانسهای اطلاعاتی عرضه کننده‌ی اطلاعات و مردم دریافت کننده اطلاعات هستند. در این مرحله حکمران مردم را از تصمیم های خود در قبل با حین اجرای برنامه های توسعه آگاه می نماید.

مرحله‌ی دوم مشورت: اینجا ارتباط دو طرفه بین حکمران و مردم برقرار است. شرایطی است که حکمران با طرح اجرایی که تهیه نموده از مردم در خصوص آن اجرای آن درخواست اعلام نظر می نماید. اما مشارکت مردم محدود به مدت زمان تصمیم گیری در خصوص برنامه یا پیشنهاد می باشد. علاوه بر این، مردم نقشی در مراحل اجرای پروژه ندارند. بدنه‌ی حاکمیت معمولاً در زمان تصمیم گیری از مردم درخواست نظر نموده و پس از تصمیم گیری به تنهایی آن را اجرای می نماید.

⁶⁶ - Consultation

⁶⁷ - Placation

⁶⁸ - Partnership

⁶⁹ - Delegated power

⁷⁰ - Citizen control

⁷¹ - International Association for Public Participation

⁷² - Involving

مرحله‌ی سوم، مداخله در تصمیم‌گیری‌ها: در این مرحله حکومت مردم را در فرآیند تصمیم‌گیری، در فرآیند توزیع بودجه و اجرایی نمودن کلیه برنامه‌های مصوب، مشارکت می‌دهد. اما در این روش تنها یک گروه به عنوان کل جامعه (مردم) در نظر گرفته می‌شود. در عمل در این نوع مشارکت، حکمران یا قدرت، تمایل دارد تنها با یک گروه منتخب از مردم سر و کار داشته و تنها اجازه می‌دهد آن گروه منتخب به جای همه مردم در تصمیم‌گیریها و سایر فرآیندها دخالت داشته باشد.

مرحله‌ی چهارم، توانمندسازی: در این مرحله حکمران از ظرفیتهای موجود خود جهت توسعه‌ی توانمندی‌های مردم در جهت مشارکت در تصمیم‌گیریها و مداخله در فرآیند اجرایی تخصیص منابع و.. استفاده می‌نماید. در واقع مردم حکمران را کنترل نموده و حکمران نیز نقش تسهیل کننده را در اجرای برنامه‌های توسعه ایفا می‌نماید.

مشارکت مردم در برنامه‌های توسعه‌ی حکومت را در برابر ایشان پاسخگو نموده و شفافیت برنامه‌ها را افزایش داده و حکمران را وادار به پیروی از قوانین محلی می‌نماید. از همین روست که بسیاری از کارشناسان مشارکت مردم را به عنوان یکی از اصول و ضروریات توسعه‌ی پایدار مطرح می‌نمایند.^{۷۳} با این وجود هر نوع مشارکتی نمی‌تواند تضمین کننده توسعه‌ی پایدار باشد مگر آنکه مشارکت مردم مشارکتی موثر^{۷۴} باشد. در اینجا کلمه‌ی موثر به معنای آن است که مشارکت مردم منجر به تغییر در تصمیم‌گیریها یا سیاستهای اجرایی حکومت گردد.^{۷۵} فرآیند مشارکت مکانیزم تحول اجتماعی^{۷۶} است که در آن قدرت اجرایی حکومت به جامعه‌ی مدنی منتقل می‌شود.^{۷۷}

توسعه‌ی مشارکتی و حکمرانی خوب^{۷۸}

بحث و تبادل نظر در مورد توسعه‌ی مشارکتی و حکمرانی خوب پس از پایان جنگ سرد (دهه‌ی ۱۹۸۰ که به نام دهه‌ی از دست رفته نیز مطرح است) رونق یافت و در حال حاضر مباحث و استراتژی‌های توسعه از بحث رشد اقتصادی (که در دهه‌های ۱۹۵۰ مطرح بود) به بحث تعدیل ساختاری و توسعه‌ی پایدار تغییر جهت داده است. پس از پایان جنگ سرد کشورها به دنبال اجرای موثر و کارآی استراتژیهای توسعه جهت جلب حمایت مردم و نشان دادن پیروزی ایدئولوژی غرب بر شرق بودند. اثرات آگاهی رو به رشد فزاینده‌ای که در جوامع بوجود آمده بود منجر به حمایت از حقوق بشر، توسعه و ترویج مردم‌سالاری گردید و در نهایت به طور فعالانه‌ای به اصلاح سیستم‌های سیاسی و اصلاحات سیاسی و ساختاریهای اجرایی، منتهی شد. اگرچه

⁷³ - (Carley 2006; Siroros 2002)

⁷⁴-Effective

⁷⁵ - Cole & Caputo 1984

⁷⁶ Social Transformation Mechanism

⁷⁷ - Brett 2003

⁷⁸ - "participatory development" and "good governance"

موضوع از کشوری به کشور دیگر و از منطقه‌ای به منطقه‌ای دیگر متفاوت است اما در دهه‌ی ۱۹۸۰ روندهای کلی جهانی به سمت مردمسالاری سیاسی و کثرت‌گرایی، آزادسازی اقتصاد و انتقال به یک اقتصاد بازار محور بود. در همین راستا که توجه فزاینده‌ای به اهمیت گسترش مشارکت مردم شده است. در دسامبر ۱۹۸۹، کمیته‌ی کمکهای توسعه‌ای^{۷۹} (DAC) سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^{۸۰} (OECD) اقدام به انتشار بیانیه‌ی خط مشی توسعه در دهه‌ی ۱۹۹۰^{۸۱} نمود. این بیانیه، محورهای توسعه‌ی پایدار، نگرانی برای محیط زیست و توسعه‌ی مشارکتی را به عنوان مهم‌ترین مسائل در دستور کار کمکهای توسعه‌ای خود برای دهه‌ی ۹۰ قرار داده است. اهمیت قایل بودن برای امر توسعه‌ی مشارکتی، بیانگر این موضوع است که تحریک نیروی تولید مردم، تشویق مشارکت گسترده مردم در فرآیندهای تولیدی و توزیع منصفانه منافع حاصل از تولید باید به عنوان عناصر اصلی و اساسی در استراتژیهای توسعه و همکاریهای توسعه‌ای مد نظر قرار گیرند. این استراتژی بر مبنای چهار رویکرد اساسی ذیل بنا شده است:

یکم: سرمایه‌گذاری در منابع انسانی در مفهوم گسترده‌ی آن، شامل آموزش و پرورش، رفع نیازهای تغذیه‌ای و بهداشتی، تلاش برای از بین بردن بیماریهایی مانند ایدز و مشکلات مواد مخدر

دوم: تقویت سیستم‌های سیاسی، فرآیندهای دولتی و سیستم‌های حقوقی که بر مبنای مردم-سالاری و احترام به حقوق بشر استوار گردیده

سوم: استفاده موثر و کارا نه تنها از دولت مرکزی بلکه از سازمانهای محلی، سازمانهای غیر دولتی^{۸۲} (NGO) و بخش خصوصی،

چهارم: و در نهایت ایجاد ساختارهای اقتصاد آزاد و رقابتی برای بیسج ابتکارهای فردی و تحقق شرکت‌های خصوصی پویا.

توسعه‌ی مشارکتی^{۸۳} چیست؟

هدف از توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی در کشورهای در حال توسعه، ایجاد فرآیندهای خود متکی^{۸۴} منتهی به رشد پایدار است که می‌تواند از طریق عدالت اجتماعی محقق گردد. هدف از توسعه در یک جامعه‌ی در حال توسعه عبارت است از ایجاد فرآیندهایی خود متکی، بدون کمکهای خارجی، که همواره توسعه پایدار را محقق نموده و آن را بازتولید نمایند. الگوی رشد پایدار، هماهنگ با محیط زیست بوده و همراه با ارایه فرصتهای برابر و مناسب برای مشارکت در امر توسعه به کل افراد جامعه جهت از بین بردن شکافهای درآمدی،

⁷⁹ -, The Development Assistance Committee (DAC)

⁸⁰ -The Organization for Economic Cooperation and Development (OECD)

⁸¹ -Policy Statement on Development Cooperation in the 1990s.

⁸² - Non Government Organization

⁸³ - participatory development

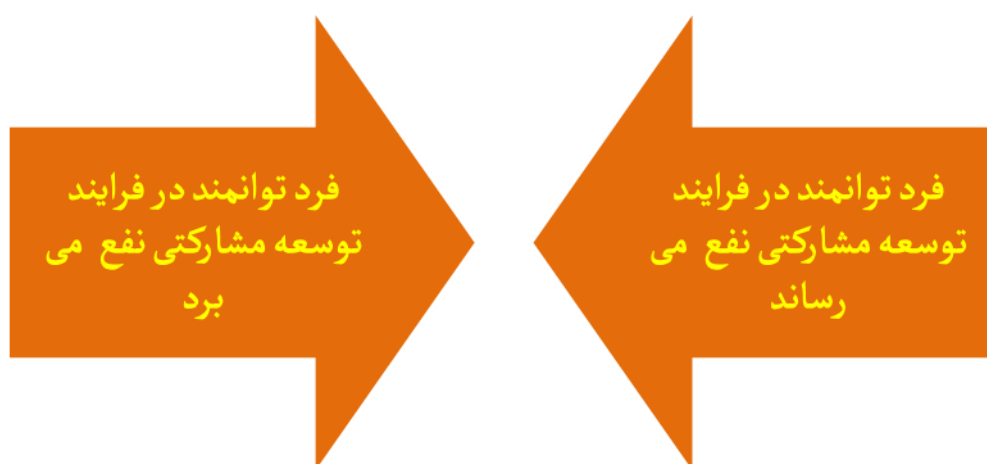
⁸⁴ -self-reliant

نابرابری‌های منطقه‌ای و نابرابری بین افراد بشر (مانند نابرابری بین زنان و مردان، سیاه و سفید و...) می باشد.

برای تحقق این امر لزوماً نباید تمرکز استراتژی توسعه را بر افزایش تولید کالاهای فیزیکی قرار داد بلکه باید از طریق سرمایه‌گذاری بر آموزش و پرورش در جهت افزایش توانایی مردم در امر مشارکت در توسعه اقدام نمود.

توانمندسازی مردم از طریق سرمایه‌گذاری در
آموزش و پرورش در جهت افزایش توانایی ایشان
برای مشارکت در امر توسعه

در این حالت مردم با میل و رغبت تمام در طیف گسترده‌ای از فعالیتها و فرآیند توسعه مشارکت خواهند نمود زیرا در آن صورت آنها هم عامل توسعه هستند و هم کسانی هستند که از منافع آن سود می‌برند. در واقع توسعه هم ابزار است و هم هدف.



نقطه‌ی قانونی توسعه مشارکتی، افزایش کیفیت مشارکت مردم در امر توسعه است. کیفیت مشارکت مردم باید در کلیه واحدهای محلی (روستاها، شهرها و...)، اداری و توسعه‌ای تعریف شود. رویکرد توسعه‌ای که به رهبری دولت در بسیار از کشورهای در حال توسعه در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ برنامه‌ریزی و اجرا گردید، از یک سو به عنوان یک روش برنامه‌ریزی شده و متمرکز موثر و کارآمد جهت سرمایه‌گذاری منابع کمیاب در صنایع و تولید مطرح است و از سوی دیگر اگرچه مردم و جوامع محلی از ظرفیتهای و قابلیت‌های کافی جهت

مشارکت در فرآیندهای توسعه برخوردار بوده‌اند اما تمایل ذینفعان برای مشارکت ایشان کم بوده و مردم و جوامع محلی در فرآیند برنامه‌ریزی توسعه متمرکز موقعیت و حضوری غیر فعال داشتند. رویکرد رهبری دولت در امر توسعه، بی‌عیب و نقص نبود و سبب بروز مشکلات گسترده و ریشه داری مانند نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی در بین طبقات اجتماعی، مرد و زن، سیاه و سفید، مناطق شهری و روستایی، بین مناطق مختلف گردید زیرا برای از طبقات و مناطق از منافع توسعه بهره‌مند شدند و در نهایت این مدل توسعه منجر به تقویت موقعیت مناطق و طبقات خاصی از اجتماع شد که از منافع توسعه بهره برده بودند. متأسفانه این ضعف اثر بخشی و پایداری پروژه‌ی توسعه‌ای را مخدوش نمود.

توسعه‌ی مشارکتی تلاشی برای جایگزینی رویکرد برنامه‌ریزی توسعه از بالا به پایین با رویکرد رهبری جوامع محلی برای توسعه نیست. بلکه اعتقاد بر این است که برای توسعه‌ی پایدار علاوه بر رویکرد رهبری دولت در برنامه‌ریزی اقتصادی در سطح ملی، نیاز به هماهنگی برنامه‌های توسعه‌ای و پرهیز از گسترش نابرابری‌ها و افزایش فقر موروثی، نیز می‌باشد. توسعه‌ی مشارکتی در تلاش برای معرفی رویکردی از پایین به بالا در جهت جبران کاستی‌های رویکرد رهبری دولت و برنامه‌ریزی متمرکز برای توسعه با تمرکز بر بهبود کیفی مشارکت در جامعه در سطح محلی، است.

این مشارکت نباید موقت و گذار باشد بلکه باید به روزرسانی پایداری برای کیفیت مشارکت وجود داشته باشد. برای آنکه کیفیت مشارکت پیوسته به روزرسانی شده و پایدار باشد، باید شرایط اساسی تسهیل کننده مشارکت طولانی مدت پایدار و متکی به خود محقق گردد. روند طولانی مدت مشارکت که اینجا به آن اشاره شده، به معنای بالابردن سطح آگاهی مردم محلی، تشکیل گروه‌های اجتماعی، ارتقاء توانایی مدیریت منابع و ایجاد هنجارها یا مکانیزهای درون گروهی و بهبود قابلیت‌ها برای مذاکرات خارج گروهی است.

شکل‌گیری و برنامه‌ریزی فرایندهای مشارکتی نیازمند چشم انداز بلندمدت و تمایل به انتخاب بهبود و تقویت سیستم‌های جامعه‌ی سنتی به عنوان ابزار توسعه است. حمایت از سازمانهای غیردولتی برای جمع‌آوری آموخته‌ها و تجارب گروه‌های محلی و آموزش رهبران لازم و ضروری می باشد.

نقش دولتها در فراهم آوردن شرایط مشارکت و

ترویج آن بسیار مهم است.

برای فراهم نمودن شرایط ترویج مشارکت پایدار؛ دولتها باید قانون اساسی منطبق با آن را ایجاد نموده و نهادهای تضمین کننده آزادیهای سیاسی و اقتصادی را ترویج نماید و در جهت پاسخگویی به طیف وسیع تری از نیازهای اساسی جامعه (مانند غذا، مسکن، بهداشت، آموزش و پرورش و غیره) گام بردارد. دولتها همچنین باید در جهت حذف موانع قانونی مشارکت اقتصادی، بهبود مدیریت مالی، بهبود و ایجاد زیرساختهای مورد

نیاز و آموزش کسب و کار به مردم و کارآفرینان، اقدام نمایند. مواردی که به آن اشاره شده از ویژگی های حکمران خوب می باشد که اساس توسعه مشارکتی بر آن استوار است. توسعه مشارکتی بر پایه های حکمرانی خوب دولت استوار می گردد.

حکمرانی خوب چیست؟

قبل از پرداختن به تعریف حکمرانی خوب ابتدا به واژه ای حکومت^{۸۵} از جنبه های کاربردی آن می پردازیم. آیا دولت در دستیابی به اهداف تعیین شده خود به صورت موثر و کارآ عمل می نماید؟ حکمرانی خوب باید به کشور جهت تحقق توسعه پایدار متکی به خود و عدالت اجتماعی کمک کند. با این اوصاف مفهوم حکمرانی خوب را می توان با دو مفهوم زیر کاملاً درک نمود:

جهت گیری ایده آل یک دولت برای تحقق توسعه پایدار خود متکی و برقراری عدالت اجتماعی

عملکرد ایده آل دولت به صورت موثر و کارآمد

نکته ای کلیدی که باید به آن توجه نمود و در بحث توسعه مشارکتی نیز به آن پرداخته شد، عبارت است از این موضوع که سازگارترین مدل حکومت با توسعه مشارکتی، حکومت مردم سالار است. عوامل عمده تشکیل دهنده عبارتند از مشروعیت، پاسخگویی دولت، دفاع از حقوق بشر، خود مختاری محلی، انتقال قدرت و کنترل های شهروندی (غیر نظامی) بر امور نظامی^{۸۶}.

در مرحله ی بعدی عملکرد دولت بستگی به آن دارد که آیا دولت، ساختارهای لازم سیاسی، اداری و همچنین فرایندها و توانایی لازم برای عملکرد به صورت موثر و کارآمد را دارد یا خیر. عناصر کمک کننده به مفهوم دوم در حکمرانی خوب عبارتند از قانون اساسی و نهادهای یک کشور، صلاحیت اجرا و شفافیت، تمرکز زدایی از امور اجرایی دولت، خلق محیط مناسب کسب و کار آزاد برای فعالان اقتصادی از جنبه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی^{۸۷}. این مولفه ها نشان می دهد که حکمران خوب بستر و فضای مناسب برای توسعه مشارکتی را فراهم می آورد.

تعریف مفهوم حکمرانی خوب

کوفی عنان^{۸۸}، می گوید "شاید حکمرانی خود تنها عامل مهم در ریشه کن کردن فقر و ترویج توسعه باشد".

⁸⁵ -Governance

⁸⁶ - The legitimacy and accountability of the government, the securing of human rights, local autonomy and devolution of power, and civilian control of the military.

⁸⁷ - The basic laws and institutions of a nation, the administrative competence and transparency, decentralization of its administration, and the creation of an appropriate market environment; all of these are needed to support people's participation in every aspect of politics, the economy, and society.

⁸⁸ - Kofi Annan

حکومت چیست؟

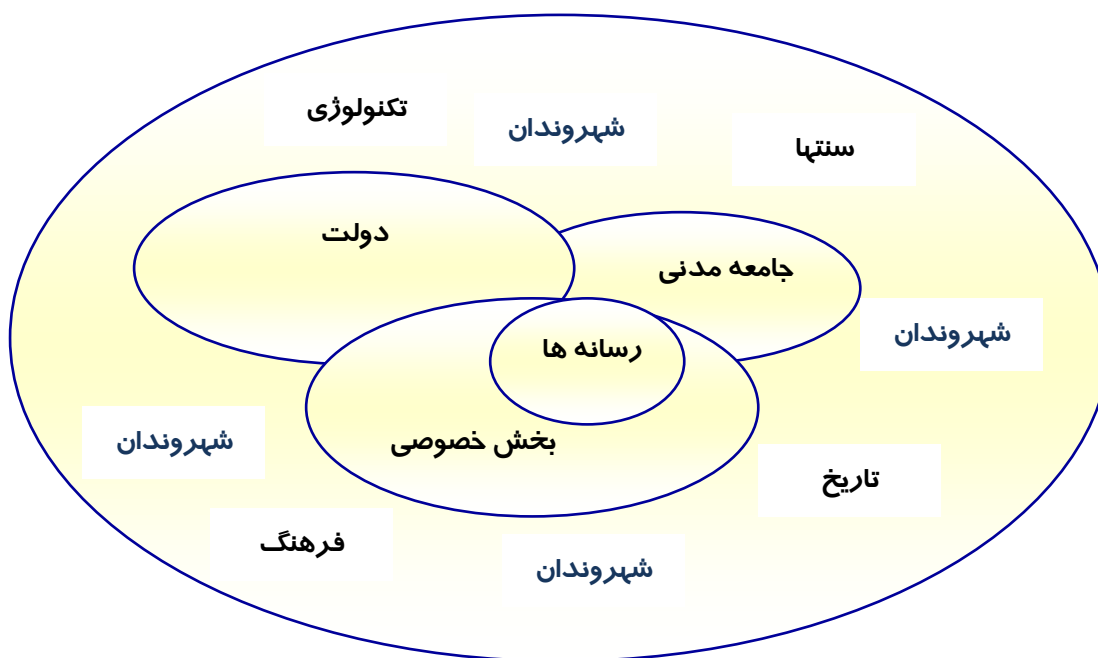
تعاریف می‌توانند چالش برانگیز، پیچیده، ظریف و قدرتمند باشند. اجازه بدهید جهت تعریف حکومت از اینجا شروع کنیم که چه چیزی حکومت نیست.

حکومت^{۸۹} مترادف با دولت^{۹۰} نیست. مترادف قرارداد این دو می‌تواند عواقب ناگواری داشته باشد. موضوع سیاستهای عمومی که که مشکل اصلی آن بر عهده حکومت است، مشکل دولت تعریف می‌شود.

اگر حکومت همان دولت نیست پس چیست؟ بخشی از آن در مورد تعاملات دولت و سایر نهادهای اجتماعی است. یعنی در رابطه با چگونگی ارتباط آنها با شهروندان و چگونگی تصمیم‌گیری در این دنیای پیچیده است. بنابراین، حکومت فرآیندی است که در آن اجتماعات یا سازمانها تصمیم‌های مهم خود را اخذ می‌نمایند، در رابطه با آنکه چه کسانی در این فرآیند دخالت داشته باشند و چگونه در برابر مسئولیتهای خود پاسخگو باشند. از آنجا که مشاهده این فرآیند مشکل است تمایل به تمرکز روی سیستم‌های حکومتی یا چارچوب‌های حکومتی است که بر آن استوار است مانند توافقات، روشها و فرآیندها و قراردادهایی که تعریف می‌کند قدرت در جامعه چگونه به دست می‌آید، چگونه تصمیمات گرفته می‌شود و پاسخگویی انجام می‌پذیرد.

حکومت، چه کسانی بازیکنان اصلی هستند؟ چه کسانی تحت تأثیر قرار می‌گیرند؟ چه کسانی تصمیم می‌گیرند؟ مفهوم حکومت بهتر است در سطوح مختلف مانند جهانی، ملی، سازمانی و اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد. درک مفهوم حکومت در سطح ملی ساده‌تر خواهد شد اگر به تفاوت چشم انداز اقتصادی و اجتماعی توجه کنیم.

نمودار شماره ۱

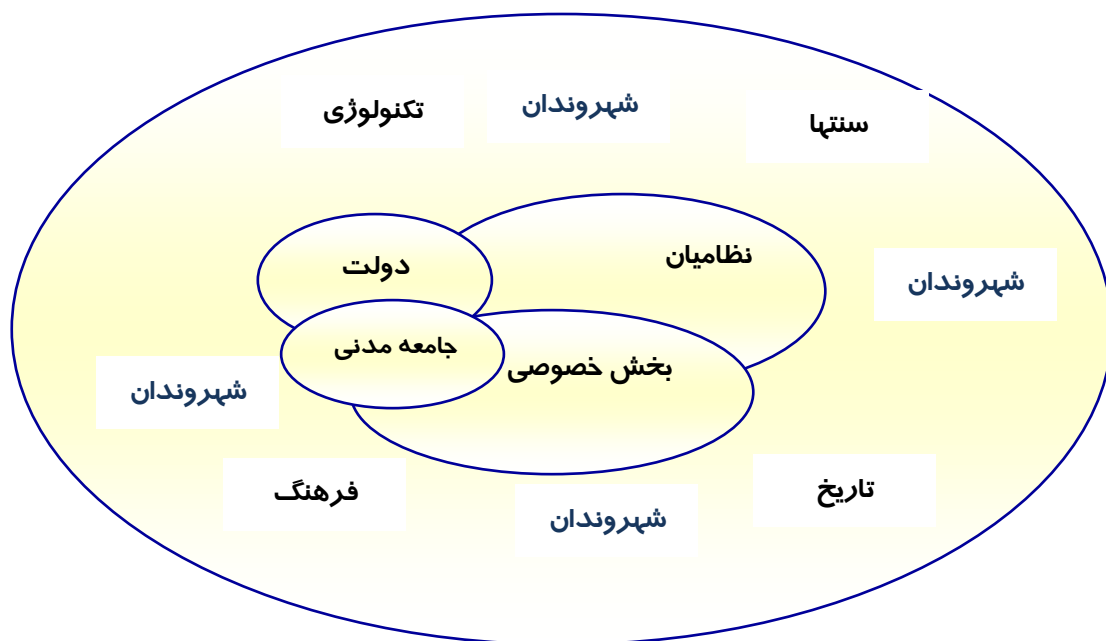


⁸⁹ -Governance

⁹⁰ -Government

نمودار شماره‌ی یک چهار بخش از جامعه را در میان شهروندان نمایش می‌دهد که عبارتند از: بنگاه‌ها^{۹۱}، نهادهای جامعه‌ی مدنی (شامل شامل نهادهای دواطلبانه یا آنهایی که به دنبال سود هستند)، دولت و رسانه. اندازه بخشهایی که در شکل شماره‌ی یک نمایش داده شده است می‌تواند شاخصی ابتدایی از مناسبات قدرت در کشورها باشد. همپوشانی‌های مشاهده شده در شکل به دلیل آن است که مرز این نهادهای و موسسات نفوذپذیر هستند. بطور مشابه، برای سایر کشورها می‌توان توزیع قدرت را به شکل متفاوتی نشان داد. به عنوان مثال، همانگونه که در شکل شماره‌ی دو نمایش داده شده ممکن است بخش بزرگی را نظامیان یا یک حزب سیاسی خاص در سلسله مراتب قدرت به خود اختصاص دهد. نقش دولت ممکن است بسیار ناچیز باشد. در مواردی ممکن است نقش شرکتهای چند ملیتی برجسته باشد. در بسیاری از کشورها مرزهای قدرت در حال تغییر است. مثلاً بخش خصوصی در حال گسترش بوده و برخی از وظایف دولتها به بنگاهها منتقل می‌شود.

شکل شماره‌ی ۲



تغییرات در حوزه‌ی جامعه‌ی مدنی در حال انجام است اگرچه این تغییرات از الگویی مشخص پیروی نمی‌کند. در برخی از حوزه‌ها دولتها از انتقال برخی از وظایف به بخش دواطلبانه صحبت می‌نمایند (به عنوان مثال مراقبت از بیمار در منزل به جای مراقبت از وی در بیمارستان).

⁹¹ -Business

بعلاوه امروزه برخی از دولتها ترتیبات همکاری را فی ما بین سیاست گذاران و بخش عمومی با سایر بخش‌های جامعه در به اشتراک گذاری قدرت تجربه می نمایند.

مناطق حکومت^{۹۲}: چه کسی و با چه ظرفیتی تصمیم می گیرد؟

اساساً مفهوم حکومت به هر شکلی از عمل جمعی اطلاق می‌شود. حکومت بیشتر در رابطه با جنبه‌های استراتژیک اداره کردن جامعه مانند تصمیمات بزرگ برای جهت دادن و تعیین نقشها، است. یعنی چه تصمیم با چه ظرفیتی باید اتخاذ شود. چهار بخش یا منطقه وجود دارد که مفهوم حکومت با آن در ارتباط است که عبارتند از:

- ❑ حکومت در فضای جهانی یا حکومت جهانی که به مسایلی خارج از حوزه‌ی تک تک حکومتها می پردازد.
- ❑ حکومت در فضای ملی به عنوان مثال یک کشور. این مفهوم از حکومت ممکن است به عنوان دولت نامیده شود و دارای سطوحی مانند ملی، استانی، ایالتی، شهری، محلی یا بومی است. حکومت به این می پردازد که چگونه سایر عوامل مانند نهادهای اجتماعی شهروندی ممکن است در تصمیم‌گیری در رابطه با مسائلی که جزو دغدغه‌های عمومی و اجتماعی است، نقش داشته باشند.
- ❑ حکومت سازمانی^{۹۳} (حکومت در فضای سازمانی): شامل فعالیت سازمانهایی است که در مقابل هیات مدیره پاسخگو هستند. برخی از این سازمانها در مالیکیت بخش خصوصی بوده و در آن بخش فعالیت می‌نمایند به عنوان مثال شرکت‌های تجاری^{۹۴}. بخش دیگری ممکن است متعلق به بخش عمومی (عموم مردم) باشد مانند بیمارستانها، مدارس، شرکت‌های دولتی و غیره.
- ❑ حکومت جامعه (حکومت در فضای اجتماعی)^{۹۵}: شامل فعالیتهایی در سطح محلی است که بدنه‌ی سازمان شکل حقوقی نپذیرفته و هیات مدیره‌ی آن رسمی نیست.

پنج اصل حکمرانی خوب

تعریف اصطلاح حکمرانی خوب بسیار دشوار است. برنامه توسعه‌ی سازمان ملل متحد صراحتاً اصولی را برای تعریف حکمرانی خود بیان نموده که در اغلب ادبیات مربوط به موضوع نیز به آنها اشاره شده است. این اصول بیان شده در جهان به رسمیت شناخته شده است. این پنج اصل در جدول ذیل بطور خلاصه بیان شده است.

⁹² - The Zones of Governance

⁹³ -Organizational Governance

⁹⁴ -Business Corporations

⁹⁵ -Community Governance

جدول شماره ی یک: پنج اصل حکمرانی خوب

اصول حکمرانی خوب	اصول برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل متحد و متون وابسته به آن
حقانیت و بیان ^{۹۶}	مشارکت ^{۹۷} : مردان و زنان باید دوشادوش همدیگر در تصمیم‌گیری‌ها حضور داشته باشند. همچنین به طور مستقیم یا از طریق نهادهای میانی مشروع، نظرهای خود را اظهار نمایند. چنین مشارکتی در بستر آزادی بیان و آزادی اجتماعات و نیز ظرفیتهای مشارکت سازنده گسترش خواهد یافت.
	محوریت رضایت و توافق عمومی ^{۹۸} : حکمرانی خوب واسطه‌ای برای اعلام نظرات فردی و رسیدن به اجماع گروهی بر اساس سیاستها و روشهاست.
هدایت ^{۹۹}	چشم انداز استراتژی ^{۱۰۰} : رهبران و مردم چشم اندازی بلند مدت و گسترده در خصوص حکمرانی خوب و توسعه‌ی انسانی داشته و شناخت و حس ایشان از نیازهای تحقق چنین توسعه‌ای یکسان باشد.
عملکرد ^{۱۰۱}	پاسخگویی ^{۱۰۲} : نهادها و فرآیندها باید در خدمت همه ذینفعان باشند.
	اثر بخشی و کارآیی ^{۱۰۳} : فرایندها و نهادها منجر به نتایجی می‌شوند که نیازها را با بهترین استفاده از منابع برآورده نماید.
مسئولیت پذیری ^{۱۰۴}	مسئولیت پذیری : تصمیم گیرندگان در حکومت، اهم از بخش خصوصی یا جامعه‌ی مدنی باید در برابر مردم پاسخگو باشند. پاسخگویی بستگی به ان دارد که در سازمان تصمیم داخلی یا خارجی بوده است.
	شفافیت ^{۱۰۵} : شفافیت بر بستر جریان آزاد اطلاعات ساخته شده است. فرایندها، موسسات و اطلاعات بطور مستقیم باید برای کسانی که آنها را تحت تأثیر قرار می

⁹⁶ - Legitimacy and Voice

⁹⁷ Participation

⁹⁸ -Consensus Orientation

⁹⁹ -Direction

¹⁰⁰ - Strategic Vision

¹⁰¹ -Performance

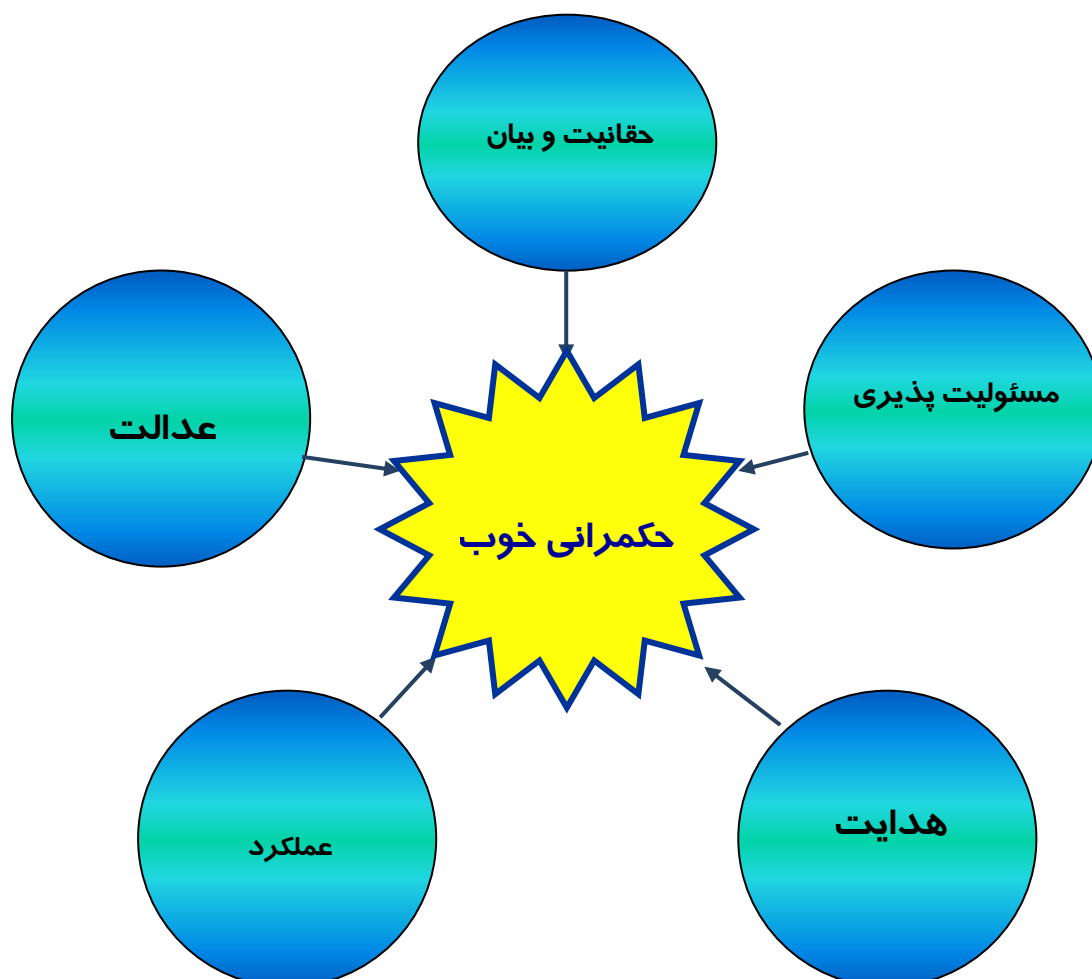
¹⁰² -Responsiveness

¹⁰³ -Effectiveness and Efficiency

¹⁰⁴ -Accountability

اصول حکمرانی خوب	اصول برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل متحد و متون وابسته به آن
	دهند در دسترس باشند و اطلاعات کافی برای درک و پایش آنها در دسترس باشد.
عدالت ^{۱۰۶}	برابری ^{۱۰۷} : همه مردان و زنان باید فرصت بهبود یا حفظ شرایط مطلوب زندگی خود را داشته باشند.
	حاکمیت قانون ^{۱۰۸} : چارچوب های قانونی، بخصوص قوانین مربوط به حقوق بشر باید بی طرفانه و عادلانه اجرا شود.

شکل شماره‌ی ؟؟؟؟: پنج اصل حکمرانی خوب



¹⁰⁵ - Transparency

¹⁰⁶ -Fairness

¹⁰⁷ -Equity

¹⁰⁸ -Rules of Law

از این پنج اصل، اصول **حقانیت و عدالت** از اصولی بسیار مهم و جهان شمولی است که سازمان ملل متحد نیز در اعلامیه حقوق بشر به آنها اشاره نموده است. جدول شماره‌ی دو ارتباط این دو اصل را با مفاد اعلامیه‌ی حقوق بشر جهانی که در سال ۱۹۴۸ صادره شده نمایش می‌دهد. از آن تاریخ به بعد سازمان ملل متحد هشت معاهده^{۱۰۹} و پنج پرتکل^{۱۱۰} در خصوص موضوع قانون بین المللی حقوق بشر صادر نموده است.

جدول شماره‌ی دو: اصول حقوق بشر و حکمرانی خوب

اصول حکمرانی خوب	اصول برنامه توسعه‌ی سازمان ملل متحد	اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد ^{۱۱۱}
حقانیت و بیان	مشارکت	☀ همه حق آزادی بیان و عقیده دارند. (ماده‌ی ۱۹) ☀ همه حق کردهمایی و تجمع مسالمت آمیز را دارند.(ماده- ۲۰ ی) ☀ همه حق دارند که در اداره امور کشور خود به صورت مستقیم یا نظام آزاد نمایندگی مشارکت نمایند. (ماده‌ی ۲۱) ☀ هرکس در مقابل جامعه‌ی خود مسئول است (ماده‌ی ۲۹)

¹⁰⁹ - treaties

¹¹⁰ -protocols

¹¹¹ - United Nations Universal Declaration of Human Rights

	محوریت رضایت و توافق عمومی	✗ اراده‌ی مردم که منشأ قدرت و حکومت است باید در انتخابات دوره ای و سالم بیان شود که در آن حق رای همگانی و برابر است. (ماده‌ی ۲۱) ✗ هر کس در اجرای حقوق و استفاده از آزادیهای خود، فقط تابع محدودیتهایی است که به وسیله قانون، منحصرأ به منظور تأمین شناسایی و مراعات حقوق و آزادیهای دیگران و برای مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی، در شرایط یک جامعه دموکراتیک وضع گردیده است. (ماده‌ی ۲۹)
عدالت	برابری	تمام افراد بشر آزاد به دنیا می آیند و از لحاظ حیثیت^{۱۱۲} و قانون با هم برابرند. (ماده‌ی ۱) هرکس می تواند بدون هیچ گونه تمایز، مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت ولادت یا هر موقعیت دیگر، از تمام حقوق و کلیه آزادی هایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است، بهره مند گردد. (ماده‌ی ۲) از آن جا که شناسایی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان اساس آزادی، عدالت و صلح را در جهان تشکیل می دهد. (مقدمه)

✚ حقوق اساسی باید از طریق حاکمیت قانون مورد حمایت قرار گیرد. (مقدمه) ✚ همه در برابر قانون یکسان هستند. (ماده ۷) ✚ هر کس با مساوات کامل حق دارد که دعایش به وسیله دادگاه مستقل و بی طرفی، منصفانه و علناً رسیدگی بشود و چنین دادگاهی درباره حقوق و الزامات او یا هر اتهام جزایی که به او توجه پیدا کرده باشد، اتخاذ تصمیم بنماید. (ماده ۱۰) ✚ هیچ کس را نباید خودسرانه توقیف، حبس یا تبعید کرد. (ماده ۵) ✚ هیچ کس را نمی توان خودسرانه از حق مالیکیت محروم کرد. (ماده ۱۷)	حاکمیت قانون	
---	----------------------------	--

مطرح شدن بحث حکومت، فضای فکری جدیدی را باز کرد. این مفهوم شرایطی را فراهم می کند که ما در مورد نقش دولت در برابر مسائل عمومی و رویکرد دولت در رابطه با سایر بازیگران عرصه ی اجتماع بحث و تبادل نظر انجام دهیم. **احتمال دارد گروه هایی در جامعه وجود داشته باشند (به عنوان مثال تشکلات یا بخش داوطلبانه^{۱۱۳}) که نقش قوی تری در مواجهه با مشکلات در مقابل دولت ایفا نمایند.**

تعریف حکمرانی خوب:

پس از بیان مختصر پنج اصل حکمرانی خوب در این بخش سعی در تعریف اصطلاح حکمرانی خوب داریم. حکمرانی خوب یا برای سادگی حکومت مفهومی عمیق و گسترده است که از کلمه دولت منشعب شده است. اگرچه برخی از مطالعات دو تعریف متفاوت از حکومت و حکمرانی خوب ارائه داده اند (UNESCAP ۲۰۰۸) اما اکثر مطالعات، این دو را مترادف در نظر گرفته اند. هر بحث و تبادل نظری در خصوص مفهوم حکومت و حکمرانی خوب، مفهوم مشارکت و شمولیت اجتماعی^{۱۱۴} در سیاست ها و سیاست گذاری^{۱۱۵} دولت را مورد توجه قرار می دهد. در تعاریف، چیزی که حکمرانی بد نباشد، حکومت خوب است (مرشد ۲۰۰۷)^{۱۱۶} یا چه حکومتی به

¹¹³ voluntary sector

¹¹⁴ -partnership and social inclusion

¹¹⁵ politics and policies

¹¹⁶ -Morshed ۲۰۰۷

اندازه کافی خود است (گریندل ۲۰۰۴)^{۱۱۷} یا سطح بالای خوبی در فرآیندهای حکومتی است (بیس کان ۲۰۰۳)^{۱۱۸}. در این روش، پیشنهاد می شود که حکمرانی خود باید مشخصاتی مانند کاهش فساد، بهبود مسئولیت پذیری، تمرکز زدایی، مدیریت بهینه منابع عمومی، معرفی قوانین مناسب و برابری، خدمات زیربنایی و .. داشته باشد. (گریندل ۲۰۰۴). بطور مشابه محققان بانک جهانی شش شاخص را که مبین حکمرانی خوب است تعریف نموده اند. (کافمن، گری و لابتون ۱۹۹۹)^{۱۱۹}. هوت^{۱۲۰} (۲۰۰۲، صفحه ۵۱۶)

این شاخص ها را با شرح ذیل معرفی کرده است:

✚ **بیان و پاسخگویی**^{۱۲۱}: چقدر شهروندان یک کشور قادر به انتخاب دولتها هستند،

✚ **ثبات سیاسی / عدم خشونت**^{۱۲۲}: احتمال آنکه ثدرت دولت ثبات نداشته و از روشهای غیر قانونی یا روشهای خشونت آمیز سرنگون شود.

✚ **اثر بخشی دولت**^{۱۲۳}: کیفیت ارایه خدمات عمومی، کیفیت بوروکراسی، صلاحیت کارمندان دولت، استقلال خدمات شهروندی از فشارهای سیاسی، اعتبار تعهدات دولت در اجرای سیاستها،

✚ **مسئولیت نظارتی**^{۱۲۴}: بروز سیاستهای غیر بازار مانند کنترل قیمت؛ نظارت ناکافی بانکی و تحمیل بیش از حد مقررات در برخی حوزه ها مانند تجارت خارجی و توسعه کسب و کار،

✚ **حاکمیت قانون**^{۱۲۵}: تا چه حد امطمینان به رعایت قانون در جامعه وجود دارد،

✚ **سوء استفاده**^{۱۲۶}: تا چه حد از قدرت عمومی برای کسب منافع خصوصی (فساد)^{۱۲۷} استفاده می شود.

محققان ادعا می کنند که افزایش یک واحدی در انحراف معیار هریک از شاخص های فوق با افزایش ۲/۵ برابری در درآمد سرانه، کاهش ۴ برابری در مرگ و میر نوزادان و افزایش ۱۵ تا ۲۵ درصدی سطح باسوادان، ارتباط دارد (آزموت ۲۰۰۷ و کری و لابتون ۱۹۹۹)^{۱۲۸}.

در برابر معیارهایی که در بالا به آنها اشاره شد، سازمانهای توسعه بین المللی^{۱۲۹} (IDAs) مانند بانک جهانی^{۱۳۰} (WB)، برنامه توسعه سازمان ملل متحد^{۱۳۱} (UNDP) و بانک توسعه آسیا^{۱۳۲} (ADB) مشخصاتی را برای

¹¹⁷ Grindle 2004

¹¹⁸ -Besancon 2003

¹¹⁹ -Kaufmann, Kraay & Lobaton 1999

¹²⁰ -Hout

¹²¹ - Voice and accountability

¹²² -Political stability/lack of violence

¹²³ -Government effectiveness

¹²⁴ -Regulatory burden

¹²⁵ -Rule of law

¹²⁶ -Graft

¹²⁷ -corruption

¹²⁸ -Azmat 2007; Kaufmann, Kraay & Lobaton 1999.

¹²⁹ -International development agencies (IDAs)

¹³⁰ -World Bank

¹³¹ -United Nation Development Programs

حکمرانی خوب معرفی کرده‌اند. در بین شاخص‌های معرفی شده، چهار شاخص مشترک بوده و در سطح جهانی به رسمیت شناخته شده است: پاسخگویی، مشارکت، قابلیت پیش بینی^{۱۳۳} و شفافیت.

شاخصهای حکمرانی خوب از منظر سازمانهای جهانی



از طریق پاسخگویی قدرت حاکم در برابر خدماتی که ارایه می دهد، پاسخگو خواهد بود. با مشارکت، مردم و بخش خصوصی در تصمیم‌گیریها سهیم خواهند شد. با قابلیت پیش‌بینی، تصمیمات اجرایی مقامات حکومتی با قوانین و مقررات محلی انطباق خواهد داشت. و در نهایت با شفافیت، تمام اطلاعاتی که زندگی مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد، در اختیار ایشان خواهد بود.^{۱۳۴} در هر حال سازمانهای توسعه‌ای یکی از شروط کمک به توسعه‌ی کشورها را تلاش در جهت تحقق اصول حکمرانی خوب قرار داده اند.^{۱۳۵} این رویکرد از سال ۱۹۸۹ میلادی آغاز شد زمانی که بانک جهانی بحران در کشورهای جنوب صحرای آفریقا را به عنوان بحران حکومت

¹³² -Asian Development Bank

¹³³ -Predictability

¹³⁴ -ADB 2000; Gurung 2000

¹³⁵ -Khwaja 2004; Rajan & Subramanian 2007; Santiso 2001

تشخیص داده و از آن زمان به بعد پیش شرط کمک برای توسعه‌ی کشورها را مدیریت عمومی خوب قرار داده است.^{۱۳۶} از آن زمان به بعد سازمان توسعه‌ی بین‌المللی (IDAs) از روشها و شیوه‌های گوناگون برای ترویج و بهبود وضعیت حکمرانی استفاده نموده است. بودجه بندی مشارکتی که به معنای برنامه ریزی محلی با مشورت ذینفعان محلی یکی از برنامه‌های امیدوارکننده‌ای است که توسط بانک جهانی در کشورهای در حال توسعه اجرا شده است. بطور مشابه، برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل متحد (UNDP) در حال کمک به کشورهای با حکمرانی ضعیف جهت تحقق اهداف هزاره‌ی سوم (MDGs)^{۱۳۷} است. برخی از محققان اعتقاد دارند که حکمرانی خوب به عنوان یک شرایط قابل قبول است اما سازمان توسعه‌ی بین‌المللی در زمان اعطای کمک به کشورها کیفیت حکمرانی آنها را مدنظر قرار نمی‌دهد.^{۱۳۸} در عوض محققان بحث می‌کنند که شرایط در نظر گرفته شده توسط سازمان توسعه‌ی بین‌المللی ابتکاری مثبت برای توسعه‌ی مردم^{۱۳۹} محور در کشورهای در حال توسعه است.

ارتباط بین حکمرانی خوب و توسعه‌ی مشارکتی

ارتباط بین حکمرانی خوب و توسعه‌ی مشارکتی از راههای زیر برقرار است:

توسعه‌ی مشارکتی با تمرکزی که بر بالا بردن کیفیت مشارکت در جوامع محلی دارد منجر به توسعه-ی پایدار خود متکی و عدالت اجتماعی می‌گردد که خود یک شکل از توسعه‌ی مردم‌محور است.^{۱۴۰}

حکمرانی خوب، پایه و اساس توسعه‌ی مشارکتی است زیرا فعالیتهای مورد نیاز دولت برای ترویج مشارکت را بر عهده داشته و محیطی مناسب برای فرآیندهای مشارکت محلی فراهم می‌آورد.

در فرآیندهای مشارکتی، حکمرانی خوب از عملکردهایی که منجر به مشارکت عمیق‌تر و گسترده‌تر مردم می‌گردد، حمایت نموده و آنها را گسترش می‌دهد. با این اوصاف، توسعه‌ی مشارکتی نیز به نوبه‌ی خود باعث ترویج حکمرانی خوب می‌گردد. استفاده از مفهوم حکمرانی خوب در نظام‌های ملی- با محوریت دولت- به تدریج باعث افزایش اعتماد مردم به دولت خود شده و این امر به طور پیوسته و مداوم موجب می‌شود که دولتها از طریق اجرای اصول حکمرانی خوب، اثر بخشی و کارآیی خدمات خود را بهبود بخشند. لذا در بلندمدت حکمرانی خوب به عنوان آرمانی قوی برای مردم سالاری تکامل می‌یابد. یعنی اگر بخواهیم جامعه‌ای مردم‌سالار داشته باشد، بایستی حکمرانی خوب در آن جامعه محقق گردد. قدرت و تمایل دولت برای تحقق مردم‌سالاری تحت تأثیر شکل‌گیری ساختارهای سیاسی و اداری و ساختارهای اجرایی و قابلیت‌های دولت در ترجمه‌ی مواضع ملی در عمل است. در مقابل، حکمرانی خود تحت تأثیر تکامل توسعه‌ی مشارکتی قرار داد. در نتیجه، توسعه‌ی

¹³⁶ Kaufmann, Kraay & Mastruzzi 2003

¹³⁷ - Millennium Development Goals (MDGs)

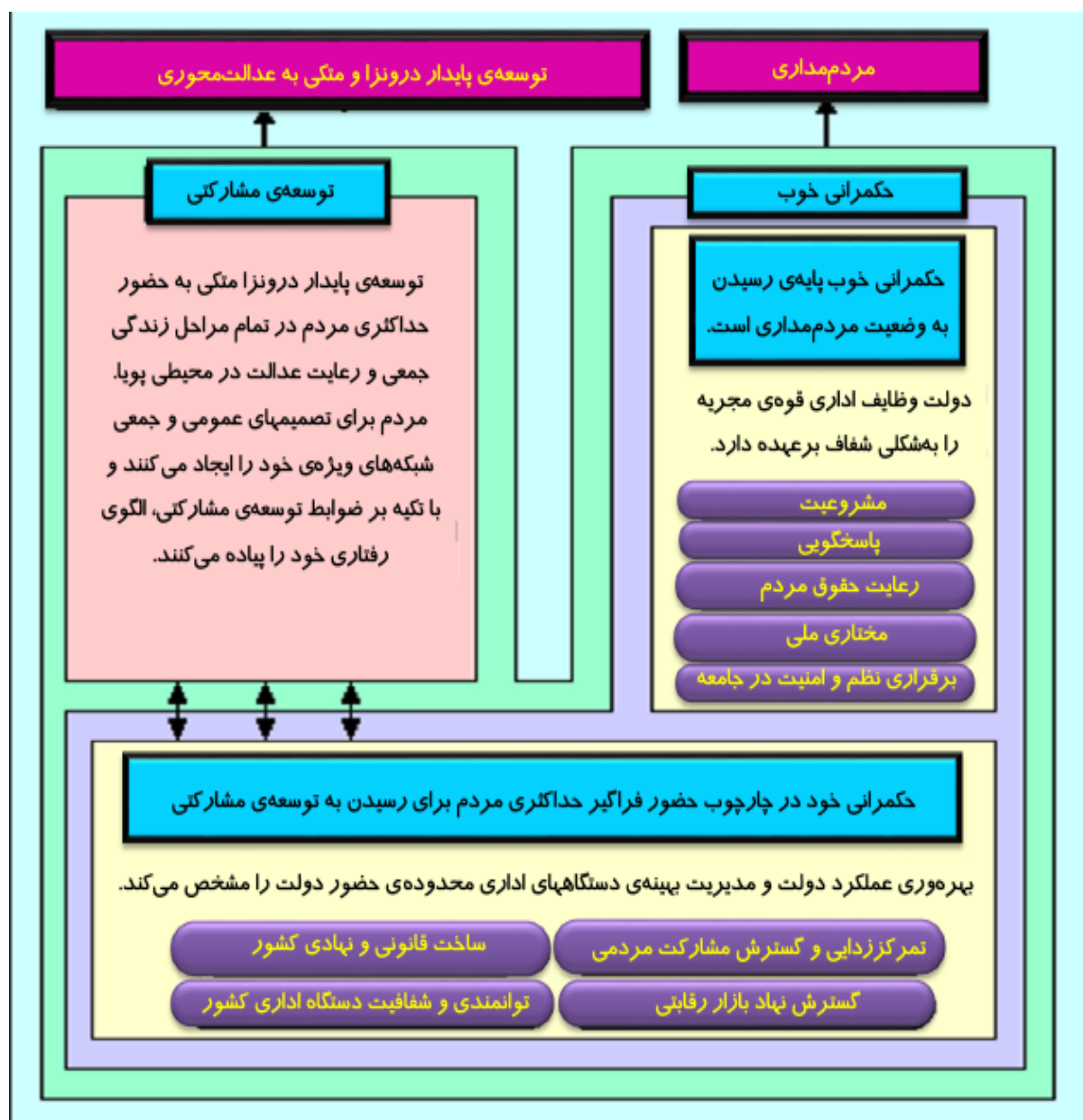
¹³⁸ - (Hout 2002; Pronk 2001)

¹³⁹ -Pro-people Development

¹⁴⁰ - people-oriented development

مشارکتی و حکمرانی خوب به عنوان دو جزء از حکمرانی خوب، به عنوان جهت گیری ایده آل دولت و عملکرد ایده آل دولت می‌باشند.

نمودار شماره ۱: ارتباط بین حکمرانی خوب و توسعه‌ی مشارکتی



اگر بخواهیم بطور خلاصه ارتباط بین مردم سالاری، حکمرانی خوب و توسعه مشارکتی را شرح دهیم، باید بگوییم، توسعه‌ی مشارکتی؛ همانگونه که تعریف شد، عبارت است از توسعه‌ی پایدار متکی به حضور حداکثری مردم در تمام مراحل زندگی جمعی و رعایت عدالت در محیطی پویا. در توسعه‌ی مشارکتی مردم برای تصمیم‌های عمومی و جمعی شبکه‌های اجتماعی ویژه‌ی خود را ایجاد می‌نمایند و با تکیه بر ضوابط توسعه‌ی مشارکتی، الگوی رفتاری خاص خود را پیاده می‌کنند. از سوی دیگر جهت تحقق مردم‌سالاری که سازگارترین مدل حکومتی به اقتصاد و توسعه‌ی مشارکتی است، نیاز به تحقق حکمرانی خوب حول محور پنج اصل آن می‌باشد. حکمرانی خوب در چارچوب حضور فراگیر و حداکثری مردم در جهت تحقق توسعه‌ی مشارکتی کام بر

می‌دارد. در حکمرانی خوب بهره‌وری عملکرد دولت و مدیریت بپینه‌ی دستگاه‌های اداری است که محدودی حضور دولت را مشخص می‌نمایند. دولتها در چارچوب حکمرانی خوب کارا و موثر عمل نمایند. در بخش بعد به بررسی شبکه‌های اجتماعی و اهمیت آن در توسعه‌ی مشارکتی، حکمرانی خوب و در نهایت تحقق اقتصاد مقاومتی می‌پردازیم.

۶- شبکه‌های اجتماعی

دستاوردهای بشر در صنعت و فناوری‌های نوین، همواره منافع برای بشر داشته و رفاهی و رفاه او را در طول زمان افزایش داده است. اینترنت به عنوان یکی از مهم‌ترین ابداعات بشر در قرن اخیر، با قابلیت‌ها و کارکردهای متعدد و گسترده‌ای در زندگی انسانی داشته است. مبنا و هدف اصلی اینترنت، برداشتن فاصله جغرافیایی میان انسان‌های سراسر دنیا و ایجاد تحول در عرصه ارتباطات و تبادل اطلاعات است. اینترنت، کار خود را به عنوان ابزار ارتباط دانشمندان و خصوصاً جهت تبادل داده‌ها و منابع تحقیقاتی، یا به عبارتی جهت خلق اجتماعی علمی شروع کرد و به مرور زمان توانست خود را تا سطح برقراری ارتباط بین افراد از طریق پست الکترونیکی ارتقاء بخشد. پس از مدتی، اینترنت به منزله فضایی جدید جهت بسط فعالیت‌های تجاری در امور نقل و انتقالات مالی، بازاریابی و همچنین ابزار پیگیری برای مصرف کنندگان، مورد توجه واقع شد. وبلاگ‌ها و وب سایت‌ها، نرم افزارهای گفتگوی آنلاین، سرویس‌های پست الکترونیک و .. امکانات جدیدی بودند که در پرتوی اینترنت و شبکه جهانی وب، در اختیار کاربران قرار گرفتند.

در حالی که هنوز هیچ کس تصور نمی‌کرد که روزی جنبه اجتماعی اینترنت به صورت کاربرد اصلی آن درآید، شبکه‌های اجتماعی اینترنتی پای به عرصه‌ی وجود گذاشتند. این موضوع در بین کاربران اینترنتی چنان مورد استقبال قرار گرفت که به جرأت می‌توان گفت یکی از تأثیرگذارترین سرویس‌های ارائه شده در اینترنت و وب که در سال‌های اخیر تحول شگرفی در نظام اجتماعی کشورهای مختلف جهان به وجود آورده، شبکه‌های اجتماعی اینترنتی بوده است.

شبکه‌های اجتماعی، نسل جدیدی از پایگاه‌هایی هستند که این روزها در کانون توجه کاربران شبکه‌های جهانی اینترنت قرار گرفته‌اند. این گونه پایگاه‌ها بر مبنای تشکیلات آنلاین فعالیت می‌کنند و هر کدام دسته‌ای از کاربران اینترنتی با ویژگی خاص را گرد هم می‌آورند. شبکه‌های اجتماعی را گونه‌ای از رسانه‌های اجتماعی می‌دانند که امکان دستیابی به شکل جدیدی از برقراری ارتباط و به اشتراک گذاری محتوا در اینترنت را فراهم آورده‌اند.

تغییر و تحولات در نظام اجتماعی ناشی از اینترنت، انکار ناپذیر است. این تغییرات حتی شیوه برقراری ارتباط شاگرد و استاد و روش تدریس در سطوح دانشگاهی را هم متحول کرده است. این امر به طور اساسی قابلیت انجام تحقیقات توسط دانشجویان و به اشتراک گذاشتن یافته‌های آنها با دیگران را بالا برده است. امروزه حتی بچه‌ها هم به نوعی برای تکالیف درسی و برقراری روابط اجتماعی خود به اینترنت وابسته شده‌اند. دانش-آموزان انتظار دارند که دامنه‌ی فرآیند یادگیری خود را در هر لحظه که نیازمند سؤال و برقراری رابطه با

استاد باشند، به خارج از محدوده‌های کلاس گسترش دهند. پست الکترونیکی، اتاق‌های گفتگو و نشست‌های اینترنتی باعث گردیده تا ارتباط دانشجویان با استاد و مطالب درسی خود بیشتر گردد. این امر نکته‌ی مثبتی برای آینده آموزش و تعلیم محسوب می‌شود و همه اینها مرهون اینترنت، وب و شبکه‌های اجتماعی مجازی است.

اینترنت امروزه امکان کاملاً غیر منتظره‌ی برقراری ارتباطات بین افراد و شهروندان را فراهم نموده، امری که در گذشته و در تاریخ روابط بین‌الملل در تئوری و در عمل به یک رؤیا شبیه بود. اینترنت به کلی این خط سیر را تغییر داده و امکان برقراری ارتباطات بین افراد و گروه‌های یک اجتماع با افراد و گروه‌های جوامع دیگر را مهیا کرده و طبیعی است که این امر اثراتی جهانی از خود به جای خواهد گذاشت. امروزه، شهروندان جوامع مختلف با درنوردیدن مرزهای جغرافیایی می‌توانند عقاید، نظرات و اطلاعات خود را با یکدیگر به اشتراک بگذارند و از این رهگذر، به خلق قلمرو عمومی جهانی بپردازند که می‌تواند کاملاً مجزا، و در مواردی متناقض، با قلمروهای ارتباطی در سطوح دیپلماتیک و دولتی باشد.

در نهایت می‌توان ادعا نمود اینترنت ابزار قدرتمندی برای آموزش و تعلیم و رشد علمی، فرهنگی و اجتماعی نوجوانان و جوانان را فراهم آورد. در این بخش از بررسی خود ابتدا به تعریف شبکه‌های اجتماعی پرداخته و به کارکردها و مزایای شبکه اجتماعی پرداخته و سپس نقش آنها را در اقتصاد مشارکتی، توسعه‌ی مشارکتی و در نهایت در اقتصاد مقاومتی بررسی خواهیم نمود.

تعریف شبکه‌های اجتماعی

شبکه‌های اجتماعی مفهوم جدیدی نیستند. انسانها از قرن‌ها پیش که گرد آتش می‌نشستند و برای یکدیگر داستان می‌گفتند در حال تشکیل شبکه‌های اجتماعی بودند. اما چیزی که باعث شده است امروز، شبکه‌های اجتماعی بیشتر از همیشه مورد توجه قرار بگیرند، به وجود آمدن ابزارهای دیجیتال و کمک آنها به توسعه شبکه‌های اجتماعی بوده است.

بنابراین، برای تعریف شبکه‌های اجتماعی باید ابتدا سه مفهوم را از یکدیگر تفکیک کنیم:

🌐 شبکه‌های اجتماعی به عنوان شبکه‌ای از ارتباطات انسانی^{۱۴۱}

🌐 سرویس‌های ایجاد و توسعه شبکه‌های اجتماعی^{۱۴۲}

🌐 سرویس‌های دیجیتال ایجاد و توسعه‌ی شبکه‌های اجتماعی^{۱۴۳}

شبکه‌های اجتماعی، اصطلاحی است که برای نخستین بار در سال ۱۹۵۴ توسط جان بارنز که در حوزه‌ی انسان‌شناسی اجتماعی فعالیت می‌کرد، ابداع شد. او تحقیقی در مورد گروه‌های اجتماعی در بخشی از نروژ انجام می‌داد و اصطلاح شبکه‌ی اجتماعی را در آن تحقیق برای توصیف رابطه‌ی بین انسانها و تحلیل مکانیزم‌های ارتباطی و خصوصاً تصمیم‌گیری آنها به کار برد.

¹⁴¹ -Social Networks

¹⁴² -Social networking services(SNS)

¹⁴³ -Digital social networking services (DSNS)

اگر ما هم بخواهیم به تعریف شبکه های اجتماعی از نگاه او رجوع کنیم، می‌توانیم بگوییم: شبکه‌های اجتماعی، هنگامی به وجود می‌آیند که ساختاری از گره‌های مرتبط به هم شکل می‌گیرند. هر گره، یک فرد یا یک گروه یا یک سازمان است. شبکه‌ی اجتماعی، به معنای نمایش و مطالعه‌ی ارتباط بین این گره‌ها و جریان دانش و اطلاعات بین آنهاست.

با این شکل از تعریف شبکه‌های اجتماعی، همانطور که در ابتدا توضیح دادیم، شبکه‌های اجتماعی قدمتی به اندازه‌ی انسان بر روی کره‌ی زمین دارند و البته می‌توان گفت مطالعه‌ی علمی و ساختاریافته‌ی این شبکه‌ها، از سال ۱۹۵۴ توسط بارنز آغاز شده است.

تحلیل شبکه‌های اجتماعی بعدها با استفاده از دانش ریاضی و نظریه‌ی گرافها شکلی بسیار علمی و ساختاریافته به خود گرفت. این تخصص امروزه از جمله گرانترین و سودده‌ترین تخصص‌های بشری محسوب می‌شود. تحلیل شبکه‌های اجتماعی در حوزه‌های تجاری توسط شرکت‌هایی مانند گوگل و فیسبوک، در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی برای تحلیل جریانهای اجتماعی، توسط دولت و نهادهای مرتبط با این حوزه‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد.

با توجه به تعریف عمومی ارائه شده از شبکه‌های اجتماعی، هر فضایی که با هدف شکل‌گیری و تسهیل رشد شبکه‌های اجتماعی به وجود بیاید، یک سرویس شبکه‌ی اجتماعی یا SNS خواهد بود.

شاید بتوان سازمان‌های مردم‌نهاد^{۱۴۴} (سمن‌ها یا NGO ها) را به عنوان یکی از بهترین نمونه‌های سرویس‌های توسعه شبکه اجتماعی حول یک محور خاص و موضوع مشخص، مطرح کرد.

سرویس‌های دیجیتال ایجاد و توسعه‌ی شبکه‌های اجتماعی (DSNS ها)، همان چیزی هستند که مردم در زبان روزمره‌ی خود، به آن شبکه‌های اجتماعی می‌گویند. گوگل پلاس، لینکدین، فیس بوک، اینستاگرام، توئیتر و سایر پلتفرم‌های مشابه، ابزارهای دیجیتالی هستند که برای ایجاد شبکه‌های اجتماعی و توسعه‌ی آنها طراحی شده‌اند.

شبکه‌ی اجتماعی ساختاری اجتماعی است که از گرهایی، اغلب به عنوان فرد یا سازمان، تشکیل شده است. این گره‌ها، توسط یک یا چند نوع خاص از وابستگی بهم متصل می‌شوند. مثال‌هایی از وابستگی‌ها شامل؛ اشتراکات، علائق، ایده‌ها، دوستی، خویشاوندی، لینک‌های وب، مسافرت، قیمت‌ها، الهامات، ایده‌ها و تبادلات مالی، تجاری، سرایت بیماری‌ها (اپیدمولوژی) یا مسیرهای هواپیمایی است. ساختارهای حاصل از شبکه‌های اجتماعی، اغلب بسیار پیچیده هستند.

شبکه‌های اجتماعی مجازی

شبکه‌های اجتماعی مجازی به آن دسته از فناوری‌هایی گفته می‌شود که در محیط اینترنت و با استفاده از فناوری‌های وب ۲، امکان برقراری ارتباطات افقی میان اعضای همسو و با علایق مشترک را فراهم می‌آورد. این

¹⁴⁴ - Non Government Organization (NGO)

فناوری‌ها مبتنی بر خرد جمعی بوده و به اشتراک گذاری اطلاعات و دانش و تعامل ویژگی برجسته‌ی آن است گروه‌سازی، تولید محتوای جمعی، سفارشی‌سازی اطلاعات و امکان پیاده سازی توسط پلت فرم‌های مختلف از دیگر ویژگی‌های این شبکه‌ها است. از مصادیق شبکه ای اجتماعی مجازی عبارتند از:

🌀 وبلاگها (داخلی وخارجی، نرم افزارهای بلاگ نویسی)

🌀 میکرو بلاگها (توئیتر)

🌀 شبکه‌های دوست یابی (فیس بوک)

🌀 سایت‌های اجتماعی (مایاسپیس، کلوب)

🌀 ویکی‌ها (ویکی‌پدیا)

🌀 سایت های اشتراک گذاری (فلیکر ،یوتیوب، کلام تی وی)

🌀 پیام رسانها (گوگل تاک، تلگرام)

🌀 تالارهای گفتگو (انواع فروم‌های عمومی و تخصصی)

🌀 گروه‌های ایمیلی (یا هو و گوگل)

🌀 خبرخوانها (انواع فیدها، نیوز پارسیک)

🌀 پادکستها (پادکست، ودکست)

🌀 لینکدونی‌های عمومی (هزارسایت)

🌀 فناوری‌های سخت‌افزاری مانند آی پی تی وی و آیفون

شبکه‌های اجتماعی مجازی از قبیل فیس بوک، در عین حال که فضاهایی هستند که در آنها افراد دوستان جدیدی پیدا می‌کنند یا دوستان قدیمی خود را در جریان تغییرات زندگی شان قرار می‌دهند. مکان‌هایی برای تبادل نظر هستند که در آنها جوانان، عقاید و نظرات خود را باهم به اشتراک می‌گذارند. این قابلیت که یک جوان بتواند با جوانان دیگر، در سایر کشورهای جهان، ارتباط برقرار کند، باعث می‌شود تا شبکه‌های اجتماعی مجازی، به مکانی برای معرفی ایده‌های جدید، و بحث پیرامون آنها، مبدل شود. استفاده از سرویسهای ارائه شده توسط شبکه‌های اجتماعی، روز به روز محبوبیت بیشتری پیدا کرده است. هم‌اکنون سایت‌های شبکه‌های اجتماعی، بعد از پورتال‌های بزرگی مثل یا هو یا موتورهای جستجو مثل گوگل، تبدیل به پراستفاده‌ترین خدمات اینترنتی شده‌اند.

اهداف و کارکردهای شبکه‌های اجتماعی

مهم‌ترین اهداف و کارکردهای شبکه‌های اجتماعی در شکل ذیل خلاصه شده است.



در ادامه به تعریف هریک از آنها می پردازیم.

۱- سازماندهی انواع گروه های اجتماعی مجازی

همان گونه که فلسفه ی وجودی شبکه های اجتماعی واقعی (غیر مجازی) ، تشکیل و پیوند گروه های اجتماعی بر محور مشترکات اعتقادی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است، بسیاری از شبکه های اجتماعی در اینترنت نیز با انگیزه ی سازماندهی کردن گروه های اجتماعی مجازی با تکیه بر اشتراکات مختلف شکل می گیرند. پیدا است که اعضای این اجتماعات مجازی با پیوندهایی که با یکدیگر دارند، در مجموع به دنبال تحصیل یک هدف مشترک در دنیای واقعی که غالباً هدفی سیاسی، اجتماعی یا فرهنگی است، هستند.

۲- توسعه مشارکت های اجتماعی

در شبکه های اجتماعی، همواره اعضای شبکه به صورت مستقیم یا غیر مستقیم به شرکت در فعالیت های واقعی در زندگی اجتماعی تحریک و تشویق می شوند. تأثیرگذاری قابل توجه شبکه های اجتماعی بر میزان و کیفیت مشارکت های اجتماعی در جوامع مختلف به حدی بوده است که اخیراً تعداد قابل توجهی از شبکه های اجتماعی، دقیقاً با هدف توسعه مشارکت اجتماعی مردم در زمینه های خاص مانند دفاع از حقوق کودکان، حفاظت از محیط زیست و ... ایجاد شده اند. این کارکرد شبکه ای اجتماعی شاید یکی از مهم ترین کارکردهای اثر گذار آن در اقتصاد مشارکتی باشد.

۳- به اشتراک گذاشتن علاقه مندی ها توسط اعضا

یکی از رویکردهای اصلی شبکه های اجتماعی، به اشتراک گذاشتن علاقه مندی های کاربران شبکه با یکدیگر است. موضوع به اشتراک گذاشتن علاقه مندی ها در شبکه های اجتماعی، از چنان اهمیتی برخوردار است که می توان گفت بدون آن، شبکه ی اجتماعی معنا نخواهد داشت. هدف از این کار آن است که هر یک از کاربران بتواند

دغدغه‌های خود را مطرح نموده و در جریان دل مشغولی‌های دیگران نیز قرار بگیرد. همچنین از طریق این ویژگی شبکه‌های اجتماعی کاربران می‌توانند به بسیاری از نرم‌افزارهایی که سایر کاربران به اشتراک گذاشته‌اند، به آسانی دسترسی داشته باشد. مثلاً در خرید یک کالا، کاربران با استفاده از مطالب مندرج در شبکه‌های اجتماعی می‌توانند در مورد مزایا و معایب، نقاط قوت و ضعف، نظر خریداران قبلی و ... کالای انتخاب شده برای خرید، اطلاعات کسب نموده و سپس تصمیمی نهایی را اتخاذ نمایند.

۴- ایجاد محتوا توسط اعضا

بر خلاف سایر رسانه‌ها که مخاطبان، چندان تعاملی در تولید محتوا و انتخاب محتوای دلخواه خود ندارند، در وب سایت‌های شبکه‌های اجتماعی، کاربران می‌توانند تولیدکننده، تأثیرگذار و دارای قدرت انتخاب و بهره‌برداری از تنوع بیشتری باشند. با توجه به این مطلب، پایگاه‌های شبکه‌های اجتماعی بیش از هر رسانه دیگری می‌توانند با پیشرفت فناوری و توسعه‌ی جوامع به برتری‌های سایر رسانه‌ها همچون تلویزیون که از قوه‌ی شنیداری و دیداری به خوبی بهره می‌برد، خاتمه دهند.

۵- تبلیغات هدفمند اینترنتی

شبکه‌های اجتماعی در اینترنت، یکی از منابع مهم برای کسب درآمد از راه تبلیغات به شمار می‌آیند؛ چرا که اعضای شبکه‌های اجتماعی در صفحات مربوط به خود درباره علایق خود صحبت می‌کنند و این به شرکت‌های تبلیغاتی اجازه می‌دهد که بر اساس همین علایق، برای آنها آگهی بفرستند. علاوه بر این، بسیاری از شرکت‌ها با ایجاد حساب کاربری و صفحات شخصی در شبکه‌های معروف، با سایر کاربران و مشتریان خود و نیز سایر شرکت‌ها ارتباط برقرار نموده و امور تجاری خود را پیش می‌برند.

مزایای شبکه‌های اجتماعی

چنانچه اشاره شد، یکی از مهم‌ترین کارکردهای شبکه‌های اجتماعی سازماندهی گروه‌های اجتماعی و توسعه‌ی مشارکت اجتماعی است، این امر در کنار پیشرفتهای تکنولوژیکی کمک شایانی به گسترش مشارکت مردمی و تأثیر گذاری گروه‌ها در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در بخش‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دارد. عمده‌ترین مزایای شبکه‌های اجتماعی به طور مختصر در ادامه شرح داده می‌شود.

۱. انتشار سریع و آزادانه اخبار و اطلاعات، افزایش قدرت تحلیل و تقویت روحیه انتقادی

اخبار شبکه‌های اجتماعی بدون سانسور منتشر می‌شوند و این می‌تواند یک مزیت تلقی شود؛ هرچند امکان تکثیر اطلاعات مخدوش و نادرست نیز در این شبکه‌ها بیش از نسل قبلی رسانه‌ها است. البته امکان مقایسه و تحلیل اطلاعات برای مخاطبان وجود دارد و نباید بنا را بر اعتماد به هر آنچه در این شبکه‌ها تولید و بازنشر می‌شود گذاشت.

شبکه‌های اجتماعی در بلند مدت باعث روی آوردن اعضا به خرد جمعی نقادانه می‌شوند.

تحلیل اخبار متناقضی که در این نوع پایگاه‌ها منتشر می‌شود، قدرت نقد و نگاه عمیق‌تر به مسائل اجتماعی را فراهم می‌کند. این نوع پایگاه‌ها به مخاطبان خود فرصت می‌دهند تا از تبعیت کورکورانه فاصله گرفته و در درازمدت به خرد نقادانه روی آورند. این همان چیزی است که در اقتصاد مشارکتی برای تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی مشارکتی منطقه‌ای و ملی به آن نیاز است. در ضمن این خود می‌تواند منجر به توانمندسازی مردم در راستای اقتصاد مقاومتی گردد. با توانمندشدن مردم و تصمیم‌گیری‌های خردمندانه‌ی جمعی (که پس از بحث و تبادل و نقد حاصل شده است) می‌توان در جهت تحقق اقتصاد مشارکتی و اقتصادمقاومتی گام‌های بلندی برداشت.

۲. امکان عبور از مرزهای جغرافیایی و آشنایی با افراد، جوامع و فرهنگ‌های مختلف

امروزه، شبکه‌های اجتماعی، مهد تمدن‌ها و فرهنگ‌های مختلف بشری است. وجود زبان‌های مختلف در رسانه‌های اجتماعی، امکان حضور تمام افراد جامعه را فراهم می‌کند که می‌توانند فرهنگ حاکم بر جامعه خود را به معرض دید عموم بگذارند. اینکه یک فرد بتواند با امثال خود در کشورهای دیگر جهان ارتباط برقرار کند، باعث می‌شود تا این رسانه‌ها به مکانی تبدیل شوند که وی بتواند فرهنگ‌ها و آداب و رسوم کشور خود را به دیگران معرفی کند و به اشتراک بگذارد.

دیگر مزیت شبکه‌های اجتماعی مجازی از بین بردن مرزهای جغرافیایی و ایجاد ارتباط با جوامع و فرهنگ‌های مختلف و ایجاد تنوع است.

همچنین در این شبکه‌ها ایده‌های جدید جهت گسترش جامعه، معرفی شده و مورد بحث قرار می‌گیرند. سازمان‌ها نیز می‌توانند فرهنگ و دیدگاه خود را در معرض دید تمام جوامع قرار دهند.

۳. شکل‌گیری و تقویت خرد جمعی

یکی از شاخصه‌های مهم شبکه‌های اجتماعی مجازی، پدیدار شدن خرد جمعی است. **خرد جمعی به جریان سیال و پویای قوه‌ی تفکر و ذهن کاربران حاضر در چنین محیط‌هایی اطلاق می‌شود که به مثابه یک پردازشگر عظیم، اطلاعات را پردازش و پایش می‌کند.**

شکل‌گیری و تقویت خرد جمعی یکی از

مهم‌ترین مزایای شبکه‌های اجتماعی

است.

همانند دنیای ابر کامپیوترها که قدرت پردازشی آنها، از ترکیب چندین پردازشگر منفرد حاصل می‌شود، نیروی تفکر و ذهن کاربران شبکه اجتماعی، به مدد تعاملات اجتماعی اینترنتی و بهره‌گیری از ابزارهای اینترنتی با یکدیگر ترکیب و همراه می‌شوند و نیرویی عظیم با قدرت پردازشی بالا پدید می‌آورند. این مطلب به خوبی **ضرب المثل بزرگمهر را که گفته است: «همه چیز را همگان دانند» در ذهن تداعی می‌کند.**

۴. امکان بیان ایده‌ها به صورت آزادانه و آشنایی با ایده‌ها، افکار و سلیقه‌های دیگران

شبکه‌های اجتماعی، ارسال بازخورد از سوی مخاطب و همکاری و همگامی کاربران با همدیگر را تسهیل کرده و آنها را به مشارکت در بحث‌ها تشویق می‌کنند. این شبکه‌ها مرز و خط‌کشی بین رسانه و مخاطب را از بین برده‌اند. اغلب شبکه‌های اجتماعی برای مشارکت اعضا و دریافت بازخورد، باز هستند. آنها رأی دادن، کامنت گذاشتن و به اشتراک‌گذاری اطلاعات را تشویق می‌کنند. به ندرت مانعی برای تولید و دسترسی به محتوا در این وب سایت‌ها وجود دارد. رسانه‌های سنتی عمل انتشار را انجام می‌دادند و محتوا را برای مخاطب ارسال می‌کردند؛ ولی در رسانه‌های اجتماعی فضایی برای گفتگو و محاوره دوطرفه وجود دارد و جریان ارتباطی از حالت یک سویه به دوسویه تغییر پیدا کرده است.

۵. کارکرد تبلیغی و محتوایی

حضور افراد در شبکه‌های اجتماعی، احتمال مشارکت‌ها و کنش‌های اجتماعی را در آنان افزایش می‌دهد. پس هر چه پیوند افراد و اعضا در شبکه‌ها، بیشتر و انبوه‌تر باشد، همراهی و تعاملات و نزدیکی دیدگاه‌ها و حرکت همسو و مشترک، محتمل‌تر خواهد شد. از این رو، استفاده از چنین فضایی برای معرفی و تبلیغ و همچنین هم

حضور و مشارکت در شبکه‌های اجتماعی احتمال مشارکت و کنش اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بر پایه‌ی خرد جمعی نقادانه را افزایش می‌دهد.

۶. ارتباط مجازی مستمر با دوستان و آشنایان

شبکه‌های اجتماعی در اینترنت، موجب گسترده‌تر شدن دامنه‌ی ارتباطات ما شده است. ما می‌توانیم آشنایانی را که مدت بسیاری است از آنها خبر نداریم یا از آنها بسیار دور هستیم، در فضای مجازی پیدا کنیم و

معاشرتمان را با آنان از سر بگیریم. دوستانی را که زمان درازی است ندیده‌ایم، بار دیگر می‌بینیم و در مجموعه‌ای گسترده‌تر، به دوستی‌مان ادامه می‌دهیم. می‌توانیم از کتاب‌ها، فیلم‌ها، سلاقی و عقاید یکدیگر استفاده کنیم و آنها را با سایر دوستانمان به اشتراک بگذاریم؛ آن هم با چند کلیک. در حالی که این کارها، پیش‌تر بسیار وقت‌گیر بودند و نیاز به حوصله‌ی فراوانی داشتند و همه اینها در نهایت، به رشد فکری و تکامل دسته جمعی کاربران کمک می‌کند.

۷. تبلیغ و توسعه‌ی ارزش‌های انسانی و اخلاقی در عرصه‌ی جهانی

گرچه به علت غلبه‌ی ابعاد دیگر شبکه‌های اجتماعی، بعد ارزشی آن کمتر مورد توجه قرار گرفته است، اما به جرأت می‌توان گفت که یکی از قابلیت‌های مهم شبکه‌های اجتماعی که تاکنون مورد غفلت واقع شده، فراهم کردن فضایی بین المللی جهت تبلیغ و اشاعه ارزش‌های دینی، اعتقادی، انسانی و اخلاقی است. بسیاری از کاربران شبکه‌های اجتماعی افرادی هستند که در صورت تبلیغ صحیح ارزش‌های اخلاقی و انسانی، از آن استقبال کرده و تحت تأثیر قرار خواهند گرفت.

۸. یکپارچه سازی بسیاری از امکانات اینترنتی و وبی

مزیت اصلی شبکه‌های اجتماعی، یکپارچه‌سازی امکانات پایگاه‌های مختلف است. امکاناتی از قبیل ایجاد صفحات و پروفایل‌های شخصی، ساخت وبلاگ‌ها، جستجوی اینترنتی، اطلاع از اخبار و رویدادها و شرکت در فضاهای گفتگو (چت روم‌ها و فروم‌ها) و فضا برای آپلود فایل‌ها که تا پیش از این کاربران برای استفاده از هر کدام از آنها باید عضو سایتی می‌شدند، اکنون از طریق تنها یک عضویت ساده، امکان پذیر است. وب سایت‌های شبکه‌ی اجتماعی، محل ارائه خدمات جدید در قالب‌های مختلف هستند. این وب سایت‌ها به راحتی با پایگاه‌های اینترنتی بزرگ دنیا مانند: گوگل، یاهو و حتی پایگاه‌های تخصصی، لینک داخلی برقرار می‌کنند و از امکانات آنها در وب سایت خود استفاده می‌کند.

۹. توسعه‌ی مشارکت‌های مفید اجتماعی

ایجاد انسجام اجتماعی در بین مردم و تسریع در سازماندهی فعالیت‌های مفید سیاسی و اجتماعی، از آثار مثبت شبکه‌های اجتماعی است.

۱۰. افزایش سرعت در فرایند آموزش و ایجاد ارتباط شبانه روزی بین استاد و شاگرد

بی‌شک، شبکه‌های اجتماعی اینترنتی نقش بسیار موثری در توسعه آموزش‌های تخصصی و عمومی دارند. گرچه به علت عدم امکان نظارت علمی، بسیاری از محتواهای اینترنتی هنوز به مرتبه قابل قبولی از اعتبار علمی نرسیده‌اند، اما در عین حال شبکه‌های اجتماعی یکی از عرصه‌های اینترنتی هستند که کاربران بی‌شمار آنها به صورت خودجوش اقدام به آموزش و انتقال دانسته‌های تخصصی و عمومی خویش به دیگران می‌کنند. علاوه بر این، شبکه‌های اجتماعی علمی و آموزشی نیز به صورت تخصصی و با هدف آموزش از راه دور یا همان آموزش مجازی، مشغول فعالیت هستند.

با استفاده از شبکه‌های اجتماعی آموزشی مجازی، دانش آموزان و دانشجویان می‌توانند دامنه‌ی فرآیند یادگیری خود را در هر لحظه که نیازمند سؤال و برقراری رابطه با استاد یا سایر دانشجویان هم رشته‌ای باشند، به خارج از محدوده‌های کلاس گسترش دهند.

۱۱. افزایش اعتماد، صمیمیت و صداقت در فضای سایبری

مردم در گذشته استفاده از فضای تعاملی مانند چت را تجربه کرده‌اند؛ اما در این فضا، کاربران کمتر شخصیت و هویت خود را به درستی اعلام می‌کنند و از نام‌ها و شخصیت‌های مستعار استفاده می‌کنند؛ زیرا به این فضا اعتماد لازم را برای بازگو کردن حقیقت ندارند. با شکل‌گیری وب سایت‌های شبکه‌های اجتماعی مانند: مای اسپیس، تلگرام، اینستاگرام، فیس‌بوک، توئیتر و... مردم صداقت را جهت پیدا کردن دوستان قدیمی، لذت استفاده از علم و... به همراه اعتماد واقعی به دست آوردند. به گفته بیشتر کارشناسان تا قبل از به وجود آمدن شبکه‌های اجتماعی، موضوع اعتماد و صمیمیت فضای سایبری در سراسر دنیا لمس نشده بود؛ ولی زمانی که شبکه‌هایی مانند اورکات و فیس بوک پا به عرصه‌ی اینترنت گذاشتند، مردم با اعتماد به این پایگاه‌ها باعث گسترش صمیمیت در بین یکدیگر شدند.

۷- سازمانهای مردم نهاد (سمن‌ها) ۱۴۵

از واژه‌ی سازمان‌های مردم‌نهاد یا سمن (NGO) به اشکال مختلف در سراسر جهان استفاده می‌شود. سازمان مردم‌نهاد، در کلی‌ترین معنایش، به سازمانی اشاره می‌کند که مستقیماً بخشی از ساختار دولت محسوب نمی‌شود، اما نقش بسیار مهمی به‌عنوان واسطه بین فرد فرد مردم (اتم‌های اجتماع) و قوای حاکم و حتی خود جامعه، ایفا می‌کند.

بسیاری از سازمان‌های مردم‌نهاد غیرانتفاعی نیز هستند. بودجه‌ی این سازمان‌ها از طریق کمک‌های مردمی، سازمان‌های دولتی، توسط خود دولت یا ترکیبی از طرق مذکور تأمین می‌شود. بعضی از سازمان‌های مردم‌نهاد نیمه‌مستقل (QUANGOS) وظایف و کارهای دولتی را نیز انجام می‌دهند. برخی از این سازمان‌ها هیچ علاقه‌ای به سیاست ندارند؛ این در حالی است که برخی از آنها به‌منظور تأمین منافع اعضای خود صرفاً به لابی‌گری در دولت می‌پردازند.

از آنجا که اصطلاح «سازمان مردم‌نهاد» بسیار کلی است، بسیاری از این سازمان‌ها ترجیح می‌دهند از اصطلاح سازمان داوطلبانه‌ی خصوصی (PVO) یا سازمان توسعه‌ی خصوصی (PDO) استفاده کنند.

تعریف دیگر سمن‌ها عبارت است از یک سازمان غیردولتی و غیرانتفاعی است. نه وابسته به دولت است و نه اثری از حاکمیت درون آن پیدا می‌شود. نه بودجه‌ای از دولت به صورت رسمی می‌گیرد ولی دارای اساسنامه مدون است و تشکیلاتش از قبل ثبت شده. یکی از مهمترین خصوصیات سمن‌ها داوطلبانه بودن آن است که با

145 - Non-Government Organization(NGO)

توجه به نیاز جامعه ایجاد می‌شود. چند نفر دور هم جمع می‌شوند و به این نتیجه می‌رسند که به طور مثال با مصرف یا پخش مواد مخدر به صورت داوطلبانه و خودجوش مبارزه کنند. البته یک سمن مجاز است فعالیت‌های خودش را سامان دهد و اگر کارش به نتیجه برسد درآمد هم کسب کند و این فقط در راه توسعه‌ی و اهداف تشکیلات خودش است و سود در سمن معنا ندارد. سازمان‌های غیردولتی، گروه‌های شهروندی داوطلب، گروه‌های نفع عامه یا خیریه هیچ کاری به مسئولیت دولت ندارند و در بعضی جاها از مطالبات مردم در مقابل دولت دفاع می‌کنند یعنی مجاز به انتقاد از دولت می‌باشند.

سازمان‌های مردم نهاد (N.G.O)، گروه‌های کوچکی هستند (متشکل از افراد علاقه‌مند به رفع یک معضل در جامعه) که برای تحقق هدف خود به صورت داوطلبانه در یک ساختار قانونی و منسجم به صورت غیر دولتی، غیر سیاسی، غیر انتفاعی و غیر تجاری به فعالیت‌های می‌پردازد.

سازمان مردم نهاد به گروهی مستقل، غیر دولتی، غیرانتفاعی و داوطلبانه از مردم گفته می‌شود که با اهداف مشخص و آشکار، پیرامون نیاز اجتماعی مشترک گرد آمده‌اند.

چنانچه در تعاریف بالا هم اشاره شد سازمان‌های مردم‌نهاد به علت تعدد و تنوع نقش‌ها و ویژگی‌هایی که به خود می‌گیرند تعاریف متنوعی دارند و لی عمده‌تاً با پسوند غیردولتی تعریف و شناخته می‌شود. یعنی غیردولتی بودن وجه مشترک تمام تعاریف مربوط به سمن‌هاست. سایر تفاوت‌ها عمده‌تاً مربوط به نوع فعالیت سازمان‌های مختلف می‌شود. در یک تعریف نسبتاً جامع می‌توان سمن را سازمان غیردولتی متشکل از گروهی افراد داوطلب دانست که بدون وابستگی به دولت و به صورت غیرانتفاعی و عام‌المنفعه با تشکیلات سازمان یافته در جهت اهداف و موضوعات متنوع فرهنگی، اجتماعی، خیریه‌ای، تخصصی و صنفی فعالیت می‌کند. اهداف و موضوعات مورد توجه این سازمانها مختص به گروه و قشر خاصی نیست و حضور تمامی افراد را در عرصه‌های مختلف رشد و توسعه امکانپذیر می‌سازد.

براسای آیین‌نامه‌ی اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان‌های غیردولتی، سمن را می‌توان سازمانی با شخصیت حقوقی مستقل، غیردولتی، غیرانتفاعی و غیر سیاسی تعریف کرد که برای انجام فعالیت داوطلبانه با گرایش علمی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی، هنری، نیکوکاری و امور خیریه، بشردوستانه، امور زنان، آسیب دیدگان اجتماعی، حمایتی، بهداشت و درمان، توانبخشی، محیط زیست، عمران و آبادانی و نظایر آن و براساس قانونمندی و اساسنامه مدون، رعایت چارچوب قوانین موضوعه کشور و مفاد آیین نامه‌های اجرایی آن فعالیت می‌کند.

به طور کلی می‌توان ویژگی‌های زیر را برای تعریف سازمان‌های غیر دولتی یا سمن‌ها در نظر گرفت:

۱. **غیردولتی بودن (Non-Governmental):** بدین معنی که تأسیس آنها بر اساس تصمیم

دولتی و در چارچوب بودجه عمومی انجام نگیرد بلکه اشخاص حقیقی یا حقوقی خصوصی مؤسس آنها باشند، البته سازمان‌های مردم نهاد و مجموعه دولت دارای ارتباط و اثرات دوجانبه می‌باشند.

۲. **غیرانتفاعی بودن (Non-Benefite) / خودگردان:** بدین معنی که دست یافتن به درآمد و

سود و انجام فعالیتهای تجاری و صنعتی انتفاعی بمنظور تقسیم منافع بین اعضاء، مؤسسان، مدیران و کارکنان هدف سازمان نباشد، هرچند که این ویژگی، سازمان مردم نهاد را از دست یابی به درآمد برای اداره امور خود باز نمی دارد اما این سازمانها با انگیزهی سودجویی بوجود نمی آیند. هرچند چنانچه اشاره شد سازمانهای غیر دولتی می توانند در کارهای سودآور وارد شوند لیکن سود و سرمایه ی آنها باید صرفاً برای اجرای مأموریت سازمان به مصرف برسد یا در سازمان و در جهت تحقق اهداف آن سرمایه گذاری شود.

۳. **تمایل به استقلال و نداشتن وابستگی سازمانی به دولت:** بدین معنی که سازمان مردم نهاد

سعی می کند برای تحقق اهداف خود در چارچوب قوانین موضوعه تا حد ممکن از درجه ی استقلال بالایی برخوردار باشد و زیر نفوذ صاحبان قدرت یا گرایش های مختلف قرار نگیرد. سازمان غیردولتی را مردم تأسیس کرده و عموماً دولتها در ایجاد و اداره ی آنها نقشی ندارند. مانند انجمن ها، مجامع، گروه های حرفه ای، سازمانهای مذهبی و خیرهای. این سازمانها موظفند سیاستهای کلی نظام را به عنوان چارچوب و محدوده ی فعالیتهای خود مد نظر قرار دهند و از قانون اساسی و سایر قوانین موضوعه ی کشور تبعیت نمایند و در مقابل دولت نیز تنها موظف به نظارت بر رعایت حدود قوانین توسط سازمان غیر دولتی یا سمن است و بیش از این نباید در فعالیت آن سازمان دخالت نماید.

۴. **خودجوشی و نیاز طبیعی / داوطلبانه بودن:** سازمانهای مردم نهاد بنا بر نیاز طبیعی ناشی از

شرایط فکری، محیطی، انگیزش ها، خصوصیت ها و آرمانهای مشترک افراد و جامعه، و به صورت داوطلبانه و خودجوش و بر اساس اصل آزادی اراده اشخاص تأسیس و اداره می شوند. از سویی سازمان ها باید تابع قوانین و مقررات موجود باشند و از سوی دیگر هیچ تشکیلات دولتی نباید در شرایط عادی، ایجاد، اداره و انحلال آنها را تحت تأثیر قرار دهد. عضویت در سازمانهای غیر دولتی، داوطلبانه می باشد.

۵. **برخورداري از شخصیت حقوقی:** برای گسترش فعالیت سازمانهای غیر دولتی (سمن ها) قوانینی

وضع شده و در چارچوب آنها سمن ها به ثبت رسیده و از شخصیت حقوقی برخوردارند. برخورداري از شخصیت حقوقی موجب جلب اعتماد مردم به سمن ها شده و بعلاوه آنها می توانند با سازمانهای دولتی قرارداد منعقد نمایند.

۶. **مدیریت مشارکتی:** ماهیت مردمی سازمانهای غیردولتی اقتضاء می کند که فرآیند اداره ی آنها

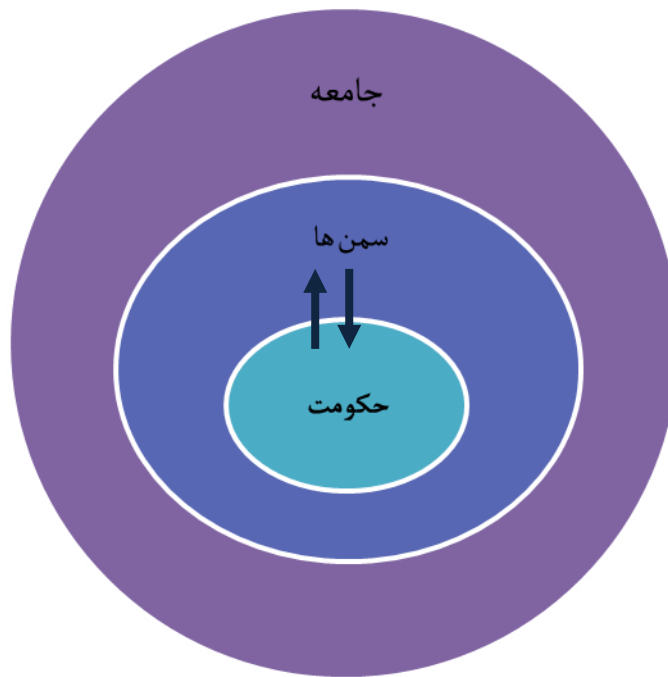
از پایین به بالا و مشارکتی باشد. این ویژگی سبب می شود که اعضاء، همواره بر عملکرد مدیران نظارت داشته باشند و مدیران پاسخگوی عملکردشان در برابر اعضاء هستند. در مجموع سازمان از پویایی بیشتری برخوردار می شود.

۷. **غیر سیاسی بودن:** این نهادها تعهد اجتماعی دارند. هدف اساسی آنها خدمت به اجتماع، فقر، گروههای آسیب‌پذیر، رفع تبعیض‌های جنسی، نژادی، مشکلات زیست محیطی و... است. سازوکارها و مکانیسم تأسیس سازمانهای غیردولتی با سازمانهای سیاسی (احزاب) متفاوت است و معمولاً آنها در زمان تأسیس، تعهداتی مبنی بر وارد نشدن به حوزه‌های سیاسی می‌سپارند. با این حال ایم ویژگی نباید به معنی اجتناب از حرکتهای جمعی و انتقادی به بر نامه‌های دولتی و بین‌المللی تلقی شود.

کارکرد سازمانهای مردم‌نهادها (NGO) :

در این قسمت به معرفی کارکردها و مزیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد خواهیم پرداخت. نهادهای اجتماعی بخصوص نهادهایی که به صورت خودجوش از بطن و متن جامعه رویش پیدا می‌کنند آثار ماندگاری را در ساخت جامعه بر جا می‌گذارند. این نهادها بعد از پیدایش خود، مناسبات و شکل ساختاری جوامع را تحت تأثیر قرار می‌دهند و حاکمان سیاسی را به عنوان تدبیرکنندگان امور جامعه، ملزم به ایجاد تدابیری برای حذف، پذیرش، تعدیل، سازگاری و... می‌سازند. سازمانهای مردم‌نهاد نیز که یک پدیده‌ی جهانی بوده و در ایران هم شکل جدید و مدرن آنها رواج و گسترش یافته بنا به اقتضائات و ضروریاتی در ساخت جامعه‌ی جهانی و به ویژه جامعه‌ی ایرانی شکل گرفته‌اند. افزایش آگاهی‌های اجتماعی، ناکارآمدی مدیریت یکجانبه از سوی دولت، ضرورت مشارکت مردمی در پیشبرد امور و... از جمله عللی محسوب می‌شوند که باعث ایجاد سازمان‌های مردم‌نهاد شده‌اند. رویکرد غالب نسبت به سازمان مردم‌نهاد یک رویکرد مثبت و سازنده است. در این رویکرد، این سازمان‌ها در کنار نظام سیاسی، شرایط را فراهم می‌آورند که در مجموع باعث افزایش رضایتمندی شهروندان خواهد شد.

۱. **ایجاد، گسترش و تقویت هماهنگی بین دولت و مردم:** سمن‌ها نهادهایی هستند که در متن جامعه و براساس نیازهای آن شکل می‌گیرند و بر حسب اهدافی که برای فعالیتهای آنها در اساسنامه تأسیس تدوین می‌کنند به فعالیت در حوزه‌ی مسائل اجتماعی می‌پردازند. ویژگی عمده‌ی سمن‌ها در این حوزه آن است که تقاضاها و نیازهای اجتماعی را گردآوری و تدوین می‌کنند و آنها را براساس الویتهای موجود و بالفعلی، تقسیم‌بندی و برای نیازمندی‌های بالقوه برنامه‌ریزی می‌نمایند. همواره یکی از مشکلات حکومتی که بر جوامعی با ساختار توده‌ای و بی‌شکل حکمرانی می‌نمایند این است که نمی‌توانند به طور دقیق از نیازها و تقاضاهای اجتماعی جامعه‌ی تحت حکومت خود آگاهی یابند. چنین وضعی در این نظام‌ها باعث می‌شود که در بلند مدت به دلیل همین عدم آگاهی و به تبع آن مدیریت ناکارآمد و تبعیض‌آمیز، ولو به صورت ناخواسته، زمینه برای نارضایتی عمومی فراهم گردد. سمن‌ها با تکیه بر این کارکرد، یکی از عواملی هستند که می‌توانند باعث افزایش توانمندی نظام حکومتی در راستای پاسخگویی مناسب به نیازها و تقاضاهای اجتماعی مردم شوند.



بنابراین از این حیث سمن‌ها در هماهنگی با سایر نهادهای جامعه‌ی مدنی نه تنها رقیبان ساختار سیاسی محسوب نمی‌شوند بلکه در کنار حکومت و به عنوان پل ارتباطی میان جامعه و حکومت می‌توانند نقش موثری در رفع نابسامانی‌های اجتماعی و برنامه‌ریزی مشارکتی داشته باشند. وجود سمن‌ها و ارایه‌ی عملکرد مثبت آنان به معنی تحکیم پل ارتباطی است در مجموع ساختار اجتماعی به هم پیوسته و منسجمی را ایجاد می‌کنند که در آن سیاستگذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های حاکمان، منطبق با تقاضاها و نیازهای واقعی جامعه است.

۲. ارتقای سطح فرهنگ مشارکت عمومی (بسیج عمومی): رمز پویایی و توسعه یافتگی هر نظام

اجتماعی در دنیای امروز رابطه‌ی مستقیمی با سطح فرهنگ آحاد آن جامعه دارد. فرهنگ به شیوه‌ی چگونه زیستن اعضای یک جامعه گفته می‌شود که می‌تواند محدود و بسته و کور و کورانه یا مشارکتی و آگاهانه باشد. در جوامعی که فرهنگ غالب بر آنها، فرهنگ تابعانه یا محدود است، نظام سیاسی به صورت گسترده اعمال حاکمیت می‌کند. به همین دلیل با گسترده و حجیم بودن فعالیت حکومت اولاً ارایه خدمات به جامعه با مشکلات متعددی روبرو خواهد بود چون جامعه بی‌شکل و توده‌وار است. ثانیاً وجود همین گستردگی ساختاری و حجم فعالیت، امکان فساد را در نظام افزایش می‌دهد. شواهد تاریخی بسیاری برای ناکارآمدی نظام حکومتی حجیم و گسترده وجود دارد. به همین دلیل در رویکردهای نوین مدیریت جامعه، تدابیری اندیشیده می‌شود تا حجم فعالیتهای دولت کم شده و بر حجم فعالیتهای اجتماعی افزوده شود. سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند با ایجاد شرایط و زمینه‌های مناسب، مردم را به سمت فرهنگ و زندگی مشارکتی سوق دهند. هر اندازه سطح کنش‌ها و رفتارهای اجتماعی مردم آگاهانه‌تر و مسئولانه‌تر باشد، مشارکت آنان نیز تأثیرگذاری بیشتری خواهد داشت.

در ساختار مشارکتی امکان سوء استفاده از موقعیتها و همچنین فساد اداری، سیاسی، اقتصادی و... کاهش پیدا می کند، زیرا مسئولان نظام سیاسی نمی توانند نسبت به این فرهنگ بی تفاوت باشند. فساد در اشکال مختلف برای کل جامعه و در سطح کلان برای ثبات و امنیت جامعه آسیب رسان می باشد. یکی از مهم ترین خدماتی که سازمانهای مردم نهاد می توانند انجام دهند این است که شرایط مساعد ذهنی و عینی لازم را برای حضور و مشارکت آگاهانه مردم در عرصه ی زندگی اجتماعی فراهم کنند و از مشکلات مبتلا به آن بکاهند.

۳. **اطلاع رسانی و آگاه سازی عمومی و اجتماعی (افزایش ارتباطات):** یکی از راههایی که سازمانهای مردم نهاد برای افزایش سطح فرهنگ مشارکتی مردم به کار می گیرند، **افزایش آگاهی های اجتماعی است.** حضور فعال و آگاهانه ی مردم در تحقق اهداف اجتماعی در جوامعی امکان پذیر است که نسبت به مبانی فکری عمل خود وقوف داشته باشند. کمک به پیشبرد اهداف سازمانهای غیرحکومتی مردم نهاد هنگامی جامعه را به سمت توسعه یافتگی سوق می دهد و هزینه های آسیب پذیریش را به حداقل کاهش می دهد که مردم نسبت به تمامی این رفتارها و ضرورت مشارکت فعال و مسئولانه در آن آگاهی داشته باشند. ممکن است تعداد بسیاری از اعضای جامعه به بسیاری از مشکلات اجتماعی مبتلا نباشند، اما **عدم ابتلاء به یک مشکل، به لحاظ اخلاق اجتماعی، نباید منجر به بی تفاوتی نسبت به مبتلایان آن توسط سایر اعضای جامعه شود.** این همان موضوعی است که در اقتصاد مقاومتی به عنوان افزایش مقاومت در حلقه های زنجیر بیان گردید. این موضوع بیانگر مسئولیت اجتماعی آحاد جامعه در مقابل یکدیگر است. مطابق آموزه های اخلاقی دین اسلام، همه مسلمانان نسبت به یکدیگر مسئولیت دارند و بر همین اساس عدم ابتلاء، دلیل موجهی برای بی توجهی به مشکلات سایر شهروندان نیست. مشکلات زنان، کودکان، دانشجویان، کارگران، معزندان، بی خانمانها و... مشکلاتی نیستند که فقط به خود ایشان مربوط باشند. همه باید در خصوص رفع این مشکلات احساس مسئولیت نمایند. شکل گیری سازمانهای مردم نهاد که هر کدام به بخشی از این مسائل و مشکلات می پردازند می تواند نقش مهمی در حل این معضلات و مسایل داشته باشد. این تشکلات می کوشند به شکل تخصصی مشکلات را شناسایی، ریشه یابی و برای رفع آن برنامه ریزی نمایند. تحقق برنامه ریزی های این سازمانها به مشارکت فعالانه همه ی مردم و مسئولان سیاسی و مدیریتی بستگی دارد. **جلب چنین مشارکتی تنها از طریق اطلاع رسانی و افزایش آگاهی های اجتماعی امکان پذیر است** زیرا، بجز اندک حوادث طبیعی مانند سیل و زلزله، حوادث انسانی مانند جنگ و...، سایر مشکلات جنبه ی عمومی نداشته و احساس مسئولیت در قبال رفع آن مشکلات صرفاً از طریق افزایش آگاهی و بیداری و تقویت وجدان اجتماعی امکان پذیر است.

سازمانهای مردم نهاد غیرحکومتی در کنار کارکردهای تخصصی، کارکرد آموزشی هم دارند. آنها از روشهای مختلفی مانند انتشار بولتن، روزنامه، کتاب، مجله و انتقادهای صریح، شفاف و عالمانه از سیاستهای حکومت، مستقیم و غیرمستقیم بر آگاهی های اجتماعی مردم می افزایند. در این شرایط، مشارکت مردم

تابعانه و ناآگاهانه نیست. بلکه مشارکت و رفتارهای مردم مبتنی بر آگاهی و احساس مسئولیت نسبت به رفع مشکلات سایر شهروندان است. نتیجه‌ی چنین رفتار اجتماعی آگاهانه آن است که مردم خودشان را نسبت به رفتارها و پیامدهای آن مسئول می‌دانند و در مواقع بحرانی در کنار حکومت و سایر نهادهای اجتماعی برای رفع آن بحران می‌کوشند. در حالیکه اگر چنین رفتار آگاهانه‌ای وجود نداشت، طبعاً هیچ کس اعم از دولتمردان و مردم خودشان را نسبت به آنچه در جامعه حادث می‌شود مسئول و پاسخگو نمی‌دانست.

۴. **ایجاد هماهنگی و انسجام اجتماعی:** یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سازمانهای مردم‌نهاد ایجاد هماهنگی و انسجام در جامعه است. مبحث هماهنگی و انسجام یکی از مهم‌ترین مباحث در امر توسعه‌یافتگی و پیشرفت محسوب می‌شود. اهمیت این موضوع زمانی خود را نشان می‌دهد که بدانیم حتی اگر مولفه‌های توسعه یافتگی فراهم باشد اما ساختار اجتماعی نامنسجم و ناهماهنگ عمل نماید، آن مولفه‌ها نمی‌توانند توسعه را محقق کنند. مفاهیم وحدت، هماهنگی و انسجام را باید در متن واقعیات متکثر اجتماعی درک کرد. **ایجاد هماهنگی و انسجام به معنای یکسان سازی جامعه، حذف یا تعدیل تعددها و تکثرهای موجود در جامعه نیست.** وجود رویکرد یکسان ساز عملاً منجر به حذف گروه‌های مختلف در جامعه و سازمان‌هایی است که تعددها و تکثرها را ساماندهی می‌کنند. جامعه‌ی توده‌وار و اندیشه‌هایی که بر ساخت این جوامع تأیید و تقویت می‌کنند نسبت به نهادهای اجتماعی و به‌ویژه سازمانهای غیرحکومتی مردم‌نهاد، رویکرد مثبتی ندارند و همواره در صدد تضعیف یا حذف این گونه نهادها در جامعه می‌کوشند. اتخاذ چنین رویکردی هرچند واقعیات عینی را تغییر نمی‌دهد اما باعث ایجاد ناهنجاری‌های فراوانی در جامعه می‌شود. مهمترین اثر ناهنجاری، توسعه‌نیافتگی و کاهش توانمندی حکومت برای پاسخگویی به تقاضاها و خواسته‌های اجتماعی مردم در تمام سطوح است. وجود سمن‌ها به واسطه‌ی موقعیتی که دارند هم برای جامعه و هم برای حکومت در امر توسعه بسیار موثر می‌باشد.

۵. **کاهش خشونت‌های اجتماعی:** مهم‌ترین عواملی که جامعه را به سمت خشونت سوق می‌دهد عبارتند از تصمیم‌گیری‌های غیر منطبق با نیازهای واقعی جامع، نقدناپذیری ساخت و عملکرد حکومت، بی‌توجهی نسبت به مسائل و مشکلات اقشار و طبقات مختلف اجتماعی، اتخاذ سیاستها و تصمیم‌گیرهای تبعیض‌آمیز، ناعادلانه بودن توزیع امکانات میان سطوح مختلف جامعه و.... سازمانهای غیرحکومتی مردم‌نهاد هنگامی که از توانایی انجام کارهای مربوط به ساخت تخصصی خود برآیند، تأثیر بسیار زیادی بر کاهش تنش‌ها و خشونت‌های اجتماعی می‌گذارند. از این منظر آنچه خشونت‌های اجتماعی را افزایش می‌دهد احساس ناکامی است. این احساس زمانی شکل می‌گیرد که ناکامی‌های موجود را ناشی از ساختار اجتماعی ناعادلانه تصور نمایند. لذا فرد برای تحقق اهداف و خواسته‌های خود تلاش می‌کند به انحای مختلف قانون را زیر پا بگذارد و همین اقدام برای نقض قانون جامعه را به سمت خشونت می‌برد. در این خشونت طلبی دو هدف نهفته است. یکم آنکه فرد یا گروه خشونت طلب بتواند از طریق نقض قانون ناعادلانه به اهداف و خواسته-

های خود برسد و هدف دوم آن است که حتی اگر با نقض قانون نتوانست به هدفش برسد با این عمل بخشی از سرخوردگی و ناکامی‌اش را تسکین دهد. اما این تسکین نیز امری کاملاً موقتی و زودگذر است. زیرا حکومت با نقض قانون برخورد می‌نماید که اغلب آن نیز خشونت‌آمیز است. تصادم این دو خشونت و سرکوب گروههای خشونت طلب، ذهنیت ناعادلانه بودن وضعیت موجود را در بین آنها تقویت می‌نماید. به همین دلیل است که می‌گویند، **خشونت ماهیتی تصاعدی دارد**. سازمانهای غیردولتی مردم‌نهاد با توجه به فعالیتهای عام‌المنفعه‌ای که با مشارکت مردمی انجام می‌دهند، می‌توانند شرایط مناسبی را برای رفع احساس ناکامی در میان اقشار مختلف جامعه فراهم آورند. پرداختن به مسائل و مشکلات اقشار آسیب‌پذیر و تلاش برای رفع آن مشکلات می‌تواند حس کامیابی را در این اقشار شکوفا نماید. در چنین بستری که توسط سازمان‌های غیردولتی مردم‌نهاد ایجاد شده، گروههای مختلف اجتماعی و همچنین نهادهای حکومتی می‌توانند در یک رابطه هماهنگ مبتنی بر حس همدردی به ایجاد شرایط مطلوب برای عموم شهروندان به ویژه قشر آسیب‌پذیر کمک کنند.

سایر کارکردهای سمن‌ها فهرست‌وار و خلاصه به شرح ذیل می‌باشد:

۶. جذب سرمایه‌ها و منابع کوچک مردمی (بسیج منابع)

۷. گسترش نظارت عمومی و ارزیابی فعالیت‌ها

۸. افزایش بهره‌وری در استفاده از منابع

۹. هنجار سازی

از میان کارکردهای فوق موضوعات جلب مشارکت مردمی، انسجام و هماهنگی اجتماعی، بسیج منابع و نظارت و ارزیابی از اهمیت و جایگاه بالاتری برخوردار هستند.

نقش اساسی سازمان‌های مردم‌نهاد در جریان کمک به توسعه، ایجاد ظرفیت اجتماعی در مراحل برنامه‌ریزی و سازماندهی فعالیت‌های توسعه است. سازمان‌های مردم‌نهاد به عنوان جوامعی که از همسویی اهداف و نگاه بخشی از افراد جامعه و همچنین مشارکت مردم با یکدیگر برای تحقق یک هدف مشترک تشکیل می‌شوند می‌توانند نقش مهمی در توسعه ایفاء کنند.

آموزش، یکی از ملزومات کارکردی در یک جامعه مدنی و پویاست. در این راستا، سازمان‌های مردم‌نهاد داخلی، در کنار نهادهایی که رسماً به این کار اشتغال دارند، می‌توانند در مقیاس‌هایی کوچک‌تر به آموزش گروه‌هایی از جامعه بپردازند که فرصتی برای بهره‌مندی از آموزش‌های رسمی جامعه ندارند یا نوع آموزش به گونه‌ای است که نهاد های رسمی آن تأمین نمی‌کنند.

برای سازمان‌های مردم‌نهاد در توسعه پایدار می‌توان نقش بسیار مهمی متصور شد:

☑ سازمان‌های مردم‌نهاد را می‌توان جایگزینی مناسب برای دولت‌ها در زمینه‌ی ارائه خدمات و اولویت‌هایی مانند تنظیم خانواده، حمایت از کودکان، توسعه‌ی مشارکت‌ها، محیط زیست و گردشگری دانست.

✓ سازمان‌های مردم‌نهاد در سطح عام نیروهای مهم برای مردم‌سالار کردن و تقویت نهادهای جامعه‌ی مدنی محسوب می‌شوند و تغییرات اجتماعی را سرعت می‌بخشند.

✓ سازمان‌های مردم‌نهاد همچنین نقشی اساسی در دریافت و انعکاس بازخوردها در باره رویکردها، سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌ها دارند.

✓ این سازمان می‌تواند منشأ خلاقیت، نوآوری و آزمون رویکردهای نوین در قبال مسائل توسعه باشند. به هر روی در جامعه‌ی خواهان توسعه پایدار نمی‌توان فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد را نادیده گرفت و به همین دلیل باید بسترهای مطلوبی برای فعالیت این سازمانها فراهم شود تا بتوان به سوی توسعه پایدار گام برداشت. برای حمایت از سازمانهای مردم‌نهاد و از میان برداشتن موانع نهادینه مردن و وجود موثر آنها در جوامع کمتر توسعه یافته (مانند ایران) راهکارهای ذیل پیشنهاد می‌شود:

✚ **حمایت در جهت تقویت سازمان‌های مردم‌نهاد:** از آنجاییکه در ایران نظام سیاسی بسیار گسترده و

حجیم است لذا شکل‌گیری و تقویت بسیاری از نهادهای اجتماعی غیرحکومتی به حمایت نظام سیاسی وابسته است. بنابراین ضروری دانستن وجود سازمانهای مردم‌نهاد از سوی نهادهای حکومتی با توجه به کارکردهای مثبتی که این سازمانها برای نظام‌های اجتماعی و سیاسی دارند، می‌تواند گام مهمی در تقویت این سازمانها باشد. لذا نخستین گام در راه تقویت سازمان‌های مردم‌نهاد بایستی از سوی حکومت، نخبگان حکومتی، مسئولان سیاسی و مدیریتی در سطوح مختلف برداشته شود.

✚ **تغییر فرهنگ دولت‌سالارانه مردم:** فرهنگ اجتماعی و سیاسی مردم در ایران دولت سالارانه است.

این فرهنگ ریشه در ساخت نظام سیاسی حاکم بر جامعه‌ی ایرانی در قرون متمادی دارد. براساس این اندیشه، مردم از حکومت انتظار دارند در تمامی مسائل اجتماعی مداخله داشته باشد و برای آن برنامه‌ریزی نماید. در این دیدگاه بخش خصوصی و کلاً نهادهای غیردولتی چندان اهمیتی نداشته و حضورشان ضروری نیست. این نهادهای چندان مورد توجه و احترام نیستند. بهینه‌سازی حضور دولت در بستر فرهنگی دولت‌سالارانه امکان‌پذیر نیست. سازمان مردم‌نهاد نیز هنگامی می‌تواند فعال باشند که حجم دولت کاهش یافته و اعتماد به سمن‌ها در جامعه وجود داشته باشد که این دو امر در سایه‌ی تغییر فرهنگ عمومی دولت‌سالارانه محقق می‌گردد که امری بلندمدت بوده و با بهره‌گیری از نهادهای آموزشی به ویژه آموزش و پرورش و آموزش عالی امکان‌پذیر خواهد بود.

✚ **تشکیل شورای هماهنگی سازمان‌های مردم‌نهاد:** یکی از مشکلاتی که می‌تواند برای تداوم فعالیت‌های

هر سازمانی خطر ساز باشد، عدم انسجام میان اعضاء و اجزای مختلف آن است. سازمان‌های مردم‌نهاد هرچند فعالیت‌های مختلف دارند، اما همگی در عناصری چون غیردولتی بودن، مردمی بودن، غیر انتفاعی بودن و... وجوه اشتراک دارند. همین وجوه اشتراک دلیلی محکم برای شکل‌گیری شورایی که فعالیت این سازمانها را هماهنگ سازد، است. تشتت و پراکندگی سازمان‌های مردم‌نهاد توان آنها در تحقق اهداف و برنامه‌هایشان را تضعیف می‌کند. فلسفه‌ی وجودی شورای عالی برای مجموعه‌ی سازمان‌هایی

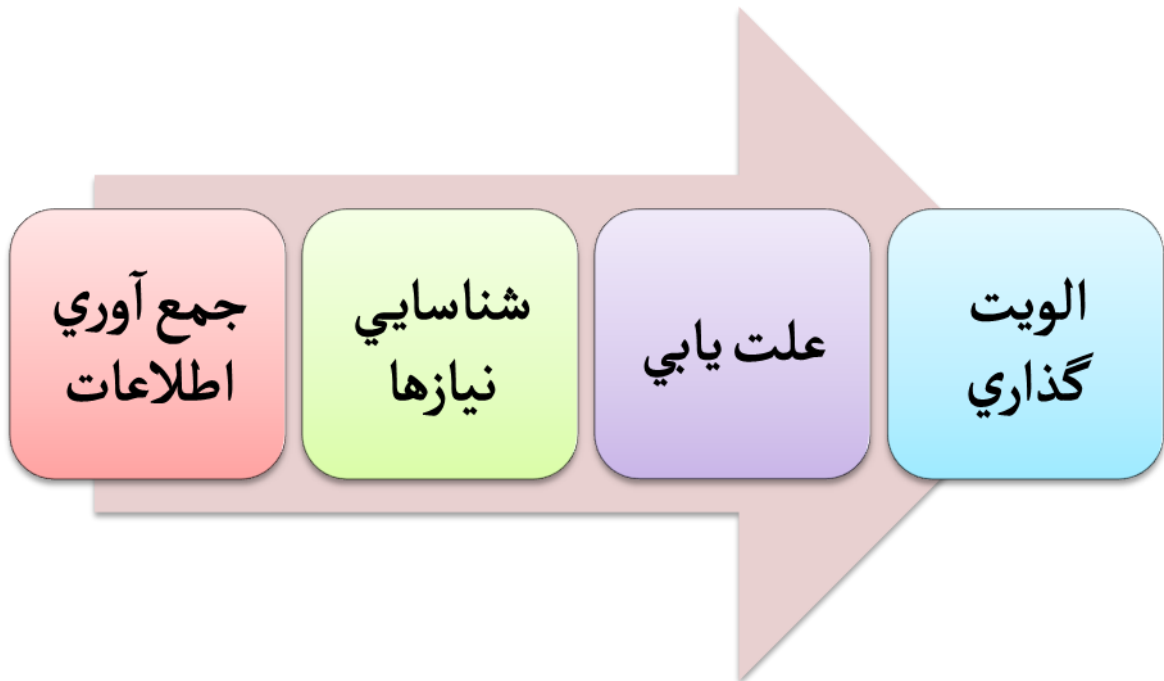
که دارای وجوه اشتراک در انگیزه‌ها، اهداف، برنامه‌ها و جایگاههای اجتماعی‌اند آن است که سازمان‌های مزبور بتوانند با پیوستن به هم ضعف درون‌ساختاری خود را با وضع قوانینی ساماندهی کنند و از سوی دیگر در شرایط بحرانی به حمایت از یکدیگر بپردازند. وجود چنین تشکلی می‌تواند به سازمان‌های مردم‌نهاد در پیشبرد اهداف و برنامه‌شان قدرت مضاعف بدهد. تکثر سازمان‌های غیر دولتی مردم-نهاد بدون ساماندهی و مدیریت متمرکز به دلیل آنکه قدرت چانه‌زنی، امتیازگیری و تأثیرگذاری آن را نسبت به دولت کاهش می‌دهد، نتایج نامطلوبی ایجاد می‌کند. ناکارآمدی یا ضعف در کارآمدی این سازمانها در اذهان عمومی اولین و مهم‌ترین نتیجه‌ی سوء و نامطلوبی است که بر اثر عدم انسجام و غیر متمرکز عمل کردن فعالیت آنان بدست می‌آید. از آنجا که وجود و تداوم این سازمانها بیش از هر سازمان دیگری به افکار عمومی و پذیرش و اعتماد ایشان بستگی دارد، چنین نتیجه‌ای می‌تواند مانع تقویت و تداوم وجودی این سازمانها شود. بنابراین تشکیل شورای هماهنگی سازمان‌های مردم‌نهاد یکی از مهمترین راهکارها برای تقویت این سازمان هاست.

همکاری نهادهای علمی با سازمان‌های مردم‌نهاد: یکی دیگر از مشکلات پیش‌روی سازمان‌های مردم‌نهاد کارکرد غیر تخصصی آنهاست. برای رفع این ایراد ضروری است دولت و بخصوص وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، زیرمجموعه‌های علمی و پژوهشی خود را موظف به همکاری با این سازمان‌ها نماید. ایجاد چنین رابطه‌ای میان سمن‌ها و دانشگاه دارای دو نتیجه‌ی سودمند است. یکم آنکه سازمان مردم‌نهاد نیاز خود به نیروهای متخصص را با حداقل هزینه تأمین خواهد کرد. دوم اینکه پژوهش‌های دانشگاهی به سبب پرداختن به مسایل عینی اجتماعی، جنبه‌ی کاربردی به خود خواهد گرفت.

رفع مشکلات مالی سازمان‌های مردم‌نهاد: منابع مالی سمن‌ها طبق قانون مشخص شده‌اند. با توجه به اینکه این فعالیت این سازمانها جنبه‌ی غیر انتفاعی دارد بنابراین نمی‌توانند در امدهای حاصله را میان اعضا توزیع نمایند. عدم توزیع درآمد میان اعضا امری بدهی است اما مشکل بسیاری از سمن‌ها این است که حتی برای اجرای کردن اهداف و برنامه‌های خود نیز با مشکلات مالی مواجه‌اند. البته کمکهای دولتی، اشخاص حقیقی و حقوقی، وقف و سایر مواردی که در قانون به آنها اشاره شده هرچند می‌تواند گره‌گشا باشد اما خطر بالقوه این است که ممکن است استقلال سمن‌ها را مخدوش نماید. لذا گام برداشتن در جهت رفع مشکلات مالی سمن‌های می‌تواند در حفظ استقلال آنها موثر باشد.

مشارکت دادن سازمان‌های مردم‌نهاد در فرآیند مدیریت جامعه: یکی از راه‌های تقویت سازمانهای مردم‌نهاد مشارکت دادن واقعی آنها در فرایند مدیریت جامعه است. به یک اعتبار می‌توان مدیریت را به دو بخش تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری تقسیم کرد. هرچند تصمیم‌گیریهایی الزام‌آور از وظایف نظام‌های اداری و سیاسی است اما همیشه تصمیم‌گیریهایی بر تصمیم‌سازی‌ها مبتنی و استوارند. تصمیم‌سازی نیز شامل جمع‌آوری اطلاعات، شناسایی نیازها، علت‌یابی و الویت‌گذاری آنها می‌شود.

نمودار شماره‌ی؟؟؟: مراحل تصمیم‌سازی



در این مراحل سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند به عنوان مشاوران تخصصی وزارتخانه‌ها و نهادهای مدیریتی در تمامی سطوح کشور حضور فعال و موثری داشته باشند. چنین وضعیتی مستلزم آن است که طبق قانون یا یک دستورالعمل عمومی کلیه‌ی وزارتخانه‌ها و نهادهای زیرمجموعه‌ی آنها موظف شوند در اتخاذ تصمیمات از مشاوره‌های تخصصی سازمانهای مردم‌نهاد استفاده کنند. ایجاد شرایط مشاهد برای حضور نمایندگان این سازمان‌ها در جلسات اداری با موضوعات مرتبط با فعالیت سمن‌ها، اطلاع‌رسانی تصمیمات اتخاذ شده اداری به سمن‌های مرتبط با آن تصمیمات، گردهمایی و نشست مشترک میان مسئولان دولتی و نمایندگان سازمانهای مردم‌نهاد، مهم‌ترین اقداماتی است که در بلندمدت می‌تواند باعث تقویت این سازمان‌ها شود.

تدوین و تصویب قانون فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد: نهادها و ارگانهای متعددی درگیر

فعالیت‌های مربوط به سازمانهای مردم‌نهاد هستند. به عبارت دیگر مجاری ورودی درخواستها و تقاضای سازمان‌های مردم‌نهاد به نظام سیاسی متعدد است. این تعدد ناشی از فقدان قانون مشخص است که باعث ناهماهنگی می‌شود. جهت گسترش فعالیت سمن‌ها پیشنهاد می‌شود یک قانون مشخص برای آنها وجود داشته باشد. از سوی دیگر دریافت تقاضاهای اجتماعی و انتقال آنها به مراکز تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیرنده امری ضروری است که نیازمند وجود نهادی متمرکز است. به همین دلیل وجود نهادی که وظیفه‌اش دریافت و انتقال تقاضاهای مطرح شده توسط سمن‌ها به مراکز تصمیم‌گیرنده، ضروری است.

ارزیابی مفاهیم مندرج در زمینه‌ی مردمی کردن زندگی اقتصادی در چارچوب اقتصاد مقاومتی و

شاخصهای نظارتی مربوط به آن

سند سیاستهای کلی اقتصاد مقاومتی بدون تردید یکی از موارد ویژه‌ی سیاستهای کلی است که در آن مکانیزم تغییر ساخت و اصلاح سیاستها به صورت خودکار دیده شده است. مورد پایانی که باید با دقت به آن عنایت شود، پیش‌شرط کلیدی سیاستهای کلی اقتصاد مقاومتی است که در آن خواسته شده است زندگی اقتصادی مردمی شود. منطق حضور حداکثری آحاد مردم در زندگی اقتصادی در اقتصاد مقاومتی این است که مقاومت ویژگی جمع‌پذیر نیست و بنابراین مقاومت هر مجموعه در واقع معادل مقاومت ضعیف‌ترین عضو آن مجموعه است. شکندگی ملتها هم از نقطه‌ی آسیب‌پذیرترین گروههای جامعه صورت می‌پذیرد. با این اوصاف مردمی‌کردن زندگی اقتصادی جریانی است که باید در ایجاد مقاومت اقتصادی به آن توجه شود. این موضوع در زیر بررسی شده و شاخصهای مربوط به آن نیز طراحی شده است.

ایجاد زمینه‌های لازم و فرصتهای مناسب برای نقش‌آفرینی آحاد مردم و همه‌ی فعالان اقتصادی

دو بعد این وضعیت عبارتند از:

یکم: بالارفتن نرخ مشارکت مردم در زندگی اقتصادی و

دوم: بالارفتن نقش انسان در توسعه‌ی اقتصادی کشور.

در نگاه نخست هر دو بعد مفهوم مشترکی را بیان می‌کنند ولی امر واقع این است که مورد یکم حضور مردم را در زندگی مفروض اقتصادی ارزیابی می‌کند در حالی که مورد دوم شدت حضور مردم را در ساخت زندگی اقتصادی ارزیابی می‌نماید. در مورد دوم مردم خود سازنده‌ی وضعیتهای هستند و فقط به مشارکت بسنده نمی‌کنند. بنابراین مورد دوم شکل درازمدتی است که از تداوم مورد یکم حاصل می‌شود. در نهایت دو موضوع زمینه‌سازی برای هر مورد و رسیدن به دستاورد در هر مورد باید مد نظر قرار بگیرد تا نشان داده شود که زمینه‌سازی کارآمد بوده است.

تشریح مفهوم:

بخش یکم: خواسته‌ی این بخش بالارفتن نرخ مشارکت مردم^{۱۴۷} در زندگی اقتصادی است. براساس تعریف برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل متحد، مشارکت مردم یعنی حضور مردم در فرآیندهای اقتصادی، اجتماعی،

¹⁴⁶ -Empowerment

فرهنگی و سیاسی^{۱۴۸}. این حضور می‌تواند در مواردی با کنترل مستقیم و کامل حوزه‌ی حضور توسط مردم همراه شود و در مواردی هم حضور مردم عامل کنترل غیرمستقیم مردم و در عین حال منظورکردن خواسته‌های مردم در فرآیندهای مربوط به حوزه‌ی حضور آنها است. منطق اقتصادی بر این است که گسترش مشارکت مردم و ایجاد شبکه‌ی شهروندی فعال، عامل ارتقاء رفاه عمومی و تقویت پایه‌های خوب زیستی است. مشارکت توانمندپیا و مهارتهای مردم را افزایش می‌دهد و از این راه وضعی را ایجاد می‌کند که آنها بتوانند بهتر بر زندگی خود حاکم شوند. برای آن که مردم در اقتصاد فعال شوند لازم است موارد زیر مد نظر قرار بگیرد:

- ✓ ایجاد فرصتهای کارآفرینی توسط مردم،
- ✓ ایجاد فرصتهای گسترش اشتغال در بخش غیردولتی،
- ✓ ایجاد فرصتهای توانمندشدن مردم جامعه،
- ✓ ایجاد فرصتهای برابر برای دسترسی به دانش، آموزش، امکانات رفاهی و موارد مشابه،
- ✓ ایجاد فرصتهای لازم برای فعال سازی مردم نهادها در کشور،
- ✓ ایجاد فرصت آزادی عمل برای بازار،
- ✓ ایجاد امکان اصلاح قوانین و مقررات مانع حضور حداکثری مردم در زندگی اقتصادی،
- ✓ تقویت فرهنگ مشارکت بدون تکیه بر ویژگیهای قومی، فرهنگی، اجتماعی و امثال آن، و
- ✓ تقویت جامعه‌ی مدنی.

وجود این عوامل سبب زمینه‌سازی برای مشارکت بیشتر مردم در زندگی اقتصادی می‌شود ولی در نهایت آن چه شاخص مورد نظر را می‌سازد، موارد زیر را شامل می‌شود:

^{۱۴۷} مشارکت مردم (People Participation) که گاه در اصطلاح ادبیات غربی مشارکت عمومی (Public Participation) نامیده می‌شود، بحث حضور مردم را مطرح می‌کند. وقتی مشارکت مردم در زندگی اقتصادی مطرح می‌شود، حوزه‌ی مشارکت، اقتصاد است. بحث شناخته شده این است که به‌ویژه در امور سیاسی، مشارکت عمومی یک حق است.

Department of Children and Youth Affairs. (2015). National Strategy on Children and Young People's Participation in Decision-making, 2015 – 2020. Dublin: Government Publications.

<http://dcya.gov.ie/documents/playandrec/20150617NatStratParticipationReport.pdf>

https://en.wikipedia.org/wiki/Public_participation

Involve. (). People & Participation How to put citizens at the heart of decision-making.

http://www.ncdd.org/exchange/files/docs/People_Participation.pdf

^{۱۴۸} UNDP. (1993). Human Development Report.

http://hdr.undp.org/sites/default/files/reports/222/hdr_1993_en_complete_nostats.pdf

Planning Commission of India. (). People's Participation. Chapter 14.

http://planningcommission.nic.in/plans/stateplan/sdr_hp/sdr_hpch14.pdf

❖ نرخ اشتغال در اقتصاد،

❖ نرخ اشتغال در بخش خصوصی،

❖ نرخ مشارکت مردم نهادها در فعالیتهای اقتصادی،

❖ تعداد بنگاههای اقتصادی تأسیس یافته توسط بخش خصوصی،

❖ ارزش افزودهی ایجادشده توسط بخش خصوصی

برقراری رابطه بین سیاستها و دستاوردها در نهایت سبب فعال شدن معیارها می شود. بنابراین لازم است دیده شود که عملکرد دولت در استفاده از سیاستها برای رسیده به دستاوردها تا چه اندازه کارآمد بوده است.

بخش دوم: در این بخش ماهیت حضور حداکثری مردم در زندگی اقتصادی بسیار عمیقتر می شود و مردم در تمام قسمتهای حوزهی حضور خود به شکلی فراگیر فعال می شوند. در این راستا مشارکت مردم در فرآیند توسعهی اقتصادی مشارکتی گسترده است که از تصمیم سازی تا اجرای انواع فعالیتها را پوشش می دهد. بنابراین تمام شاخه های فعالیتهای اقتصادی از نخستین گام در راه برنامه ریزی تا مرحله ی نهایی اجراء و ارزیابی عملکرد، با حضور مردم و در چارچوب نگرش مردم مداری، صورت می پذیرد^{۱۴۹}. به عنوان مثال وقتی مردم در تصمیم سازیهای دولت مشارکت می کنند، هدف آنها تفهیم بهتر نیازهای جامعه به دولت است. توسعهی مشارکتی با حکمرانی خوب پیوندی ناگسستنی دارد^{۱۵۰}. دولت در این ساختار وظیفه دارد که تمام زیرساختهای مد نظر مردم را فراهم آورد و مردم حق دارند خودشان برای تحقق خواسته هایشان در یک محیط مردم-مدار، اعلام نظر کنند. شبکه های اجتماعی در این محیط چنان فعالیت می کنند که مردم از خواسته های یکدیگر مطلع شوند و بازار مکانی برای رقابت و کسب برترین جایگاه است. دولت ناظری است که حفظ حقوق بازیگران در بازار را تضمین می کند. اقتصادهای مشارکتی^{۱۵۱} به شیوه های امروزی در واقع تبلور چنین چارچوبی است^{۱۵۲} که تصویر درازمدت اقتصاد مقاومتی را ترسیم می کند. در نمودار ارتباط بین مشارکت

¹⁴⁹ Armstrong, Elia. (2013). The Role of Active Participation and Citizen Engagement in Good Governance. Division for Public Administration and Development Management. UN Public Administration Program. (DPADM/DESA). 10th September. <http://www.un.org/esa/socdev/egms/docs/2013/EmpowermentPolicies/Elia%20-Armstrong%20presentation.pdf>

¹⁵⁰ Japan International Cooperation Agency (JICA). (). Participatory Development and Good Governance Report of the Aid Study Committee. http://www.gdrc.org/u-gov/doc-jica_gg.html

¹⁵¹ Participatory Economy

¹⁵² Fotopoulos, Takis. (2005). Participatory Economics (Parecon) and Inclusive Democracy. The International Journal of Inclusive Democracy. Volume 1. Number 2. January.

مردم و حکمرانی خوب در چارچوب رفتاری درازمدت مطرح شده برای مردم نشان داده شده است. پیش-شرط بهبود وضعیت این است که مشارکت حداکثری مردم بر مبنای تقویت قدرت جمعی باشد و منافع فردی انگیزه‌ی اصلی حضور مردم در زندگی اقتصادی نباشد. این پیش شرط با اقتصاد مقاومتی سازگاری دارد.

با عنایت به بحثهایی که مطرح شد، ساخت شاخصهای مورد نیاز با استفاده از روش زیر در هر مورد، صورت می پذیرد. گردآوری اطلاعات لازم برای این شاخصها از الزامات است زیرا بخش بزرگی از این اطلاعات در حال حاضر در کشور گردآوری نمی شود. شاخصها دو مرحله ی میان مدت و درازمدت را پوشش می دهد و بنابراین شاخصهای درازمدت در کوتاه مدت بدون تردید وجود ندارد ولی لازم است تلاش شود که اطلاعات مربوط به این شاخصها هم گردآوری شود تا در زمان کارکرد شاخص سابقه ای از اطلاعات مورد نیاز این شاخص وجود داشته باشد.

شاخص زمینه سازی برای گسترش نرخ مشارکت مردم در زندگی اقتصادی: این شاخص از مجموعه ی عوامل و سیاستهایی را تشکیل می دهد که در کوتاه و میان مدت برای فعال سازی حضور حداکثری آحاد مردم در اقتصاد کشور ضرورت دارد. دولت باید برای هر یک از محورهای این بخش سند راهبردی جهت گیری سیاستی با تعیین انتظارات و دستاوردهای حاصل از سیاستها مدون کند. این گزارشهای راهبردی باید انتشار داده شود و متکی به جهت گیریهای اجرایی باشد تا مردم بدانند چه انتظاری از تحولات سیاستی باید داشته باشند. مهمترین محورهای این شاخص عبارتند از:

✓ ایجاد فرصتهای کارآفرینی توسط مردم: این معیار نشان دهنده ی مجموعه ی تلاشی است که به صورت فعال یا انفعالی برای ایجاد فرصتهای کارآفرینی در جامعه انجام می شود. ایجاد فرصت کارآفرینی به مردم انگیزه می دهد که وارد بازار اقتصاد شوند.

✓ ایجاد فرصتهای گسترش اشتغال در بخش غیردولتی: این فرصتها به صورت پایه ای در سند سیاستهای کلی اصل ۴۴ تأمین شده است و با اجرای دقیق آن سیاستها، فرصت اولیه برای گسترش اشتغال در بخش

<http://inclusivedemocracy.org/journal/pdf%20files/pdf%20vol1/Parecon%20and%20Inclusive%20Democracy.pdf>

Van Deemen, Adrian; and Rusinowska, Agnieszka. (eds.). (2010). Collective Decision Making: Views from Social Choice and Game Theory. ISSN 0924-6126. ISBN 978-3-642-02864-9. e-ISBN 978-3-642-02865-6. DOI 10.1007/978-3-642-02865-6. Springer Heidelberg Dordrecht London New York. Library of Congress Control Number: 2010925110.

Kalmi, Panu; and Klinedinst, Mark. (eds.). (2006). Participation in the Age of Globalization and Information. Advances in the Economic Analysis of Participatory and Labour-managed firms. Volume 9. Elsevier. ISBN-10: 0-7623-1278-5. ISBN-13: 978-0-7623-1278-8. ISSN: 0885-3339 (Series).

غیردولتی باید فراهم شود. به جز این، لازم است ترتیب ویژه برای اشتغال، به ویژه در چارچوب بندهای ۱، ۳، ۴، ۵، ۲۰ و ۲۱ سیاستهای کلی اقتصاد مقاومتی، فراهم شود.

✓ ایجاد فرصتهای توانمندشدن مردم جامعه: دسترسی به این فرصتها باید عادلانه باشد و تعدد آنها باید چنان مدیریت شود که مردم به فراخور تواناییهای اولیه ی خود بتوانند از آنها بهره مند شوند.

و

✓ ایجاد فرصتهای لازم برای فعال سازی مردم نهادها در کشور: در این راستا لازم است جایگاه مردم نهادها مشخص شود و قانون حامی این جایگاه شود. سیاستگذاری باید در جهتی باشد که مردم بدانند به چه دلیل باید مردم نهادها را تقویت کنند و چگونه باید فعالیت آنها را در اقتصاد کشور ساماندهی نمایند.

در هر مورد لازم است دولت محدوده ی مطلوب خود را با یک برنامه ی زمانی مشخص کند. برای شناخت وضعیت هر یک از این محورها لازم است پرسشگری صورت پذیرد. دوره ی پرسشگری میتواند سالانه یا نیم سالانه باشد. از نظر پوشش زمانی لازم است پرسشها آینده ی کوتاه مدت تا میان مدت را مد نظر قرار بدهد و انتظارات مخاطبان را ارزیابی کند. بخش دولتی یگانه مخاطبی است که رفتارهای گذشته ی کوتاه مدت خود را هم باید مطرح کند. بنابراین پرسشنامه های مربوط به چهار گروه یکسان نیست و باید، حسب مورد، چارچوب مشخص خود را داشته باشد. مخاطبان باید از چهار طیف:

✓ بخش دولتی و مدیران اجرایی این بخش،

✓ دست اندرکاران کسب و کار در کشور،

✓ متخصصان و

✓ عامه ی مردم جامعه که در سن فعالیت قرار دارند،

انجام شود. وزن این چهار گروه پرسشنامه باید تفاوت داشته باشد. دولت باید گزارش کارشناسی خود را در این مورد ارائه نماید و مشخص کند که به چه دلیل باید وزنها ی برگزیده مورد استفاده قرار بگیرد. قدر مسلم این است که نظر مردم چه به صورت فعالان اقتصادی موجود در کشور و چه به صورت فعالان بالقوه در اقتصاد کشور، باید از اولویت برخوردار باشد. به فرض که موارد ذکرشده رعایت و اجرایی شده باشد، نماگر زمینه سازی برای گسترش نرخ مشارکت مردم در زندگی اقتصادی باید با استفاده از این محورها، ارزشگذاری بر آنها و ساخت نماگر با استفاده از نمودار عنکبوتی انجام شود. زمانی که این نماگر ساخته شد، ساخت شاخص زمینه سازی برای گسترش نرخ مشارکت مردم در زندگی اقتصادی با استفاده از نماگر هر زمان در مقایسه با نماگر زمان پایه و کاربرد روش زیر امکانپذیر است:

$$\text{نماگر زمینه‌سازی برای گسترش نرخ مشارکت مردم در زندگی اقتصادی در هر زمان} = 100 * \frac{\text{شاخص زمینه‌سازی برای گسترش نرخ مشارکت مردم در زندگی اقتصادی در هر زمان}}{\text{نماگر زمینه‌سازی برای گسترش نرخ مشارکت مردم در زندگی اقتصادی در زمان پایه}}$$

افزایش شاخص به معنی گسترش سیاستگذاریهای تسهیلی و مشوق حضور حداکثری آحاد مردم در زندگی اقتصادی و کاهش آن به معنی وضعیت عکس است. در صورتی که عدد شاخص به کمتر از ۱۰۰ برسد، این مفهوم برداشت می‌شود که سیاستگذاریهای تسهیلی به کمتر از زمان پیش از ابلاغ سند سیاستهای کلی اقتصاد مقاومتی رسیده است که این وضعیتی بسیار ناخوشایند است که باید از آن اجتناب شود. ارزیابی این بخش در زمان حاضر، بسیار ساده است زیرا هیچ اقدامی در این راستا تا زمان حاضر انجام نشده است و بنابراین نمی‌توان تحولی را به رفتارهای دولت نسبت داد. مجموعه‌ی برنامه‌های اجرایی دولت برای مردمی کردن اقتصاد در سال ۱۳۹۵ به شرح زیر اعلام شده است:

- ۱- طرح توانمندسازی بخش خصوصی،
- ۲- طرح اصلاح نظام مالی برای واگذاری فعالیتها به بخش غیردولتی،
- ۳- طرح تداوم و تسریع اجرای سیاستهای ابلاغی اصل ۴۴،
- ۴- طرح محدود کردن نقش و وظایف دولت به امور حاکمیتی و تصدیهای اقتصادی اجتماعی اجتناب ناپذیر، و
- ۵- طرح کاهش نقش دولت در اجرای طرحهای عمرانی

تمام این طرحها توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی اجرایی می‌شود. در طرحها فرصتهای گسترش اشتغال، فرصتهای گسترش کارآفرینی و فرصتهای گسترش حضور مردم نهادها قابل ردیابی نیست. علاوه بر در مورد طرح کاهش نقش دولت در اجرای طرحهای عمرانی، نگاه دولت برداشتن بار مالی از دوش خود است بدون آن که نیاز طرحها را مطرح کند. بحث کاهش نقش دولت در اجرای طرحهای عمرانی تعریف شده توسط دولت، به لزوم منجر به حضور گسترده‌تر بخش خصوصی در اقتصاد ملی نمی‌شود. موضوع این است که دولت در آن دسته از طرحهای عمرانی مشارکت کند که لزوم آنها از دید دولت و حکومت ضرورت دارد و در سایر موارد با سیاستهای انگیزشی مردم را به سمت اصلاح ساخت اقتصاد ملی بکشانند. در هر صورت، جزییات طرحها و پروژه‌های مربوط به آنها هرچه باشد، چون هنوز اقدامی در راستای این طرحها مطرح نشده است، می‌توان گفت که پیشرفتی در زمینه‌ی تشویق بخش خصوصی به حضور در صحنه‌های اقتصادی صورت نگرفته است.

شاخص نرخ مشارکت مردم در زندگی اقتصادی: این شاخص در واقع وضعیت مشارکت مردم را نشان می‌دهد و مهمترین محورهای آن عبارتند از:

❖ نرخ اشتغال در اقتصاد: این آمار در کشور گردآوری می‌شود و فقط لازم است مفهوم اشتغال مورد نظر در این بخش مشخص شود. گزارشهای موجود مرکز آمار ایران که اشتغال را معادل یک ساعت کار در هفته می‌شمرد و برای هماهنگی با جهان کاربرد دارد، در این بخش کاربری ندارد. لازم است تعریفی از اشتغال که در آن کامل شدن صرف وقت در امر اشتغال مطرح باشد، مورد استفاده قرار بگیرد. ساده‌ترین تعریف در این راستا آن است که معادل اشتغال تمام وقت در نظر گرفته شود. در این چارچوب باید حاشیه‌ای برای چندشغلی بودن ایجاد شود که گروههایی که یک شغل تمام وقت دارند و در عین حال چندشغلی هستند، با نگاه ویژه ارزیابی شوند. در این راستا لازم است گزارش کارشناسی مرکز آمار ایران و بانک مرکزی جمهوری اسلامی مدون شود که نشان داده شود دلیل چندشغلی شدن تا چه اندازه به ناکفایی درآمد در شغل تمام وقت شاغل ارتباط دارد.

❖ نرخ اشتغال در بخش خصوصی: این آمار باید به صورت ویژه گردآوری شود. در حال حاضر اطلاعاتی که در گزارشهای مربوط به اشتغال در مرکز آمار ایران گردآوری می‌شود، در مورد اشتغال بخش خصوصی مطلبی ندارد. حوزه‌ی بخشهای خصوصی، تعاونی و دولتی باید بر اساس یک گزارش کارشناسی مشخص شود.

❖ نرخ مشارکت مردم نهادها در فعالیتهای اقتصادی: اطلاعات مربوط به این بخش هم گردآوری نمی‌شود. اگر قرار باشد مردم نهادها در زندگی اقتصادی فعال شوند، باید جریان فعال سازی و تداوم فعالیت آنها ثبت و مشخص شود. در این راستا لازم است دولت گزارش کارشناسی داشته باشد.

❖ تعداد بنگاههای اقتصادی تأسیس یافته و فعال شده توسط بخش خصوصی: این اطلاعات ثبتی است و وجود دارد. فقط کافی است که اطلاعات مدون شود و به صورت گزارشهای دوره‌ای انتشار یابد. قابل توجه است که فاصله‌ی زمانی بین تاریخ تأسیس و نخستین ترازنامه‌ی بنگاههای اقتصادی خصوصی باید به عنوان یک اطلاع آماری مفید در گزارشها انتشار داده شود.

❖ ارزش افزوده‌ی ایجادشده توسط بخش خصوصی: گزارشهای ارزش افزوده بر مبنای هویت کارگزاران محاسبه و انتشار داده نمی‌شود. لازم است ترتیبی اتخاذ شود که با اصلاح وضعیت، امکان محاسبه‌ی ارزش افزوده بر مبنای هویت کارگزاران فراهم بشود. در این راستا لازم است با مراجعه به دستورالعملهای جهانی موجود، گزارشهای کاری مربوط به ساخت و انتشار اطلاعات مدون شود.

تمام این موارد با مراجعه به آمارهای کشور باید ارزشگذاری شود و در این راستا لازم است پوشش آماری کشور چنان اصلاح شود که دسترسی به این اطلاعات امکانپذیر باشد. به فرض آن که امکان دسترسی به این اطلاعات وجود داشته باشد، ساخت نماگر نرخ مشارکت مردم در زندگی اقتصادی با استفاده از محورهای ذکرشده و کاربرد نمودار عنکبوتی امکانپذیر است. زمانی که نماگر ساخته شود، شاخص نرخ مشارکت مردم

در زندگی اقتصادی با استفاده از نماگر هر زمان در مقایسه با نماگر زمان پایه و کاربرد رابطه ی زیر ممکن می شود:

$$\text{نماگر مشارکت مردم در زندگی اقتصادی در هر زمان} = 100 * \frac{\text{شاخص مشارکت مردم در زندگی اقتصادی در هر زمان}}{\text{نماگر مشارکت مردم در زندگی اقتصادی در زمان پایه}}$$

افزایش شاخص به معنی ارتقاء نرخ مشارکت مردم در زندگی اقتصادی و کاهش آن به مفهوم عکس است. اگر عدد شاخص به کمتر از ۱۰۰ برسد، این مفهوم نشان داده می شود که نرخ مشارکت مردم در زندگی اقتصادی به پایینتر از حدی رسیده است که در زمان ابلاغ سیاستهای کلی اقتصاد مقاومتی وجود داشته است. این وضعیت بسیار ناخوشایند است و باید تغییر جهت داده شود.

شاخص کارآیی زمینه سازی برای گسترش نرخ مشارکت مردم در زندگی اقتصادی، در گسترش

حضور مردم در زندگی اقتصادی: این شاخص باید با الگوسازی ساخته شود. نماگر کارآیی زمینه سازی برای گسترش نرخ مشارکت مردم در زندگی اقتصادی، در گسترش حضور مردم در زندگی اقتصادی، باید براساس الگوی ارتباطی بین زمینه سازی و دستاوردهای آن به دست آید. بنابراین در هر دوره باید نشان داده شود که بر اثر اجرای سیاستهای زمینه سازی، چه مقدار حضور مردم در زندگی اقتصادی گسترش یافته است. ضریب ارتباطی در الگو، همان نماگر مورد بحث است. در صورتی که الگوسازی ناممکن باشد، استفاده از پرسشگری به عنوان روش جایگزین می تواند مفید باشد. به هر حال، زمانی که نماگر کارآیی زمینه سازی برای گسترش نرخ مشارکت مردم در زندگی اقتصادی، در گسترش حضور مردم در زندگی اقتصادی محاسبه شد، شاخص کارآیی زمینه سازی برای گسترش نرخ مشارکت مردم در زندگی اقتصادی، در گسترش حضور مردم در زندگی اقتصادی با استفاده از نماگر مربوط به هر زمان در مقایسه با نماگر مربوط به زمان پایه و کاربرد روش زیر محاسبه می شود:

$$\text{نماگر کارآیی زمینه سازی برای گسترش نرخ مشارکت مردم در زندگی اقتصادی، در گسترش حضور مردم در زندگی اقتصادی در هر زمان} = 100 * \frac{\text{شاخص کارآیی زمین سازی برای گسترش نرخ مشارکت مردم در زندگی اقتصادی، در گسترش حضور مردم در زندگی اقتصادی در هر زمان}}{\text{نماگر کارآیی زمینه سازی برای گسترش نرخ مشارکت مردم در زندگی اقتصادی، در گسترش حضور مردم در زندگی اقتصادی در زمان پایه}}$$

افزایش شاخص به معنی ارتقاء اثر سیاستها در تقویت مردمی شدن و کاهش آن به مفهوم وضعیت عکس است. اگر عدد شاخص به کمتر از ۱۰۰ برسد، این مفهوم برداشت می شود که اثر سیاستها در تقویت مردمی شدن به وضعیتی بدتر از زمان ابلاغ سند سیاستهای کلی اقتصاد مقاومتی رسیده است که این وضعیتی ناخوشایند است که باید اصلاح شود.

شاخص ترکیبی زمینه سازی و فرصت آفرینی برای گسترش نرخ مشارکت مردم در زندگی

اقتصادی: این شاخص با استفاده از سه مجموعه ی زیرین خود و کاربرد روش نمودار عنکبوتی ساخته می شود. اولویت در این است که زیرشاخه ها وزن داشته باشد. بیشترین وزن به معیار دستاورد، پس از آن به معیار کارآیی سیاستها و در نهایت به معیار سیاستها داده شود. انتخاب وزنها باید بر اساس گزارش کارشناسی دولت باشد. تا زمان حاضر چنین روندی طی نشده است و گزارش کارشناسی مورد بحث هم مدون نشده است.

شاخص زمینه سازی برای گسترش نقش سرمایه ی انسانی در توسعه ی اقتصادی: در مورد ساخت

درازمدت متکی به مردمی شدن اقتصاد کشور، سیاستهای لازم عبارتند از:

☑ ایجاد امکان دسترسی برابر به توانمندشدن همه جانبه برای سرمایه ی انسانی: این سیاستها شامل فراهم آوردن امکانات قابل تأمین توسط آحاد مردم است، به صورتی که هرکس که بخواهد بر توانمندی خود بیافزاید، بتواند از این امکانات استفاده کند.

☑ اصلاح بخش دولت برای تقویت حضور بخش خصوصی: این مجموعه باید دربرگیرنده ی اقداماتی باشد که حاصل آن حضور گسترده تر بخش خصوصی در تصمیم سازیها و فعالیتهای اقتصادی باشد.

☑ گسترش نهاد رقابتی بازار،

☑ تمرکززدایی و گسترش مشارکت مردمی، و

☑ انجام اصلاحات لازم برای دسترسی عادلانه به امکانات و فعال سازی فراگیر مردم مداری.

در هر مورد لازم است دولت محدوده ی مطلوب خود را با یک برنامه ی زمانی مشخص کند. برای شناخت وضعیت هر یک از این محورها لازم است پرسشگری صورت بپذیرد. دوره ی پرسشگری می تواند سالانه یا نیم سالانه باشد. از نظر پوشش زمانی لازم است پرسشها آینده ی کوتاه مدت تا میان مدت را مد نظر قرار بدهد و انتظارات مخاطبان را ارزیابی کند. بخش دولتی یگانه مخاطبی است که رفتارهای گذشته ی کوتاه مدت خود را هم باید مطرح کند. بنابراین پرسشنامه های مربوط به چهار گروه یکسان نیست و باید، حسب مورد، چارچوب مشخص خود را داشته باشد. مخاطبان باید از چهار طیف:

✓ بخش دولتی و مدیران اجرایی این بخش،

✓ دست اندرکاران کسب و کار در کشور،

✓ متخصصان و

✓ عامه‌ی مردم جامعه که در سن فعالیت قرار دارند،

انجام شود. وزن این چهار گروه پرسشنامه باید تفاوت داشته باشد. دولت باید گزارش کارشناسی خود را در این مورد ارائه نماید و مشخص کند که به چه دلیل باید وزنهای برگزیده مورد استفاده قرار بگیرد. قدر مسلم این است که نظر مردم چه به صورت فعالان اقتصادی موجود در کشور و چه به صورت فعالان بالقوه در اقتصاد کشور، باید از اولویت برخوردار باشد. به فرض که موارد ذکرشده رعایت و اجرایی شده باشد، نماگر زمینه سازی برای گسترش نقش سرمایه ی انسانی در توسعه ی اقتصادی باید با استفاده از این محورها، ارزشگذاری بر آنها و ساخت نماگر با استفاده از نمودار عنکبوتی انجام شود. زمانی که این نماگر ساخته شد، ساخت شاخص زمینه سازی برای گسترش نقش سرمایه ی انسانی در توسعه ی اقتصادی با استفاده از نماگر هر زمان در مقایسه با نماگر زمان پایه و کاربرد روش زیر امکانپذیر است:

$$\text{نماگر زمینه سازی برای گسترش نقش سرمایه ی انسانی} = \frac{\text{شاخص زمینه سازی برای گسترش نقش در توسعه ی اقتصادی در هر زمان}}{\text{نماگر زمینه سازی برای گسترش نقش سرمایه ی انسانی در توسعه ی اقتصادی در زمان پایه}} \times 100$$

افزایش شاخص به معنی گسترش سیاستگذاریهای تسهیلی و مشوق حضور حداکثری آحاد مردم در زندگی اقتصادی و کاهش آن به معنی وضعیت عکس است. در صورتی که عدد شاخص به کمتر از ۱۰۰ برسد، این مفهوم برداشت می شود که سیاستگذاریهای تسهیلی به کمتر از زمان پیش از ابلاغ سند سیاستهای کلی اقتصاد مقاومتی رسیده است که این وضعیتی بسیار ناخوشایند است که باید از آن اجتناب شود. ارزیابی این بخش در زمان حاضر، بسیار ساده است زیرا هیچ اقدامی در این راستا تا زمان حاضر انجام نشده است

شاخص نقش سرمایه ی انسانی در توسعه ی اقتصادی: با این سیاستها، ارزیابی حضور مردم در تمام ابعاد

زندگی اقتصادی با معیارهای زیر قابل ارزیابی است:

❖ نرخ بی کاری مؤثر (شامل بی کاری آشکار و پنهان همراه با معادل بی کاری فصلی)،

❖ انحراف از دسترسی به امکانات کشوری،

❖ انحراف از عدالت محوری،

❖ انحراف از شفافیت،

❖ انحراف از مراجعه به مردم در تصمیم سازیهای کلیدی،

❖ انحراف دولت از پاسخگوبودن و پذیرش مسئولیت،

❖ انحراف از رعایت بهره وری در جریان حضور دولت در مقایسه با بخش خصوصی در اقتصاد کشور، و

❖ انحراف از برقراری نظم و امنیت اقتصادی و اجتماعی.

برای هر یک از این محورها لازم است معیار مطلوب توسط دولت مشخص شود تا در راستای برنامه‌های اقتصادی، مسیر رسیدن به وضعیتهای مطلوب مشخص شود. در مورد بیشتر معیارهای این قسمت آمارهای کشوری می‌تواند جوابگو باشد ولی در مواردی مانند انحراف دولت از پاسخگوبودن، لازم است پرسشگری صورت بپذیرد. محاسبه‌ی بهره‌وری در بخش دولتی در مقایسه با بخش خصوصی باید براساس آمارهای کشور انجام بشود و بخشی از آمارهای انتشار یافته باشد. در مورد انحراف از برقراری نظم و امنیت اقتصادی و اجتماعی هم لازم است موارد اطلاعات ثبتی مورد استفاده قرار بگیرد، هرچند که در نهایت برخی از این آمارها انتشار عمومی ممکن است نداشته باشد. ارزیابی این معیارها و ساخت نماگر ترکیبی نقش سرمایه‌ی انسانی در توسعه‌ی اقتصادی، با استفاده از نمودار عنکبوتی، در نهایت به ایجاد زمینه برای ساخت شاخص ترکیبی نقش سرمایه‌ی انسانی در توسعه‌ی اقتصادی منجر می‌شود. با این اوصاف ساخت شاخص با استفاده از رابطه‌ی زیر انجام می‌شود:

نماگر نقش سرمایه‌ی انسانی در توسعه‌ی اقتصادی در هر زمان	
شاخص نقش سرمایه‌ی	
$* 100 = \text{انسانی در توسعه‌ی اقتصادی}$	
در هر زمان	نماگر نقش سرمایه‌ی انسانی در توسعه‌ی اقتصادی در زمان پایه

افزایش شاخص به معنی ارتقاء نقش سرمایه‌ی انسانی در توسعه‌ی اقتصادی و کاهش آن به مفهوم وضعیت عکس است. اگر عدد شاخص به کمتر از ۱۰۰ افت کند، این مفهوم برداشت می‌شود که نقش سرمایه‌ی انسانی در توسعه در حدی پایینتر از زمان ابلاغ سند سیاستهای کلی اقتصاد مقاومتی قرار گرفته است که این وضعیتی نامناسب است که باید اصلاح شود. نظر به این که محاسبه‌ی شاخص برای درازمدت است و در هر صورت دولت اقدامی در این راستا انجام نداده است، می‌توان فرض کرد که هنوز وضعیت ادامه‌ی روند زمان پیش از ابلاغ سیاستهای کلی اقتصاد مقاومتی است.

شاخص کارآیی زمینه سازی برای گسترش نقش سرمایه‌ی انسانی در توسعه‌ی اقتصادی در

گسترش نقش سرمایه‌ی انسانی در توسعه‌ی اقتصادی: این شاخص باید با الگوسازی ساخته شود. نماگر

کارآیی زمینه‌سازی برای گسترش نقش سرمایه‌ی انسانی در توسعه‌ی اقتصادی در گسترش نقش سرمایه‌ی انسانی در توسعه‌ی اقتصادی، باید بر اساس الگوی ارتباطی بین زمینه‌سازی و دستاوردهای آن به دست آید. بنابراین در هر دوره باید نشان داده شود که بر اثر اجرای سیاست‌های زمینه‌سازی، چه مقدار حضور مردم در زندگی اقتصادی گسترش یافته است. ضریب ارتباطی در الگو، همان نماگر مورد بحث است. در صورتی که الگوسازی ناممکن باشد، استفاده از پرسشگری به عنوان روش جایگزین می‌تواند مفید باشد. به هر حال، زمانی که نماگر کارآیی زمینه‌سازی برای گسترش نقش سرمایه‌ی انسانی در توسعه‌ی اقتصادی در گسترش نقش سرمایه‌ی انسانی در توسعه‌ی اقتصادی محاسبه شد، شاخص کارآیی زمینه‌سازی برای گسترش نقش سرمایه‌ی انسانی در توسعه‌ی اقتصادی در گسترش نقش سرمایه‌ی انسانی در توسعه‌ی اقتصادی با استفاده از نماگر مربوط به هر زمان در مقایسه با نماگر مربوط به زمان پایه و کاربرد روش زیر محاسبه می‌شود:

نماگر کارآیی زمینه‌سازی برای گسترش نقش سرمایه‌ی انسانی در توسعه‌ی اقتصادی در گسترش نقش سرمایه‌ی انسانی در توسعه‌ی اقتصادی	
اقتصادی در هر زمان	
نماگر کارآیی زمینه‌سازی برای گسترش نقش سرمایه‌ی انسانی در توسعه‌ی اقتصادی در گسترش نقش سرمایه‌ی انسانی در توسعه‌ی اقتصادی	
اقتصادی در هر زمان پایه	
شاخص کارآیی زمینه‌سازی برای گسترش نقش سرمایه‌ی انسانی در توسعه‌ی اقتصادی در گسترش نقش سرمایه‌ی انسانی در توسعه‌ی اقتصادی	$= 100 \times$

افزایش شاخص به معنی ارتقاء اثر سیاست‌ها در تقویت مردمی شدن و کاهش آن به مفهوم وضعیت عکس است. اگر عدد شاخص به کمتر از ۱۰۰ برسد، این مفهوم برداشت می‌شود که اثر سیاست‌ها در تقویت مردمی شدن به وضعیتی بدتر از زمان ابلاغ سند سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی رسیده است که این وضعیتی ناخوشایند است که باید اصلاح شود.

شاخص ترکیبی زمینه‌سازی و فرصت‌آفرینی برای گسترش نقش سرمایه‌ی انسانی در توسعه‌ی

اقتصادی: این شاخص با استفاده از سه مجموعه‌ی زیرین خود و کاربرد روش نمودار عنکبوتی ساخته می‌شود. اولویت در این است که زیرشاخه‌ها وزن داشته باشد. بیشترین وزن به معیار دستاورد، پس از آن به معیار کارآیی سیاست‌ها و در نهایت به معیار سیاست‌ها داده شود. انتخاب وزنها باید براساس گزارش کارشناسی دولت باشد. تا زمان حاضر چنین روندی طی نشده است و گزارش کارشناسی مورد بحث هم مدون نشده است.

شاخص ترکیبی شدت نقش آفرینی آحاد مردم و فعالان اقتصادی در توسعه: این شاخص به صورت متوسط دو شاخص تشکیل دهنده خود، ساخته می‌شود. در نهایت زمانی که مرحله‌ی تکامل درازمدت بروز کند، فقط می‌توان از مجموعه‌ی درازمدت استفاده کرد و نیازی به شاخصهای مربوط به کوتاه مدت نیست.

کلام نهایی:

منابع و مآخذ

- ۱- فرهیخته، شمس‌الدین، فرهنگ فرهیخته، تهران، زرین، ۱۳۷۷، چاپ اول، ص ۳۶۸ - ۳۶۷.
- ۲- آشوری، داریوش؛ دانشنامه سیاسی، تهران، سپهروردی، ۱۳۶۶، چاپ اول، ص ۴۵.
- ۳- شایان‌مهر، علیرضا؛ دائرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، تهران، کیهان، ۱۳۷۹، چاپ اول، ۵۳-۵۲.
- ۴- بشیریه، حسین، آموزش دانش سیاسی، مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی، تهران؛ نگاه معاصر سال ۱۳۸۴ چاپ پنجم.
- ۵- سلیمانی پور، روح‌الله؛ شبکه‌های اجتماعی؛ فرصت‌ها و تهدیدها، فصلنامه ره‌آورد نور، شماره ۳۱، ص ۱۴، سال ۱۳۹۴.
- ۶- وحیدیان، امیر، سازمانهای مردم‌نهاد، رکن سوم توسعه‌ی پایدار، دفتر مطالعات سیاسی (گروه سیاست داخلی) مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی؛ سال ۱۳۹۲
- ۷- متقی زاده، محمد حسن، سازمانهای غیردولتی نهادی برای مشارکت در جامعه‌ی مدنی، تهران، دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور، ۱۳۸۰.
- ۸- محمدی، محمد. سازمانهای غیر دولتی NGOs: تعاریف و طبقه‌بندی‌ها، تهران، فصلنامه مطالعات مدیریت، دانشگاه علامه طباطبائی، ش ۴۲-۴۳.

9- Japan International Cooperation Agency (JICA). (). Participatory Development and Good Governance Report of the Aid Study Committee. http://www.gdrc.org/u-gov/doc-jica_gg.html

10- ¹ Participatory Economy¹ Fotopoulos, Takis. (2005). Participatory Economics (Parecon) and Inclusive Democracy. The International Journal of Inclusive Democracy. Volume 1. Number 2. January.

<http://inclusivedemocracy.org/journal/pdf%20files/pdf%20vol1/Parecon%20and%20Inclusive%20Democracy.pdf>

- 11- Van Deemen, Adrian; and Rusinowska, Agnieszka. (eds.). (2010). *Collective Decision Making: Views from Social Choice and Game Theory*. ISSN 0924-6126. ISBN 978-3-642-02864-9. e-ISBN 978-3-642-02865-6. DOI 10.1007/978-3-642-02865-6. Springer Heidelberg Dordrecht London New York. Library of Congress Control Number: 2010925110.
- 12- Kalmi, Panu; and Klinedinst, Mark. (eds.). (2006). *Participation in the Age of Globalization and Information. Advances in the Economic Analysis of Participatory and Labour-managed firms. Volume 9*. Elsevier. ISBN-10: 0-7623-1278-5. ISBN-13: 978-0-7623-1278-8. ISSN: 0885-3339 (Series).
- 13- Armstrong, Elia. (2013). *The Role of Active Participation and Citizen Engagement in Good Governance*. Division for Public Administration and Development Management. UN Public Administration Program. (DPADM/DESA). 10th September. <http://www.un.org/esa/socdev/egms/docs/2013/EmpowermentPolicies/Elia%20-Armstrong%20presentation.pdf>
- 14- Mihaela Dumitrana, Mădălina Dumitru, Iulia Jianu, Gabriel Jinga, Gabriel, *Human Resources Role in Sustainable Development*, Universităţii Petrol – Gaze din Ploieşti,
- 15- Joseph, E, Stiglitz, participation and development: perspective from the comprehensive development paradigm, review of development economics, 6(2),163-182-2002.
- 16- Cited in Michael Albert and Robin Hahnel, *The Political Economy of Participatory Economics* (Princeton: Princeton University Press, 1991).

www.gdrc.org - ۱۷

www.democracy.se - ۱۸

www.daneshnamah.com - ۱۹

www.wikipedia.org - ۲۰

WWW.motamem.org - ۲۱

<http://rc.majlis.ir> - ۲۲